

تاریخ ادبیات آلمان

ترجمه و پژوهش:
پریسا درخشان مقدم



بهاء ۱۲۰۰ تومان

انتشارات فرهنگسرا (یساوی)

ترجمه و پژوهش: پریرسا درخشان مقدم

تاریخ ادبیات آلمان

تاریخ ادبیات آلمان

ترجمه و پژوهش
پریسا درخشان مقدم





تاریخ ادبیات آلمان

ترجمه و پژوهش: پریسا درخشان مقدم

تراژ: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۷۷

لیتوگرافی: نقش آفرین

چاپ: سازمان چاپخانه و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: فرهنگسرا (یساولی)، تهران، خیابان انقلاب بازارچه کتاب، تلفن: ۶۴۶۱۰۰۳ نمابر: ۶۴۱۱۹۱۳

تهران: خیابان کریم خان، نیش خردمند، پلاک ۸۰، تلفن: ۸۳۰۴۱۵ نمابر: ۸۸۳۲۰۳۸

تمام حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

شابک: ۵ - ۰۷۰ - ۳۰۶ - ۹۶۴

تقدیم به :

پدر عزیزم که همواره مشوقی دلسوز برایم بود
مادر مهربانم که راه چگونگی زیستن را به من آموخت
و به تنها خواهرم که با محبت‌هایش تکیه‌گاهی امن به من بخشید .

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۳

فصل اول: ادبیات ژرمنی قدیم

۱-۱	پیش از میلاد مسیح.....	۷
۱-۲	مسیحیت نوظهور.....	۹
	وولفیلا	
۱-۳	اواخر دوران کارولنژ.....	۱۲
۱-۴	پایان دوران ژرمنها.....	۱۳

رزاویتا فُن گاندرز هایم - اکهارد اول

فصل دوم: ادبیات قرون وسطی (۱۵۰۰ - ۱۰۵۰ م)

۲-۱	دوران شهبواری - ادبیات درباری.....	۱۶
	ولفرام فُن اشنباخ - والتر فُن در فوگل وایده - هارتمن فُن آو - هاینریش فُن فلدکه - گوتفرید فُن اشتراوسبورگ - هاینریش فُن مورنگن	

۲-۲	زوال ادبیات شهبواری.....	۲۳
	تان هویزر - فرای دانک	

۲-۳	ادبیات آلمانی بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی.....	۲۴
	هانس ساکس - استاد اکهارت	

فصل سوم: ادبیات آلمانی امروزی (از حدود سال ۱۵۰۰ میلادی)

۳-۱	در آستانه دوران تازه.....	۲۹
	یوهان فُن تپل	

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
۳-۲ دوران رفرماسیون (اصلاحات دینی).....	۳۱
مارتین لوتر - یوهان فیشارت	
۳-۳ عصر باروک.....	۳۴
مارتین اوپیتس - فریدریش فُن لوگاو - پاول فلمینگ - سیمون داخ -	
فریدریش فُن اسپه - پاول گرهارد - هانس یاکوب فُن گریملز هاوزن	
یوهان کریستیان گونتر	
۳-۴ عصر روشنگری (سال ۱۷۰۰ میلادی).....	۴۱
یوهان کریستف گوتشد - گوتهولد افرائیم لسینگ - فریدریش گوتلیب کلپ اشتوک	
مارتین ویلاند - کریستین فورشته گوت گلرت	
۳-۵ عصر طوفان و طغیان (۱۷۸۷-۱۷۶۷ میلادی).....	۵۰
فریدریش ماگزیمیلیان کلینگر - یوهان گئورگ هامان - یوهان گوتفريد هردر -	
گوته وشیلر جوان - لودویگ هولتی - ماتیاس کلادیوس - یوهان پتر هبل	
۳-۶ کلاسیک وایمار.....	۵۶
وینکل مان - یوهان ولفگانگ فُن گوته - فریدریک فُن شیلر	
۳-۷ بین کلاسیک و رمانتیک.....	۸۱
فریدریش هولدرلین - ژان پل - هاینریش فُن کلايست	
۳-۸ رمانتیک آلمان.....	۸۶
برادران اشگل - نوالیس - کلمنس برنتانو - یوزف فرایر فُن ایشندورف - ارنست تئودور	
آمادئوس هوفمان	
۳-۹ از دوران گوته تا رئالیسم.....	۹۳

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
۳-۹-۱ شعر ۹۵	
آگوست گراف فُن پلاتن - نیکلاس لئاو - هاینریش هاینه - هولدرلین - ادوارد موریکه - آنته فُن درسته هولسهوف	
۳-۹-۲ نمایش ۹۸	
فرانتس گرلپارتر - فردیناند رایموند - یوهان نستروی - کریستیان دیتريش گرابه گئورگ بوشنر - فریدریش هبل - اتو لودویگ	
۳-۹-۳ رمان، داستان، داستان کوتاه ۱۰۵	
آدالبرت اشتیفر - تئودور اشتورم - گوتفريد کالر - کنراد فردیناند مایر - یرمیاس گوتهلِف ویلهلم رابه - تئودور فونتانه	
۳-۱۰ ناتورالیسم ۱۹۰۰-۱۸۸۰ میلادی ۱۱۷	
آرنه هولتس - میسائیل گئورگ کنراد - یوهانس شلاف - گرهارت هاوپتمان - ریکاردا هوخ	
۳-۱۱ ادبیات در آستانه قرن جدید ۱۲۵	
استفان گئورگه - هوگوفن هوفمانستال - راینر ماریا ریلکه - آرتور شنیتسلر کارل کراوس - هاینریش مان - توماس مان - فرانتس کافکا - هرمان هسه	

فصل چهارم: ادبیات قرن بیستم

۴-۱ اکسپرسیونیسم (۱۹۲۵-۱۹۱۰ میلادی) ۱۴۸	
گئورگ بوشنر - فرانک ودکیند - گروه سوار کار آبی - گروه پُل - گئورگ تراکل - گئورگ هیم فرانتس ورفل - الزه لاسکر شولر - ارنست اشتادلر - گوتفريدین - فُن هودیس - گئورگ کایزر ارنست بارلاخ - ارنست تولر - کارل اشترنهایم دادائیسم: هانس آرپ - هوگو بال - امی هنینگز - ترستان تزارا	

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
۴-۲ ادبیات سالهای بیست.....	۱۶۲
هسه - گئورگ لوکاچ - فرانتس کافکا - آلفرد دوبلین - روبرت موزیل - برشت - تسوک مایر - اودن فن هوروات - اریش کستنر - شعر : لوریکه - ویلهلم لمان	
۴-۳ ادبیات آلمانی در دوران تبعید ۱۹۴۵-۱۹۳۳ میلادی.....	۱۷۴
ویلاند هرتسفلده - آنازگرس - اسکار ماریا گراف - لیون فویشت وانگر - برتولت برشت - ویلی بردل - کلاوس مان - توماس مان - دوبلین - تسوايگ - موزیل - هاینریش مان - ارنست تولر - هرمان هسه - فرانتس ورفل - ورنر برگن گرون - فرانک تیس - گوتفريدبن - ارنست یونگر - کارل تسوک مایر	
نویسندگان آلمانی زبان بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی.....	۱۸۷
کارل تسوک مایر - گونتر ویزن بورن - ولفگانگ بورشرت - هانس ورنر ریشتر - گروه ۴۷ - هانس اریش نوساک - آرنو اشمیت - گروه ۶۱ - ماکس فن در گرون	
ادبیات جمهوری دموکراتیک آلمان DDR (آلمان شرقی).....	۱۹۲
آرنولد تسوايگ - آنازگرس - برتولت برشت - اشتفان هرملین - یوهانس بشر - پتر هوخل ادبیات ضد فاشیستی (۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ میلادی) : آنازگرس - اروین اشتريت مایر - لوئیز فورنبرگ	
ادبیات اتریش از سال ۱۹۴۵ میلادی به بعد.....	۱۹۶
هرمان بروخ - روبرت موزیل - اشتفان تسوايگ - گروه وین - گرهارد روم - هانس کارل آرتمان	
ادبیات بخش آلمانی زبان سوئیس بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی.....	۱۹۹
ماکس فریش - فریدریش دورنمات - گروه اولتن - پتر بیکسل - آ. موشگ	

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
معرفی ۱۳ نویسنده آلمانی زبان معاصر (به ترتیب حروف الفبایی)	
آرنو اشمیت	۲۰۲
اینگبورگ باخمان	۲۰۵
برتولت برشت	۲۰۹
ولفگانگ بورشرت	۲۱۲
هاینریش بول	۲۱۷
آنا زگرس	۲۲۳
فریدریش دورنمات	۲۲۶
ماکس فریش	۲۳۳
گونتر گراس	۲۴۳
زیگفرد لنتس	۲۴۹
کریستا ولف	۲۵۴
پتر وایس	۲۵۸
اووه یونسون	۲۶۱
جدول همزمانی : وقایع تاریخی و آثار ادبی	۲۶۶
ادبیات و انواع ادبی	۲۸۵
ذکر منابع فارسی و آلمانی	۲۹۲

به نام اینزد یکتا

پیشگفتار

با آنکه شاعر بزرگ آلمان "گوته" معتقد است که "هیچ چیز در عالم هستی گرانیهاتر از امروز نیست" باید متذکر شد که ادیب والا قدر در جایی دیگر نیز گفته است که "سیر و سلوک در دنیای گذشتگان دلپذیر است". با کنار هم قرار دادن این دو پند ارزنده از مردی بزرگ به این نتیجه می‌توان رسید که از امروز خویش باید بهره جسته و از گذشتگانمان یاد بگیریم. با وجود غنی بودن ادبیات زبان آلمانی و صدها چهره ادبی با شهرت بین‌المللی، متأسفانه در شناساندن این فرهنگ و ادب به فارسی زبانان کوشش اندکی شده است و برای یک دانشجوی یا یک ادیب امکان دستیابی به یک منبع به زبان فارسی درباره ادبیات آلمانی در واقع وجود ندارد. آنچه هم تاکنون انجام شده بسیار کم بوده یا مربوط به سالها پیش است. در نتیجه این نیاز کاملاً حس می‌شد که باید خلاء موجود را به طریقی پُر کرد. در حقیقت این مجموعه، که بیشتر به یک تحقیق می‌ماند، و از منابع فارسی و آلمانی بسیاری در آن استفاده شده است، گام اولی در جهت آشنا ساختن دانشجویان با ادبیات زبان آلمانی است. منابعی که با استفاده از آنها، کتاب حاضر نگاشته شده است در ضمیمه و پایان کتاب آمده است و در صورت لزوم می‌توان از آنها استفاده کرد.

شاید تنها حسنی که این کتاب دارد تازه بودن کار و مُدون بودنش باشد. به یقین تکمیل و توسعه هر چه بهتر این اثر دنبال خواهد شد و دوستان و همکاران ارجمند در این امر پیشقدم خواهند بود.

در خاتمه باید از استادان بسیار عزیزم که سالها علمشان را بیدریغ به من آموختند و در مورد این کتاب نیز با علاقه بسیار همراهی کردند و پیشنهادهای سودمند خود را ابراز داشتند، آقای سید محمود حسینی‌زاد و آقای دکتر محمد ظروفی از صمیم قلب تشکر کنم. از دوستان ارجمندم خانم‌ها فرزانه بحرالعلوم و فروغ بحرالعلومی که با بر دباری و صمیمیت در ویراستاری این کتاب با جان و دل همراهی‌ام کردند، خانم رویا لولاجی (شافع) که کار صفحه‌آرایی و حروفچینی را با دقت تمام انجام داده‌اند و نیز آقای نادر زرین احترام که کتاب را با علاقه خوانده و موارد بسیار خوبی را توصیه نمودند، سپاسگزارم. جای آن دارد که از زحمات خانم اقدس

کاظمی (مژگان) ، شاعر و نویسنده گرانقدر که همواره مانند مادری مهربان مشوق و یاورم بوده‌اند تشکر کنم . از آقای دکتر پرویز رجبی ، استاد دانشگاه مؤلف محقق و مترجم چیره‌دست ادب آلمانی و ایرانشناس بزرگ ، بسیار سپاسگزاری می‌کنم ، چرا که بدون حمایت و تشویق‌های ایشان امکان چاپ این مجموعه بر این حقیر ممکن نمی‌شد .

امیدوارم که این کتاب فانوس راه دانشجویان زبان و ادبیات آلمانی در دانشگاه‌های کشورمان باشد و از مفاد این کتاب بهره‌مند گردند .

از تمامی خوانندگان محترم ، دانش پژوهان ، استادان و دانشجویان عزیز تقاضا دارم با ارائه و ارسال نظرها ، پیشنهادهای و انتقادهای خود در رفع نقایص و معایب این کتاب ، اینجانب را همراهی کنند . امیدوارم در چاپهای بعدی تغییرات و اصلاحات لازم (با ذکر نام این عزیزان) رضایت خاطر دوستداران ادب را فراهم گرداند .

تهران - بهمن ۱۳۷۴ - پریسا درخشان مقدم

زبان پدیده‌ی فعالی است و دائماً در حال تغییر و تحول است. نه تنها حروف و اصوات، صرف اسم و ساختار آن و واژگان تغییر می‌کنند، بلکه محتوای کلی زبان و ساختار آن در حال تحول دائمی است. این تکامل در عرصه‌ی زبان آلمانی نیز رخ داده است. تحول زبانی، مانند هر تحول فرهنگی، دارای دو بُعد شخصی و اجتماعی است و پُر واضح است که ابتدا یک نوآوری شخصی در زبان به جامعه‌ی زبانی کشانده می‌شود و این امر بیش از یک مرحله‌ی زمانی به طول می‌انجامد.

البته همواره نیروهای بازدارنده‌ای به عنوان "نیروی اصلی جامعه" وجود دارند که در جهت عکس عمل می‌کنند (نیروی تمرین و عاداتی که در تک تک افراد و گروه‌ها وجود دارد و منطبق با اصول اخلاقی، منطقی و زیباشناسی است).

۳

این نیرو همواره خواهان حفظ موقعیت و وضعیت موجود است. به طور کلی در هر تغییری سه مرحله‌ی نقش اساسی دارند: مقدمات - آفرینش و گسترش.

عوامل به وجود آمدن یک تحول زبانی یا در گوینده‌ی آن زبان است و یا گاهی در خود زبان مستتر است. به طور مثال در متکلمان یک زبان واحد با وجود یکسان بودن و اشتراک گنجینه‌ی لغات آن زبان، هرگوشی خصوصیت و ویژگی مکانی، روان‌شناسانه و تلفظ خاص خود را دارد. بنابراین زبان فصیح و رسمی آلمان در بایرن یا شلرین با حومه‌ی رود راین به طور متفاوتی صحبت می‌شود. البته پی‌بردن به دلایل مهم این تفاوت احتیاج به بررسی‌های زبان‌شناسانه عمیقی دارد، از جمله: تمایل به ساده‌تر کردن زبان، قیاس‌سازی، انگیزه‌ی تقلید، گرایش به بازی با لغات و انگیزه‌ی دستیابی به خوش‌آوایی. بسیاری از کلمات در گذشته دارای معنایی بودند که امروزه دیگر به آن معنا به کار برده نمی‌شوند مثل: Minister که قبلاً به خدمتکار گفته می‌شد و امروزه به "وزیر" اطلاق می‌شود. بسیاری از کلمات بار فرهنگی یا مذهبی گرفته‌اند، مثل

"Auferstehung" به معنای رستاخیز. بسیاری از کلمات نیز ممکن است به مرور زمان از بین بروند زیرا آنچه مصداق آن نام بوده از بین رفته است. به هر حال تغییرات واژگانی رابطه اصلی و عمیقی با تغییرات فرهنگی و سیاسی دارد.

برای آنکه به زبان آلمانی امروزی برسیم باید تاریخچه کوچکی از زبان آلمانی ارائه کنیم. همانطور که می‌دانید زبان آلمانی به "گروه زبانهای هند و اروپایی" تعلق دارد و این خویشاوندی نیز از طریق "زبان شناسی تطبیقی" به اثبات رسیده است این علم با مقایسه واژگان و ساختار دستوری این خانواده زبانی به این فرضیه رسیده است که از هندوستان تا ایسلند (یعنی شمالی ترین نقطه اروپا) به یک زبان فرضی واحد صحبت می‌شده است.

از جمله زبان‌های هند و اروپایی می‌توان به هندی - فارسی - ارمنی - تراکی - هیتی - یونانی - آلبانی - ایتالیایی - اسلاوی و ژرمنی اشاره کرد. اما آنچه سبب جدایی زبان ژرمنی از دیگر زبانهای این خانواده زبانی شد، نخستین مرحله "تغییر حروف بی‌صدا" (Lautverschiebung) در دو هزار سال پیش از میلاد مسیح بود. بدین ترتیب سه شاخه از زبان ژرمنی منشعب شد: ژرمنی غرب (انگلیسی - زبان جزایر فریزلند و آلمانی) - ژرمنی شمال (سوئدی - دانمارکی - نروژی و ایرلندی) و ژرمنی شرق (گوتی و واندالی که از اقوام ژرمنی بودند). حوزه تاریخ زبان آلمانی را می‌توان چنین تقسیم بندی کرد:

زبان آلمانی قدیم (Althochdeutsch) از ۷۵۰ تا ۱۱۰۰ میلادی

زبان آلمانی میانه (Mittelhochdeutsch) از ۱۰۵۰ تا ۱۳۵۰ میلادی

زبان آلمانی پیش از زبان امروزی (Fruehneuhochdeutsch) از ۱۳۵۰ تا ۱۶۵۰ میلادی

زبان آلمانی امروز (Neuhochdeutsch) از ۱۶۵۰ میلادی تا امروز

در واقع قرن هشتم نقطه پیدایش حقیقی تاریخ زبان آلمانی است. زبان نوشتاری آلمانی

در واقع از اواسط قرن هشتم شروع شد و در دوران "کارل کبیر"^(۱) وی دستور داد تا متون کلیسایی و موعظه در کلیسا به زبان آلمانی برگردانده شود و قصد داشت دستور زبان آلمانی هم بنویسد، در نتیجه نخستین مترجمان، کشیش‌ها و راهبه‌ها بودند که برای ترویج دین مسیحیت، در واقع زبان را نیز احیا کردند.

دومین "تغییر حروف بی‌صدا" (Lautverschiebung) در حدود سال ۶۰۰ میلادی در منطقه آلمان (در جنوب آلمان) به وقوع پیوست و (Niederdeutsch) یعنی آلمانی سفلی در این تغییر شرکت نکرد.

در تاریخ ادبیات آلمان تا سالهای ۱۰۵۰ میلادی لهجه فرانکها برتری داشت، زیرا فرانکها صاحب نفوذ و قدرت بودند. پس از آن به ترتیب لهجه‌های بایری و آلمانی از اهمیت برخوردار شدند. در دوران زبان آلمانی میانه، لهجه‌های شوابی و اتریشی برتری یافتند، زیرا شواب و اتریش در تاریخ آلمان نقش‌های مهمی داشتند.

کشف صنعت چاپ در حدود سالهای نیمه قرن ۱۵ توسط گوتنبرگ بر روی اتحاد زبان آلمانی تأثیر بسزایی گذاشت. نخستین کتاب ۱۶ صفحه‌ای در حدود سالهای ۱۴۴۵ یا ۱۴۴۶ میلادی به چاپ رسید. در آغاز قرن شانزدهم با ظهور "مارتین لوتر"، بنیانگذار زبان واحد آلمانی (یعنی همان آلمانی امروزی) تحول عظیمی در تاریخ ادبیات زبان آلمانی به وقوع پیوست. آنچه ما امروزه Hochdeutsch می‌نامیم با آنچه در گذشته مفهوم این لغت بود فرق دارد. نباید فراموش کرد که تقسیم‌بندیهای گذشته فقط براساس تقسیمات جغرافیایی به (Niederdeutsch) آلمانی سفلی - (Hochdeutsch) آلمانی علیا و (Mitteldeutsch) آلمانی میانه تقسیم شده است. (Hochdeutsch) امروزه به آلمانی فصیح گفته می‌شود که لوتر آن را پایه‌گذاری کرد و شامل گویشهای منطقه زبانی علیا و میانه است که گویشهای تورینگ و فرانکی را نیز شامل می‌شد.

۱- شارل یا کارل کبیر در تاریخ به "شارلمانی" نیز معروف است و به همین نام نیز در بین ایرانیان شناخته شده است. ه.

لوتر که در سنین جوانی به دریافت درجهٔ دکترای الهیات نایل شد، پیشوای جنبش اصلاحات دینی شد. ۹۵ نظریهٔ او علیهٔ "قانون خریدگناهان" که کلیسا در آن زمان رایج کرده بود، به صورت بحث و جدالی مذهبی مطرح شد و خشم مردم آلمان را نسبت به کلیسای رُم برانگیخت. سخنان او به صورت جزوه به دست تمامی طبقات مردم رسید و فروش بی‌سابقه‌ای کرد. از آنجا که استعداد سخنوری فوق‌العاده‌ای داشت، توانست مانند جرقه‌ای ذهن مردم را بیدار کند. این نیرو به جز اصلاحات دینی در اصلاحات زبانی نیز تأثیر گذاشت. زبانی که او ارائه داد زبان مردم بود و به صورت زبانی معیار در آمد. زبان و ادبیات آلمانی خود را مرهون خدمات لوتر می‌داند. ترجمهٔ انجیل توسط لوتر دروازه‌های طلایی زبان و ادب آلمانی نوین را گشوده است. لوتر فرای مرزهای زبانی سفلی و علیا می‌زیست.

زبانی که او رواج داد زبان منطقهٔ خاصی نبود، زبانی بود که هر دو منطقه آن را می‌فهمیدند و به زبان عامهٔ مردم نزدیک بود.

فصل اول

ادبیات ژرمنی قدیم (تا سال ۱۰۵۰ میلادی)

۱-۱ پیش از میلاد مسیح

در باره ادبیات اجداد ژرمنی، پیش از مهاجرت اقوام^(۱) آنها، اطلاعات اندکی در دست است زیرا تقریباً هیچ چیز از آن دوران بر جای نمانده است.

آنچه اکنون باقی است، نقل قولهایی است از تاریخ نویسان آن عصر. مورخ رومی "تایست"^(۲) نقل کرده است که ژرمنها در اشعارشان نیاکان خود را می ستوده اند و در سرودهای رزمی خود از شهامتشان و از "آرنیم"^(۳) مبارز و رهایی بخش به احترام یاد می کرده اند.

البته آنچه تایست نقل می کند، نقل قولهایی است از دیگران، با اینهمه حایز اهمیت است، زیرا "ژورداسن"^(۴) که یکی دیگر از مورخان رومی است آن را تکمیل و تایید کرده است. از این دوره متون ادبی زیادی باقی نمانده است.

در آن زمان ژرمنها تنها فقط به ساخت متنهای ادبی کوتاه و مجمل، بخصوص به ساختن سرودها و کلمات قصار می پرداختند، علت دیگری که از این دوران کمتر اطلاع داریم، آنست که، خط عمومی و رایجی برای انتقال ادبیات این عصر وجود نداشته است. ادبا می باید شعرهایشان را در حافظه نگاه می داشتند و سپس دهان به دهان نقل می شد تا سینه به سینه برای آیندگان به جا می ماند به این ترتیب ادبیات منتقل می شد. اسامی این ادبا که مربوط به پیش از مهاجرت دسته جمعی هستند برای ما مشخص نیست.

نوشته های قدیم که روی چوب و سنگ یا فلز حک می شد شاید در قرن سوم پیش از

۱-اقوام ژرمنی متشکل از گوتها و فرانکها بودند Voelkerwanderung

۲-Teist ۵۵ تا ۱۲۰ پیش از میلاد مسیح

3-Arniem

۴-Jordasens حدود سال ۵۵۰ میلادی

میلاد مسیح آن هم با الفبای لاتین وجود داشته است پیش از آن از نگارش حروف روی سنگ یا چوب و یا فلز به ندرت استفاده می شد که هم اکنون سنگ نبشته هایی از کلمات قصار در اختیار ماست.

علایم نوشتاری اقوام ژرمنی ساکن غرب تا حدود سال ۸۰۰ پیش از میلاد نیز استفاده می شده است، اما استفاده از این علایم و حروف در شمال سابقه طولانی تری دارد. بهر حال این حروف همگی از الفبای لاتین ریشه گرفته اند.

M<HIMPF&X&ZTIYIH&RTIC&YIH&R&F&TF&PIM&
 EkHlewagastir Holtingar horna tawido
 3&, Hlewagaft (der) Holting (= Holste), (das) Horn stellte her
 Runeninschrift
 auf dem Goldenen Horn (Trink- oder Opferhorn aus dem 4. Jahrh.)
 von Gallehus (bei Tondern)

۸

FUTHARC(K)GW H NI J * P(?)ZSTB E M L N G O D
 Das altgermanische Runenalphabet
 (Nach den ersten sechs Stäben Futhork genannt)

حوادث و جنبشهای اقوام در دوران مهاجرت باعث ایجاد ادبیاتی غنی شد. تزلزلهای شدید، تغییرات اجباری و سرنوشت غم انگیز در زندگی مردم عادی و رهبران آنها به وقوع پیوست. حمله بربرها امپراطوری بزرگ گوتهای ساکن شرق را در کنار دریای سیاه از بین برد. جنگهای خونبار، نقاط عطف تاریخی و فجایع، زندگی ملل و نجبای آنها را متزلزل کرده همین جنگها و عوارض ناشی از آنها زمینه را برای پدیدار شدن ادبیات این دوران فراهم کرد. وقایع چنان تأثیری در اشعار و افسانه ها گذاشتند که حتی هنوز هم پس از گذشت قرنهای آثار آن باقی است.

شاعران به حماسه سرایی پرداختند و آنچه می سرودند وقایع حقیقی نبود، بلکه بیشتر شرح زندگی پهلوانان بزرگ و پادشاهان بود و زندگی ملت و جنگ اقوام در واقع پشت پرده قرار

می‌گرفت. در اینجا برای نخستین بار با شعرایی روبرو می‌شویم که شغلشان شاعری بود مثل "انگلساکسن ویدزیت"^(۱). آنها در معیت پادشاهان بودند و از احترام خاصی برخوردار بودند. اشعاری را که آنها می‌سرودند می‌توان با سرودهای زمان ما مقایسه کرد. آنها در اشعارشان پادشاهان را تجلیل می‌کردند و از دلاوریهای آنها در جنگ به نیکی یاد می‌کردند. احتمالاً در این دوران هنوز ادبیات بر روی کاغذ نوشته نمی‌شد. از آنجا که این اشعار دهان به دهان نقل می‌شد ناخواسته تغییراتی نیز در آنها به وجود آمد و کمابیش به صورت افسانه در می‌آمد کم‌کم افرادی که حتی در یک دوران واحد به سر نمی‌بردند، در افسانه‌ها کنار هم قرار گرفتند و به این ترتیب ادبیات و تاریخ در هم آمیخت. ضمن آنکه هر یک از این اقوام نیز افسانه‌های خاص خود را داشتند.

۱-۲ مسیحیت نوظهور

مسیحیت تقریباً سه قرن پیش از آنکه در میان ژرمنهای ساکن غرب ظهور کند به میان اقوام گوت آمد. گوتها که زادگاهشان جنوب سوئد، جزائر "گوتلند"^(۲) و "اولاند"^(۳) بود در آغاز مسیحیت در جنوب دریای سیاه سکنی گزیدند و دوباره در حدود سال ۱۷۰ میلادی در شمال در کنار دریای سیاه مستقر شدند "وولفیلا"^(۴) از اقوام گوتهای ساکن غرب بود. وی یکی از نویسندگانی است که قدیمی ترین یادگار زبان و خط ژرمنی را به جای گذاشته است.

در این دوران مسیحیت نزد گوتهای ساکن غرب رواج یافت و تعالیم مسیحیت در وولفیلا هم تأثیر گذاشت، تا جایی که وی به حدیک روحانی رسید و در حدود سال ۳۴۰ میلادی به مقام نخستین اسقف گوتهای ساکن غرب رسید. وی در حدود سال ۳۵۰ میلادی انجیل را از زبان

1-Angelosachsen Widsith

2-Die Inseln Gotland

3-Oeland

4-Wulfila

یونانی به زبان گوتیک ترجمه کرد. او از حروف الفبای یونانی و نیز از الفبای لاتین و حروف نوشتاری قدیمی ژرمنی استفاده کرد و الفبای تازه‌ای به وجود آورد. الفبای خط گوتیک با ۲۵ نماد برای گوت‌ها این امکان را میسر ساخت تا به عنوان اولین قوم ژرمنی بتوانند متن‌های طولانی را بخوانند و بنویسند. متأسفانه اولین نسخه‌های این الفباگم شده است و امروزه تنها قطعاتی از این نوشته‌ها بر جای مانده است.

زیباترین و کاملترین دست نوشته‌ای که در حدود سال ۵۰۰ میلادی نگاشته شده در قرن ۱۶ میلادی در صومعه "وردن"^(۱) در ناحیه "رور"^(۲) کشف شد. از ۳۳۰ برگ اصلی تنها ۱۸۷ برگ باقی مانده است که تقریباً حاوی نیمی از انجیل اربعه پروتستان است. این دست نوشته‌ها به (Codex Argenteus) یا "دستخط نقره‌ای" معروف است. متن آن با حروف نقره‌ای و طلایی روی صفحات ارغوانی رنگ نوشته شده است. وولفیل نخستین نویسنده‌ای است که ادبیات ژرمنی را ثبت کرده است. زبان از بین رفته‌گوته‌ها توسط او احیا شده است. آنچه از ترجمه انجیل توسط وولفیل به یادگار مانده است، نشانگر زیبایی و روشنی و وضوح آهنگین این لهجه ژرمنی است.

اگر چه این ترجمه از انجیل تنها نماینده از زبان ژرمنی و آلمانی است، اساس و پایه مهمی برای تاریخ ادبیات ژرمنی است و شاهدهی است برای قدرت بیان بی نظیر و دانایی عمیق وولفیل.

در قرن هفتم میلادی اقوام ژرمنی ساکن در غرب نیز به مسیحیت گرویدند. با تلاشهای "کارل کبیر"^(۳) و "لودویگ پرهیزکار"^(۴) این تغییر دین و تبلیغات برای مسیحیت به طور کامل پشتیبانی شد. مسیحیت نه تنها باعث همبستگی ملی، بلکه سبب رویارویی ژرمنها با دنیای معنوی تازه‌ای که ادبیات و فرهنگ رومی و یونانی بود، شد. این وقایع برای ادبیات ژرمنی از

1-Kloster Werden

2-Ruhr

3-Karl d. Gr

4-Ludwig d.Fr

اهمیت زیادی برخوردار بود. تأثیر اندیشه های غیر مسیحی توسط کلیساکنار گذاشته شد و پس از آن تعالیم مسیحیت رواج یافت. شعرای قدیمی نیز خاموش شدند و به جای آنها روحانیون روی کار آمدند. روحانیون نماینده و واسطه فرهنگی شدند و بسیاری افراد دیگر نیز تحت تأثیر آنان به خلق آثار ادبی پرداختند. به طوری که ادبیات این عصر را می توان "ادبیات روحانیون" نام نهاد. مراکز فرهنگی را کلیسا ها تشکیل می دادند. ادبا در این دوران بیشتر تلاش می کردند اشعار قدیمی ملل را باز نویسی کنند تا برای ژرمنها این گذر از دوران قدیم به عصر جدید آسان شود. آنها تعالیم مسیح را نیز از یاد نبردند. کارل کبیر در سال ۸۰۰ میلادی تاجگذاری کرد. این مراسم که از جانب پاپ صورت گرفت امپراطوری را دارای مقام مذهبی نیز کرد. مرکز این امپراطوری آخن بود. در این امپراطوری آلمان با فرانسه و بخشی از ایتالیا یکی شد. امپراطوری شارل کبیر پس از مرگ او از نظر سیاسی وحدت خود را حفظ ننمود. بخشهای گوناگون امپراطوری در قرن نهم در قسمت شرقی به استقلال تاریخی خود رسیدند و این خود زمینه ای برای تشکیل دولت پادشاهی آلمان بود که پس از اضمحلال کارولنژین ها به وسیله پادشاهان ساکسن پایه گذاری شد. بدین ترتیب پس از دولت بزرگ کارولنژین مسئله فرمانروایی میان اقوام آلمان به وجود آمد. در جریان تاریخ آلمان مقام فرمانروایی از یک قوم به قوم دیگر واگذار می شد.^(۱) بدین ترتیب خاندان فرانک (۱۱۲۵ - ۱۰۲۴ میلادی) بجای ساکسن ها (۱۰۲۴ - ۹۱۹ میلادی) روی کار آمد. این خاندان بوسیله اشتافن (۱۲۶۸ - ۱۱۳۸ میلادی) که از قوم شواب بودند از هم پاشیده شد. در واقع در آن زمان یک ملیت آلمانی وجود نداشته، بلکه جمعی از هر یک از اقوام آلمانی به طور جداگانه می زیستند که از نظر زبان و منش با یکدیگر اختلاف داشتند.

۳-۱ اواخر دوران کارولنژین

پسران لودویگ پرهیزگار در سال ۸۴۳ میلادی "امپراطوری کارل کبیر"^(۱) را به سه قسمت کردند: بخش لوتارینگ^(۲) و بخش فرانکهای ساکن شرق و غرب

جدایی سیاسی که در سال ۸۷۰ میلادی در "مرسن"^(۳) به تصویب رسید در سال ۸۴۲ میلادی در "پیمان استراسبورگ"^(۴) نیز به وضوح حس می‌شد.

لودویگ، حاکم آلمانها و کارل امپراطور روم در استراسبورگ در حضور ارتش خود علیه برادرشان "لوتار"^(۵) پیمان اتحاد بستند و برای آنکه هر دو ارتش زبان آنها را بفهمند شارل به آلمانی و لودویگ به رومی صحبت کردند.

منظور ما توضیح اولین پیمان آلمانی نیست، بلکه ما با یک پدیده زبانی عجیب و شگفت‌انگیز مواجه هستیم که جدایی این دو زبان را از هم تقویت کرد.

در قرارداد استراسبورگ (۸۴۲ میلادی) امپراطوری کارولنژین تقسیم شده بود و در این قرار داد برای نخستین بار مسئله اختلاف زبانی مطرح شد. پسران لودویگ پرهیز کار **کارل در کاله**^(۶) (پادشاه فرانکهای غرب) و لودویگ آلمانی^(۷) (پادشاه فرانکهای شرق) علیه برادرشان **لوتار اول** متحد شدند. در این پیمان حاکمان هر منطقه به زبان منطقه خاص خود صحبت کردند تا برای ارتش آنها قابل درک باشد.

* امپراطوری روم در زمان کوچ کردن اقوام به علت هجوم اقوام ژرمنی منهدم گردید. در سال ۴۱۰ میلادی آلاریک Alarich با گوت‌های غربی خود روم را گرفت و در حدود سال ۵۰۰ میلادی تئودوریش Theodorich توانست یک دولت گوت شرقی که مرکز حکومت آن در

1-Das Reich Karls d. Gr

2-Lotharingischen Teil

3-Mersen

4-Strassburger Eiden

5-Luthar

6-Karl der Kahle

7-Ludwig der Deutsche

“راونا” بود بنیان نهد. این دولت را یک امپراطوری رومی که بوسیله قدرت گوتها به وجود آمده بود می دانستند. این امپراطوری مدت کوتاهی دوام آورد. در همان روزگار در سرزمین فرانک، کلودویگ Chlodwig فرمانروایی می کرد، که کوشش او برای بنیانگذاری امپراطوری، آینده درخشانی در پی داشت و امکان پی ریزی امپراطوری کارولنژین Das Karoling Reich را فراهم ساخت. لغت Deutsch به طور مستند تقریباً از سال ۷۸۶ میلادی مصطلح شد و به واسطه ذکر آن زبان عامه مردم در برابر زبان لاتین که منحصرأً مختص دانشمندان و فضلا بود مشخص می شود. از حدود سال ۸۴۰ میلادی این نام بر روی ملت آلمان نیز گذاشته شد و در واقع ملت آلمان نیز مانند زبان عامه اشان Deutsch نامیده شدند.

۴-۱ پایان دوران ژرمنها

۱۳

در پایان این دوران، زبان آلمانی و شعر و ادبیات آن، دوران سکوت را می گذراند، زیرا قدرت امپراطوری “ساکسن ها”^(۱) و “زالیش ها”^(۲) تا ایتالیا کشیده شد. روحانیون که تاکنون تمامی ادبیات در دستهایشان قرار داشت. منحصرأً به زبان لاتین روی آوردند. زبان آلمانی دیگر تنها زبان دهقانان و کشاورزان بود. در کلیساها که مراکز ادبی و فرهنگی بودند، در کنار نوشته های مذهبی به خواندن آثار کلاسیک رومی از “ویرژیل”^(۳) و “هوراس”^(۴) می پرداختند. از این رو این دوره ادبیات به عنوان “رونسانس اتونیک”^(۵) یا تولد و تجدید حیات دوباره ادبیات روم و یونان معروف است. اولین شاعره مشهور آلمانی که به زبان لاتین می نوشت راهبه نجیب زاده ای به نام “رزاویتافن گاندرزهایم”^(۶) بود که در این دوران می زیست. در اینجا باید از

1-Sachsichen Kaiser

2-Salishen Kaiser

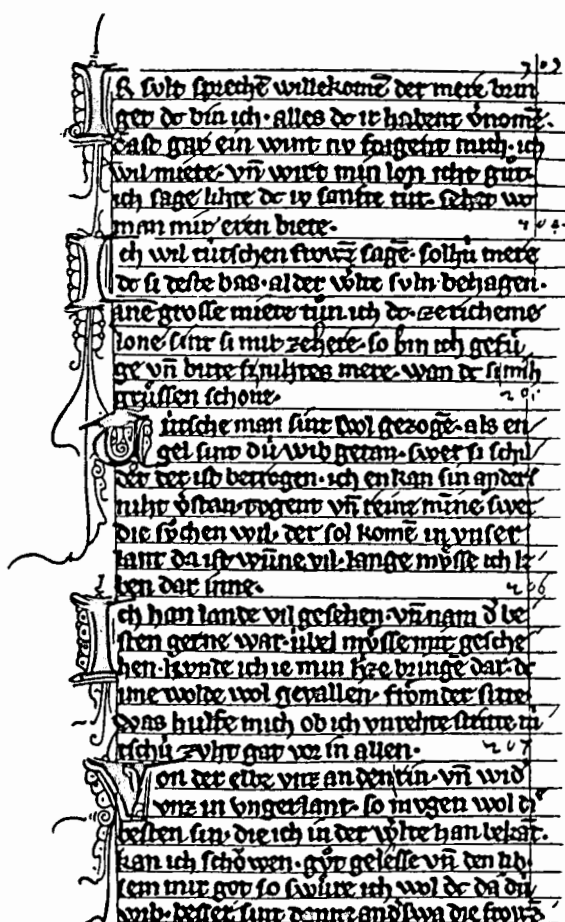
3-Vergil از شاعران بزرگ رومی که اشعار رزمی و حماسه هایی جاودانه سروده است. م

4-Horaz

5-Ottonische Renaissance

6-Rosawitta von Gandersheim

"سرودهای والتاری" ^(۱) نام برد که اگر چه به زبان لاتین نوشته شده و از وزن شعری قدیم برخوردار است محتوایی کاملاً ژرمنی دارد و ما را به یاد دوران اقوام ژرمنی می اندازد. نویسنده این کتاب راهب "اکهارد اول" ^(۲) است و این حماسه را در سال ۹۳۰ میلادی نوشته است. این فرض امروزه دیگر مورد قبول نیست و ابتدا باید سبک نگارش، زمان و مکان پدیدار شدن آن مشخص شود. تاکنون تصور می کردند این کتاب در زمینه آلمانی رشد یافته است اما امروزه این تصور مورد شک قرار گرفته است.



اولین سرود آلمانی (مربوط به صفحه ۱۸)

فصل دوم

ادبیات قرون وسطی (۱۰۵۰ تا ۱۵۰۰ میلادی)

اواسط قرن دهم میلادی از صومعه فرانسوی "کلونی"^(۱) (بورگوند) جنبش مذهبی ای برخاست که حوالی سال ۱۱۰۰ میلادی، آلمان را هم فراگرفت.

زندگی رهبانی خواستار پیروی سر سختانه از پیمان راهب وارانه است. جنبش نوآوری (تجدد) بعد ها تمام کلیسا را نیز فراگرفت و از مرزهای حکومتی فراتر رفت و خواستار اصلاحاتی شد که شامل "رویگردانی کامل از امور دنیوی"^(۲) بود. واعظان بسیار، ناپایداری دنیا را هشدار می دادند و همه را به توبه فرا می خواندند. از بی اعتنایی به مظاهر دنیوی و آمادگی برای توبه و ۱۵ مرگ سخن می راندند. واعظان ابتدا به خواص جامعه رو کردند و سپس عامه مردم را نیز مورد خطاب قرار دادند. در نتیجه به زبان آلمانی خدمتی شد که ثمره این دوران است.

در این دوران فرقه های جدیدی چون "کارت هویزر"^(۳) "تیزترزیئزر"^(۴) و "پرمونترات"^(۵) به وجود آمدند. این جنبشها متون ادبی زیاد و در هر حال کم اهمیتی را به ارمغان آورد. رهبران آنها باز هم روحانیون و بویژه راهبان بودند. در این متون به طور عمده و از نظر محتوایی به انجیل، وعظها، افسانه های مذهبی، حکایات و روایات مربوط به انجیل پرداخته می شد. در طول قرن ۱۲ میلادی این جنبش تأثیر خود را از دست داد و روحانیون که از حدود سال ۸۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی رهبری را در اختیار داشتند مجبور شدند جای خود را به نیروی برتر روی کار

۱- Cluny-(Burgund) در قرن یازدهم از طرف صومعه فرانسوی به نام کلونی جنبشی پدید آمد که به جنبش کلونی معروف است. هدف آن اصلاح جدی زندگی صومعه ای بود. این جنبش تمام جامعه مسیحی را فراگرفت و برای نخستین بار گسترش فرهنگی برای مسیحیت به عنوان مشکلی احساس شد.

2-Abkehr von der Welt

3- Karthäuser ۱۰۸۴ میلادی

4-Tisterzienser ۱۰۹۸ میلادی

5-Pramonstratenseroeden

آمده، یعنی شهسواران^(۱) بدهند. شعر دنیوی و زبان مادری (آلمانی) با روی کار آمدن شهسواران اعتباری دوباره یافت.

۱-۲ دوران شهسواری - ادبیات درباری



شهسواری از نظر درونی از جنگهای صلیبی قوت گرفت دوران پر قدرت طبقات عالی، بخصوص "بارباروسا"^(۲) و "فریدریک دوم"^(۳)، دوران درخشان آلمانها و نیز شهسواری شوالیه های ساکن غرب است. جنگهای صلیبی سبب پیوند با دنیای فرهنگی شرق و خواستار ارتباط با شوالیه گری فرانسوی شد که در غرب حکومت می کرد. شیوه خاص زندگی شهسواران، آنها را از طبقات عالی جامعه آن زمان یعنی روحانیون متمایز می ساخت

۱۶

شهسواران تنها رهبران دفاع از خاک میهن نبودند، بلکه از سال ۱۱۵۰ میلادی رهبری اجتماعی و معنوی جامعه را نیز عهده دار شدند. در این دوران ادبیات آلمانی نخستین نقطه اوج خود را تجربه کرد: "سرودهای نیبلونگن"^(۴). "پارتسیوال"^(۵) اثر "ولفرام فن

۱- شهسواران یا شوالیه ها

2-Barbarosa ۱۱۵۲-۱۱۹۰ میلادی

3-Friedrich II ۱۲۵۰-۱۳۱۵ میلادی

4-Nibelungenlied

۵ ادبیات شهسواری در پارتسیوال Parzival اثر ولفرام من اشنیاخ به اوج معنوی خود رسید در شخصیت تسیوال شاعر مراحل زندگی یک

اشــنباخ^(۱) و اشعار "والتر فن در فوگل وایده"^(۲) از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بودند .

درباره اصل و منشاء و دوران جوانی والتر نمی‌توان سخن مطمئنی گفت . اما زادگاهش به طور حتم در منطقه زبانی "بایرنی - اتریشی" قرار دارد . سرزمین بوزن Bozen او را متعلق به خود می‌داند و به این سبب در پارک "پتر رزگر" Peter - Rosegger در "بوزن" مجسمه یادبودی از او قرار دارد . می‌گویند در حدود سال ۱۱۷۰ میلادی به دنیا آمده است و در دربار وین نزد "رینمار" Reinmar شعر خواندن و سخنوری "Singen und sagen" را یاد گرفته است . پس از مرگ دوک فریدریک (۱۱۹۸) والتر وین را ترک کرد و چند سال در کنار "فیلیپس فن شوابن" اقامت گزید . از سال ۱۲۱۳ به "اشتاوفر فریدریک دوم" Staufer Friedrich II. رو کرد و او به والتر در سال ۱۲۲۰ پاداشی در ورتسبورگ Wurzburg اعطا کرد .

دوران سرگردانی او اکنون به پایان رسیده بود . ممالک و دربارهای بیشماری را دیده بود . ۱۷ در آخرین سالهای عمرش از زوال هنر Sang و فضایل شوالیه‌گری شکایت کرد . والتر باید در نوی مونستر Neumunster در ورتسبورگ دفن شده باشد . والتر فن در فگل وایده اغلب محتوی و فرم را بر اساس ترانه های عاشقانه درباری می‌شکست . همواره روی الگوی ساخت شعری (متشکل از دو مصرع و شاهد آخر) که اغلب شاعران ترانه های عاشقانه آن دوران پیرو آن بودند ، شعر نمی سرود . غزلیات عاشقانه والتر بیشتر بیان احساسات شخصی اوست و از دل برمی‌خیزد و تا حدی شعر تجربی است . شعرش را به یک "بانو" تقدیم نمی‌کند ، بلکه بیشتر یک آشنایی شخصی نسبت به معشوق است . عشق بر خلاف دیگران در او هدیه‌ای درونی است همان طور که خودش معتقد است : عشق اصالت روح است ، شادی دو قلب است . در حالی که زبان ساده و طبیعی خودش را داراست با لحن عامیانه و مردمی اشعار عاشقانه روبرو می‌شود .

شهباز را نشان می‌دهد که از همه چیز بهره‌مند است . اما در یک لحظه حساس گرفتار رنج دنیوی می‌گردد و لاجرم به وسیله تجربیات تاج زندگی

بر این رنج فایق آید . آخرین مرحله زندگی پارتسیوال نه به صورت تراژدی بلکه با خوشبختی پایان می‌پذیرد . در پارتسیوال با یک رمان تربیتی -

پرورشی قرون وسطی روبرو هستیم . م.

شعر طبیعی او نیز بیشتر بیان احساسات و تجربه های عمیق درونی اوست .

والتر استاد " ادبیات پند آمیز " است . در قالب این شعار با دشمنانش می ستیزد ، علیه خدام سلطه طلب می ایستد و در عین حال از نظر محتوا به خصایل ویژه و مردانگی شوالیه ها اشاره می کند " به مسائل سیاسی نظر می اندازد و در جهت حمایت از منافع رایش اشعاری در باب مبارزه بین اشتاوفر و اوتوی چهارم علیه پاپ می سراید . وی سراینده نخستین " سرود آلمان " است که با این جمله شروع می شود : Ir sult sprechen willekomen . تاریخ ادبیات آلمان به **والتر** بیش از دیگر شعرای برجسته دوران **Mittelhochdeutsch** احترام می گذارد .

۶۰۰ سال بعد در عصر کلاسیک ، برای دومین بار ادبیات به نقطه اوج خود می رسد .

آرامنه های شهبازی که در ادبیات و آثار ادبای سلحشور به چشم می خورند ، مشخصه بارز این دوران هستند که عبارتند از : وفاداری ، شرافت ، پاکی ، فروتنی ، تواضع ، سخاوت ، خویشتن داری ، ثبات ، بخشنده گی ، قدرت روحی برتر و سعادت درونی . در طی دوران شهبازان ، زنان به جایگاه اجتماعی برتری دست یافتند .

تحول از ادبیات کاملاً مذهبی به ادبیات دنیوی به تدریج صورت پذیرفت . شعرا و نویسندگان مذهبی باید خود را با وضعیت جدید وفق می دادند . آنها اگر چه می خواستند در آثار خود به امور دنیوی و سرگرم کننده و زبان آلمانی بپردازند ، اما باز هم آثارشان رنگ و بوی مذهبی به خود می گرفت . همزمان با شعرا و نویسندگانی که امور دنیوی را در نظر داشتند ، بازیگران دوره گرد و آوارگان نیز روی کار آمدند . این گروه به عنوان قضات منصف بین دو گروه نام برده قرار می گرفتند این افراد به طبقات فرو دست جامعه تعلق داشتند و در ردیف دلکها و شعبده بازا ، رقاصان و نقالها و دوره گردان به شمار می رفتند . بازیگرانی امکان حضور در دربار را می یافتند که از توجه بیشتر برخوردار بودند .

تصور می شود که اینها به مدارس مذهبی در صومعه یا کلیسا رفته بودند و تحصیلاتی داشتند . ادبیاتی که آنها عرضه کردند ، نه تنها منطبق با آرمه های شوالیه گری بود ، بلکه تصورات

ماجرای جوانه را به شیوه های گوناگون القا می کرد. این واقعه خاتمه شیرین و خوبی داشت چون پس از آن حماسه سرایی رواج یافت.

در آغاز عصر شکوفایی زبان آلمانی میانه، دو اثر بزرگ و جاوید حماسی سروده شدند،

"سرودهای نیبلونگن" و "سرود گودرون"^(۱)

منظومه نیبلونگن از نظر محتوایی شامل افسانه ها و سرودهایی است که مربوط به دوران مهاجرت اقوام آلمانی است. عقاید مختلفی در مورد سرمشقها و نمونه های ادبی این حماسه ملی وجود دارد اما تحقیقات جدید اساس تاریخی پیدایش سرودهای نیبلونگن را روشن ساخته است. نسخه اصلی سرودهای نیبلونگن متأسفانه گم شده است. از ۳۲ ضمیمه آن تنها ۱۰ نسخه دستی به جا مانده است. سه نسخه مهم که از قرن ۱۳ میلادی بر جای مانده عبارتند از:

- ۱- دست نوشته مونیخی (در مونیخ) با ۲۳۱۶ بند.

۱۹

- ۲- دست نوشته "سنت گالن"^(۲) (در صومعه سنت گالن) با ۲۳۷۹ بند

- ۳- دست نوشته "لاس برگی" در "دوناشینگن" با ۲۴۳۹ بند

دست نوشته شماره ۲ قدیمی ترین و مورد اعتماد ترین نسخه است. اکنون این منظومه مشتمل بر ۲۳۰۰ قطعه چهار بیتی است و در آن ماجرای عروسی و قتل زیگفرید و انتقامی که کریم هیلد بیوه زیگفرید از قاتل می گیرد به شعر در آمده است.

کسی که نیبلونگن را نوشته، جنبه های درباری - سلحشوری ژرمنی غیر مسیحی را با هم در آمیخته است. دوران شوالیه گری نتیجه عادت و طرز زندگی شهبازان یعنی راه و روش جنگی با برق سلاح شهبازان، جشنهایی پر از جامه های مجلل و با شکوه، عداوتها و شکار است. البته اینها فقط تصاویری کوچک از صحنه های زندگی سلحشوران است و نه کل ماجرا. آنچه بدیهی است این است که از روح مسیحیت در آن اثری نیست. تنها زمانی که از رفتار

”رودیگر“^(۱) و ”دیتریش“^(۲) صحبت می‌شود، رایحهٔ بخشندگی و عطوفت مسیح به مشام می‌رسد.

اساس فضای حماسی تقریباً به کلی ژرمنی غیر مسیحی است. آنچه در صحنه حاضر می‌شود، رفتارها و وقایعی هستند که در سرودهای پهلوانی در دوران مهاجرت اقوام نشان داده می‌شده است، یعنی وفاداری مردانه، احترام به شمشیر، انتقام خونبار، آمادگی برای مرگ. شاعر تمامی اینها را در صحنه های تراژیک در اتسل بورگ^(۳) در نهایت قدرت بیان می‌کند.

از آغاز تا به انتهای اثر واقعه ای تراژیک به چشم می‌خورد. شخصیت‌های حماسه ها دانسته با پایان تراژیک آن روبرو می‌شوند، در حالی که به اصول قبیله ای و قومی، جنسی و مردانگی خود و نیز انتقامی خونین پای بند هستند.

۲۰

حماسه معروف دیگر این دوران گودرون لید یا سرود گودرون است که نویسنده این حماسه نیز بر ما ناشناخته است. این داستان را احتمالاً سلحشوری که اصل اثریش داشته، نگاشته است. این اثر حدود سال ۱۲۴۰ میلادی تدوین شده است. ما تنها یک دست نوشته از این اثر داریم که متعلق به قیصر ”ماگزیمیلیان اول“^(۴) است که به دستور او در حدود سال ۱۵۱۰ میلادی تهیه شده است. در گذشته این نسخه در قصر ”آمبراس“^(۵) در ”تیرول“^(۶) نگهداری می‌شد اما امروز در وین نگهداری می‌شود. سرود گودرون که از نظر محتوایی منشاء ژرمنی دارد، به دوران مهاجرت ”زگرم‌ها“^(۷) بر می‌گردد. منشاء قدیمی تر آن، افسانه های ”هیلده“^(۸) است که شاید از آغاز قرن ۵ میلادی توسط بازیگران دوره گرد نقل می‌شده است. و به وسیله آنها این افسانه‌ها به سواحل دریای شمال و جزایر آن یعنی حومه رود دانوب

1-Rudiger

2-Dietrich

3-Etzelburg

4-Kaiser Maximilian I

5-Schloss Ambrass

6-Tirol

7-Segerman

8-Hilde

آورده شده است.

نویسنده، دو افسانه، یعنی افسانه "هیلده" و "گودرون" را با هم یکی کرده است و بخش دیگری را نیز به آن افزوده است که به احتمال زیاد از تخیلات خودش سرچشمه می گرفته است. سرود گودرون مسیر واقعه ای تراژیک و حزن انگیز و انتقام بر انگیز چون سرود نیبلونگن ندارد. انتقام خونین با بخشش مسیحیت پاک می شود. نفرت و کینه، زوال و نیاز کنار می روند و به جای آن صلح و آشتی، خوشبختی و جشنهای عروسی در سرودها آورده می شوند. گودرون درست برعکس "کریم هیلد"^(۱) به عنوان زنی صبور و مغرور ظاهر می شود. بیشترین تأثیر مسیحی - درباری در این دوران در سرود گودرون به وضوح متجلی می شود. ادبیات شهسواری آلمان بیشتر از روح فرانسوی نشئت می گیرد.

۲۱

حماسه سرایان آلمانی برای خلق حماسه های شهسواری از فرانسویان الهام می گرفتند تنها اثر استثناء "هاینریش فقیر"^(۲) اثر "هارتمن فن او"^(۳) بوده است، این حماسه ها که دکلمه نمی شده اند بلکه آنها را با آواز می خوانده اند می بایست اولین سر مشق ها و الگوها از شکل زندگی شهسواران بوده باشد. این حماسه ها تنها برای شنونده ها و خوانندگان درباری و تحصیلکرده قابل فهم بودند. در این آثار از لحاظ قافیه پردازی نیز از الگوهای فرانسوی تقلید شده است. حماسه سرایان معروف و مهم این دوران "هاینریش فن فلدکه"^(۴) "هارتمان فن او"، "ولفرام فن اشنباخ"^(۵) و "گوتفرد فن اشتراوس بورگ"^(۶) هستند. در اواسط قرن دوازدهم میلادی در آلمان نوعی شعر شهسواری متأثر از فرانسویان رواج یافت که به نام "غزلیات

۱- شخصیت های اصلی سرود نیبلونگن مانند زیگفرد، برون هیلد - Krimhild کریم هیلد و هاگن به گنجینه ادبیات آلمان تعلق دارند و در اینجا

شرافت، وفاداری نسبت به ولینعمت رنج و تصویر دنیای ژرمنی بار دیگر تجلی می یابد.

2-Der arme Heinrich

3-Hartman von Aue

4-Heinrich von Veldeke

5-Wolfram von Eschenbach

6-Gottfried von Strausburg

عاشقانه^(۱) معروف است. اولین مکان رواج این نوع شعر اتریش بوده است. طرفداران این سبک شعری در آلمان "مینه زنگر"^(۲) و در فرانسه "تروبادور"^(۳) خوانده می‌شدند. قدیمی ترین غزل عاشقانه که از این دست نوشته‌ها به جا مانده "شوالیه کورن برگ"^(۴) است که "کورن برگ" نیز نامیده می‌شود. از این شعر عاشقانه تنها ۱۵ بند به جا مانده است که بیشتر قافیه پردازی‌های آن شبیه نیبلونگن است. ممکن است نویسنده "کورن برگ" برداشت قدیمی نیبلونگن را در خاطر داشته و از آن الگویی به عاریت گرفته باشد. بهر حال نویسنده "کورن برگ" نگارنده حماسه نیبلونگن نیست.

برای آنکه به ماهیت غزل عاشقانه این دوران پی ببریم، باید بین دو نوع عشق تفاوت قایل شویم "عشق پست و عشق عالی" در اولی عشق نسبت به شخصی مشخص است، خواسته و میلی شخصی و نگرانی برای از دست دادن او به بیان در می‌آید. اما در عشق عالی یعنی در غزلیات عاشقانه این دوران، عشق نسبت به یک دوشیزه مجرد نیست بلکه عشق به زنی شوهردار است که نویسنده نسبت به وی دارای حس احترام شدید است و پاداش این عشق، تنها سلام و لبخندی است و این تنها خواسته عاشق دل‌باخته است.

عشق برتر و عالی، ایجاد احساس بین دو جنس مخالف نیست و شاعر به دنبال تصاحب یک زن نیست. شاعر احترام و توجه قلبی خود را نسبت به زنان ابراز می‌داشته و حفظ آداب درباری و فاصله طبقاتی را بیان می‌کرده است. درک این نوع عشق برای انسان امروزی سخت است.

۱- در Minnelyrik (غزلیات عاشقانه) موضوع در اطراف عشقی است که به زناشویی و سپس به مرگ می‌انجامد. این موضوع در دنیای عینی قرون وسطی قرار دارد و از نظر زیبایی‌شناسی به ادبیات نوین نیز مربوط می‌شود و مانند نیبلونگن قطب خارجی دنیای معنوی قرون وسطی را تشکیل می‌دهد. غزلیات عشقی برای بیان احترام و توجهی است که طبقه شهبازان نسبت به زن داشتند و کوششی است در نشان دادن حفظ آداب و فاصله طبقاتی در آن دوران.

2-Minnesaenger عنوان شاعر و آواز خوان در سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی فرانسه و آلمان

3-Trobadour غزلیات عشقی در اطراف عشق دختری جوان نیست بلکه عبارت است از ستایش یک زن شوهردار که از نظر طبقاتی بالاتر است.

4-Ritter von Kurenberg

“هاینریش فن مورونگن”^(۱) از معروفترین سرایندگان غزلیات عاشقانه درباری است. از دیگر شعرای درباری که حجت را به اتمام رساندند می‌توان از “والتر فن در فوگل وایده” نام برد. وی نه تنها به سرودن آثار غنایی و عاشقانه، بلکه به سرودن اشعار معنوی و دینی نیز پرداخته است و استاد نوع ادبی حکمت منظوم بوده است، تاریخ ادبیات آلمان از وی به عنوان برترین شاعر دوره آلمانی میانه به احترام یاد می‌کند.

۲-۲ زوال ادبیات شهسواری

در حدود سال ۱۲۲۰ میلادی غزلیات عاشقانه درباری رو به انحطاط گذاشت. اشعار درباری ابتدا تنها توسط خواننده‌هایی که خود شوالیه بودند، سروده می‌شد. از آنجا که این اشعار در دربار خوانده و شنیده می‌شد، خود علامتی برای سقوط و ناپایداری درونی شهسواری بود. زندگی و نحوه رفتار و سلوک شهسواران به سر حد افراط زیبا و دلپذیر بود تا آنجا که حتی به نظر بیش از حد مطبوع می‌رسید. یکی از نمایندگان غزلیات عاشقانه در اواخر این دوران “تان هویزر”^(۲) است که احتمالاً شهسواری بایری و اصیل زاده ای از حوالی منطقه نورنبرگ بوده است. زندگی بر او سهل و آسان می‌گذشت. اما این زندگی بی دغدغه با تمام راحت طلبی‌هایش سر انجام با مشکل روبرو شد، معذالک خوشبختی در زندگی و شانس همواره باز به او روی می‌آورد. تان هویزر در آخرین روزهای زندگی‌اش از خوشبختی و سعادت دنیوی چشم پوشید و گوشه‌انزواگزید.

وی در اشعار مختلفی، شعر درباری را مسخره کرده است. لغات بیگانه‌ای که از زبان فرانسه وارد اشعار عاشقانه کرده، این غزلیات را به هجو می‌کشاند. ادبیات منظوم، دیگر بار در

حدود سال ۱۲۳۰ میلادی توسط "فرای دانک"^(۱) مورد توجه قرار گرفت. به احتمال بسیار او ثروتمندی اهل شواب بوده است. اما چیز بیشتری از او نمی دانیم. او مجموعه منظومی تحت عنوان "تواضع"^(۲) دارد که بروشنی و رسایی بسیار به بیان جنبه های مختلف سیاسی و مذهبی و زندگی عمومی آن زمان پرداخته است. بخش بزرگی از این مجموعه را گردآوری کرده است اما بخش دیگر آن کار و اثر شخصی خود اوست.

بسیاری از امثال و حکم آن مخصوص دورانی است که در آن می زیسته است، گرچه بسیاری از آنها هنوز هم قدرت و اهمیت خود را از دست نداده اند. ادبیات شهسواری تنها در محافل ادبی درباری قابل بیان بود و برای همان طبقه خاص نیز نگاشته می شد و توده مردم از آن بی بهره بودند. از این رو کم کم رو به زوال گذاشت.

۳-۲ ادبیات آلمانی بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی

پایان دوران "هوهن اشتاوفن"^(۳) با سقوط درونی و نهایی شهسواری همزمان شد و هنر و ادبیات شهسواری خاتمه یافت. حتی در دربار نیز سکوت اختیار کردند. حکام به علایق و سرگرمیهای دیگر رو آوردند، آنها در برابر ثروتمندان می ایستادند، اما از طرف دیگر به فکر منافع شخصی بودند و سعی کردند تا قدرتشان را به هزینه امپراطوری محکم کنند و توسعه دهند. در اینجا با یک حرکت اقتصادی مواجه می شویم، تجارت و اقتصاد پولی شکوفا شد. شهرنشینان نمایندگان تجار بودند. آنها با استفاده از قدرت اقتصادی شان بزودی در صحنه های

1-Freidank

2-Bescheidenheit

۳- Hohenstaufen نقطه اوج سیاسی و فرهنگی خاندان های سلطنتی قرون وسطی را خاندان "هوهن اشتاوفن" تشکیل می دهد. در این عصر جنبه های نوینی سر حیات دینی و درباری پدید آمد و شهسواری به نقطه اوج خود رسید. در پایان قرن ۱۲ دولت بزرگ اشتاوفن تشکیل شد که در جنوب تا سیسیل گسترش یافت. این سیاست که از فکر تشکیل امپراطوری مغرب زمینی سرچشمه می گرفت، انگیزه ای بود برای کوشش سخت و مداوم جهت مسکونی کردن مناطق شرقی آلمان.

سیاسی نیز وارد شدند. این بار زندگی فرهنگی جدیدی از قصرهای داخل شهرها نشأت گرفت و در درون شهرها رشد یافت.

پیشه وران، سکاندار "شعر" این دوران شدند. تحصیلات اندک و موقعیت پیشه ورانه آنها طبیعتاً با روحیات ادیبانه و شاعرانه جور در نمی آمد. با این حال دست از تلاش نکشیدند و این قشر ساده مردم علاقه خود به ادبیات را نشان دادند، از نظر تاریخ ادبی آلمان، این دوران به سبب وجود اشعار آموزنده، آغاز ادبیات درام (نمایشنامه نویسی)، شکوفایی ترانه های ملی و تقدم نثر، حایز اهمیت است.

اعتقاد و طرز فکر عملی و اقتصادی که شهرنشینان را بزرگ جلوه داد و بر تخت قدرت نشاند بر روی شعر و ادبیات نیز اثر گذاشت.

۲۵ ادبیات به چشم هنری آموختنی نگریسته می شد. در بسیاری از شهرهای آلمان، بخصوص در جنوب آلمان، پیشه وران مختلف دور هم جمع شدند تا در شبهای جشن، اشعار شعرا را با هم بخوانند و تمرین کنند. اعضای این انجمن ادبی شعری، خود را استاد شعر می نامیدند. در زمانهای مشخص، بخصوص روزهای جشن و اعیاد در کلیسا یا شهرداری در حضور جمع همشهریان شان مسابقات شعری برگزار می کردند. محتوای این اشعار از اساس و پایه زندگی شهری و انجیل تشکیل می شد.

هنگامی که مسابقات در کلیسا برگزار می شد، می باید اشعار با روح مقدس کلیسا و شئون آن سازگاری می داشت. آثاری که اینان خلق کردند برای تاریخ فرهنگی حایز اهمیت بود، اما هیچ ارزش ادبی نداشت.

تنها، اشعار استاد شعر، "هانس ساکس"^(۱) که متعلق به آغاز قرن شانزدهم است از این قاعده مستثنی است.

ادبیات صحنه ای یا نمایشی از جشنهای فرهنگی آلمان شروع شد که آغاز آن به قرن دهم

میلادی بر می‌گردد. برای احیای اعیاد مذهبی و روزهای مقدس، بخصوص کریسمس و عید پاک، نمایشنامه‌های مذهبی کوچکی در داخل کلیساهای محلی برگزار می‌کردند که وقایع مذهبی را به تصویر در می‌آورد. در ابتدا این نمایشنامه‌ها به زبان لاتین اجرا می‌شد، بتدریج و با گذشت زمان، تعداد صحنه‌های نمایشها روبه افزایش گذاشت و از موضوع اصلی و ریشه مذهبی آن به موضوعهای شخصی و کم‌کم از محوطه کلیسا به بیرون از آن کشیده شد. نمایش به میدان و بازار منتقل شد و هنرپیشگان تازه کار و عامی به آن اضافه شدند. صحنه‌ها باز هم زیاد شدند و دیگر تقریباً فقط افراد عامی و بازیهای عادی نمایش داده می‌شد. پس از آن، قطعات فکاهی، روحی تازه به نمایشها داد. در بعضی از نقاط نمایشهایی سه پرده ای اجرا شد که عبارت بودند از "زمین، آسمان و جهنم"

نمایشهای رنج مسیح، امکانات تازه ای فراهم کرد. تعداد بازیگران گاهی متجاوز از صد تن می‌شد و بازی روزها به طول می‌انجامید.

هر چند صحنه‌های مختلف دنیوی نیز در موضوعهای مذهبی رسوخ کرده بود، اما نمایشها جنبه مذهبی خود را کاملاً حفظ کرده بودند. معروفترین این نمایشها "رستاخیز مسیح"^(۱) است. در این نمایشها که جنبه هزل آمیز داشتند بازیگران، ماسک به صورت می‌زدند. این نمایشها توسط بازیگران جوان در خانه‌ها بازی می‌شد و مشتمل بر زندگی عادی پیشه‌وران شهری بود. تأثیر این نمایشها هنوز هم به صورت یک سنت کهن در روستاهای قدیمی دیده می‌شود. این نمایشها پایه‌های نخستین کمدی‌ها را بنا نهادند.

از حدود سال ۱۳۰۰ میلادی، ادبیات منثور اعتبار بیشتری یافت. تا آن زمان ادبیات منظوم از اهمیت بیشتری برخوردار بود، استاد "اکهارت"^(۲) که معلم دبیرستان و ناطقی برجسته

۱- Passion Spiele تجسم رنج مسیح امکانات تصویری و شخصیتی زیادی می‌داد شمار بازیگران اغلب به صدها می‌رسید و نمایش روزهای بیشتری به طول می‌انجامید. علاوه بر نمایشهای کریسمس عید پاک و رنج مسیح، افسانه‌هایی از زندگی حضرت مریم و استعارات و تشبیهات انجیل نیز به صورت نمایشی اجرا می‌شد.

بود، از تفکر خاص هنری پر ارزشی در نثر برخوردار بود. او حدود سال ۱۲۶۰ میلادی در خاندان شوالیه‌ای زاده شد و در سال ۱۳۲۷ میلادی در شهر کلن درگذشت. اکهارت نماینده اصلی جنبش مذهبی‌ای بود که به (Mystik) یا عرفان معروف بود و مبلغان آن عرفا نامیده می‌شدند. او به دنبال راه جدیدی برای خداشناسی و اتحاد درونی با خدا بود. آنها می‌خواستند خدا را در درون روحشان ببینند و حس کنند و از این طریق به شناسایی حقیقی خدا در ژرفای ضمیرشان برسند. مبلغان برای اینکه این شیوه تفکر عمیق و احساساتشان را برای همه قابل فهم کنند مجبور شدند تا در وعظ‌ها و سخنرانی‌هایشان از لغات جدید، عبارات، تصاویر و استعارات بهره جویند. پیش از استاد اکهارت و شاگردانش زبان آلمانی هرگز چنین قدرت بیانی‌ای نداشت. عرفا با این کار خدمات ارزنده‌ای به زبان آلمانی کرده‌اند و در اعتلای نثر نیز سهم عمده‌ای داشتند.

۲۷

انحطاط قرون وسطی با ظهور کتابهای عامیانه و ملی همزمان است. در این دوران مهمترین مجموعه فکاهی متعلق به کتابهای عامیانه "اوپلن اشپیگل"^(۱) به ادبیات جهانی نیز راه یافت. قهرمان این کتاب "تیل اوپلن اشپیگل"^(۲) نام دارد که در قرن ۱۴ میلادی می‌زیسته و دهقان زاده‌ای اهل "کنایت لینگن"^(۳) در "برانشوگ"^(۴) بوده و در سال ۱۳۵۰ میلادی در "لوبک"^(۵) از دنیا رفته است. این قهرمان با اعمال مودبانه و خلق و خوی دهقانی حقه‌هایی به همه خلق می‌زند. این مسئله معنای عمیقی دارد. این حقه‌ها می‌آموزند که صحبت و رفتار در زندگی روزمره اغلب در تضاد با هم قرار دارند و بعضی افراد ممکن است به سبب سخنان ابلهانه‌ای که بر زبان می‌رانند دیوانه تصور شوند. اما در واقع اوپلن اشپیگل با همه خباثت‌هایش عاقلتر از مردم دانا بود. این داستانهای فکاهی در سال ۱۴۸۳ میلادی توسط شخصی ناشناس

1-Eulenspiegel

2-Till Eulenspiegel

3-Kneitlingen

4-Braunschweig

5-Lubeck

به لهجه آلمانی سفلی جمع آوری و تدوین شده است گرچه نسخه اصلی آن از بین رفته است. قدیمی‌ترین ترجمه آلمانی علیا از آن در سال ۱۵۱۵ میلادی در "استراسبورگ"^(۱) به چاپ رسیده است و از آن زمان ترجمه‌های بسیاری از این اثر به زبانهای بیگانه منتشر شده است. در حالی که انجمنهای ادبی به کار خود مشغول بودند در دهکده‌ها و کوهستانها نوع ادبی دیگری فعال شده بود به نام "ترانه‌های عامیانه"^(۲) که در واقع حیات مجدد غزلیات عاشقانه بود. سراینده این اشعار مسلماً شخصی واحد اما گمنام، دهقان، برده، پیشه‌ور، مرد یا زن بوده است البته تمامی این اشعار را مردم عادی می‌خواندند، بنابر این باید به سهولت فهمیده می‌شد.

از لحاظ محتوا با حال و هوایشان مطابقت می‌داشت و آهنگین و شاد می‌بود. هیچکس هم نمی‌پرسید شاعر و یا آهنگساز آن کیست. ترانه در سراسر کشور خوانده می‌شد. اغلب هم تغییر می‌یافت. در جایی بندهای جدیدی به آن اضافه می‌شد، در جای دیگر بندی حذف می‌شد یا حتی مضمون آن تغییر شکل می‌یافت. بسیاری از ترانه‌های عامیانه و ملی آلمانی که هم اکنون هم محبوب و رایج هستند از قرن ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ میلادی به یادگار مانده‌اند.

این اشعار ابتدا مکتوب نبودند و تنها سینه به سینه نقل می‌شدند. بعدها یعنی پس از قرون وسطی جمع آوری شده و به چاپ رسیدند.

فصل سوم

ادبیات آلمانی امروزی (از حدود سال ۱۵۰۰ میلادی)

۱-۳ در آستانه دوران تازه

سه جنبش بزرگ موجب انحطاط قرون وسطی و شروع دورانی جدید شدند. این جنبشها عبارت بودند از "رنسانس"^(۱)، "هومانیسم"^(۲) و "رفرماسیون"^(۳). مهمترین تحولات اساسی این دوران جدید در علم، هنر، مذهب، حکومت و سرانجام در اشخاص صورت گرفت. این تحولات در عرض یک روز انجام نشد، بلکه متجاوز از دو تا سه قرن به طول انجامید.

۲۹ رنسانس از ایتالیا شروع شد. در پایان قرن ۱۳ میلادی قدرت امپراطوری آلمان در ایتالیا به پایان رسید و در این سرزمین دولتی خود مختار به قدرت رسید که باعث ترقی اقتصادی مهمی شد. اقتصاد پولی که حدود سال ۱۳۰۰ میلادی تقریباً در تمامی اروپا راه باز کرده بود، در ایتالیا جایی نیافت. شرایط برای توسعه حکومتی خود مختار مساعد بود. پس از جدایی از آلمان در ایتالیا حکومتهای شهری بسیاری به وجود آمدند که از نظر هنری و علمی با یکدیگر رقابت می کردند.

در ورای کوههای آلپ، بار دیگر شکوه و جلال گذشته زنده شد. اندیشمندان به برج های بناهای تاریخی قدیم و آثار هنری به چشم دیگری نگاه می کردند. نه تنها شگفت زده و با تحسین به آنها خیره می شدند، بلکه سعی داشتند از روی آنها تقلید کنند. به همین سبب به این دوران تاریخی فرهنگ نام "رنسانس" یا "تجدید حیات" داده اند.

هومانیسم یعنی انسانیت و نوع دوستی. این نام به این سبب بر آن اطلاق شد که پیروان

آن سعی داشتند انسانیت را در روح قدیم آن شکل بخشند. برای این امر انسان قدیم الگو قرار گرفت. آثار نویسندگان یونانی قدیم چون "سیسرو"^(۱)، "لیوپوس"^(۲)، "اوید"^(۳)، "هوراس"^(۴)، "ویرژیل"^(۵) و دیگران احیا شد. شیوه فکری هومانسیم، درست متضاد طرز تفکر و عقاید آن زمان بود. در این مکتب انسان از شخصیت فوق العاده سرشاری برخوردار می‌شود و این برداشت مورد قبول است که انسان در ملک، قدرت و سرشت آزاد است. مقام و ارزش انسان با دید تازه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد و کلیسا جلوی عقیده آزاد مردم را می‌گیرد و فقط دنیای آخرت و ماوراء الطبیعه را به عنوان هدف نهایی معرفی می‌کند. تفکر هومانسیم که از ایتالیا سرچشمه گرفت، توسط "کارل پنجم"^(۶) به آلمان راه یافت. وی نخستین دانشگاه آلمان را در سال ۱۳۴۸ میلادی در پراگ بنیان نهاد. او سهم عمده‌ای در توسعه و ترویج هومانسیم داشته است. رفرماسیون (اصلاحات دینی) سومین جنبش بزرگ این دوران است. اگر چه این جنبش با هومانسیم هیچ رابطه مستقیم و درونی‌ای ندارد، اما مسائلی را مطرح می‌کند که در هومانسیم شایسته شمرده شده‌اند. از این جهت بسیاری از هومانست‌ها به لوتر پیوستند. آنها در او روح آزادی و مبارزه را یافتند، یعنی همان چیزی که به دنبالش می‌گشتند. عبور از دوران قرون وسطی به هومانسیم شاید در هیچ اثر ادبی‌ای به خوبی "رعیت‌بوهمی"^(۷) اثر "یوهان فن تپل"^(۸) بیان نشده باشد. این اثر مباحثات مردی است کشاورز با مرگ که مشخص‌کننده از هم پاشیدن نظم روحی آن زمان است.

کشاورز به عنوان نماینده هومانسیم بر ارزش و زیبایی زندگانی انسانی تاکید و برای رسیدن به شادی و سعادت و حق زندگی تلاش می‌کند. مرگ نیز به عنوان پدیده‌ای از قرون وسطی به پوچی و وجود دنیوی اشاره می‌کند و کنایه از حق و قدرت دخالت او در زندگی دیگران

1-Sisero

2-Liopos

3-Ovid

4-Horas

5-Virgil

6-Karl IV

7-Der Ackerman aus Bohmen

8-Johann von Tepl

است .

این اثر که از زبانی روشن ، ساختاری دقیق و تفکری عمیق برخوردار است ، از زیباترین آثار منثور ادبیات قرون وسطی است .

۲-۳ دوران رفرماسیون (اصلاحات دینی)

تفکر هومانستی کمتر در ادبیات آلمانی به بیان در آمده ، مبلغان آن دانشمندانی بودند که از زبان لاتین استفاده می کردند و غالباً به زبان آلمانی بی توجهی نشان می دادند . زبان و ادبیات آلمانی متحمل عقب ماندگی های زیاد می شد . جبران این خسارات و بی توجهی ها یکی از خدمات لوتر است . **مارتین لوتر**^(۱) پایه گذار و نماینده اصلاحات ، پی برد که تنها راه



۳۱

نوآوری و احیای دینی و به موفقیت رسیدن در این راه ، استفاده از زبان آلمانی است . اما زبان آلمانی در دو قرن گذشته چنان لهجه های مختلف و گوناگونی پیدا کرده بود که دیگر زبان نگارش و گویش واحدی وجود نداشت . لوتر لزوم آفرینش زبانی واحد را دریافت .

وجود زبانی واحد در جلسات "رایش‌تاک" ^(۱) که تقریباً مرتب برگزار می‌شد، برای تمامی ایالات رایش ضروری حس می‌شد. دربار پراگ کوشید تا زبانی واحد بر پایه لهجه شوایی خلق کند، اما دولت "کورساکسون ویتنبرگ" ^(۲) پیش از آن برای منطقه خود زبان اداری رسمی ای با لهجه ساکسون علیا را برگزیده بود. دیگر حکام سرزمینهای آلمانی از جمله "ماینس" ^(۳)، "تریر" ^(۴) و کلن ^(۵) زبان اداری ویتنبرگ را پذیرفته بودند. هر دو زبان اداری با هم برابر شدند. در این میان لوثر زبانی واحد خلق کرد. وی از دستور زبان هر دو زبان استفاده کرد. اما بیشتر از دستور زبان کورساکسونی و در مورد گنجینه واژگان و لغات بیشتر از زبان عامیانه ساکسون ها بهره برد.

اهمیت ادبی کار لوثر در درجه اول مربوط به ترجمه وی از انجیل است که در سال ۱۵۳۴ میلادی به اتمام رسید و شامل هر دو بخش عهد قدیم و عهد جدید بود. البته پیش از این نیز ترجمه های کاملی از انجیل و یا بخشی از انجیل شده بود، اما آنها از متن اصلی ترجمه نشده بودند. علاوه بر آن، برخی نقایص در آن ترجمه ها وجود داشت و سبک متن بسیار ناشیانه و غیر ماهرانه بود.

لوثر متن اصلی را از عبری و یونانی برگزید و آن را به زبان اداری ساکسون، ترجمه کرد. این زبان اداری خشک، با زبان مردم عادی بیگانه بود و گنجینه لغوی محدودی داشت، به طوری که لوثر برای آنها لغات جدیدی یافت و برای بسیار از مفاهیم ناقص، گنجینه لغات جدیدی خلق کرد.

لوثر در کتاب "نامه ای برای مترجمان" ^(۶) نوشته است:

"باید مادر را در خانه، بچه ها را در کوچه و خیابان، مردم عادی را در بازار در حال خرید و

1-Reichstag مجلس شورای قانونگذاری آلمان که منتخب نمایندگان مردم بودند.

2-Die Kursaechsishe kanzlei zu Wittenberg

3-Mainz

4-Trier

5-Koeln

6-Sendbrief von Dolmetschen

یا رجز خوانی دید که چگونه صحبت می‌کنند، سپس ترجمه کرد. آنگاه در می‌یابید و متذکر آن می‌شوید که با آنها آلمانی صحبت می‌شود".

بنابراین لوتر از زبان عامه مردم که بر اساس و پایه عمومی زبان اداری کورساکسون بود، استفاده کرد و با تلفیقی از این دو انجیل را ترجمه کرد و در نتیجه با این همت بنیانگذار حقیقی زبان نوشتاری امروزی آلمانی شد. این عمل یک اقدام سیاسی نیز بود. این زبان به تمام ایالات آلمان اتحاد بخشید.

لوتر ویژگی‌های ادبی چند جانبه‌ای داشت که حتی در زمینه شعر مذهبی نیز وسعت داشت. وی خالق و سازنده بسیاری از اشعار مذهبی است. از ۴۱ شعر او تقریباً ۳۷ شعر به سرودهای کلیسایی تبدیل شده‌اند که خیلی از آنها مربوط به سرودهای لاتین قرون وسطی هستند. مثل "بیا، روح مقدس"^(۱) و "ما در میانه زندگی هستیم"^(۲) بعضی از آنها از سرودهای مذهبی یهودیان الهام گرفته شده. چند تایی نیز از عامه مردم شنیده شده و به شکل سرودهای کلیسایی تغییر شکل داده است. مثل ترانه‌های "از سرزمینهای بیگانه می‌آیم"^(۳) و "از آسمان بالا می‌آیم"^(۴) که از صورت یک ترانه عامیانه به سرودی کلیسایی و مذهبی تغییر شکل داده‌اند. تنها معدودی از آنها حقیقتاً توسط خود لوتر خلق شده‌اند مثل "خداوند به وعده‌ای که به ما داده‌ای عمل کن"^(۵)

معروف ترین کتاب عامیانه و ملی قرن ۱۵ میلادی "اولین اشیگل" در آن زمان نیز تأثیر و شیوایی خود را از دست نداد. "هانس ساکس" از روی آن یک کمدی ساخت و "یوهان فیشارت"^(۶) آن را به شعر در آورد. تعجب آور نیست که در دوران رفرماسیون که آن را اولین قرن ادبیات منثور می‌نامند، کتابهای عامیانه تولید بشوند.

1-Komm. Heiliger Geist

2-Mitten wir im Leben sind

3-Aus fremden Landen komm ich her

4-Vom Himmelhoch

5-Erhalt uns, Herr bei deinem Wort

6-Johann Fischart

معروف ترین کتاب ملی این دوره "دکتر فاوست"^(۱) است. توده مردم، افسانه ها و حکایات و تمثیل های روایت شده درباره جادوگری و هم پیمانان شیطان را به این فاوست تاریخی منتقل کردند. در این برهه زمانی سعی بر آن می بود تا ماورای اشیا و پشت پرده ها را ببینند. نا آرامی های روحی دوران رفرماسیون و مناقشات مذهبی، در ساختار دکتر فاوست به خوبی در وجود شخصیتها مجسم شده اند. ماده و فکر اصلی دکتر فاوست در دیگر آثار ملی بعد از آن نیز به چشم می خورد مثل "خیمه شب بازی"^(۲)، "بازی آماتوری"^(۳)، نمایشنامه "فاوست" گوته و آثار دیگری که تا امروزه هم وجود دارند مثل "دکتر فاوست" اثر توماس مان.

اساس اولیه دکتر فاوست ذهن اندیشمندان و ادیبان بسیاری را به خود مشغول داشته است.

۳۴

۳-۳ عصر باروک

روح قرن ۱۷ را در تحولات قدرتهای سیاسی، پایان تدریجی رنسانس، تحولات ضد رفرماسیون و جنگهای سی ساله^(۴) باید جست.

لغت باروک احتمالاً از لغت پرتغالی Barocco ریشه گرفته است، که به معنی مرواریدی نامنظم است. رنسانس اصول هماهنگی، نظم و آرامش را به عنوان قانون مطرح می کند بنابراین در عصر باروک جنبشی صورت گرفت که جلال ظاهری و روحی شاداب را متمایز می کرد. این سبک پر نیرو، شاد و باشکل زندگی درباری متناسب بود. از این رو بناهای سبک باروک بیشتر

1-Doktor Faust(1587)

2-Puppenbuehnen

3-Laienspiel

۴- 30 jaehrige Krieg ۱۶۴۸ - ۱۶۱۸ میلادی جنگهای سی ساله بین پروتستانها و کاتولیکها در گرفت. در این جنگها بخش بزرگی از آلمان و مردم آن از بین رفتند. انسانهای بیجا مانده از جنگ مایوس و نا مطمئن از آینده خود بودند. تجربه دردناک جنگ در شهرهای این دوره نمایان است.

در پایتخت دیده می‌شوند. در عصر باروک کلیسا بار دیگر قدرت یافت. جبهه مؤثر دینی و ساختار درونی پر قدرتش به کلیساهای باروک ابهت می‌بخشید. ساختمانهای با شکوه، نقاشی های پر هیبت در زیر سقفهای گنبدی شکل، مردم را به داخل کلیساها دعوت می‌کردند.

روشنایی خیره کننده به رنگهای شاد و جذاب آن جلوه می‌بخشید. جنبش ضد رفرماسیون، احساسات دینی را مجدداً زنده کرد. خیلی ها دوباره به کاتولیکها پیوستند و بسیاری نیز دچار دودلی شدند و به شک و تردید افتادند. ظهور کالوینیسم^(۱) با تعلیمات جدیدش به شک مردم افزود. با جنگهای سی ساله، چهره باروک در آلمان حک شد. جنگ همواره به این نکته اشاره دارد که چقدر رنج و شادی، زندگی و مرگ، این دنیا و آن دنیا به هم نزدیک هستند. از این رو مردم این دنیا تسلی خاطر و نشاط را در مذهب جستجو می‌کنند.

۳۵

هنر ادبیات نسبت به هنرهای معماری و موسیقی در عصر باروک عقب ماند و دانشمندان رهبری ادبیات را عهده دار شدند. اما از آنجا که شعرشان از کتابهای درسی سرچشمه می‌گرفت نه از زندگی، سخنانشان خشک و بی روح بود. اشعار آنها از لحاظ موضوعی وابسته به عهد قدیم یونان و روم بود که در عصر هومانسیم احیا شده بود.

ارتباط هومانسیم و رفرماسیون در آلمان قطع شده بود. برای اتصال دوباره این رشته هنرمندان، آن را در ایتالیا، انگلستان، هلند و بخصوص فرانسه جایی که هومانسیم شکوفائی بیشتری یافته بود جستجو کردند.

در آلمان می‌خواستند این عقب ماندگی را با خواندن رسالات و مقالات آموزنده، تحصیل و تقلید از ادبیات خارجی جبران کنند. به این ترتیب اسامی بیگانه، "اوده"^(۲)، "سونات"^(۳) "اپیگرام"^(۴) وارد زبان آلمانی شد. اما در این زمان ادیبانی برخاستند که به زبان

۱- Calvinismus آیین کالون (کالوین گرایی) کالوین یکی از مصلحین بزرگ مسیحیت بود که علیه کاتولیکها قیام کرد.

2-Ode

3-Sonett

4-Epigramm

آلمانی توجه بیشتر معطوف داشتند. از نمایندگان این عصر ادبی باید از "اوپیتس"^(۱) و هوادارانش نام برد. شعر مذهبی سهم عمده ای در ادبیات قرن ۱۷ میلادی داشت و این بر پایه نیاز زمانه و شیوه زندگی عصر باروک بنا نهاده شد. این شعر نه با زندگی و نه متأثر از خارج آلمان بود. **مارتین اوپیتس** اهل "شلزین"^(۲) بود. بعد از تحصیل و فراگیری هومانیسسم منصب درباری گرفت و در زمره اشراف در آمد و حتی توسط امپراطور تاج ادبا را بر سر گذاشت.

اوپیتس ابتدا با کتاب "هنر شعر آلمانی"^(۳) معروف شد. این کتاب آموزش هنر شعر



است و در آن قواعدی وجود دارد که محتوا، زبان و قافیه پردازی شعر را تعیین می‌کند. این اثر تا مدت‌ها بر خلق دیگر آثار ادبی تأثیر گذاشت. اوپیتس با ترجمه قطعات خارجی به شاعران اندیشمند، نمونه و سر مشق داد و از آنان خواست تا از آن تقلید کنند.

اوپیتس خدمات ارزنده دیگری نیز کرده است. وی با هجوم لغات بیگانه و دستور زبان بیگانه به طور جدی مبارزه کرد.

مهمتر از همه قواعدی بود که وی برای قافیه پردازی شعر وضع کرد. اوپیتس خواستار "سیلابهای تأکیدی"^(۴) بود. وی معتقد بود که سیلابهایی که در زبان محاوره تأکیدی هستند در شعر نیز باید تأکید خود را حفظ کنند. این پدیده در آن زمان کاملاً تازه بود. شاعران قرن ۱۶ میلادی در هنر شعر به موسیقی طبیعی آن بی‌توجه بودند.

1-Opitz

2-Schlesien

3-Buch von der deutschen Poeterey(1624)

4-Betonten Silben

در قرن ۱۶ میلادی تفاوت بین سیلابهای تأکیدی و غیر تأکیدی^(۱) هیچ تمایزی ایجاد نمی‌کرد. در آن زمان تمام سیلابها یکی بودند. اگر چه اوپیتس شاعری مردمی نبود و روی سخنش با سخنوران و اندیشمندان و محافل درباری ای بود که در بین آنها می‌زیست، اما به زبان آلمانی اعتبار تازه ای بخشید. وی از صاحب نظران شعر و ادبیات دوران باروک به شمار می‌رود. اوپیتس به قافیه پردازی نظمی نوین بخشید.

تکیه بر ادبیات بیگانه و به وام گرفتن لغات بی‌شمار و شکل‌های دستوری که در آن زمان رایج بود (بویژه از زبان فرانسه وارد زبان آلمانی شده بود) موجب شد تا دانشمندان و اشراف‌زادگان علیه این بیگانه زدگی و بی‌هویتی به پا خیزند و محافل ادبی و انجمنهای زبانی



تشکیل دهند. ادیبانی که به محفل زبانی اوپیتس تعلق داشتند تحت عنوان "اولین مکتب شلزی"^(۲) دور هم جمع شدند. اما این به آن معنا نیست که همه اهل شلزین بوده‌اند. یکی از مشهورترین آنان "فریدریش فن لوگاو"^(۳) است. وی که در دوران خودش به سرعت فراموش شد

در سال ۱۷۵۹ میلادی توسط "لسینگ"^(۴) نامش دوباره زنده شد. لسینگ آثار او را دوباره چاپ کرد.



یکی دیگر از این ادیبان "پاول
فلمینگ"^(۱) شاعر بود. وی اهل "فگت
لند"^(۲) بود و در دانشگاه لایپزیک به
تحصیل پزشکی پرداخت اما به شعر و
موسیقی علاقه نشان می داد.

"سیمون داخ"^(۳) و "فریدریش
فن اسپه"^(۴) از دیگر ادیبان این عصرند.
"پاول گرهارد"^(۵) از مشهورترین شاعرانی

است که سرودهای کلیسایی پروتستانی قرن ۱۷ میلادی را سروده است.



۳۴ سرود از ۱۲۵ سرود مذهبی او
هنوز هم بخش اصلی کتابهای سرود
پروتستان را تشکیل می دهند. سرودهای
گرهارد به طور عمده با سرودهای لوثر
تفاوت دارند. سرودهای کلیسایی دوران
اصلاحات دینی سرودهای اقرار و اظهار و
اعتقاد شدید به خداوند هستند، اما

۳۸

سرودهای گرهارد و معاصرینش سرودهایی عبادی و پارسا منشانه است. اغلب آنها از نظر درونی
احساسات ظریف و دعاگونه‌ای دارند و رنج، شادی، تمنا و سپاس در آنها بیان می شود.

"هانس یا کوب کریستف فن گریملز هاوزن"^(۶) ده ساله بود که جنگهای سی ساله

1-Paul Fleming

2-Vogtland

3-Simon Dach

4-Friedrich von Spee

5-Paul Gerhard

6-Hans Jakob Christoph von Grimmelshausen

شروع شد. وی از ابتدا تا انتهای جنگ در میان سربازان بود. فعالیت‌های نویسندگی او در "رنشن"^(۱) شکوفا شد. تعدادی رمان تحت عنوان "نوشته‌های ساده"^(۲) با نام مستعار از



وی چاپ شد که از کاملترین آنها می‌توان رمان "سادگی ماجراجویانه"^(۳) را نام برد. این کتاب مهم‌ترین رمان آلمانی قرن هفدهم است. زبان از لحاظ سبک کاملاً اصالت باروک را دارد و از نظر محتوایی به رمان‌های بزرگ

ماجراجویانه شبیه است. گریملرهاوزن در این رمان از سرنوشت خود الهام گرفته و با طنز و شوخی در عین اینکه کاملاً بر واقعیت و جدیتی متفکرانه متکی است، تصویری تکان دهنده از جنگ‌های سی ساله عصر خود را ارائه می‌کند.

۳۹

بسیاری از نوشته‌هایش از تجربیات شخصی خود اوست. اما وی با چنان مهارتی لطیفه‌ها و داستانهای زمان خودش را با آن ادغام کرده که رد پای هر نوع ارتباطی را با ماده و فکر اصلی‌اش گم کرده است. وی به مجموعه پنج کتاب قبلی‌اش یک اثر ششم نیز افزود. در این اثر قهرمان اصلی داستان به جزیره‌ای متروک می‌رود، از جامعه بشری خود را دور می‌کند و انزوا می‌گزیند. این کتاب گریملرهاوزن طلایه دار همان کتاب "روبنسون کروزوئه"^(۴) اثر دانیل دوفو انگلیسی است.

1-Renchen

2-Simplizianische Schriften

3-Der Abenteurliche Simplicissimus

4-Robinson Crusoe

”دومین مکتب شلزی“^(۱) و ”مارینیسم“^(۲)

ادیبان باروک همان طور که در معماری باروک رخ داد در سبک ادبی نیز مبالغه کردند. زبانشان ساختگی و به دلیل گزافه‌گویی و تزیینات بی‌مورد، مصنوعی و غیرطبیعی شد. این پدیده‌ای است که نه فقط در باروک آلمان بلکه در باروک ایتالیا، انگلستان و اسپانیا نیز به وقوع پیوست.

مارینیسم از نام ”مارینوی“^(۳) ایتالیایی گرفته شده است. مشخصه این سبک شعری، تصنع و طمطراق بسیار آن است.

مهمترین شاعر این دوره ”یوهان کریستیان گونتر“^(۴) است. وی در دوران بین‌دوران باروک و دوران روشنگری می‌زیست، اشعارش از احساس و دل‌بری می‌خیزند.

ابیات شعرهایش روشن، طبیعی، حقیقی، بدون گزافه‌گویی و بدون مبالغه‌اند.

گوته که در گونتر ”شاعری به تمامی معنای کلمه“ می‌دید با تأسف درباره قریحهٔ درک نشده و ناپایدار و از دست رفتهٔ وی در ”ادبیات و حقیقت“^(۵) می‌نویسد:

”او ندانست چگونه این قریحه را رام کند و بنابراین همانطور که زندگی‌اش در این ذوق حل شد، اشعارش نیز به همان وضع دچار شدند. البته این قضاوت خشک و شدید ال‌لحن‌گوته درباره شخصیت و وجود ادبی گونتر نیست.

گونتر مبتکری با ذوق و استعداد بود که به حق جایگاه رفیعی در ادبیات منظوم آلمان بین ”والتر“^(۶) و ”ماتیاس کلاودیوس“^(۷) اشغال کرده است.

۴۰

1-Zweite Schlesische Schule

2-Marinismus

3-Marino

4-Johann Christian Guenter

5-Dichtung und Wahrheit

6-Walter

7-Mathias Claudius - یوهان کریستیان کلاودیوس (۱۸۱۵ - ۱۷۴۰ میلادی) ارتباط جدائتمای با دیگر ادبای دوران خود داشت. وی در پشت نام

مجموعه آثار ”وانوزیکربوتن“ که نام یک مجله هفتگی نیز بود که کلاودیوس از سال ۱۷۷۱ تا ۱۷۷۵ میلادی منتشر ساخت خود را پنهان کرد.

کلاودیوس امروزه بیشتر بخاطر اشعارش شناخته شده است که از لحن پرهیزکارانه و پراحساس و زبانی روان و شیوا برخوردارند مانند شعر معروف او

به نام (Abendlied) (سرود شب) ۱۷۷۹ میلادی.

۴-۳ عصر روشنگری سال ۱۷۰۰ میلادی

سه جنبشی که چهره قرن هیجدهم را عوض کردند خط سیر زندگی معنوی آلمان را نیز

تعیین کردند. این سه جنبش عبارت بودند از: **راسیونالیسم**، **پیه تیسیم** و **روکوکو**.^(۱)

آنها جانشین یکدیگر نشدند بلکه به دنبال هم آمدند. میان این سه، جنبش راسیونالیسم به مراتب از آن دوی دیگر قوی تر بود. باروک نتوانسته بود میان جهان فانی و جهان آخرت توازن برقرار کند و مردم را در دو راهی بین لذت از زندگی و چشم پوشی از امور دنیوی رها کرده بود. راسیونالیستها برای مناسبات انسانها با خدا، با هم نوعان بشری، حکومت با کمک عقل و منطق، پاسخی می جستند. یعنی می خواستند به انسان ها معرفت (روشنگری) بدهند.

۴۱

Ratio به لاتین یعنی عقل و **راسیونالیسم**^(۲) از آن سرچشمه می گیرد فیلسوف اهل

"کونیگزبرگ"^(۳)، "کانت"^(۴) گفته است جرأت داشته باش تا از عقل و خرد خود بهره جویی.

راسیونالیستها تنها آن چیزی را معتبر می دانستند که عقل آن را به رسمیت شناخته باشد و به این ترتیب درک سالم بشری را محک می زدند. به طور مثال بررسی می کردند که آیا حقایق عقیدتی و ایمانی با عقل جور در می آیند؟ و درستی آن را از راههای عقلانی اثبات می کردند. معجزات یا رد می شدند یا آن را به پیشامدهای طبیعی نسبت می دادند. سعی کردند روابط میان انسانها با هم و با جامعه و با حکومت را به وسیله راههای عقلانی هماهنگی بخشند.

در سال ۱۵۵۵ در "صلح دینی آوگسبورگ"^(۵) راه حلی برای شکاف دینی بین عقاید

دینی پروتستان و کلیسای کاتولیک پیدا شد، به این معنی که قرار شد در آینده مذهب

1-Rationalismus , Pietismus und Rokoko

2-Rationalismus

3-Koenigsberg

4-Cant ۱۸۰۴-۱۷۲۴ میلادی

5-Augsbuerger Religionsfrieden ۸۸ دکتر محمد ظریفی صفحه تاریخ فرهنگ آلمان.

زیردستان تابع مذهب فرمانروای آن سرزمین باشد و به این گونه توافقی میان آنها صورت گرفت دو بخش کاتولیکی و پروتستانی آلمان که هنوز هم وجود دارد زائیده صلح دینی آوگسبورگ است. در اطراف حوزه فرهنگی آلمان در سوئیس و هلند نیز افرادی چون کالوین Calvin و تسوینگلی Zwingli منادی اصلاحات دینی شدند و بر اثر انگیزه های دینی به پیشبرد کارهای دنیائی هم به وجه شایانی کمک شد.

"پیه تیسم"^(۱) ضد راسیونالیسم و در واقع رقیب اصلی آن بود. (Pietas) به لاتین به معنای پرهیزکاری و تدین است و یکی از جنبشهای عرفانی با ریشه خویشاوندی مذهبی درون پروتستانیسیم بود که طرفدارانش می کوشیدند به عمیق ترین و درونی ترین اعتقادات برسند و خواستار مسیحیت در قلب و کردار، به تمام معنا بودند. آنها از نزاع و اختلاف میان فرقه های مذهبی و طرفداران لوتر و "کالوانیستها"^(۲) خسته شده بودند و سفسطه در برداشت و تعبیر کلیسایی و اعتقادات درست و معقول و ثابت را محکوم می کردند.

جنبش "روکوکو"^(۳) نامش را از سبک معماری ای به همین نام گرفته است. (Rocaille) به زبان فرانسه یعنی اثر صدفی شکل، معماران بزرگ آلمانی "یوهان دینتس هوفر"^(۴) و "ایگناتس دینتس هوفر"^(۵)، "دانیل پوپل مان"^(۶)، "بالتازار نیومان"^(۷)، "و. فن کنوبلز دورف"^(۸) و دیگران بین سالهای ۱۷۲۵ تا ۱۷۵۰ میلادی از دشواری سبک باروک صرف نظر کردند و اشکال و فرمهای سنگین را آسان کرده، به آنها روح بخشیدند.

تندیسهای کوچک این دوره نشانگر شکل های ظریف با فرم بیانی شاد و دوست داشتنی هستند.

در دوران روکوکو هیچ مرزی برای بیان احساس و تخیل وجود نداشت. هر سه جنبش به

1-Pietismus

2-Calvinismus رجوع شود به زیرنویس صفحه ۳۵ همین کتاب

3-Rokoko

4-Johann Dientzhofer

5-Ignatz Dientzhofer

6-Daniel Poppelmann

7-Balthasar Neumann

8-W.von Knoblesdorff

ادبیات نیز راه پیدا کردند. از نمایندگان ادبیات راسیونالیستی می‌توان از "یوهان کریستف گوتشده" نام برد. به عنوان کامل کننده این جنبش باید از گوتهولد افرایم لسینگ نام برد. با توجه به پیه تیسم ادیبانی چون "فریدریش گوتلیب کلپ اشتوک" و "ویلاند" شعر سرودند. پیه تیسم به سبب حس سر زندگی و شادابی حتی برای دوران کوتاهی به تنهایی بر خلق آثار ادبی دوران خود تاثیر گذاشت. در تاریخ ادبیات این وضعیت را با "احساسات" مشخص می‌کنند. نمایندگان این مسیر ادبی "کلپ اشتوک" در بسیاری از چکامه‌ها یش، شاعران عصر "طوفان و طغیان" و گوته جوان هستند.

"یوهان کریستف گوتشده" ^(۱) اهل "یودیتن" ^(۲) از توابع کونیگز برگ بود و در دانشگاه کونیگز برگ درس می‌داد. وی از دانشگاه "لایپزیگ" ^(۳) فوق دکترای فلسفه و ادبیات گرفت. گوتشده همان طور که حدوداً صد سال پیش از او اوپیتس نیز به این فکر افتاده بود، سعی کرد تا در ادبیات آلمان اصلاحاتی به وجود آورد. وی عقایدش را در کتاب "نقد هنر شاعری" ^(۴) بیان کرد.

در مورد نمایش گوتشده توصیه کرد تا از نویسندگان یونانی و رومی و فرانسوی مثل "کورنی" ^(۵)، "راسین" ^(۶) و "مولیر" ^(۷) تقلید شود.

گوتشده مانند آنها خواستار توجه به سه وحدت زمان، مکان و موضوع در نمایشنامه‌ها بود فرانسویان که طبق نظر "ارسطو" ^(۸) عالم بزرگ روزگار باستان معتقد به وحدت موضوع داستانی بودند، نظری کاملاً اشتباه داشتند. گوتشده به تجربه دریافت که مکان واقعاً نباید تغییر کند. موضوع نمایش نیز باید حداکثر یک روز (۱۲ ساعت) به طول انجامد و نباید به شب و به درازا بکشد. به این ترتیب او وحدت زمانی را نشان داد. وی عقاید و نظریاتش را روی صحنه تمرین

1-Johann Christoph Gottsched (۱۷۰۰-۱۷۶۶ میلادی)

2-Juditten

3-Leipzig

4-Kritische Dichtkunst

5-Corneille

6-Racine

7-Moliere

8-Aristoteles دانستند بزرگ عهد باستان ۳۸۴-۳۲۲ قبل از میلاد

کرد و از این رو با این هدف نمایشهای نمونه ای جمع آوری کرد و خود به طور مثال تراژدی "کاتوی متوفی"^(۱) را نوشت.

گوتشد ماهیت هنر را دست کم گرفته بود. به عقیده وی باید هنر، تعلیمات اخلاقی بدهد. خلق آثار ادبی به اعتقاد وی عملی کاملاً مستدل بود و احساس، تخیل و شگفتیها در شعر جایی نداشتند.

گوتشد با این عقاید راسیونالیستی مخالفان چندی یافت. بخصوص شاعران و نویسندگان جوان با او به ضدیت پرداختند. لسینگ و گوته نیز او را غرق انتقادات سخت و محکم خود ساختند.

از حریفان اصلی گوتشد باید از دو استاد دانشگاه یعنی "یوهان یا کوپ بودمر"^(۲) و "یوهان یا کوپ برایتینگر"^(۳) نام برد.

۴۴

بودمر کتاب "گزارش علمی شگفتیها در شعر"^(۴) و برایتینگر "نقد هنر شاعری" را علیه وی نوشتند. آنها به این نکته اشاره داشتند که تخیل، احساس و شگفتیها به حق جایی در شعر و ادبیات داشته اند و باید داشته باشند. در جدال با گوتشد متأسفانه اقدامات و خدمات وی نادیده گرفته شد.

از جمله خدمات وی مقابله با سطحی نگری و زوال نمایش در فضای حاکم آن روز آلمان، سعی بر خالص کردن و روشنی و وضوح زبان آلمانی بود. وی با جدال ادبی ای که ایجاد کرد، دوباره مسائلی را درباره ماهیت هنر شعر به جریان انداخت.

1-Der Sterbende Cato

2-Johann Jakob Bodmer (۱۶۹۸-۱۷۸۳ میلادی)

3-Johann Jakob Breitingner (۱۷۰۱-۱۷۷۶ میلادی)

4-Abhandlung vom Wunderbaren in der Poesie (۱۷۴۰ میلادی)

کریستین فورشته گوت گلرت^(۱)

وی پسر یک واعظ بود. او در لایپزیگ الهیات خواند و استاد اخلاق و سخنوری شد. جمعیت کثیری به کلاسهای درس نظری او جذب می‌شدند. گوته نیز مدت زمان مدیدی از بهره‌مندان محضر وی بود.

"افسانه‌های حیوانات و داستانها"^(۲) و قصاید و ترانه‌های مذهبی، نامش را در میان نسل آینده زنده نگاه داشت و بخصوص اینکه این داستانها در بین تمامی طبقات جامعه مرفه و غیر مرفه، غنی و فقیر پذیرفته شدند و همه مردم مجذوب نصایح او گشتند. گلرت با اعتقاد به روشنگری می‌خواست مردم را تعلیم دهد.

تقریباً تمام افسانه‌های حیوانات و داستانهایش که زبانی ساده و روشن و روان داشتند و ۴۵ با طنزی خاص همراه بودند، تعلیمات و تفسیرهای اخلاقی را همراه داشتند. موضوعهایی که گلرت انتخاب می‌کرد از دنیای سرمایه داری برگرفته شده بود. او با داستانهایش بر حرص و طمع، غرور بی جا، لاف زنی و دیگر ضعفهای انسانی دست گذاشت و با این وسیله آنها را بشدت مورد انتقاد قرار داد و از نظر اخلاقی بررسی کرد. داستانهای او همواره ارزش خواندن دارند. در آثار گلرت راسیونالیسم ملایم و میانه با در خود فرو رفتن پیه تیسم، ظرافت روکوکو و مکتب احساسات^(۳) به مقدار متعادل و به اندازهای درهم ادغام شده وجود دارند. به شعر دوران روکوکو "آناکرونیک"^(۴) گفته می‌شود و نمایندگان این سبک را "آناکرونیتیکر"^(۵) می‌نامند. این سبک ادبی از راه فرانسه به آلمان وارد شد و در نتیجه آلمانی‌هایی که از این سبک پیروی می‌کردند

1-Christian Furchtegut Gellert (۱۷۱۵-۱۷۶۹ میلادی) 2-Fabeln und Erzählungen (۱۷۴۶-۴۸ میلادی)

۳- مکتب احساسات Empfindsamkeit مکتبی است که در حدود سالهای ۱۷۴۰-۱۷۵۵ در مقابل اصالت عقل سر برافراشت و در سال ۱۷۴۸

با اثر Messias از کلپشتوک به نقطه اوج خود رسید. این مکتب تاکید بسیاری بر روی احساس داشت. (تاریخ فرهنگ آلمان، صفحه ۱۴۷ دکتر

محمد ظروفی)

مقلد محض هستند ادبیات آناکرونیک در آلمان از حدود سال ۱۷۳۰ میلادی تا ۱۷۷۰ میلادی مطرح بود، ولی آثار مهمی به این سبک ارائه نشده است.

فریدریش گوته کلوب اشتوک^(۱) مسیر جدیدی را در ادبیات آلمان آغاز کرد. از زمان اوپیتس به بعد خلق آثار ادبی در آلمان بیشتر تقلیدی از ادبیات بیگانه بود، نه فقط از نظر فرم و قالب حتی از نظر ماده و موضوع آن.

در این زمان شاعرانی ظاهر شدند که اگر چه مرید یونان قدیم و عهد باستان و فرمهای ادبی بیگانه بودند اما به طور مستقل نیز عمل می‌کردند و موضوعهایشان را کمتر با آن مطابقت می‌دادند. موضوع بیشتر از ساختار هنری خودشان و زندگی روحی و معنوی آنها سرچشمه می‌گرفت.

کلوپ اشتوک با ادبیات منطقی به مقابله پرداخت. وی دیگر بار از جرات، تخیل، قلب، معجزات و فداکاری در راه خداوند سخن گفت. وی با چاپ اولین سرودهای مذهبی‌اش به نام "حضرت عیسی مسیح" در سال ۱۷۴۸ میلادی که در آن مرگ و رستاخیز مسیح را به تصویر کشیده بود ناگهان مشهور شد. با آنکه به اعتقاد شیلر این اثر حماسه نیست، اما به شکل حماسه فصل بندی شده است. این اثر مفهومی خیلی با ارزش تر از آن داشت که منتقدان آن عصر گفته‌اند. به واسطه آن کلوپ اشتوک کاملاً بر برداشت راسیونالیستی گوته شد از وجود و ماهیت شعر فایق آمد و قلب و احساس و تخیل دیگر بار جای برحق خود را یافت. وی به جای سبک کسل کننده راسیونالیسم زبانی سنگین و شایسته، رفیع و پر تصویر، غنی از ریتم و خوش آهنگ جایگزین کرد. او شاعر است و نه حماسه سرا. آنچه نام او را زنده نگاه داشته است، قصیده‌های اوست. کلوپ اشتوک چندین نمایشنامه نیز نوشت که امروز فراموش شده‌اند و تنها چندتایی از اشعار مذهبی‌اش باقی مانده‌اند.

کریستف مارتین ویلاند^(۱)

وی مشهورترین شاعر آلمانی سبک روکوکو بود. اگر چه او نیز مثل کلوپ اشتوک با پیه‌تیسیم کنار آمد، اما کاملاً در جهت زندگی انسانها رشد یافت.

“ک - پتری”^(۲) نقل می‌کند: در حالی که کلوپ اشتوک از زندگی برداشت جدی داشت و بر اخلاقیات، تقوا، دوستی و پرهیزکاری تا سر حد اشتیاق تاکید می‌کرد ویلاند در اشعارش درست مشابه آناکرونیتیک‌ها (شاعران روکوکو) از لذایذ زندگی و جهان فانی این دنیا طرفداری می‌کرد. برای کلوپ اشتوک شعر چیز مقدسی است اما ویلاند بر خلاف آن فریبنده، ملیح، ماهر و فعال، شوخ و وقت‌گذران است و شعر را سرگرمی می‌داند. در حالی که کلوپ اشتوک فرم شعری دوران باستان را ترجیح می‌دهد، ویلاند از سبک شعری مدرن و اغلب از قافیه، استفاده می‌کند. ۴۷ ویلاند در وایمار به رشد ادبی خود رسید و آثار متعلق به همین دوران نام او را زنده نگهداشت. از نوشته‌های او نخست باید رمان “آگاتون”^(۳) را نام برد که از سال ۱۷۶۶ میلادی شروع به نوشتن آن کرد و در سال ۱۷۹۵ میلادی آن را به اتمام رساند. ویلاند، این استاد زبان و سبک، ما را به دوران یونان باستان می‌برد. آگاتون مانند “سیمپلیسموس” یک رمان تکاملی است. “ویلهلم مایستر” اثر گوته تحت تاثیر این اثر نگاشته شده است.

دومین رمان مهم ویلاند “تاریخ آبدرایت‌ها”^(۴) است. شاهکار ویلاند “اوبرون”^(۵) است که قصه‌ای ست در قالب شعر. در این اثر ویلاند مضمون هنری “روایای یک شب تابستان”^(۶) اثر شکسپیر را با یک قصه فرانسوی قدیمی به شیوه‌ای خلاق در هم ادغام کرده است. نظر گوته درباره “اوبرون” چنین است: مادامی که شعر شعر، طلا طلا و بلور بلور است،

1-Christoph Martin Wieland (۱۸۱۳-۱۷۳۳ میلادی)

2-K.Petry

3-Agaton

4-Geschichte der Abderiten (۱۷۸۱-۱۷۷۶)

5-Oberon (۱۷۸۰ میلادی)

6-ein Sommernachtstraum

این شعر به عنوان ، شاهکار شعری باقی می ماند و قابل تحسین است .

از سال ۱۷۶۲ تا ۱۷۶۶ میلادی وی بیشتر نمایشنامه های شکسپیر را به شعر آلمانی ترجمه کرد اما تنها در "روای یک شب تابستان" فرم شعری را حفظ کرد . به این ترتیب برای نخستین بار آثار این هنرمند انگلیسی به آلمان آمد . باروری کلاسیسم و رمانتیسم آلمان مدیون خدمات ویلاند است .

گوتهولد افرائیم لسینگ^(۱)

لسینگ ادبیات را به بالاترین درجه روشننگری رساند . او مبارزی علنی ، اندیشمندی تیز هوش ، نمایشنامه نویسی راهنما و محقق نا آرام بود . آثار وی شامل نوشته های انتقادی در زمینه ادبیات و الهیات و نمایشنامه است . وی در هر زمینه از ادیبان بزرگ ادبیات آلمان به شمار می رود . ۴۸

لسینگ مرزی بین هنرهای تصویری یا تجسمی (نقاشی و مجسمه سازی) و ادبیات تعیین کرد . لسینگ معتقد بود که هنرهای تصویری و وظیفه دارند تا با ابزاری که در اختیار دارند بعد جسمی و مکانی را کنار یکدیگر شکل بخشند اما ادبیات باید همه آنچه را که حرکت دارد و واقعه را پیش می برد در بُعد زمانی به تجسم در آورد . این نظریه امروزه برای ما چیز جدیدی نیست و قبلاً هم بارها به گوشمان خورده است . اما پیش از آن در واقع این عقیده رایج بود که "شعر ، نقاشی زنده و نقاشی ، شعر خاموش و بی صدا است ." و آنچه لسینگ اظهار داشت نظری مهم بود .

در مورد تراژدی او عقیده ای مثل پیروان ارسطو داشت و معتقد بود که ما باید با قهرمانان تراژدی همدردی کنیم و این حس در ما بیدار شود و باید بترسیم که مبادا سرنوشتی مانند آنها

1-Gotthold Ephraim Lessing (۱۷۲۹-۱۷۸۱)

نصیب ما شود. لسینگ از نمایشنامه انتظار داشت که مردم را به هدایت و بهبود زندگی بکشاند. ما امروزه ضرورتاً با این برداشت اخلاقی و راسیونالیستی از نمایش موافق نیستیم.

در بین نمایشنامه‌هایی که لسینگ در جوانی نوشت نمایش "دوشیزه سارا سامپسون"^(۱) از همه مهمتر است. این نمایش در واقع به معنی نقض عقاید اوپیتس و گوتشید بود. علاوه بر آن لسینگ این نمایش را به نثر نوشت. پیش از آن این عقیده وجود داشت که تراژدی باید به نظم (شعر) باشد. او با این کار ثابت کرد که هیچانهای بشری و حتی تناقضها کاملاً موثر واقع می‌شوند. یک سال بعد نمایش "مینافن بارنهللم"^(۲) با "شانس سربازها"^(۳) که اولین نمایش کمدی مهم آلمانی بود چاپ شد.

این نمایش کمدی به کرات روی صحنه آمده است و تا به امروز هیچ از ارزش و تاثیر آن کاسته نشده است. "مینافن بارنهللم" یک کمدی نمونه است که تنها چند نمایش به پای آن رسیدند مثل "سبوی شکسته"^(۴) اثر "هاینریش فن کلايست"^(۵) و "پوست سگ آبی"^(۶) اثر "گرهارت هاپتمان"^(۷) گوته نام این کمدی لسینگ را "شهاب درخشان"^(۸) گذاشت. بعد از کمدی "مینافن بارنهللم" و در طی سال ۱۷۷۱ تا ۱۷۷۲ میلادی لسینگ دومین شاهکار نمایشی خود را نوشت. این اثر "امیلیا گالوتی"^(۹) نام دارد که وی در آن می‌خواست کرامت انسان علیه خود کامگی و جبر را نشان دهد.

نهاد روشن موضوع، هدایت محکم واقعه، گفتگوهای روشن، صحنه آرایی، شخصیت‌های نمایش و زبان موجز، کوتاه و نادر، این نمایش را برجسته می‌سازند.

1-Miss Sara Sampson (۱۷۵۵ میلادی)

2-Minna von Barnhelm

3-Soldatenglueck

4-Der zerbrochene Krug

5-Heinrich von kleist

6-Der Biberpelz

7-Gerhart Hauptmann

8-Einglaenzendes Meteor

9-Emilia Galoti

نمایشنامه "ناتان حکیم"^(۱) یک اثر شناخته شده جهانی است. این اثر به هیچوجه با قواعد سخت نمایشنامه ها مطابقت نمی کند، لسینگ در آن از گذاردن صحنه های بسیار دراماتیک و پر تأثیر پرهیز کرده و به همین خاطر آن را یک "شعر هیجان انگیز" خوانده اند.

لسینگ در آخرین اثرش عقاید مذهبی شخصی اش را در شکل و قالب شعر بیان کرده "آزادی اعتقادات مذهبی و تحمل هر مذهب". او با این نمایش از شیوه ارتدکس خشک کلیسایی انتقاد کرده است. وی می خواست با این نمایش توأم با جهان بینی معلوم کند، که هیچ یک از مذاهب نباید کنار گذاشته شوند و یا از بین دیگران برگزیده شوند، زیرا در همه آنها اصل اعتقاد به خدا مهم است. مذهب انسان تنها در اعتقاداتشان آشکار نمی شود، بلکه بیشتر در عشق مداوم به خدا نمایان است. وی با عقاید خود در این نمایش به بالاترین نقطه اوج روشنگری ادبی خود رسید اما پلی به کلاسیک نیز زد.

۵۰

۵-۳ عصر طوفان و طغیان (۱۷۸۷-۱۷۶۷ میلادی)

حدود سال ۱۷۷۰ میلادی ادبای جوان، مبارزه سخت و پر شور و پرهیجانی را علیه روشنگران به اتمام رساندند. تاریخ ادبیات، این دوران را عصر طوفان و طغیان^(۲) می نامد.

این نام از روی نمایش "طوفان و طغیان" اثر فریدریش ماکزیمیلیان کلینگر^(۳) گرفته شده است. دوران طوفان و طغیان با انتشار "قطعه ها"^(۴) اثر "هردر"^(۵) شروع و با دون کارلوس اثر شیلر به پایان رسید. طرفداران این مکتب ادبی به "شکسپیر"، "روسو" و "کلوپ اشتوک" احترام می گذاشتند، آنان بخصوص طرفدار ژان ژاک روسوی فرانسوی و تز او "مکتب ضد عقل" بودند.

1-Nathan der Weise (۱۷۷۹ میلادی)

2-Sturm und Drang

3-Friedrich Maximilian Klingner

4-Fragmente به "تکه پاره های انتقاد" ترجمه شده است. دایرة المعارف ادبی صفحه ۶۲. عبدالحسین سعیدیان

5-Herder (۱۷۴۴-۱۸۰۳) میلادی

نسل جوان می خواست به جای روشنگری مستدل و سرد و منطقی، احساس و روح را بنشانند. روسو خواهان رجعت به طبیعت یعنی به زندگی بود، زندگی ای که نه در فکر بلکه در احساسات شخصی هر فرد بود. این ادبای جوان از هر قانونمندی و وابستگی و قید و بندی بیزار بودند، یعنی خواهان آزادی بی قید و شرط بودند. قهرمانان داستانهایشان فرزندان نامشروع، مردان بی قید، نوابی که به هیچ قانونی وابسته نبودند، مبارزان آزادی بخش و مبتکران بودند. آنها در مورد آزادی زیاده روی می کردند: موهای خود را بلند کرده رها می کردند، لباسهای گشاد می پوشیدند و پرسه می زدند، به هنگام سلام و احوالپرسی یکدیگر را "جوان" یا "لوطی"^(۱) خطاب می کردند. از طرفداران واقعی این مکتب باید "یوهان گئورگ هامان"^(۲)، "یوهان گوتفرد هردر"^(۳) و شیلر جوان را نام برد. ادبیات این دوران، ارزش ادبی برجسته و ممتازی ندارد. تنها شیلر و گوته از این محفل به مقامات بالا و رفیع رسیدند که هامان و هردر در این مورد راهنمایان بودند.

۵۱

گروه دیگری نیز علیه روشنگری طغیان کرد که "گوتینگرها این بوند"^(۴) نام داشت. اما شیوه مبارزه این دو گروه با هم فرق داشت. برای طرفداران مکتب طوفان و طغیان که پر شور و افسار گسیخته بودند، نمایش به شکل نثر مناسب ترین شکل به نظر می رسید و قافیه شعری برای آنها در حکم اجبار بود طرفداران "گوتینگرها این بوند" بر خلاف روشنگران بخصوص از قلب و احساس صحبت می کردند. آنها اکثراً طبع شعری داشتند.

دوران پر هیجان طوفان و طغیان محتاج راهنمایی خردمند و با هوش بود. نمی شد با روشنگری غیر مسلح مبارزه کرد، بلکه باید به این دوران جدید محتوای دیگری داده می شد. این کار را "یوهان گوتفرد هردر" انجام داد در حالی که راهنما و استاد او یوهان گئورگ هامان

1-Kerl

2-Johann Georg Hamann شاعر و نویسنده ای برجسته (۱۷۸۸-۱۷۳۰) که از مکتب ضد عقل طرفداری می کرد برخی از آثارش عبارتند از:

: حوادث، سقراط، منازعات ادیب زبان شناس صفحه ۶۲ دایرة المعارف ادبی

3-Johann Gottfried Herder میلادی ۱۷۴۴-۱۸۰۳

4-Goettinger Hainbund

بود. هامان مشهورترین مخالف روشنگری بود. وی اعلان کرد که: "احساس، خیال و تخیل برتر از عقل و ادراک است". او نوشت قلب زودتر از آنکه عقل بیاندیشد می طپد. او علیه روشنگری "نابغه‌ها" را مطرح کرد که از طبیعت فطری اشان و از روی احساس خلق می‌کردند. ادبایی که او نام برد "هومر و شکسپیر" بودند که به اعتقاد وی شاعر و ادیب، زاده شده بودند. هردر نیز این طرز تفکر را پذیرفت و دنباله روی آن شد. احیای سرود و ترانه مدیون هردر است. هردر کار شعر را با مجموعه ای از اشعار ملی و عامیانه آلمانی آغاز کرد. اشعار هردر "شعر، زبان مادری نوع بشری است" او را به اشعار ملی ملل بیگانه نیز کشاند. وی حاصل کارش را در سال ۱۷۷۸ تا ۱۷۷۹ میلادی در مجموعه "ترانه‌های تمام ملل" ^(۱) به چاپ رساند. بعد از مرگ هردر ترانه عاشقانه "سید" ^(۲) اثر وی به چاپ رسید. این اثر بیشتر یک اقتباس آزاد است تا یک ترجمه. او اشعار قدیم اسپانیایی را که اغلب آنها را از طریق زبان فرانسه شناخت به آلمانی ترجمه کرد. اشعار خود هردر دارای ارزش ادبی کمی هستند.

پیروان مکتب "طوفان و طغیان" اکثراً فراموش شده اند. تنها خدمتی که آنان به ادبیات کردند این بود که با شهامت و پشتکار علیه روشنگری ایستادند و راه را برای کلاسیسم آلمان هموار ساختند. در اینجا به چند تن از هواداران این نهضت اشاره کوتاهی می‌کنیم.

کریستیان دانیال شوبارت

او بعد از چاپ گوتس فُن برلشینگن ^(۳) اثر گوته در سال ۱۷۷۳ میلادی یک هوادار پر و پا قرص این مکتب شد. اشعار جوانی شیلر تحت تأثیر شوبارت قرار داشتند. برخی از اشعار شوبارت امروزه هنوز هم مورد توجه هستند.

1-Stimmen der Voelker in Liedern

2-Der Cid

-Christian Daniel Schubart ۱۷۳۹-۱۷۹۱ میلادی

3-Goetz von Berlichingen

داستان هر در به نام "درباره تاریخ قلب انسانها"^(۱) شیلر را تشویق به نوشتن نمایش "راهزنان"^(۲) کرد.

یاکوب میشل رینهولد لنتس^(۳)

لنتس با ذوق ترین و خوش قریحه ترین پیرو مکتب طوفان و طغیان بود که از استراسبورگ باگوته دوستی داشت.

نمایشنامه های وی به نامهای "معلم سرخانه"^(۴) و "سربازان"^(۵) هنوز هم مطرح هستند. در این نمایشها مسائل و مشکلات اجتماعی به شکل رئالیستی مطرح شده اند. لنتس نسبت به استعدادش آثار کمی خلق کرده است. زیرا وی در بهترین سنینی که یک مرد می تواند کاری انجام دهد، در عین فقر و درماندگی و از نظر روحی آشفته و در هم شکسته در مسکو درگذشت. سرنوشت لنتس برای "گئورگ بوشنر"^(۶) انگیزه ای شد تا نوول نام تمام لنتس را به پایان برساند. "برتولت برشت"^(۷) نمایشنامه نویس مشهور که در سال ۱۹۵۶ میلادی درگذشت، نمایشنامه "معلم سرخانه" لنتس را با همان عنوان اما در لباس مدرن در سال ۱۹۵۰ بار دیگر به روی صحنه برد.

1-Zur Geschichte des Menschlichen Herzen ۱۷۷۵ میلادی

2-Der Ræuber

4-Hofmeister

6-Georg Buechner

3-Jakob Micheal Reinhold Lenz ۱۷۵۱-۱۷۹۲ میلادی

5-Soldaten

7-Bertolt Brecht

فریدریش ماکزیمیلیان کلینگر

کلینگر پر قدرت ترین نمایشنامه نویس حقیقی این دوران بود. او تنها کسی بود که به خلوص و بی ریایی ناب رسید.

زندگی نا آرام او در فقر سپری شد. نمایش "طوفان و طغیان" اثر "کلینگر" در سال ۱۷۷۶ میلادی به عنوان یک سند و مدرک با ارزش زمان خودش تلقی می شود. همین نمایش بود که نام خود را به این مقطع زمانی بخشید. مهمترین نمایشنامه وی "دوقلوها"^(۱) حاوی وضعیت تراژیک و عواقب رقتبار زندگی دو برادر دوقلوست. مسئله فاوست که همواره ذهن کلینگر و تقریباً تمامی پیروان این مکتب مثل شیلر و گوته را به خود مشغول می داشت، سبب نگارش رمان "زندگی فاوست، اعمال و سفر به دوزخ"^(۲) شد.

از دیگر آثار او نمایشنامه های معروف: آتون و زن رنجور هستند.

۵۴

اتحادیه بیشه گوتینگن یا گوتینگرها این بوند^(۳)

شش جوان پرشور که در "گوتینگن" تحصیل می کردند، اتحادیه ای ادبی بر اساس دوستی، کردار مذهبی، عشق به طبیعت و سرزمین پدری و احیای شعر علیه روشنگری و هواداران مکتب "طوفان و طغیان" تأسیس کردند.

"یوهان هاینریش فوس"^(۴) روح حقیقی و اصلی این اتحادیه بود که ماهیت آلمانی اتحادیه را علیه ماهیت فرانسوی آن اعتبار بخشید و احساسات مذهبی را دوباره احیا کرد. روز تولد کلوپ اشتوک برای این جوان تعطیل و عید محسوب می شد. سعادت بیش از حد تصور

1-Die Zwillinge

2-Faustsleben , Taten und Hoellenfahrt

3-Der Goettinger Hainbund

4-Johann Heinrich Voss

برای این شاعران زمانی بود که کلوپ اشتوک در سال ۱۷۷۴ میلادی از آنها دیدار کرد. به احترام و افتخار او نام گرد هم آیی شان را "هاین"^(۱) گذاشتند. این علامت "هاین" یاد آور قصیده ای از کلوپ اشتوک به نام "تپه و بیشه" بود. آنها در عوض از ویلاند دوری می کردند زیرا از هر چیزی که خلاف مسیحیت بود بیزار بودند. معروفترین موسسین این اتحادیه در بین آن شش نفر فوس و هولتی^(۲) بودند.

بورگر^(۳) و کلادیوس^(۴) با اعضای این اتحادیه دوستی داشتند اما به آن تعلق نداشتند. با این حال از نظر جهان بینی زندگی و دنیا به طور عمده با آنها موافق بودند.

لودویگ هولتی

۵۵

لودویگ هولتی که متأسفانه خیلی زود بر اثر ابتلا به بیماری سل درگذشت، اهل هاننور بود. او پر استعداد ترین شاعر در بین این جمع بود.



ماتیاس کلا دیوس

وی به گروه گوتینگرهاین بوند تعلق نداشت، اما از نظر سبک ادبی بسیار به آنها نزدیک بود و با اعضای آن رفت و آمد و معاشرت دوستانه داشت. برخی از اشعار وی از زیباترین آثار غنایی ادبیات آلمان به شمار

1-Hain

2-Holty ۱۷۴۸-۱۷۷۶ میلادی

3-Burger ۱۷۴۰-۱۸۱۵ میلادی

4-Claudius

می‌روند. وی در تاریخ ادبیات آن طور که شایسته‌اش بود معرفی نشده است.



یوهان پتر هبل^(۱)

هبل با گروه اتحادیه گوئینگرهاین بوند
نقطه مشترکی ندارد. او به لهجه "آلمانی"^(۲)
شعر می‌سرود در حالی که در همان زمان
فوس به لهجه آلمانی سفلی شعر می‌سروده
اشعار هبل تحت عنوان "اشعار آلمانی" به
چاپ رسیده است. او دنیای رنگین طبیعت و
زندگی مردم زادگاهش را در اشعار و نثر --

۵۶

زیبایی به تصویر کشیده است. هبل بویژه استاد داستانهای کوتاه فولکلور است. مجموعه ای که
او تهیه کرده است به زبان آلمانی امروزی است و تا به امروز از تازگی، سادگی و روانی و عمق و
ارزش آن کاسته نشده است. پیر و جوان از داستانهای با ارزش او لذت می‌برند.

۳-۶ کلاسیک وایمار

مفهوم کلاسیک به اصل لاتین آن Classicus بر می‌گردد. شهروندان رومی را که به

1-Johann Peter Hebel

۲-Alemanisher لهجه‌ای خاص است که در آلزاس پادن، سوئیس و نیز در جنوب وورتمبرگ صحبت می‌شود. آلمانی نوآدی ژرمنی است که در
بالای راین علیا و دانوب علیا ساکن بودند.

طبقات عالی جامعه تعلق داشتند به چنین می‌نامیدند. امروزه لغت کلاسیک مفهومی چند بعدی دارد. در زبان عامیانه و روزمرهٔ امروزی مفهوم آن تغییر پیدا کرده است. مثلاً در موقع صحبت کردن به معنی چیزی خاص و یا نمونه و یا کار فوق العاده با ارزش است. در حقوق، وکلا از "شواهد کلاسیک" صحبت می‌کنند تا شهادت کاملی را مشخص کنند.

در هنرهای تجسمی (تصویری) و در ادبیات مفهوم کلاسیک دو معنی دارد. از طرفی به مفهوم کاری هنری و یا از نظر ادبی کامل است که می‌تواند سرمشق قرارگیرد، حتی اگر هیچ محتوای مربوط به روم و یونان قدیم را نیز از نظر محتوایی نداشته باشد. اما اغلب مفهوم کلاسیک با آنتیک (عهدباستان) برابر است. به این ترتیب بویژه اشاره به کارهای هنری کلاسیک روم قدیم و ادبیات آن دارد و چنین مطرح می‌شود که آثار یونان و روم قدیم خوشایند، کامل و از نظر الگویی نمونه و معتبر و با ارزش هستند.

۵۷

از طرف دیگر کلاسیک به مفهوم یک دوره و سبک ادبی است. ضمن آنکه مشخص‌کننده نقطهٔ اوج به طور عام هم هست. به این ترتیب می‌توان گفت که ادبیات ملی هر کشوری کلاسیک مخصوص به خودش را دارد. در قرن ۱۸ میلادی مفهوم کلاسیک بخصوص به عهد باستان اطلاق می‌شد که تحت تاثیر رنسانس ایتالیا (قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی) در آلمان نیز دوباره احیا شده بود.

در کلاسیک وایمار، احیای دوران باستان بایک اقدام هنری کامل در هم ادغام شده است.

دو جهان بینی متضاد، چهره قرن ۱۸ میلادی را تعیین کردند. یکی راسیونالیسم و دیگری جنبش با احساس تر که توسط پیه تیسیم، نهضت طوفان و طغیان و اتحادیه گوتینگرها این‌بوند ظاهر شده است. کلاسیک وایمار هر دوی این جنبشها را به هماهنگی در آورده، آنها را با روح عهد باستان کامل کرد.

تعدادی از اندیشمندان و ادبا چهره کلاسیک آلمان را به طور عمده تغییر داده و یا

شرایطی را برای تفسیر آن ایجاد کردند. پس می‌توان گفت که **لسینگ** به کلاسیک آلمان روشنی و وضوح، **کلوپ اشتوک** عمیق‌ترین احساسات و سبک عالی و رفیع زبان آلمانی، **ویلاند** ملاحظت و فریبندگی، **هردر** طرز تفکر هومانستی، **هامان**^(۱) مفهوم میانه‌روی و تعادل، **وینکل‌مان**^(۲) مقیاس کلاسیک و **کانت** اساس مذهبی، اخلاقی بخشیدند.

لسینگ، **کلوپ اشتوک**، **ویلاند** و **هردر**، پیشروان کلاسیک^(۳) هم نامیده می‌شوند.

وینکل‌مان

شاعر و نویسنده بزرگ آلمان، پسر پینه‌دوزی بود که بر اثر کوشش خود و تحمل مشقات بسیار و مطالعات فراوان به درجه علمی و ادبی رفیعی رسید، ولی متأسفانه پیش از به تحریر در آوردن نتایج تمامی مطالعاتش به قتل رسید. برخی از آثار او عبارتند از: کتاب تفکراتی درباره پیروی از آثار یونانی در زمینه نقاشی و مجسمه‌سازی و کتاب تاریخ هنر در عهد باستان.

وینکل‌مان وجود و ماهیت یونانی را در هماهنگی جسم و روح، سادگی اصیل و عظمت ساکت و آرام و ارواح بزرگ و موقر می‌بیند. کلاسیک وایمار عقیده خود را در باره هنر یونانی بر این پایه می‌گذارد که در یونان باستان گوته و شیلر نیز هماهنگی می‌دیدند و انسانیت کامل در عهد باستان به تحقق می‌پیوندد.

کانت آورنده فلسفه راسیونالیسم که بخصوص بر روی شیلر تأثیر زیاد گذاشته است و بعد از آن نیز بر روی گوته، امکانات و مرزهای عقلانی را تعیین کرد و ثابت کرد که قوه تشخیص و ادراک از عقل و تجربه ریشه می‌گیرد. بر خلاف تمایلات و احساس، بر حس وظیفه‌شناسی، خواسته‌های اخلاقی و عملی که بر روی قانون عمومی بنا شده باشد تأکید می‌کند. به اعتقاد وی

1-Hamman

2-Winkelmann(۱۷۱۷-۱۷۶۸)

3-Vorklassiker

آزادی درونی انسانها بر روی حس وظیفه شناسی،: اخلاقی پایه ریزی شده است، انسان شریف و اصیل، از نظر فکری و احساسی کامل، از نظر درونی آزاده و دارای انسانیت خالص و پاک، تصویر ایده آل و آرمانی آلمانی هاست. بخصوص در عصر کلاسیک وایمار، گوته و شیلر این آرمان انسان دوستانه را در شیوه ای کامل و تمام عیار به تجسم دو آوردند.

یوهان ولفگانگ فن گوته

مختصری در باره زندگی گوته:

”یوهان ولفگانگ فن گوته“^(۱) در ۲۸ اوت ۱۷۴۹ میلادی در شهر فرانکفورت در کنار رود ماین به دنیا آمد. پدرش ”کاسپار گوته“^(۲) از یک خانواده پیشه‌ور و اهل تورینگن^(۳) بود اما با کوشش درستکارانه به ثروت و اعتبار رسید. کاسپار گوته حقوق خوانده بود، اما بعد از سفرهای دور و دراز مشاور امپراتور شده بود بدون آنکه در اداره مشخصی مشغول به کار باشد.

”کاتارینا الیزابت گوته“^(۴) مادر شاعر، دختر شهردار فرانکفورتی شهر ”تکستور“^(۵) بود دوستانش او را ”خانم آیا“^(۶) می نامیدند. وی باید خانم پر عظمت و با شکوهی بوده باشد. او شاد، خیالباف و خوش قلب بود، اما همواره با مشاور امپراتور به آسانی کنار نمی آمد. زیرا کاسپار گوته تنگ نظر و کوتاه فکر بود.

دوران کودکی یوهان ولفگانگ گوته مصادف با دوران نا آرامی در تاریخ بود. جنگ بین پروس و اتریش سراسر اروپا را می لرزاند. در جنگهای هفت ساله^(۷) پدر بزرگش حامی اتریش و گوته و پدرش طرفدار فردریک بودند و این اختلاف عقیده سبب ساز مشاجراتی در

1-Johann Wolfgang Von Goethe ۱۷۴۹-۱۸۳۲ میلادی 2-Kaspar Goethe ۱۷۱۰-۱۷۸۲ میلادی

3-Tueringen

4-Katharina Elisabeth Goethe ۱۷۳۱-۱۸۰۸ میلادی

5-Textor

6-Frau Aja

۷- جنگهای هفت ساله ۱۷۵۶-۱۷۶۳ میلادی بر اثر این جنگ و با صلح هوبرتوس بورگ پروس ابر قدرت اروپا شد.

خانواده شد. در آن سالها آنها یک مهمان نظامی داشتند که البته باعث خشم پدر می شد، زیرا او یک ستوان دولت پادشاهی فرانسه به نام "دوک تورانک"^(۱) بود اما از آنجا که وی یک هنر دوست واقعی بود به ولفگانگ جوان، اطلاعاتی چند در مورد تئاتر، نقاشی و موزیک داد.

این نماینده پادشاه که فردی خوش ذوق و بسیار بخششنده بود در پیرامون خود جمعی از هنرمندان را گرد آورد و تحسین ولفگانگ جوان را نیز برانگیخت. پدر ولفگانگ در آموزش کتابهای گوناگون فشار زیادی بر او می آورد و ولفگانگ نخستین درسها را از پدرش آموخت. بعدها بهترین معلمان خصوصی نیز اضافه شدند. با ساعات برنامه ریزی شده، در کنار دروس اصلی، وی به آموختن زبانهای فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، یونانی و عبری پرداخت. برای وی بسیار لذت بخش بود که تجربیاتش را چه زبانی و چه به وسیله نقاشی بتواند ثبت کند. هم چنین سواری، شمشیر بازی، شنا، پاتیناژ و رقص موجب تفریح و شادی وی می شدند. در سال ۱۷۶۵ میلادی گوته ۱۶ ساله بنا به خواست پدر به دانشگاه لایپزیگ رفت تا در آنجا به تحصیل در رشته حقوق بپردازد. اما خیلی زود علاقه بیشتری به ادبیات و نقاشی نشان داد. لسینگ و وینکل مان که که توسط معلم نقاشی اش با وی آشنا شده بودند، به ذوق هنری او جهت جدیدی بخشیدند. تا کنون وی در نخستین آثار ادبی اش تحت تأثیر و تبعیت از ذوق ادبی روکوکو قرار گرفته بود.

در نمایش کمدی وی به نام "احوال دلباختگان"^(۲) که آن را به دوست دختر لایپزیگی اش هدیه کرد، در چند بیت، طنین خاصی (چیزی خاص که در کارهای قبلی اش نبوده) به گوش می خورد. پس از سالهای شیفتگی که گوته بیش از اندازه کار می کرد، بیمار شد و اقامت او در لایپزیگ در سال ۱۷۶۸ میلادی با یک خونریزی شدید و خطرناک به پایان رسید.

بیماری در فرانکفورت

پدر با خوشحالی زیاد از بیمار استقبال نکرد و اما مادرش با عشق و علاقه وافر به پرستاری از او پرداخت. مادر برای این کار دو کمک خوب داشت: خواهر ولفگانگ به نام "کورنلیا"^(۱) که خیلی خوب برادرش را درک می‌کرد و دوشیزه "سوزانه فن کلتن برگ"^(۲) یک عضو پرهیزگار و متدین انجمن اخوت "هرن هوت"^(۳) این دوشیزه که گوته او را بعدها در رمانش "دوران هنر آموزی ویلهلم مایستر"^(۴) روح زیبا نامیده است، تأثیر جدی بر روی گوته بیمار که رفته رفته رو به بهبود می‌رفت گذاشت. در این زمان نخستین تصمیم جدی برای نوشتن فاوست در وی جوانه زد.

۶۱

در استراسبورگ

بعد از آنکه جوان ۲۱ ساله بهبود یافت، تحصیل در رشته حقوق را به اجبار و اصرار پدر دوباره از سرگرفت و سرانجام در سال ۱۷۷۱ میلادی آن را به پایان رساند. اما برای شاعر جوان، دیگر تجربیات دوران اقامت در استراسبورگ مهمتر بودند. از جمله آشنایی با "هردر" و عشق به "فریدریکه پریون" "یوهان گوتفرید هردر" بصیرترین هنر شناسی بود که گوته تا آن زمان با او برخورد کرده بود، وی در گوته عقاید و اطلاعات و آگاهی‌هایی به وجود آورد که دیدگاه و جهان‌بینی او را نسبت به هنر از پایه و اساس تغییر داد. هردر دارای دیدی مافوق طبیعی و خارق‌العاده برای هنر و طبیعت بود. او با استعداد و با ذوق بود. هردر همچنین منتقدی تیز بین و با دقت بود، از این رو گوته را واداشت تا کل زندگی‌اش را زیر ذره بین بگذارد و بررسی کند اما

1-Cornelia

2-Susanne von Klettenberg

3-Herrnhuter Brudergemeine

4-Wilhelm Meisters Lehrjahre

آگاهی‌هایی که از طریق هردر به‌گفته داده شد، تازه در اشعاری که گفته از روی عشق به دختر کشیش در زسن‌هایم^(۱) فریدریکه پرپون سروده بود، خود را نشان داد. اشعار عاشقانه متعلق به این زمان برای نخستین بار جزیی از یک عقیده بزرگ است و مشعوف و شیفته از خوشبختی و سعادت در عشق جانسوز و پر درد در هنگام وداع.

گفته همینکه با خود آگاهی دردناکی دریافت که راه زندگیش هرگز با راه زندگی فریدریکه یکی نخواهد شد، از این عشق‌گریزان شد.

بازگشت به فرانکفورت

گفته در سال ۱۷۷۱ میلادی دوباره به فرانکفورت برگشت و در آنجا به عنوان وکیل مدافع، دفتری دایر کرد و در دوران فراغت به گردش در طبیعت زیبای زادگاهش می پرداخت. وی در دارمشتات^(۲) محفلی از دوستان هم فکر خود یافت. این سالها مصادف با دوران "طوفان و طغیان" در ادبیات بود. در سال ۱۷۷۲ میلادی گفته برای ادامه تحصیل برای مدت کوتاهی به "دادگاه عالی راییش"^(۳) در "وتسلار"^(۴) رفت. اما به خاطر عشق به نامزد دوستش "شارلوت بوف"^(۵) از آنجا گریخت، به این سبب داستان "رنجهای ورتر جوان"^(۶) را نوشت و پس از یک سفر به کرانه رود راین دوباره به خانه پدری اش بازگشت.

سالهای ۱۷۷۳ تا ۱۷۷۵ میلادی در شمار پر بارترین سالهای ادبی زندگی گفته هستند. در سال ۱۷۷۳ میلادی، درام طوفان و طغیان وی تحت عنوان "گوتس فَن برلشینگن"^(۷) و در سال ۱۷۷۴ میلادی نخستین رمان او به نام "رنجهای ورترجوان" و در همان سال تراژدی

1-Sesenheim

2-Darmstadt

3-Reichskammergericht

4-Wetzlar

5-Charlotte Buff ۱۷۵۳-۱۸۲۸ میلادی

6-Die Leiden des jungen Werthers

7-Goez von Berlichingen

کلاویگو^(۱) به چاپ رسیدند.

آثار بعدی او مثل "اگمونت"^(۲) و "فاوست"^(۳) به صورت نا تمام و در طی چند سال به رشته تحریر درآمدند.

اکنون آوازه شاعر جوان به سرعت در همه جا پیچید افراد معروفی برای ملاقات با وی آمدند، از جمله "کلوپ اشتوک"، "بازدو"^(۴) و "لاواتر"^(۵)، "برادران اشتول برگ"^(۶) "پرنس کارل آگوست"^(۷) و "پرنس کنستانتین"^(۸) از وایمار.

در همین بین گوته گرفتار عشق لی لی شونمان^(۹) دختر یک بانکدار ثروتمند فرانکفورتی شد که پدرش در گذشته بود و با مادر خویش در خانه‌ای مجلل می زیست، اما سعادت این عشق دیری نپایید. گوته از گرداب زندگی اجتماعی که با ازدواج با "لی لی" به آن کشیده می شد فرار کرد. در پی سفر به کرانه راین همراه با "برادران اشتول برگ" تلاش کرد تا "لی لی" را فراموش کند، اما ۶۳ بیهوده بود. وی دوباره به سوی لی لی بازگشت. اما این بار نیز دوباره او را ترک کرد. اگر چه هنوز کاملاً از نظر درونی از او جدانشده بود. در این موقع بود که دعوت نامه ای از دوک وایمار به دست او رسید و گوته به وایمار رفت.

گوته در وایمار

زندگی گوته در وایمار، در روز ۷ نوامبر سال ۱۷۷۵ میلادی آغاز شد. در آن زمان وایمار حدود ۶۰۰۰ نفر سکنه داشت و یک دهکده بزرگ گرداگرد قصر نیمه سوخته ای محسوب

1-Clavigo

2-Egmont

3-Faust

4-Basedow

5-Lavater

6-Die Brueder Stolberg

7-Karl August

8-Konstantin

9-Lili Schonemann

می‌شد. معذالک مادر دوک "دوشس آنا آمالیا"^(۱) موفق شده بود در آنجا یک مرکز ادبی دایر کند.

وی وایمار را محل تجمع بزرگان علم و ادب و هنر گرداند.

آنا آمالیا، اماگوتته را به دربارش کشاند تا نه فقط ساکن آنجا شود بلکه روی پسرش کارل

آگوست که ۱۸ سال بیشتر نداشت و باین کم به حکومت رسیده بود، تأثیر بگذارد.

یکی از زنان این دربار "شارلوت فن اشتاین"^(۲) همسر "بارون فن اشتاین" از رجال وایمار

بود که گوتته و او بیش از ده سال دوستی صمیمانه‌ای پیدا کردند. همین زن وجود گوتته را با عشق

و هوشیاری اش به بلوغ و پختگی کامل رساند. گوتته در دربار وایمار موفق و عزیز بود. اما مدتها

بود که از رنجی درونی متأثر و پریشان بود و می‌خواست به انزوا برود و از آنجا که دیگر هیچ چیز

قلبش را شاد نمی‌کرد، به دنبال تغییر و تنوعی جدید رفت. در تابستان سال ۱۷۸۶ میلادی

پس از بازگشت از "کارلسباد"^(۳) که برای معالجه به آنجا رفته بود، به ایتالیا سفر کرد. در سال

۱۷۷۶ میلادی به "دساو"^(۴) و "لایپزیگ" رفت و در سال ۱۷۷۸ میلادی در معیت دوک اعظم

وارد برلین شد. این اولین سفر وی به پایتخت امپراطوری آلمان بود. در سپتامبر سال ۱۷۷۹

میلادی او و دوک وایمار به سوئیس رفتند.

سفر گوتته به ایتالیا که، همواره دل‌باخته اش بود، بزرگترین و پرثمرترین حادثه زندگی

وی بود. روم در آن سالهای نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی عروس اروپا بود و تمام ادب دوستان و

پیروان مکتب کلاسیک در آنجا گرد می‌آمدند. نمایشنامه منظوم "تاسو"^(۵) در این سفر به پایان

رسید و تراژدی "اگمنت"^(۶) دیگر بار ویرایش شد. گوتته در ایتالیا تمام آنچه را که مدتها بود روی

کاغذ نیاورده بود، نوشت: ایفی ژنی^(۷) در تاوریس، توکارتو تاسو و اگمنت.

روزی که دوباره به وایمار بازگشت و به ادامه خدمات دیوانی، برای او گویی ورود به زندان

1-Anna Amalia

2-Charlotte von Stein میلادی ۱۷۴۲-۱۸۲۷

3-Karlsbad

4-Dessau

5-Tasso

6-Egmont

7-Iphigenie

بود. پس از بازگشت به وایمار خود را مثل یک یونانی در میان بربرها احساس می‌کرد. رشته عشق به "کریستیان ولپیوس"^(۱) که دختری از طبقه عوام بود، او را باز هم از جامعه‌ای که سابقاً به آن تعلق داشت، دور کرد. در همین دوران از بخت و اقبال خوب، رشته دوستی با تنها شاعری که در آن دوران با او در یک سطح فکری بود، یعنی "فریدریک فن شیلر" بست.

البته این دو چه از نظر اخلاقی و طبیعتشان و چه در زندگی و آثارشان بسیار متفاوت بودند. اما از آنجا که هر دو شاعر هر یک به شیوه خود کامل بودند و هر کدام شیوه زندگی و خلاقیت یکدیگر را قبول داشتند، قادر بودند به یاری هم بپردازند و با هم دوستی کنند. در همین سالها شیلر موفق شد شاهکار آثار نمایشی خود را بنویسد و گوته تحت تأثیر نصایح پر مغز و روشن دوستش شیلر دوباره برخی از آثارش را از نو شروع کرد. آثاری که خودش نیز دیگر اعتقادی به خاتمه آنها نداشت.

۶۵

"گوته، شاعر بزرگ آلمان وقتی در سال ۱۸۱۴ ترجمه‌ای از دیوان حافظ را خواند که چند سال پیش از آن تاریخ به همت یوزف فن هامرپورگشتال^(۲)، سیاستمدار و شرق شناس بزرگ اتریشی به آلمانی برگردانده شده بود، بقدری مفتون و هوا خواه حافظ شیرازی گشت که همه چیز و همه کس را از یاد برد. گوته از نوجوانی به ادب مشرق زمین دلبستگی داشت. وی نمایشنامه "محمد" را در سالهای نخست اقامتش در وایمار نگاشت. وی قرآن کریم و حکایت هزار و یک شب و ترجمه اشعار چند شاعر عرب را نیز قبلاً خوانده بود. اما در بین آنها به اشعار فارسی عشق بیشتری می‌ورزید. وی عظمت بی پایان فرهنگ شرق را دریافته بود و به مطالعه در آثار آنها می‌پرداخت. * بین سالهای ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۳ کتابی تحت عنوان "دیوان غزلهای شمس‌الدین محمد حافظ شاعر ایرانی" به چاپ رسید و نسخه‌ای از آن به دست گوته افتاد گوته

1-Christiane Vulpius

2-Baron Joseph von Hammer Purgstall

۱۸۵۶-۱۷۷۴ از خاور شناسان نامدار اتریشی که خدمات ارزنده‌ای در راه شناساندن ادب شرق انجام داده است.

* مطالب مربوط به دیوان شرقی - غربی اثر گوته، خلاصه صفحات ۱۹۹ تا ۲۰۸ کتاب تراژدی فاوست (حسن شهپاز) است.

آنرا با عشق بسیار مطالعه کرد و پس از آن اشتیاق و میل شدیدی در وی شعله‌ور شد تا اشعاری با الهام از اشعار و طبع حافظ و رنگ و بوی شرقی بسراید. اما نمی‌دانست که راهی بس دشوار پیش رو دارد. در همین ایام زنی در زندگی گوته وارد شد که بیش از پیش این اشتیاق را در او تشدید کرد. گوته آن زن را "زلیخا" نامید و کتابی به این واسطه نگاشته شد که نام "دیوان شرقی" را بر خود یافت. گوته ابتدا نام این کتاب را "دیوان شرقی به قلم یک غربی" نهاده بود. نام خود را "حاتم" و نام معشوقش را "زلیخا" گذاشته بود. گوته به خاطر عشق به حافظ الفبا و نگارش فارسی را نیز آموخت، اگر چه برایش بسیار دشوار می‌نمود. سرانجام مجموعه اشعارش که غزل گونه بودند دیوانی را تشکیل دادند که مرکب بود از: معنی نامه، حافظ نامه، عشق نامه، اندیشه نامه، رنج نامه، حکمت نامه، تیمور نامه، زلیخانامه، ساقی نامه، مثل نامه، پارسی نامه و خلد نامه. البته آنچه گوته از حافظ و از طریق ترجمه اشعار حافظ به آلمانی درک کرده است، فقط شمه‌ای از روح پر فتوح و والای حافظ است و حتی یکی از صد ویژگی‌های حافظ را شناخته است. گفته می‌شود که با تمام جد و همت گوته، این دیوان از نظر ظاهری تنها شرقی است و از نظر باطنی غربی است. دیوان شرقی در سال ۱۸۱۹ منتشر شد.

۶۶

در سال ۱۷۹۷ میلادی حماسه اش بنام "هرمان و دورته"^(۱) به چاپ رسید و رمان "دوران هنرآموزی ویلهلم مایستر"^(۲) به پایان رسید. سپس کار روی فاوست را آغاز کرد و اشعارش دوباره به زیباترین قافیه مخصوص خود گوته رنگ و بویی تازه گرفت.

مرگ تراژیک و زود رس شیلر در سال ۱۸۰۵ میلادی گوته را به گذشته اش که با آن بیگانه شده بود باز گرداند. اما یکبار دیگر در سالهای ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۵ میلادی نیروی حیات خویش را با رویارویی با "ماریانه فن ویلمر"^(۳) تجدید کرد. عشق او به ادبیات آلمان مجموعه شعری بی نظیر

1-Hermann und Dorothea

2-Wilhelm Meisters Lehrjahre

3-Marianne von Willemer

"دیوان شرقی - غربی" ^(۱) را هدیه کرد.

در سالهای بعد زندگی گوته از همیشه خالی تر می نمود. شیلر، هردر، مادر، کریستیان، "شارلوت فن شتاین" "بارون کارل آگوست" ^(۲) و تنها پسر گوته پیش از او درگذشتند. گوته در ۲۲ مارس ۱۸۳۲ میلادی تقریباً در ۸۳ سالگی چشمان پر فروغش را برای همیشه بست و بزرگترین میراث خود را به جای گذاشت. یکسال پس از مرگش دومین بخش اثر مشهور ادبیات آلمان "فاوست یک تراژدی" به چاپ رسید.

آثار گوته

۶۷

گوته با اشعارش، آن چیزی را خلق کرد که تا به امروز تحت عنوان شعر به معنای حقیقی و راستین آن می شناسیم. وی چنان عمیق ترین احساسات قلبی و افکارش را بی واسطه و مستقیم بر زبان آورده که بر روی هر خواننده یا شنونده مستعد اثر می گذارد. در ادبیات آلمان، نظیر این حالت را در نوابغ بد اقبال یوهان کریستیان گونتر ^(۳) کلوپ اشتوک و ماتیس کلا دیوس می بینیم.

گوته به عنوان انسان، هنرمندی برجسته و بزرگ، شعر را به نهایت درجه تکامل خود رساند. پس از اشعار تزئینی سبک روکوکو در سالهای اقامت در لایپزیگ که به ندرت رنگ و بوی شخصی از آن تراوش می شد، تجربیات گوته در استراسبورگ نخستین زنگهای شعر گوته را به طنین در آوردند. این اشعار مانند اشعار ملی به گوش می خوردند. ساده و بی پیرایه هستند، اما زمینه روحی آنها عمیق تر است و زبانی که با آن بیان می شود پر قدرت تر. در دوران "طوفان و طغیان" در سالهای ۱۷۷۱ تا ۱۷۷۵ میلادی، اشعار گوته عاری از هر شیوه پر شور و جذاب و

1-Westöstlicher Divan

2-Baron karl August

3-Johann Christian Guenther

هیجان انگیزی است که حتی خودوی به عنوان یک شاعر متوقع آن بوده است.

یازده سال اقامت در وایمار از سال ۱۷۷۵ میلادی تا سفر به ایتالیا، تمام آوای تهاجمی و تقریباً خود کامانه ای را که در گوته وجود داشت آرام کرد. اشعارش پر احساس و درونی گشتند، چیزی که تا آن روز در وی سابقه نداشت و به عنوان کارهایی کلاسیک اعتبار یافتند یعنی به معنای واقعی ادیبانه و شاعرانه هستند. آنچه قلب و روح هر انسانی حس می کند و می فهمد. تجربه سفر ایتالیا به اشعار جدیدش هر گونه قدرت، روحی و اشباع تکاملی را بخشید، تا آنجا که هم عصران گوته را به هراس انداخت. اشعارش ساختار محکم و مضمونی شاد داشتند بدون آنکه از نظر احساسات و هیجانات درونی کاستی در آنها مشاهده شود (مرثیه های رومی^(۱) واپیگرام ونیزی^(۲)).

دوستی با شیلر انگیزه سرودن چند سرود بسیار زیبا برای گوته شد. در اشعار بعدی، همواره وی دنیای روحی و معنوی خودش را به زبان می آورد. بی واسطه همان گونه که احساسش به او حکم می کرد و با سمبل نماد تصویر و تشابه در پشت ماسک کلام ظاهر می شد و سپس از ورای آن درخشیدن می گرفت. هر بار که وی دچار عشقی می شد. اشعاری می سرود که در ادبیات جهانی بی همتا هستند و ناشنیده.

نمایشنامه ها

گوته در استراسبورگ سرگذشت زندگی گوتفرد برلشینگن^(۳) سلحشور را خواند. وی در سال ۱۷۷۱ میلادی داستان این مبارز درستکار و شریف را که حدود سال ۱۴۸۲ میلادی در

1-Roemische Elegien

2-Venezianische Epigramme

3-Gottfried Berlichingen

قصر یا گست هاوزن^(۱) متولد شده و در جنگ دست راستش را از دست داده بود، اما در جنگهای بی‌شماری با لیاقت جنگیده و در سال ۱۵۲۶ میلادی درگذشته بود به نمایش در آورد. هر در در اولین برداشت از این نمایش ابراز شادی کرد. اما تقریباً در همه جای آن تأثیر مکتب "طوفان و طغیان" را دریافت. بنا به نصیحت و سفارش دوستش "هر در"، گوته، در فرانکفورت نمایش را دوباره نوشت و تمام صحنه‌های ناقص را کاست و ساختار آنرا محکم کرد و این اثر را در سال ۱۷۷۳ میلادی به زیر چاپ برد. در این نمایش صحنه بیش از ۵۰ بار و مکان حدود ۲۰ بار عوض می‌شود.

آنچه "گوتس فُن برلشینگن" را به درجهٔ عالیترین اثر مکتب "طوفان و طغیان" رساند زبان با روح و قوی و ساختار جهان بینانه شخصیت‌های نمایش است که برخی از آنها از دنیای واقعی زندگی خود گوته بیرون کشیده شده اند.

۶۹

تراژدی اگمنت در سال ۱۷۸۸ یعنی سه سال بعد از ورود به ویمار به پایان رسید: اگمنت سوگنامهٔ شهادت در راه آزادی و انسانیت است. فریاد آزادیخواهی از درون این تراژدی آنگونه رساست که بتهوون (آهنگساز بزرگ همعصر گوته) آنرا شنید و برای آن "اوورتوی" ساخت که در شمار آثار جاودان هنر است. وقتی اسپانیایی‌ها بر هلند^(۲) تاختند و اگمنت سپهسالار دلیر آنان را به نیرنگ کشتند، ملت هلند بر مرگ او به عزا نشست. او دلاوری بود نظیر گوتفرد فُن برلشینگن که با ستمگران مبارزه کرد و قهرمان وار جان سپرد. اگمنت از پاره ای جهات نظیر خود گوته است. به زادگاه خود عشق می‌ورزد، به تاریخ و ملیتش می‌نازد و محبوب و معبود ملت خویش است.^(۳)

گوته "ایفی زنی در تاوریس"^(۴) را در سال ۱۷۷۹ میلادی نخست به نثر نوشت و آن را با

1-Jagsthausen

۲- جنگهای آزادیخواهانه هلند علیه اسپانیا ۱۶۴۴-۱۵۶۸ میلادی ۳- تراژدی فاوست، حس شهباز- صفحه ۱۶۳ درباره اگمنت

4-Iphigenie auf Tauris

خود به ایتالیا برد. در آنجا آن را تغییر شکل داد. ماده اصلی این اثر که در سال ۱۷۸۷ میلادی چاپ شد، از یک افسانه اساطیری یونانی اقتباس شده است. گوته در ایفی ژنی به خالص ترین ادبیات به مفهوم آرمان انسان دوستانه و هومانستی نایل آمده است. ترتیب آنچه در "ناتان" اثر "لسینگ" و "دون کارلوس" اثر "شیلر" تفکر برجسته شاعر را نشان می دهد، در ایفی ژنی گوته زنده می شود. هیچ اثر دیگر گوته از نظر فرم و زبان تا به این حد کلاسیک نیست.

تاسو، درامی که گوته آن را در سال ۱۷۸۹ نگاشت درباره زندگی تورکواتو تاسو (۱۵۹۵-۱۵۴۴) شاعر بزرگ ایتالیایی است که حماسه جاودان اورشلیم تسلیم می شود (Jerusalem delivered) را سرود. تاسو در دربار دوک نشین "فرارا" جاه و منزلتی داشت و مورد عنایت و مرحمت امیر بود اما به روایتی به خواهر جوان و زیبای او "لئونورا" دل باخت و از بیم خشم دوک به ناپل گریخت و دو سال در آنجا ماند اما چون در آنجا زندگی مشقت باری داشت به فرارا بازگشت و پس از آن بخاطر عشق لئونورا به جنون مبتلا شد و از سال ۱۵۷۹ تا ۱۵۸۶ را در زندان و بسته به زنجیر گذراند. سرگذشت اندوهبار او مورد توجه گوته قرار گرفت بایرون نیز در رثای او سوگنامه ای سرود که عنوان آن را سوگ و ماتم تاسو نهاد (۱۸۱۷). ^(۱) گوته تقریباً تمام وقایع اصلی تراژدی "فاوست" خود را از افسانه تراژیک فاوست گرفته است. اما وی با درک عمیق خود پایان صلح آمیزی به آن داده است.

فاوست گوته به آن دسته از معدود آثار ادبیات جهانی تعلق دارد که نه تنها چهره یک انسان، بلکه تصویری از انسانیت را در ادبیات منعکس می کند.

فاوست گوته، سعادت و تیره روزی، رنج و شادکامی زندگی را تجربه می کند، اما زندگی او با خدا شروع و با خدا نیز تمام می شود. فاوست نجات می یابد. او در تیره ترین زوایای فکری خود هر بار به سوی خدا می رود، زیرا که عشق جاوید به خدا با او همراه است.

۱- نمایشنامه Torquato Tasso اولین بار در سال ۱۸۰۷ به روی صحنه رفته است. تراژدی فاوست، حسن شهباز صفحه ۱۰۷ درباره تاسو

آثار حماسی

هیچیک از آثار گوته در زمان حیاتش به اندازه "رنجهای ورتر جوان" مشهور نشده اند. حماسه "هرمان و دروته"^(۱) به سال ۱۷۹۴ میلادی در یک شهر کوچک در کرانه رود راین به روی صحنه آمد.

در "خویشاوند های گزیده"^(۲) گوته از یک اصل در شیمی اقتباس می کند و آن این است که عناصری وجود دارند که به یکدیگر نزدیک می شوند زیرا از روی طبیعت خویشاوند هستند و از طریق این اتصال عناصر غیر خویشاوند را دور می کنند، گوته مشابه این وقایع را در روابط انسانی تجربه می کند. وی در این رمان تعریف می کند که چگونه دو عاشق به سوی هم کشیده می شوند با اینکه مرد متأهل است اما از آنجا که تمام شخصیت های رمان به اصول اخلاقی معتقد و پای بند هستند و ازدواج را به منزله "قله رفیع تمامی فرهنگها" محترم می شمارند، ترجیح می دهند تا مرگ را برگزینند. این تنها راه نجات و آزادی و رستگاری آنهاست. در زندگی پس از مرگ، گوته به عشاق، رستاخیز مشترکی می بخشد.

فریدریک فن شیلر ۱۷۵۹-۱۸۰۵ میلادی

خانه پدری شیلر و سالهای تحصیل وی

شیلر در ۱۰ نوامبر ۱۷۵۹ در یک شهر کوچک شوابی به نام مارباخ^(۳) در کرانه رود نکار^(۴) متولد شد. پدرش که سابق بر آن جراح ارتش بود به عنوان افسر داوطلب در جنگهای هفت ساله

1-Hermann und Dorothea

2-Die Wahlverwandschaften

3-Marbach

4-Neckar

شرکت کرد و سپس در سال ۱۷۶۶ میلادی به لودویگز بورگ^(۱) منتقل شد، یعنی اقامتگاه بارون کارل اوژن فن وورتمبرگ^(۲).

در آنجا شیلر جوان در سال ۱۷۶۷ میلادی وارد مدرسه لاتین شد. آرزوی او آن بود که به تحصیل در رشته ادبیات بپردازد اما بارون او را مجبور کرد تا به مدرسه نظامی برود. سرانجام شیلر تحت فشار تصمیم گرفت به تحصیل در رشته حقوق بپردازد. همینکه مدرسه نظامی در سال ۱۷۷۵ میلادی به اشتوتگارت تغییر مکان داد و بخش پزشکی آن نیز توسعه داده شد، شیلر تغییر رشته داد و پزشکی را بر حقوق ترجیح داد. در آنجا مقررات نظامی با شدت بیشتری اجرا می شد و علایق محصلان به هیچوجه مد نظر قرار نمی گرفت.

معلمان حاذق و باهوشی به آنها تدریس می کردند. آنها محصلان را در رشته های فلسفه و روان شناسی نیز یاری می کردند. شیلر در آنجا با شکسپیر، کلپ اشتوک، روسو و آسیان^(۳) آشنا شد. یکی از معلمان متوجه علاقه ادبی شیلر شد و اجازه داد تا یکی از اشعارش به نام "شب"^(۴) چاپ شود. از آنجا که در آن زمان علاقه به مکتب "طوفان و طغیان" اوج گرفته بود، نخستین نمایش شیلر به نام "راهزنان"^(۵) که مخفیانه نوشته شد، تحت تأثیر همان دوره قرار داشت.

او نسبت به پزشکی نیز بی توجهی نکرد و حتی در مراسم پایان تحصیلات سالانه نشان لیاقت برای کارها و فعالیت هایش در رشته فلسفه و پزشکی گرفت. (در یکی از جشنها گوته نیز به عنوان مهمان بارون شرکت داشت). در سال ۱۷۸۰ میلادی شیلر تحصیل خود را به پایان رساند و به عنوان پزشک در حکومت اشتوتگارت جایگاهی یافت.

1-Ludwigsburg

2-Karl Eugen von Wurtemberg

3-Osian

4-Die Nacht

5-Die Rauber

سالهای سیر و سیاحت شیلر ۱۷۸۷-۱۷۸۱ میلادی

شیلر در کنار فعالیتهای شغلی به عنوان پزشک حکومتی، در سال ۱۷۸۰ میلادی نمایشنامه‌راهزنان را به پایان رساند. اولین اجرای آن در ژانویه سال ۱۷۸۲ میلادی انجام شد و در تئاتر ملی "مانهایم"^(۱) با موفقیت چشمگیری استقبال شد. سپس کار نمایشنامه‌های "توطئه فی‌یسکو"^(۲) و "خدعه و عشق"^(۳) را آغاز کرد. از آنجا که شیلر دوبار بدون اجازه به مانهایم سفر کرده بود تا در روی صحنه آمدن نمایش راهزنان شرکت کند، بارون تنها اجازه چاپ نوشته‌های پزشکی را به او داد. در نهایت شیلر تصمیمی گرفت که در زندگی آینده‌اش بسیار تأثیر گذاشت. او در سپتامبر سال ۱۷۸۲ از اشتوتگارت گریخت. بعد از این فرار تصفیه بزرگ داخلی او شروع شد. شیلر امید داشت تا از طرف بارون بخش مانهایم مورد حمایت قرار بگیرد، اما فکر بیهوده‌ای بود. او به وضع بدی دچار شد تا آنکه خانم "ولتسوگن"^(۴) مادر دو تن از دوستانش که با آنها در مدرسه شارل در اشتوتگارت همکلاس بود، جای موقتی در "باورباخ"^(۵) به او داد و این همان جایی بود که شیلر از دسامبر ۱۷۸۲ میلادی تا ژوئن ۱۷۸۳ میلادی اقامت داشت و نمایش "خدعه و عشق" را به پایان رسانید. شیلر نسخه خطی آن را برای سرپرست هنری "دلبرگ"^(۶) فرستاد و او نیز با شیلر قرارداد بست که طبق آن "توطئه فی‌یسکو" و "خدعه و عشق" روی صحنه آمدند ضمناً شیلر را موظف کرد تا نمایش "دون کارلوس"^(۷) را که تازه آغاز کرده بود به پایان برساند معذک از نظر اقتصادی در مضیقه افتاد و دیگر قادر به ادامه سکونت در مانهایم نبود. تا آنکه دوست و مشوق او "گوتفرد کورنر"^(۸) پدر "تئودور کورنر"^(۹) شاعر او را به

1-Mannheim

2-Verschwoerung des Fiesko

3-Kabale und Liebe

4-Wolzogen

5-Bauerbach

6-Dalberg

7-Don Carlos

8-Gottfried Korner

9-Theodor Korner

"لوشویتس"^(۱) در "درسدن" دعوت کرد. در آنجا هم او از همه نظر مورد حمایت قرار گرفت و توانست روزهای شاد و راحتی را سپری کند و سرانجام نمایش "دون کارلوس" را به پایان رساند، "سرودی برای شادمانی"^(۲) نیز یادگار همان روزهاست. در این دوران خلاقه همچنین داستان "مجرم آبرو از دست رفته"^(۳) را نیز تألیف کرد.

سالهای کارآموزی، تحصیلات علمی و دوران پختگی شیلر ۱۷۸۷-۱۷۹۴ میلادی

شیلر در ژوئیه سال ۱۷۸۷ میلادی از درسدن به وایمار مهاجرت کرد. وایمار در آن زمان مرکز ادبی آلمان محسوب می‌شد. او امیدوار بود در آنجا موجودیت مطمئنی بیابد و از طرف ویلاند، هردر و دوشس آناآمالیا با آغوش باز استقبال شد معذالک دوک نبود و گوته در سفر به ایتالیا بود. وی توسط خانواده "فن ولتسوگن"^(۴) در دسامبر ۱۷۸۷ میلادی با خانم "فن لنگه فلد"^(۵) آشنا شد که بعدها با دختر همین خانم به نام "شارلوت" ازدواج کرد. شیلر در روزنامه ویلاند به نام "Teutscher Merkur" مشغول به کار شد و در آن قسمتهای اولیه کتاب "تاریخ انحطاط هلند متحد"^(۶) را به چاپ رساند. شاعر تابستان و پاییز را در نزدیک "رودل اشتات"^(۷) و به معاشرت با خانواده لنگه فلد گذراند. در طی این دوران به مطالعات تاریخی خود ادامه داد و در این زمان به ادبیات یونان و روم باستان علاقه پیدا کرد و با آثار "هومر و اورپید"^(۸) آشنا شد. در

۷۴

1-Loschwitz

2-Das Lied an die Freude

3-Verbrecher aus verllorener Ehre

4-Von Wolzogen

5-Frau von Lengefeld

6-Abfall der Vereinigten Niederlande

7-Rudolstadt

8-Homer und Euripides

هومر حماسه سرای بزرگ یونان باستان که داستان شگفت انگیز ایلید و اودیسه را به رشته نظم در آورد. هرودت اعتقاد دارد که هومر در قرن نهم

قبل از میلاد میزیست. (دایره المعارف ادبی - عبدالحسین سیدیان صفحه ۹۶۲)

”رودل اشتات” برای نخستین بار با گوته صحبت کرد. این مکالمات تأثیر عمیقی بر جای نگذاشت و هیچکدام از نظر روحی به هم نزدیک نشدند. با این وجود برای شیلر بدون موفقیت هم نبود. زیرا به خاطر گوته جایگاهی در کرسی دانشگاه ”ینا“^(۱) در رشته تاریخ کسب کرد. در ماه مه سال ۱۷۸۹ میلادی به ”ینا“ مهاجرت کرد و در فوریه ۱۷۹۰ میلادی با ”شارلوت فن لنگه فلد“ ازدواج کرد.

در همان سال شیلر کتاب ”تاریخ جنگهای ۳۰ ساله“ را آغاز کرد. کارهای عملی بسیار، قدرت بدنی او را کاهش داد و وی چنان ضعیف شد که در سال ۱۷۹۱ به بیماری سل مبتلا شد و همین در واقع علت اصلی مرگ زودرس او بود. بیماری او را دچار مشکلات مالی و اقتصادی کرد. با اینکه شیلر سالم نبود اما به تدریس ادامه داد. اکنون به فلسفه نیز علاقه مند شده بود. تجربه مهم اولین سالهای اقامت شیلر در ”ینا“ با تعلیمات فلسفی کانت مصادف بود. در این زمان گرفتار ۷۵ کشمکش میان جهان بینی زندگی و وظایف ادبی شد. براساس مطالعه فراوان نوشته های کانت، شیلر بر این باور شد که ماهیت حقیقی و وجود انسانها را باید به رسمیت شناخت. انسان دو بعدی است و در او شکافی است بین وظیفه و تمایلات یا به اعتقاد شیلر بین لذت جسمانی و آرمان، بین طبیعت و عقل، بین ماده و صورت.

کانت به صراحت اعلان می کند که بی تردید باید وظیفه شناسی بر تمایلات وجودی و معنوی غلبه کند و فقط در آن صورت انسان قادر به رسیدن به آزادی اخلاقی و شأن و منزلت خود می شود. تساوی این قطبها به اعتقاد کانت ممکن نیست. اما شیلر تصویری چنین صریح ندارد. او تساوی این قطبها را در صورت لزوم ممکن نمی داند، به نظر شیلر انسان زمانی به آزادی حقیقی و شأن و منزلتش می رسد که هماهنگی بین وظیفه و تمایلات، بین قوانین اخلاقی و

اورپیید نمایشنامه نویس بزرگ یونان باستان (۴۸۵-۴۰۶ ق. م) ۱۷ نمایشنامه از او باقی مانده است اما در قرن چهارم رونقی فراوان یافت.

(همانجا - صفحه ۴۴۲)

آرزوهای "طبیعی" را ایجاد کرده باشد. به اعتقاد وی خواست و قدرت خواستن به انسان آزادی درونی می‌دهد. در یونان و روم باستان هم همین طور می‌اندیشیدند. در این میان وظیفه شاعر آن است که انسانهای آزاد و مساوی را با زبانی که از نظر شکل کامل است نشان دهد. این خصوصیت را تقریباً تمامی اشعار شیلر، مقالات فلسفی و نمایشنامه‌هایش می‌نمایانند. از ماه اوت ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۴ میلادی شیلر با همسرش در زادگاه شوایی خود اقامت گزید. این وداعی با اماکن سالهای جوانی‌اش بود.

آثار شیلر

در دوران طوفان و طغیان (۱۷۸۷-۱۷۷۷ میلادی)

۷۶

شیلر در دوران طوفان و طغیان غزلیاتی سروده که مشخصه اشعار بعدی وی هستند، در این اشعار زمینه واقعیت را ترک می‌کند و به غنای تفکر و ورای طبیعت می‌رسد. غزلیات دوران جوانی شیلر به طور عام خوب نیستند، تنها "سرودی برای شادمانی"^(۱) با وجود آنکه تمامی خصوصیات "طوفان و طغیان" را دارد، به واسطه آهنگی که بتهوون برای آن با عنوان سمفونی شماره ۹ ساخت زنده مانده است. اقتدار شیلر در زمینه نمایش است و این اصل در مورد زمان طوفان و طغیان هم صدق می‌کند. تمامی نمایشنامه‌های شیلر تحت تأثیر ایده و آرمان آزادی قرار دارد و در آن قهرمان برای رسیدن به آزادی مبارزه می‌کند.

گوته می‌گوید: "در تمامی آثار شیلر ایده آزادی وجود دارد و هر بار این ایده صورت دیگری می‌پذیرد و نیز شیلر در فرهنگش پیش می‌رود و خودش "کس دیگری می‌شود".

اولین اثر نمایشی شیلر "راهنزان"^(۲) است. زبان این نمایش وحشی است و با شور فزونی می‌یابد و مثل "طوفان و طغیان" افشاکننده است.

دومین نمایشنامه شیلر "توطئه فی یسکو علیه ژنوا"^(۱) است که در سال ۱۷۸۲ میلادی نوشته شده، اما در سال ۱۷۸۴ میلادی به روی صحنه آمده است.

در این نمایش نیز اندیشه آزادی مطرح است. شیلر موضوع این نمایش را از گذشته ژنوا در قرن ۱۶ گرفته است. وی با این اثر به حیطه واقعی خود یعنی تاریخ قدم می‌گذارد. این نمایش در آن زمان مثل "راهنان" تأثیری به جا نگذاشت. یکی دیگر از اولین آثار نمایشی شیلر "خدعه و عشق"^(۲) است.

این اثر تراژیک که تقریباً همزمان با "فی یسکو" پدیدار شد، در واقع ابتدا عنوان "لئوئیزه میلرین"^(۳) را داشت و بعدها با پیشنهاد "ایفلند"^(۴) هنرپیشه معروف آن زمان نام جذاب و پُر مُسمای "خدعه و عشق" را گرفت.

۷۷ "دون کارلوس فرزند اسپانیا"^(۵) تراژدی سال ۱۷۸۷ میلادی، نقطه عطفی در آثار نمایشی شیلر به وجود آورد. یک انقلابی پرشور و هیجان و شاکی تبدیل به مبلغی مجذوب با آرمانهای عالی می‌شود. زبان در اینجا نیز آتش هیجان برانگیزی است. معذالک برخلاف آثار اولیه شیلر بسیار واضح‌تر و روشن‌تر و ملایم‌تر است. شیلر مدت چهار سال روی این نمایش کارکرد و در آن دوبار نیت و منظور خود را تغییر داد، چرا که می‌خواست با این کار مقصود خود را عملی کند. رد پای هر دو نقشه اولیه هنوز هم در اثر مستتر است.

این نمایش را شیلر به عنوان "شعر دراماتیک" مشخص می‌کند.

1-Die Verschwörung des Fiesco zu Genua

2-Kabale und Liebe ۱۷۸۲-۱۷۸۳ میلادی

3-Luise Millerin

4-Iffland

5-Don Carlos Infant von Spanien

شیلر در دوران کلاسیک

اشعار و سرودها

در اشعار شیلر به عبث در جستجوی اشعار عاشقانه‌ای که نزد گوته، کلاودیوس و دیگران وجود دارد، نباید بود.

شیلر نمی‌خواهد به احساس، بیان مستقیمی ببخشد. او همه چیز را ابتدا با تعمق براساس ارزشها طبقه‌بندی می‌کند. از این رو موفق به سرودن اشعار ساده و آسان نمی‌شود.

زبان شیلر دلنشین، عمیق و تفکربرانگیز، نیرومند و بندرت ساده است. شیلر استاد "شعر متفکرانه"^(۱) است. شعری که درک آن به هیچ روی آسان نیست و می‌خواهد تفکر و آرمانهای متعالی و معنوی را در تصاویر، مثالها و شرح وقایع متجلی سازد.

۷۸

به این ترتیب در این شعر به هنرمند قدرت تفکر در مورد رابطه بین هنر و زندگی بخشیده می‌شود. بین آرمانها و حقیقت، او جایگاه "آرمان و زندگی" را می‌پذیرد. در شعر "پیاده روی"^(۲) و در شعر "جشن اولوئیزی"^(۳) شیلر به بررسی مشاهدات تاریخی - فرهنگی می‌پردازد و در "ترانه ناقوس‌ها"^(۴) خواننده را تهییج به اندیشه درباره زندگی انسانها می‌کند.

شیلر مثل گوته به جزئیات و تک تک موارد چشم نمی‌اندازد. شیلر همواره ابتدا به دیدی کلی و اندیشه‌ای اصلی می‌پردازد و سپس وارد جزئیات می‌شود، اما گوته میان بر می‌زند او عاشق توصیف جزئیات است.

شیلر در سرودن "اشعار حماسی" نیز ورزیده است. معذالک شکل و محتوای سرودهای شیلر کاملاً از سرودهای گوته متمایزند. در سرودهای گوته جنبه حماسی - شعری ارجحیت دارد و در مورد شیلر برعکس، جنبه حماسی - نمایشی ابیاتش بر قدرت و از نظر تنوع گفتار و زبان

1-Gedankenlyrik

2-Spaziergang

3-Das eleusische Fest

4-Lied von der Glocke

وسیع هستند. در این مورد با "گوتفرد آگوست بورگر"^(۱) برابری می‌کند. از نظر محتوا، حاوی ایده‌های معنوی و عالی هستند. مثلاً شیلر در سرود "کفالت"^(۲) ارزش و اثر والای وفاداری را تصویر می‌کند. سرود "دُرناي ایبیکوس"^(۳) قدرت تأثیر شعر و حکمفرمایی عدل خداوندی را نشان می‌دهد. در "نبرد با اژدها"^(۴) پیروزی را جشن می‌گیرد. "غواص"^(۵) و "حلقه پولی کراتس"^(۶) دربارهٔ گستاخی و تکبر هشدار می‌دهند.

شاهکارهای نمایشی شیلر

پس از گذشت دوازده سال از چاپ "دون کارلوس" شیلر دوباره به نمایش روی آورد. در حالی که وی "تاریخ جنگهای سی ساله" را می‌نوشت و "والن اشتاین"^(۷) را در تصور می‌آورد. ۷۹ در سال ۱۷۹۱ تصمیم قطعی گرفت تا آن را به صورت یک تراژدی روی صحنه آورد و به واسطه آن شاهکارهای نمایشی وی یکی پس از دیگری متولد شد. او نمایش را به دو بخش تقسیم کرد و یک پیش پرده نیز به آن افزود. زیرا آوردن آنها در یک بخش شایسته نبود. به این ترتیب بزرگترین تراژدی تاریخ فرهنگی آلمان به نام "والن اشتاین" پدیدار شد: "اردوگاه والن اشتاین" (پیش پرده)، "پیکولومینی"^(۸) و "مرگ والن اشتاین". شیلر با این نمایش تراژیک به اوج خلاقیت هنری خود دست یافت. اکنون زبان شیلر آرام و در عین حال کاملاً پرانرژی، برجسته، ممتاز و منطبق با وقایع شده بود. شیلر بعد از "والن اشتاین" مصمم شد تا بیشتر روی موضوعی کار کند که ساده تر و

1-Gottfried August Buerger

2-Die Buergschaft

3-Die kraniche des Ibykus

4-Kampf mit dem Drachen

5-Der Taucher

6-Der Ring des Polykrates

7-Wallenstein

8-Die Piccolomini

بی‌واسطه‌تر روی قلب‌ها تأثیر بگذارد. به این ترتیب به مسئله واقعه تراژیک "ماری استوارت"^(۱) رسید. با وجود آنکه به علت بیماری و پاره‌ای مسائل دیگر وقفه در کار نگارش وی افتاد، شیلر این تراژدی را ظرف مدت یکسال روی صحنه آورد.

"دوشیزه جوان اورلئان"^(۲) که در سال ۱۸۰۱ نگاشته شد سومین شاهکار تاریخی نمایشی شیلر به شمار می‌رود و در آن شیلر، قهرمان ملی فرانسه، ژاندارک، رازیر نور ادبی خود به تصویر می‌کشد. زیرا اشخاص دیگر از جمله شکسپیر و ولتر در مورد ژاندارک به انصاف و عدل عمل نکردند. این اثر تأثیر بی‌سابقه‌ای به جا گذاشت. نمایشی بود که شوق و حرارت دینی قهرمان زن آن، چنان حکومت بر حق خود را ظاهر می‌ساختند که دنیای ادبیات تا به امروز نظیر آن را کم دیده است.

در "ویلهم تل"^(۳) ایده آزادی که تقریباً در تمام آثار ادبی شیلر وجود دارد به اوج خود می‌رسد. بدون شک هیچ نمایشنامه‌ای مثل "ویلهم تل" تا این اندازه در تاریخ گسترده اقوام و ملل رسوخ نکرده است. این واقعه تاریخی شاید به اقوام قدیمی ژرمن برگردد، البته این نمایشنامه قومی و بومی از نظر ساختار به اندازه دیگر شاهکارهای نمایشی شیلر قوی و محکم نیست.

زندگی و انسانیت، کردار و گفتار در نزد شیلر واحدند. چیزی که در کمتر انسانی وجود دارد. وی پاکی اخلاقی و اوج اصالت خود را در تمامی مقامها و زیبایی و اوج جوانی‌اش حفظ کرده است او که به سبب بیماری سختی که به آن مبتلا بود عمر کوتاهی کرد، این پاکی و فضیلت را تا به آخر محفوظ داشت و از آن رو شیلر را به شکل ایده‌آل یک جوان برانزده در اذهان و

۱- ماری استوارت Maria Stuart ملکه اسکاتلند بود. وی در پی یک قیام به انگلستان می‌گریزد و مورد حمایت ملکه الیزابت اول قرار می‌گیرد.

اوگرایشانی به مذهب کاتولیک داشت و ملکه الیزابت تصور می‌کرد که او به تاج و تخت انگلستان نظر دارد و او را به مرگ محکوم می‌کند.

2-Die Hungfrau von Orleans

3-Wilhelm Tell ۱۸۰۴ میلادی

قهرمان آزادیخواه سوئیسی

خاطرات نگاه داشت .

۷-۳ بین کلاسیک و رمانتیک

فریدریش هولدرلین - ژان پل - هاینریش فن کلايست

هولدرلین^(۱)، ژان پل^(۲) و کلايست^(۳) هر سه ادیبانی بزرگ بودند که بین دوران کلاسیک و رمانتیک می زیستند. آثار آنها عمیقاً وابسته به هر دو جنبش ادبی است و در عین حال کاملاً به هر کدام به تنهایی بستگی ندارد .

۸۱



فریدریش هولدرلین

فریدریش هولدرلین در لافن^(۴) بر کرانه رود نکار زاده شد . وی به مدرسه دینی فرستاده شد و از آنجا برای ادامه تحصیل در رشته الهیات به توبینگن^(۵) رفت . در آنجا با دو فیلسوف به نامهای "هگل"^(۶) و "شلینگ"^(۷) دوست شد . از آنجا که روحیه اش با کشیشی

جور در نمی آمد ، در ینا به دانشگاه رفت و در آنجا به عنوان دانشیار در رشته فلسفه مشغول به تدریس شد .

1-Friedrich Holderlin (۱۷۷۰-۱۸۴۳) میلادی

2-Jean Paul

3-Heinrich von Kleist (۱۷۷۱-۱۸۱۱) میلادی

4-Lauffen

5-Tubingen

6-Hegel

7-Schelling

دغدغه نان باعث شد تا هولدرلین برای کسب معاش معلم سر خانه شود. این بار به فرانکفورت در کنار رودماین رفت تا به بچه‌های "گنتارد"^(۱) بانکدار درس بدهد.

در آنجا بانوی خانه به نام "دیوتیما"^(۲) شکل ایده‌آل زنی را داشت که هولدرلین در روح خود می‌جست و همین عشق و دوستی سبب شد تا شانس به او روی آورد و به بلوغ کارهای ادبی خود برسد. با این حال مجبور شد در سال ۱۷۹۸ میلادی آن خانه را ترک کند. قلب او بیمار شد و شکسته. ادیبی بیگانه در این زمان و از عزیزترین موجود زندگی‌اش دور مانده، به زادگاه خود بازگشت. اما آنجا نیز دوام نیاورد. به سوئیس رفت و حتی در سال ۱۸۰۱ به بوردو نیز سفر کرد. اما این مهاجر وطن، قلبش پاره پاره و روح متعالی‌اش آشفته و مختل شده بود. وی بیش از چهل سال دیگر عمر کرد و پس از آن زندگی آرامی را گذراند.

۸۲

تازه پس از مرگش آلمانی‌ها دریافتند که او چه شاعر گرانقدری بوده است. امروزه نام او در بین شاعران بزرگ ادبیات دنیا قرار دارد. هولدرلین در درجه‌اول شاعر بزرگی است. اما یک رمان و یک نمایش تراژدی نا تمام نیز در بین کارهای او وجود دارد. رمان او "هیپریون"^(۳) نام دارد و به شکل نامه نوشته شده است. با اینکه عنصر شعری دارد اما دارای سرود پرطنین، پر قدرت و محکمی است. درست مثل اشعار شعرای یونانی. در واقع موطن روحی هولدرلین یونان است و وی در "هیپریون" به یونانی بودن درونی خود رجعت می‌کند. دوران کلاسیک یونان، عشق به دیوتیما و پسر هیزکاری باطنی درونی، مهمترین وقایع زندگی شاعر هستند که آنها را در نامه‌های "هیپریون" یاد و تحسین می‌کند. گاهی نیز تا حدودی این رمان ما را به یاد "ورتر" گوته می‌اندازد، اما سرنوشت منفرد آن عیناً مثل ورتر نیست بلکه در این اثر بیشتر مثل اشعار شیلر برتری انسانیت مطرح است.

1-Gontard

2-Diotima

3-Hyperion ۱۷۹۴-۱۷۹۹ میلادی

در نمایشنامه تراژدی او که اثری ناتمام است به نام "امپدوکلس"^(۱). در واقع شاهد آنیم که هولدرلین چه انتظاراتی از شاعر و شعر دارد. هولدرلین کشیش و فیلسوف و شاعری است که جامعه را به اوج انسانیت هدایت می‌کند. اما کل زمین با ایده‌های مقدس و روحانی مخالفند و به این علت از این اثر هولدرلین و بسیاری از اشعار او انتقاد می‌کنند. شهرت او با تغییر قرن مدام افزوده شد. امروزه هرگاه بخواهند از شاعران بزرگ آلمان صحبت کنند، نام هولدرلین بعد از نام "گوته" و "موریکه"^(۲) برده می‌شود.

درست بر عکس هولدرلین، نام و شهرت تاریخی ژان پل که رمانها و داستانهایش در زمان گوته بسیار محبوب و مورد علاقه بود، امروزه به ناحق تقریباً فراموش شده است.

ژان پل فریدریش ریشر

۸۳



نام کامل وی "ژان پل

فریدریش ریشر"^(۳) است. او در خانه کشیش فقیری در "ونزیدل"^(۴) واقع در کوهستان "فیشتل"^(۵) زاده شد. در آنجا بدون هیچ راهنما و هدایت کننده‌ای تلاش کرد تا راه زندگی‌اش را به تنهایی و بی هیچ اتکایی بیابد. در هیجده سالگی به عنوان دانشجوی الهیات رهسپار لایپزیگ شد. او نیز مثل هولدرلین هرگز بر منصب کشیشی

1-Empedokles ۱۷۹۸-۱۷۹۸ میلادی

2-Moerike

3-Jean Paul Friedrich Richter (۱۷۶۳-۱۸۲۵)

4-Wunsiedel

5-Fichtel

جای نگرفت. مرتباً معلم سرخانه می‌شد و از اینجا به آنجا می‌رفت تا آنکه سرانجام پایش به وایمار کشیده شد. اما گوته و شیلر او را شاعر نسل بیمار رمانتیکها نامیدند و منکر ارزش هنری آثارش شدند. در سال ۱۸۰۴ ساکن بیروت شد و در همانجا نیز درگذشت. ژان پل با صمیمیت بسیار و با احساس و مزاح، چکامه تلخ و شیرین فقرا را به تصویر می‌کشید. از دنیای کوچک و دردناک آنها طوری می‌نویسد که گویی تمامی عظمت زندگی در وجودشان نهفته است. آنها غنی از عشق و درد هستند.

رمانهای بزرگ ژان پل "هسپروس"^(۱) و "تیتان"^(۲) سهولت قابل درک نیستند. اما در پشت این زبان پیچیده که تحت غلیان احساس باروک قرار دارد و در کنار تمامی بار دانش و معرفت بسیار، قصیده‌های کوتاه وی از قدرت زبانی فوق‌العاده‌ای برخوردارند که ناشی از آنست که از قلب بر می‌خیزد.

۸۴

ژان پل ادبیات آلمان را در قلمرو بذله‌گویی توانگر ساخت تا هر شاعری که با یک چشم می‌گرید و با دیگری می‌خندد، همواره با خوش قلبی به زندگی غیر قابل فهم و مغشوش بنگرد. از دیگر آثار ژان پل میتوان زندگی ماری ووز، آموزگار خوشبخت و کلبه نامرئی را نام برد.



هاینریش فن کلایست

ویلاند درباره کلایست گفته است:

"برای آن زاده شده است تا شکاف بزرگ ادبیات ما را پر کند، آنچه را که به اعتقاد من حداقل، حتی خود شیلر و گوته هم هنوز نتوانسته‌اند پر کنند". آن شکاف بزرگی که ویلاند از آن یاد

می‌کند تراژدی بی‌رحمی است که در آثار آشیل و سوفوکل و شکسپیر مشاهده می‌کنیم نه آنچه در آثار کلاسیک نویسان آلمانی که بر تصویر دنیایشان لاعلاجی تراژیکی غلبه کرده است.

شاهکار آثار نمایشی کلاسیک "سبوی شکسته"^(۱) است که در سال ۱۸۰۶ میلادی تدوین شد. هیچیک از شخصیت‌های کمدی آلمانی قبل و بعد از کلاسیک این واقعیت جسمانی شخصیت و نیاز دقیق را در طول واقعه نمایش عرضه نکرده است.

قبل از آن نیز کلاسیک براساس یک نمایش کمدی اثر کلاسیک بزرگ فرانسوی مولیر^(۲)، در "Amphitryon" یک کمدی با روح و دو بعدی را نگاشت که اغلب مثل "سبوی شکسته" به تراژدی تمایل دارد.

کلاسیک در زندان فرانسه، تراژدی بزرگ خود را به نام "پنتازیلا"^(۳) نوشت. او نفرت و انزجار خود را علیه استبداد ناپلئون و عشق بسیار خود را به پروس در "نبرد هرمان"^(۴) بیان کرده است. این اثر در سال ۱۸۰۸ تدوین شد. اما تازه در سال ۱۸۳۱ میلادی به انتشار رسید. احساسات عمیق و کاملاً پروس‌ی کلاسیک در "پرنس هومبورگ"^(۵) به شعر درآمده است و در آن باطنین کلاسیک، موضوع قدیمی جدال بین خواسته‌های شخصی و حق کشور مطرح شده است. آزادی شخصی در اینجا در مقابل وظیفه و قانون عمومی حفظ می‌شود.

کلاسیک، داستان نویس معتبری در ادبیات آلمان شمرده می‌شود. از شاهکارهای او می‌توان داستان تاجر اسب، "میشل کولهاس"^(۶) "نامزدی در سنت دومینگو"^(۷) "دوئل"^(۸) و "زمین لرزه در شیلی"^(۹) را نام برد.

1-Zerbrochenen Krug

۲- ژان باتیست که بعدها خود را مولیر نامید (۱۶۷۲-۱۶۷۲) از درام نویسان بزرگ فرانسه و دارای آثاری از قبیل خسیس، مریض خیالی، مدرسه شوهران، زنان دانشمند و... بود. آواز بزرگ‌ترین شخصیت‌های ادبی فرانسه به شمار می‌آید

3-Penthesilea

4-Hermanns Schlacht

5-Prinzen Von Homburg

6-Michael Kohlhaas

7-Verlobung auf St Domingo

8-Zweikampf

9-Erdbeben in Chili

زندگی و آثار هولدرلین، ژان پل و کلايست به ما نشان می‌دهد که چگونه مردم عادی و ادبا در دوران کوتاه زندگی می‌کردند. آنها از درون نسلی برخاستند که متأثر از تزلزلات عمیق انقلاب فرانسه و نبردهای وحشتناک در جنگهای ناپلئون بود و در تحت این شرایط آنها راهی را می‌جستند و رای زمان خودشان تا مطابق با احساس و زندگی باشد. راه خود را و نه راه کسی دیگر را.

راه فریدریش هولدرلین به آشفتگی ذهنی، ژان پل به کم‌دی و کلايست به خودکشی انجامید. آنها به این شکل زندگی با ارزش خود را به ادبیات آلمان پیشکش کردند و با آثارشان از کلاسیک به رمانتیک رهنمون شدند.

۸-۳ رمانتیک آلمان ۸۶

طرفداران مکتب رمانتیک در آلمان در حالی که در دوران جوانی‌اشان بشدت تحت تأثیر وقایع و پیامدهای انقلاب فرانسه قرار گرفتند، در طول زندگی با نوعی انزجار و عشق توأم در مقابل هنر گوته و شیلر ایستادند. اگر چه در ابتدا نسبت به آثار کلاسیک تحسین پر شوری ابراز داشتند، اما پس از چندی گویی که "دنای سالم و سعادت‌مند" در آثار کلاسیک که از ساختاری عالی و با شکوه و ارزنده برخوردار است، تنها نیمی از دنیاست و آن نیمه دیگر که قسمت اساسی و اصلی آن نیز هست، نقاط تاریک زندگی را مستثنی می‌کند.

طرفداران جوان مکتب رمانتیک در زندگی سیاسی، اجتماعی، فلسفی و دینی همه چیز را در دگرگونی و تحرک می‌دیدند. پس آیا هنر نیز نباید تحول می‌یافت؟ آیا ارزشهای شایان اکرام مکتب کلاسیک، اگر با زمان حال کامل نمی‌شد به انجام نمی‌کشید؟ طرفداران مکتب رمانتیک به آن نسلی تعلق دارند که به نظم قدیم پدران، با احساساتی آمیخته با کنایه، اشتیاق و شکایت نظر می‌اندازند. با کنایه، چرا که شاهد آنند که بسیاری از ارزشهای قدیمی پس از مدتی

از اعتبار ساقط می‌شوند، و با اشتیاق، زیرا به دنبال حل دوگانگی و شک در مورد سعادت هستند، شکایت از دانایی دردناک در مورد آنکه شاید هرگز به کمال و بزرگی و عظمت نرسند. در زندگی به واقع تقریباً همگی آنها شکست خورده‌اند. بیماری و مرگ، بداقبالی و خودکامگی آنها را به تمامی از زندگی باز داشت و آنها نیز این را می‌دانستند، اما در شعر و در زندگی شاعرانه‌اشان، به کمال و تکامل کلاسیک دست یافتند.

در آنجا می‌بایست دنیا دوباره آزاد و سعادت‌مند می‌شد، آنها در عمق طبقات مختلف



مردم و فرهنگشان به جستجوی دنیای واقعی برخاستند. تعجب‌آور نیست که مسائل و موضوعهای مذهبی به طور قومی‌تر و با شدت و شوق بیشتری دنبال شد و طرفداران رمانتیک با شور و حرارت بسیار به مسیحیت روی آوردند و بسیاری از آنها نیز حتی این آسایش و سعادت را در کلیسای کاتولیک یافتند. آنان دنیای آزاد رمانتیک را در آخرت زمانی و مکانی می‌انگاشتند و در حیطه خیال، قصه و حکایت

رویایی می‌نوشتند. اولین طرفداران مشهور مکتب رمانتیک که در آن زمان Frühromantik یا "رمانتیک مقدم" نامیده می‌شد در "ینا" گرد هم آمدند و برای مکتب رمانتیک برنامه‌ریزی کردند، آن چنان که تحقیق شعری ادبای "Spätromantik" یا رمانتیک مؤخر^{۱)} را نیز به خود اختصاص دادند. نظریه پردازان با هوش و زیرک مکتب رمانتیک "برادران شلگل"^(۱) بودند. اگوست گیوم شلگل (۱۸۴۵-۱۷۶۷) شاعر و نویسنده آلمانی که نخست هوادار کلاسیک‌ها بود، خیلی زود به نهضت رمانتیک پیوست و از آثار کلاسیک نویسندگان بزرگ به صورت ترجمه یا

اقتباس سود فراوان جست .

فردریک شگل (۱۷۷۲-۱۸۲۹) از نویسندگان و منتقدان آلمانی بود که اگر چه نخست به تحصیل علم حقوق پرداخت اما سپس به ادبیات رو آورد و به همراه برادرش مجله‌ای به نام "آتناوم" تأسیس کرد . وی به فراگیری زبان سانسکریت پرداخت و آثاری از قبیل رمان "آلارکوس" و کتابی دربارهٔ زبان و حکمت هندیان نگاشت . اما ادیب واقعی و برجسته مجمع طرفداران مکتب پیش از رمانتیک "فریدریش فن هاردن برگ" ^(۱) است که خودش را "نوالیس" ^(۲) می‌نامید . وی در سال ۱۷۷۲ میلادی زاده شد و در خانواده‌ای پروتستان رشد و نمو یافت . در حین تحصیلاتش به مجمع شگل "در "ینا" راه یافت و در همان موقع نیز در معدن نمک امپراطوری در "وایسن فلز" ^(۳) کار می‌کرد . در ۲۹ سالگی بر اثر بیماری سل یعنی بیماری بسیاری از طرفداران مکتب رمانتیک در گذشت .

رمان او به نام "هاینریش فن اُفتردینگن" ^(۴) المثنای شاعرانه‌ای است از "ویلهم مایستر" اثر گوته که این یک تقریباً نثر گونه است . در این رمان نوالیس به سمبل مشهور مکتب رمانتیک یعنی "گل آبی" اشاره می‌کند . سمبل اشتیاق تحقق ناپذیر نسبت به متناهی و سمبل عشق و قدرت دنیوی .

نوالیس چه در رمان و چه در قطعات فلسفی و اشعار خود واقعیت وجودی دنیا را پشت سر گذاشته ، مانند ساحره‌ای در ادبیات ، دنیای درونی را می‌کاود ، درست همان طوری که یک معدنچی در دل خاک به جستجو می‌پردازد . اشعارش لبریز از اشتیاقی سوزان به شب است ، و شب را مکان آرامی می‌یابد ، تا در آن فارغ از هیاهوی روز و در سکوت مطلق به سراغ عشق ، مرگ و رویای انسانها برود .

از دیگر آثار نوالیس کتاب مسیحیت و اروپا ، سرودهای مقدس معنوی و سرودهای شب

1-Friedrich von Hardenberg (۱۷۷۲-۱۸۰۱ میلادی)

2-Novalis

3-Weissenfels

4-Heinrich von Otterdingen

هستند .

طرفداران سبک رمانتیک در هایدلبرگ^(۱)

علاوه بر "ینا" هایدلبرگ نیز در زمره موطنهای طرفداران رمانتیک درآمد . "یوزف گورس"^(۲)، "کلمنس برنتانو"^(۳)، "آخیم فن آرنیم"^(۴) و "یوزف فن ایشندورف"^(۵) مشهورترین ادبای مجمع هایدلبرگ هستند .

کلمنس برنتانو



کلمنس برنتانو در "ارن برایت اشتاین"^(۶) به دنیا آمد . از طرف مادری اهل خانواده‌ای بود که در تاریخ ادبیات مشهور و شناخته شده‌اند . مادر بزرگش "سوفیالاروش"^(۷) در زمان خودش رمان نویس مشهوری بود و دختر او به نام ماکزیمیلیان^(۸) که در فرانکفورت با مرد تاجری به نام "پیترو برنتانو"^(۹) ازدواج کرده بود ، با گوته

جوان دوست بود . قرار بود کلمنس برنتانو مثل پدرش تاجر شود اما بهر حال موفق شد پدرش را از این تصمیم باز دارد . سر تاسر زندگی کلمنس برنتانو مانند آوارگان و بی خانمانها گذشت و همواره "بین راه" بود ، به دنبال گمشده‌ای می‌گشت و همراه دلش به راه می‌افتاد .

1-Heidelberger Romantiker

2-Joseph Gorres ۱۷۷۶-۱۸۴۸ میلادی

3-Clemens Brentano ۱۷۷۸-۱۸۴۲ میلادی

4-Achim von Arnim ۱۷۸۱-۱۸۳۱ میلادی

5-Joseph von Eichendorff ۱۷۸۸-۱۸۵۷ میلادی

6-Ehrenbreitstein

7-Sophia La Roche

8-Maximiliane

9-Pietro Brentano

در اواخر زندگی‌اش که دیگر نه هنر و نه عشق نمی‌توانست به او آرامش ببخشد، با دیدن رنج "راهبه کاتارینا امریک"^(۱) که جای زخم مسیح را بر بدن داشت، تسلی خاطر را در وجود خدا یافت.

کلمنس برنتانو بیش از هر چیز یک شاعر بود. اشعار او مانند اشعار عامیانه و فولکور زیبا، عمیق و پر معنی‌اند و طرفدار اشعار و افسانه‌های عامیانه بود. در اشعارش هارمونی و آهنگ جادویی و سحرانگیزی نهفته است، ساده، سرگرم‌کننده، مفرح و دوست‌داشتنی‌اند. از بین داستانهای برنتانو می‌توان به داستان "شرح واقعه تاریخی یک شاگرد مسافر"^(۲) که مثل افسانه های قرون وسطایی است و "داستان کاسپرل شجاع و آنرل زیبا"^(۳) اشاره کرد که بسیار معروف شده‌اند. در سال ۱۸۰۵ برنتانو به همراه برادرزنش "آخیم فن آرنیم" که پیش از آن بارمان "نگهبانان تاج"^(۴) در سال ۱۸۱۷ میلادی و داستان "معلول شگفت انگیز قلعه راتانو"^(۵) در سال ۱۸۱۸ میلادی در شمار بهترین داستان نویسهای سبک رمانتیک در آمده بود مجموعه شعری

۹۰



به نام "شیپور جادویی پسرک"^(۶) انتشار داد. این مجموعه اشعار در کنار "افسانه های عامیانه"^(۷) اثر برادران گریم مدتهای مدید کتاب شعر محبوب خانواده های آلمانی بود.

یوزف فرایر فن ایشندورف

ایشندورف از شلزین به مجمع

1-Katharina Emmerick

2-Chronika eines fahrenden Schuelers

3-Geschichte vom braven kasperl und dem schoenen Annerl

4-Die Kronenwaechter

5-Der tolle Invalide auf dem Fort Ratonneau

6-Des knaben Wunderhorn

7-Kinder-und Hausmaerchen ۱۸۲۱-۱۸۱۵ میلادی

هایدلبرگ آمد. زندگی نامه او کمتر از دیگران "رمانتیک" است. وی در هایدلبرگ علم حقوق خواند و پس از پایان تحصیلات سفرهایی به اتریش و فرانسه کرد، اما دوباره به سرزمین پدری اش، قصر لوبوویتس^(۱) نزدیک "راتیبور"^(۲) بازگشت. بیش از سی سال، ابتدا به دولت اتریش و سپس به دولت پروس، در مقام کارمند عالیرتبه خدمت کرد و تنها در زمان جنگ آزادیخواهانه در برابر ناپلئون دست از کار کشید. ایشندورف در "نایسه"^(۳) در گذشت.

ایشندورف بیش از دیگر ادبای سبک رمانتیک مورد توجه و علاقه مردم بود. هرگاه یک آلمانی بخواهد به مکتب رمانتیک بیاندیشد بی اختیار اول از همه سرودی از ایشندورف به ذهنش می آید، سرودی که مردم آن را "رمانتیک" می نامند. اشعار او ساده و پر محتوا هستند. زیرا شاعر خودنیز پیرو سادگی و درون گرایی بود و در تقوایی طبیعی و آرام می زیست. اشعارش توسط بسیاری از موسیقیدانها به سرود ملی مبدل شده است. آنهایی که امروزه این اشعار را به عنوان شعر ملی می خوانند شاید دیگر بندرت شاعر آن را بشناسند.

از داستانهای وی، داستان رمانتیک "از زندگی یک آدم بی ارزش"^(۴) محبوب و عامه پسند شد. اما داستان نویسی حقیقی سبک رمانتیک هوفمان است.



ارنست تئودور آمادئوس هوفمان^(۵)

هوفمان اهل گونیگز برگ است. او یکی از عجیب ترین و شگفت آورترین ادبای آلمان است. وی ادیب، موسیقیدان و نقاشی با

1-Schloss Lubowitz

2-Ratibor

3-Neisse

4-Aus dem Leben eines Taugenichts

5-Ernst Theodor Amadeus Hoffmann ۱۷۶۶-۱۸۲۲ میلادی

استعداد بود.

"دوشیزه اسکودری"^(۱) "اکسیرهای وسوسه انگیز"^(۲) و "عقاید مور کافر"^(۳) از جمله داستانهای وی هستند.

عظیم ترین بخش از تاریخ ادبیات آلمان "کلاسیک و رمانتیک" نامیده می شود، و نه کلاسیک یا رمانتیک به تنهایی وقتی که ما امروزه از "رمانتیک" صحبت می کنیم، بی اختیار به دورانی خیالی و رؤیایی می اندیشیم که زیباترین شخصیتها و رای زمان و مکان در دنیای جادویی و سحر آمیز زندگی می کنند. اما این تصور نادرست است و آنچه در واقعیت وجود داشته، اینست که طرفداران رمانتیک جهت گیری سیاسی داشتند و این به خوبی به بهترین وجه در جنگهای ضد ناپلئون و در محافل ادبی پس از حمله وی نمایانگر شده است. در حالی که گوته با آشفتگی سیاسی، با آرامش و متانت و خونسردی بر خورد کرد، این دوران بزرگ، نسل رمانتیک جوان را در دام خوداسیر کرد.

۹۲

"یوزف گورس"^(۴)، "ارنست موریتس آرنت"^(۵)، "ماکس فن شنکندورف"^(۶) و "تئودور کورنر"^(۷) در این دوران بیش از ادبای واقعی رمانتیک درخشیدند و کلام را سلاح خویش قرار دادند. طرفداران رمانتیک در جنوب آلمان به استثنای اولاند در این مبارزه شرکت نکردند. شعر آنها طنین دیگری داشت.

"لودویگ اولاند"^(۸) از مشهور ترین ادبای رمانتیک در شواب بود. از بسیاری جهات وی خدمات ارزنده ای به ادبیات آلمان کرده است. در مقام پروفیسور در رشته ادبیات در دانشگاه توبینگن بر روی اشعار و داستانهای معروف قرون وسطی تحقیق کرد. از این تحقیق مجموعه ای تحت

1-Fraulein von Scudery

2-Elixieren des Teufels ترجمه نام کتاب از دایرة المعارف ادبی صفحه ۶۶ گرفته شده است.

3-Lebensansichten des Katers Murr

4-Joseph Gorres ۱۷۷۶-۱۸۴۸ میلادی

5-Ernst Moritz Arndt ۱۷۶۹-۱۸۶۰ میلادی

6-Max von Schenkendorf ۱۷۸۳-۱۸۱۷ میلادی

7-Theodor Korner ۱۷۹۱-۱۸۱۳ میلادی

8-Ludwig Uhland ۱۷۸۷-۱۸۶۲ میلادی

عنوان "سرودهای ملی آلمانی علیا و سفلی قدیم" در سال ۱۸۴۴ انتشار داد. از نظر سیاسی در سال ۱۸۴۸ در "پاولز کیرشه"^(۱) فرانکفورت یکی از نمایندگان و سخنران حزب دموکرات بزرگ آلمان بود. به خصوص وی استاد سرود و شعر است. نمایشنامه های وی از نظر معنایی روشن و صریح و اصیل هستند. هیچیک از ادبای محبوب مثل "ویلهلم مولر"^(۲) براستی اینقدر متواضع و پر قدرت و بخشنده در موسیقی نبوده اند. او خیلی زود دار فانی را وداع گفت. "فرانتس شوبرت"^(۳) قطعه هایی برای هر دو مجموعه سرودهای او سرود. با آنکه بسیاری از ادبای مکتب رمانتیک در شمار ادیبان بزرگ آلمان نبودند، اما گلی در چمنزار زیبای ادبی پروراندند که به تاریخ ادبیات آلمان رنگ و بویی تازه داد.

۹-۳ از دوران گوته تا رتالیسم

۹۳

کلاسیکها و رمانتیکها میراث غنی و پر باری برای نسل بعد از خود به جای گذاشتند. اما همان طور که پسران پدران بزرگ اغلب در سایه گذشته زندگی بسیار سختی را می گذرانند، بسیاری از ادبای جوان نیز این میراث را بیشتر ثمره تکلیف می دانستند تا یک گنج. دوران رتالیسم سالهای بین انقلاب نا موفق ۱۸۴۸ میلادی و اولین بخش عهد بیسمارک را در بر می گیرد. بنا بر این تقریباً شامل زمان ۱۸۹۰-۱۸۵۰ میلادی است همان طور که می دانیم معمولاً آغاز یک دوره با پایان دوره های ادبی دیگر همزمان می شود. مشخصه قرن نوزدهم، شروع صنعتی شدن و پیشرفتهای عظیم علمی و فنی است. تاکید بر مادیات و کاپیتالیسم روز افزون و روبه رشد کتاب مارکس تحت عنوان کاپیتال یا سرمایه در سال ۱۸۶۷ میلادی به چاپ رسید و جذب رو به افزایش مردم به شهرها (در روستاها دیگر مشاغل اندکی وجود داشت) به

محل تشکیل مجمع ملی پس از انقلاب ماه مارس ۱۸۴۸ میلادی 1-Paulskirche

میلادی ۱۸۲۷-۱۷۹۴ 2-Wilhelm Mueller

آهنگساز اتریشی 3-Franz Schubert

مردم شهر نشین در زمینه تقویت حوزه معنوی و اقتصادی اشان کمک کرد[از نظر سیاسی و نیز اجتماعی بورژوازی بزرگ در رأس قرار گرفت .

نمایندگان نسل جوان آلمان ، خواهان تغییرات ریشه ای بودند در حالی که رئالیست ها از نیمه دوم قرن ۱۹ به بعد به دنبال آن بودند تا با سازش ، بر ظلم سیاسی فایق آیند . این مطلب در مورد ادبیات نیز صادق بود که شدیداً توسط خود آگاهی بورژوازی تغذیه می شد . روزنامه "گرنٹس بوتن"^(۱) که بین سالهای ۱۸۴۸ میلادی تا ۱۸۷۰ میلادی و توسط "گوستاو فریتاگ"^(۲) و "یولیان اشمیت"^(۳) به چاپ می رسید ، نظریه ها و برنا مه های رئالیسم ادبی جدید را تدوین می کرد . "اوتو لودویگ"^(۴) در سال ۱۸۵۰ میلادی مفهوم "رئالیسم شاعرانه"^(۵) را چنین تعبیر کرد ، "انتقال دنیا با خلق تخیلاتی که روابط حاکم بر آن ملموس تر و دیدنی تر از واقعیت است" آنچه تجسم می شود حتماً قرار نیست واقعیت باشد بلکه باید در بر گیرنده "هسته درونی" ماده باشد .

۹۴

تاثیر نوشته های "آرتور شوپنهاور"^(۶) و "لودویگ فویر باخ"^(۷) در مکتب رئالیسم بوضوح قابل رویت است . فلسفه نفی دنیوی شوپنهاور ، خوش بینی تحقیقات ماتریالیستی (رابه و بوش) را از هم پاشید .

سوال در مورد مفهوم دنیا ، مفهوم زندگی انسانها و امکانات هر شخصی در زندگی این دنیا ضروری و مبرم شد .

"فریدریش نیچه"^(۸) نویسنده و فیلسوف بزرگ خالق آثاری جاویدان مثل : بشر ، فوق بشر ، چنین گفت زرتشت ، افول بت ها و معلومات شگفت انگیز است . او از بی اعتباری تمام ارزشها سخن گفت . وی ابراز داشت که تنها یک "موجود فوق بشری" می تواند دنیا را تغییر دهد و

1-Die Grenzboten

2-Gustav Freytag ۱۸۱۶-۱۸۹۵ میلادی

3-Julian Schmidt ۱۸۱۸-۱۸۸۶ میلادی

4-Otto Ludwig

5-Poetischen Realismus

6-Arthur Schopenhauer ۱۷۸۸-۱۸۶۰ فیلسوف آلمانی میلادی

7-Ludwig Feuerbach ۱۸۰۴-۱۸۷۲ میلادی

8-Friedrich Nietzsche ۱۸۴۴-۱۹۰۰ فیلسوف آلمانی میلادی

ادامه پیشرفت بشریت را ممکن سازد.

در محور اصلی ادبیات، دنیای بورژوازی قرار داشت و به نمونه ای از دنیای روزمره و عادی "مردم معمولی" دهقانان، کارگران و پیشه وران" و کلیات اشاره می شد.

برای آنکه به تشریح یک کل بپردازند باید به جزئیات وفادار می ماندند. بسیاری از ادبای سبک رئالیسم منظره وطن و زادگاهشان را در بطن آثارشان گنجانده اند یا به طور کلی به توصیف زندگی روستایی و مناظر طبیعی پرداخته اند. یکی از امکانات ادبی رئالیسم این بود که واقعه داستان را در دورانی تاریخی می گنجانند. این رجعت به گذشته در واقعه داستان در ادبیات آلمان به کرات دیده می شود و در زمانی اتفاق می افتد که آزادی ابراز عقیده بسختی وجود دارد یا هنگامی که فهم ادبی جامعه قابل حدس و پیش بینی نباشد. با اتکا به فاصله زمانی، بهتر می توان به نقد و انتقاد زمان حال پرداخت.

۹۵

تجسم رئالیستی از ابراز احساسات یا انتقاد صریح و مستقیم پرهیز می کند. باید دنیا بدون تلاش در معنی کردن و مفهوم بخشیدن به آن و تا حد امکان بی طرفانه تجسم شود. عصر رئالیسم دوران رمان و نوول بود. در زمینه شعر به سرود بیشتر توجه می شد و در حوزه نمایش تنها فریدریش هبل با چند قطعه موفق شد رئالیسم را متجلی سازد.

۱-۹-۳ شعر

آگوست گراف فن پلاتن^(۱) در اولین سفرش به ایتالیا دنباله روی نمونه ها و سرمشقه های یونان و روم قدیم شد و از آن پس با این فکر آثارش را خلق کرد. اما وی روح "یونانی" نداشت و خلق آثار ادبی اش از نیاز و اشتیاق مفرط ناشی می شد. مشخصه آثار او آنست که در کنار نمونه های یونان قدیم به نمونه های شرقی نیز در آثارش بر می خوریم. زیبایی سونات ها، اصالت

زبانی‌اش، غزل‌های هنری و یک یا چند سرود، پلاتن را نه تنها یکی از بزرگترین بلکه محترم‌ترین شاعران ادبیات آلمان گرداند.

نیکلاس لناو^(۱)

نیکلاس لناو در زمان خود با احساس بیگانگی می‌زیست. داستانهایی غنایی لناو که شاعرانه، حماسی و نمایشی بودند، امروزه دیگر به ندرت خوانده می‌شدند. وی هم پایه شاعر انگلیسی "لرد بایرون" به شاعران کلاسیک دنیای غم تعلق دارد. هربار به شیوه جدیدی تنهایی، درد و رنج و اشتیاق به مرگ را در مناظر طبیعی شب ترسیم می‌کند و هربار تصاویر و صداهایی می‌یابد که در اشعار زیبای سوگوارانه‌اش با نبوغ فراوان شکوه و گلایه سر دهد.

۹۶



هاینریش هاینه

شهرت هاینریش هاینه^(۲) بخصوص مدیون اشعار اوست. در ابیات جادویی و سحرانگیز و کلام ساده‌اش که از ملت و خلق ریشه می‌گرفت، کاملاً به سبک خود مسلط بود و درونی و کنایه آمیز می‌سرود. اشعارش در بین دوست و دشمن محبوب بود. او از صاحب سبک‌ترین

ادیبان دوره خود به شمار می‌رفت. به جنبش ادبی آلمان جوان^(۳) نزدیک بود که نمایندگان آن

1-Nikolaus Lenau ۱۸۰۲-۱۸۵۰ میلادی

2-Heinrich Heine ۱۷۹۷-۱۸۵۶ میلادی

3-Jungen Deutschland

”لودویگ بورنه“^(۱) ”کارل گوتسکو“^(۲) و ”گئورگ هروگ“^(۳) بودند. آنها مکتب‌های کلاسیک و رمانتیک را رد می‌کردند و خواستار ادبیات در مقام یک مسئله سیاسی و اجتماعی زمان بودند، حکومت‌های پروس و اطریش در سال ۱۸۳۵ میلادی چاپ نوشته‌های ”آلمان جوان“ را ممنوع اعلام کردند.

اگر بخواهیم از شاعران بزرگ آلمان بعد از گوته نام ببریم باید در کنار هولدرلین^(۴) از ”ادوارد موریکه“^(۵) نیز نام برد. از نظر ظاهری آثار موریکه به راستی اندک و زندگی‌اش محدود و غالباً پر رنج بود. رمان او به نام ”تولتن نقاش“^(۶) به طور صمیمانه‌ای پذیرفته شد. در این رمان بر اساس ”ویلهلم مایستر“ اثر گوته، داستان تربیتی و اخلاقی یک هنرمند توصیف می‌شود، اما رمان مقصد اصلی خود را نمی‌پیماید، بلکه بیشتر رو به جنون رمانتیک رو به زوال می‌رود. در حالی که گوته شخصیت‌هایی تندپسی و وقایع واضح و آشکار را توصیف می‌کند، موریکه غالباً ۹۷ انسانها را بین رویا و واقعیت به گمراهی و اشتباه می‌اندازد. به هر حال مشخصه این رمان شگفت‌آور آنست که موریکه هرگز به انجام حقیقی آن نایل نشد و حتی در آخرین سالهای زندگی‌اش بیهوده تلاش کرد تا به آن ساختاری رئالیستی بدهد.

از آخرین داستانهای موریکه نوول ”موتسارت در سفر به پراگ“^(۷) است که موریکه به وسیله آن به شهرت رسید. اما در هیچ یک از زمینه‌های ادبی که موریکه کارکرد به اندازه شعر موفق نشد. برخی از اشعارش چنان کامل و غنی هستند که می‌توان آنها را در کنار اشعار زیبایی گوته جای داد.

شمال آلمان نیز در زمینه شعر در این دوران آثار با ارزشی به ادبیات آلمان اهدا کرد. ”آنته

1-Ludwig Boerne ۱۷۸۶-۱۸۳۷ میلادی

2-Karl Gutzkow

3-Georg Herwegh

4-Hoelderlin

5-Eduard Moerike

6-Maler Nolten

7 MOZART auf der Reise nach Prag ۱۸۵۵ میلادی

فن دُرسته هولسهوف^(۱) بزرگترین شاعره آلمانی تا به امروز، مناظر طبیعی خشن و غالباً غمگین زادگاهش را در اشعاری با قدرت بیانی و زبانی شگفت‌انگیزی توصیف کرده است. به یقین اشعار آنته از ظرافت اشعار هاینه، خوش آهنگی کولی و ار اشعار "لناو" و روشنی و درخشش اشعار موریکه برخوردار نیستند اما به طور غریبی از نظر تسلط بر قلوب و آنچه ورای صحنه رخ می‌دهد، عالی هستند.

اصالت، ابتکار و بینش حقیقی او که به واسطه آن دنیا را می‌نگرد و قدرت بیان مطمئن که فاتح قلب انسانهاست تا عمق وجود رسوخ می‌کند. بسیاری از اشعارش اکنون جای خود را در تمامی کتابهایی که خوانده می‌شوند، به حق باز کرده‌اند.

داستان جنایی آنته به نام "درخت آلتش یهودی"^(۲) اغلب با شاهکار "هاینریش فن کلایست" مقایسه می‌شود، بخصوص با داستان "میشاییل کولهاس"^(۳) این داستان کلایست از شیوه تجسم نادری برخوردار است و موضوع آن رئالیستی است و در آن زمان منحصر به فرد بود.

۹۸

۲-۹-۳ نمایش

دنیای نمایشنامه نویسان خیلی شدیدتر از دنیای آرام شاعران با مرگ‌گفته و تغییرات عمیق و باطنی فرهنگی، دچار نا آرامی می‌شد. دنیای ایده آلیستی کلاسیک که در آثار شیلر به چشم می‌خورد، دیگر قدرت متقاعد کنندگی خود را از دست داده بود و تصور هومانستی‌گفته نیز باید دچار تغییرات شدید می‌شد. علوم طبیعی، تکنیک، فلسفه و تاریخ نگاری هر یک وارد دوران جدیدی شدند که دیگر اسطوره را نمی‌پذیرفت، بلکه ماده را باور داشت. تمامی اعتقادات و باورها و نیز وابستگی‌های والای انسانی ارزش خود را از دست دادند. عصر ماشین شروع شد و

متولد ۱۷۹۷ در هولسهوف و متوفی به سال ۱۸۴۸ در قصر مرزبورگ 1-Annette von Droste-Hulshoff

۲-Die Judenbuche ۱۸۴۲ میلادی

3-Michael Kohlhaas

شهرهای بزرگ توسعه یافتند و مطابق با زمانه، نمایندگانی با طرز تفکر ماتریالیستی که نسبتاً به روح اشیا بی‌اعتنا بودند، به شهرت رسیدند. هنر از بی‌ارزش شدن ارزشها دور نماند. قالبهای قدیمی به تاریخ پیوستند و ادبا به دنبال ماجراهای معنوی جدید رفتند و تلاش کردند تا این دنیای متحول را بیان کنند. عصر رئالیسم که هنر به توصیف واقعیت می‌پرداخت آغاز شد. این تحول و سیر جریان معنوی بیش از همه در نمایش خود را نشان داد.

"فرانتس گریلپار تسر"^(۱) (که در دورانی ما بین کلاسیک و هبل می‌زیست) مشهورترین نمایشنامه نویس حوزه زبان آلمانی است که از راه کلاسیک به دوره جدید میان بر زد. وی در وین زاده شده با مرگ زود هنگام پدرش به ناچار بر یک منصب بی‌ارزش کارمندی نشست که زندگی را بر او تیره و تار ساخت. علاوه بر آن حکومت "مترنیخ"^(۲) با سانسورهای وحشتناکش هر کدام از آثار ادبی را به بهانه داشتن ایده‌های خطرناک زیر سؤال می‌برد و از این رو شاعر خود را بیش از پیش دست و پا بسته می‌یافت. برای انسان حساس و زود رنجی چون "گریلپار تسر" که با این سفسطه‌ها و آزارها خونگرفته بود، زندگی به نحو دردناک و زجرآوری در تنهایی و تلخی می‌گذشت.

این نویسنده کلاسیک "اطریشی" یک سال پس از هشتادمین سالروز تولدش درگذشت. از آثار سالهای جوانی او نمایش حزن‌انگیز "سافو"^(۳) است که قهرمانش شاعره معروف یونانی است که از تأثیری جادویی برخوردار است. با رجعت به دنیای یونانی‌ها، گریلپار تسر تریلوژی^(۴) "فلیس طلایی"^(۵) را نوشت. موضوع اصلی آن نیز تضاد و مقابله بربرها و یونانی‌هاست. یکبار دیگر نیز گریلپار تسر یک تراژدی عشقی با زمینه یونانی نوشت به نام "امواج دریا و عشق"^(۶) که

1-Franz Grillparzer ۱۷۹۱-۱۸۷۲ ادیب اتریشی میلادی

2-Meternich سیاستمدار مشهور اتریشی

3-Sappho ۱۸۱۷ میلادی

4-Trilogie شعر با آهنگ سه بخشی

5-Das goldene Vliess ۱۸۲۱ میلادی. نام یک افسانه یونانی نیز هست.

6-Des Meeres der Liebe Wellen ۱۸۲۹ میلادی

براساس افسانه قدیمی "هرو و لئاندر"^(۱) است. این تراژدی از لحاظ زیبایی روحی و درونی و شیوهٔ بیانی و زبانی یکی از بهترین آثار گریلپارستر است. به طور کلی تنها می‌توان در تاریخ نمایشنامه نویسی آلمان او را با گوته مقایسه کرد. هرگاه بخواهیم در مورد آهنگ ریتمیک ابیات شعری سخن برانیم، حتماً باید از گریلپارستر نام ببریم.

با نوشتن "سعادت و پایان کارپادشاه اوتوکار"^(۲) در سال ۱۸۲۵ میلادی وی نوشتن نمایشهای تاریخی را آغاز کرد. بعد از نمایش افسانه‌ای "رویا، یک زندگی"^(۳) که در سال ۱۸۳۴ میلادی نوشته شد، وی با نوشتن کمدی "لغت بر آنکه دروغ می‌گوید"^(۴) در سال ۱۸۳۷ میلادی موفق شد یکی از بهترین کمدی‌های آلمانی را بنویسد. امروزه این نمایش یکی از نمایشهایی است که به طور مرتب روی صحنه می‌رود.

در کنار این ادیب کلاسیک اطریشی، نام دو هموطن دیگر او "فردیناند رایموند"^(۵) و "یوهان نستروی"^(۶) به عنوان بزرگترین نمایشنامه نویسان وین، زنده مانده است.

کمدی‌های سحرانگیز و دلفریب رایموند به نامهای "پادشاه آلپ"^(۷) "دهقانی در مقام میلیونر"^(۸) و "ولخرج"^(۹) و نمایشنامه‌های نستروی به نامهای "ولگرد"^(۱۰) و "می‌خواهد با خودش یک شوخی کند"^(۱۱) از محبوب‌ترین نمایشنامه‌های قرن نوزدهم هستند. یکی از نمایندگان با استعداد سبک کلاسیک "کریستیان دیتريش گرابه"^(۱۲) اهل "دتمولد"^(۱۳) است.

نمایشنامه‌هایش حاوی طرحهای عظیمی هستند. "نبرد هرمان"^(۱۴) "دون ژوان و

۱۰۰

1-Hero und Leander

2-Koenig Ottokars Glueck und Ende

3-Der Traum . ein Leben

4-Weh'dem, der luegt

5-Ferdinand Raimund ۱۷۹۰-۱۸۳۶ میلادی

6-Johann Nestroy ۱۸۰۱-۱۸۶۲ میلادی

7-Der Alpenkoenig

8-Der Bauer als Millionaer

9-Der Verschwender

10-Lumpazivagabundus

11-Einen Jux , will er sich machen

12-Christian Dietrich Grabbe ۱۸۰۱-۱۸۳۷ میلادی

13-Detmold

14-Hermannsschlacht

فاوست" ^(۱) "ناپلئون یا ۱۰۰ روز" ^(۲) خشن توصیف شده‌اند اما از قدرت کاملاً ماجراجویانه و هیجان برانگیزی برخوردارند. "هانیبال" ^(۳) از تمام آثار دیگر او غنی‌تر و پراثرتر است. با کمدی کاملاً رمانتیک "مزاح، طنز، طعنه و معنای عمیق" ^(۴) کمدی ادبی رمانتیک به سبک "لودویگ تیک" ^(۵) را دنبال کرد.



گئورگ بوشنر

"گئورگ بوشنر" ^(۶) اهل دارمشتات تنها ۲۴ سال عمر کرد. پس از آنکه به علت پخش اعلامیه‌های سوسیالیستی مجبور شد دانشگاه "گیسن" ^(۷) را ترک کند، در ظرف چند هفته "مرگ دانتون" ^(۸) را نوشت که نمایشی است براساس تاریخ انقلاب فرانسه و روح "نیهیلیسم" ^(۹) در آن دمیده شده است.

بوشنر به استراسبورگ گریخت و در آنجا تحصیلات پزشکی‌اش را به اتمام رساند و در دانشگاهی در زوریخ به تدریس نیمه وقت مشغول شد. در همین دوران قطعه "ویتسک" ^(۱۰) یا تراژدی تحقیر شدگان و اهانت‌کنندگان را نوشت، نمایش کمدی و مضحک "لئونسه ولنا" ^(۱۱) و

1-Don Juan und Faust

2-Napoleon oder die hundert Tage

3-Hannibal ۱۸۳۴ میلادی

4-Scherz , Satire , Ironie und tiefere Bedeutung ۱۸۲۷ میلادی

5-Ludwig Tieck ادیب آلمانی

6-Georg Buchner ۱۸۱۳-۱۸۳۷ میلادی

7-Giessen

8-Dantons Tod ۱۸۳۵ میلادی

9-Nihilismus

10-Woyzeck

11-Leonce und Lena

قطعه "لنتس"^(۱) که یک داستان روان شناسانه در مورد نافرجامی "لنتس" پیرو سبک طوفان و طغیان که آشنای استراسبورگی گوته است، نیز مربوط به همین زمانند. اما پیش از آنکه بوشنر بتواند آن را به پایان برساند در گذشت. بوشنر یکی از مدرن ترین نمایشنامه نویسان آغاز قرن نوزدهم به شمار می رود. پایان بخش "رنالسم شعری" در نمایش فریدریش هبل است.



فریدریش هبل^(۲)

هبل در "وسلبورن"^(۳) در "هولشتاین"^(۴) زاده شد. او پسریک بنا بود. وی جوانی سختی را در فقر و دشواری گذرانید. بعد از دوران مدرسه سالهای مدید نزد سرپرست کلیسا به عنوان "منشی" خدمت کرد. مشوقان هامبورگی او که در این جوانک باهوش که تشنه خواندن کتاب بود و مطالعه و یادگیری

۱۰۲

خوشحالش می کرد، استعداد زیادی دیدند، برای او موقعیتی فراهم کردند تا بتواند به تحصیلاتش ادامه دهد. احتیاج زیاد و بیماریهای پی در پی در زندگی هبل ادامه داشت. در حالی که روحش در اثر رسیدن به درجات عالی در هامبورگ، هایدلبرگ و مونیخ ارتقا می یافت، جسمش به آرامی در اثر بیماری تکیده شد. یکبار در مونیخ نزدیک بود از گرسنگی بمیرد. آنگاه نزد صمیمی ترین و وفادارترین دوست دوران فقرش در هامبورگ باز گشت. با اولین نمایشنامه اش توجه همه را به خود جلب کرد و پادشاه دانمارک "کریستیان هشتم" یک بورس دو

1-Lenz

2-Friedrich Hebbel ۱۸۱۳-۱۸۶۳ ادیب آلمانی میلادی

3-Wesseiburen

4-Holstein

ساله به او اهدا کرد. در پاریس و رم هبل می‌توانست میدان دیدش را به طور قابل ملاحظه‌ای وسعت بخشد، اما در آنجا نیز نیاز رهایش نکرد. در بازگشت به وطن، هبل به علت بیماری ناگزیر شد در وین بماند و در آنجا با هنرپیشه شهر "کریستینه انگه‌هاوس"^(۱) آشنا شد که حس می‌کرد همراهی فهمیده برای اوست و در کنار او آرامش، سعادت و رفاهش تضمین می‌شود. وی در سال ۱۸۶۳ میلادی درگذشت.

آثار هبل

هبل در سال ۱۸۴۴ براساس دو منبع، یکی انجیل (یهودا ۱۸۴۰ میلادی)^(۲) و دیگری "افسانه ژنوا"^(۳) ۱۸۴۱ میلادی، "ماریا ماگدالنا"^(۴) را در پاریس نگاشت. این داستان تراژدی غمگین استاد نجار آنتوان و دخترش کلارا را با تصویر جهان‌بینی زندگی خرده بورژوازی که انسانها را به گناه و زوال می‌کشاند، نمایان ساخت. هبل بعدها در شاهکارهای ادبی‌اش به حیطه موضوعی افسانه و تاریخ نیز کشیده شد. "هرودس و ماریامنه"^(۵) یک درام زناشوئی است که فاصله طبقاتی در آن مطرح می‌شود. این تراژدی تعارض و دوگانگی بین پادشاه هرودس و همسر مغرور و با احساسش ماریامنه را به تصویر می‌کشد. له شدن تراژیک عشق در میان چرخهای حکومت را هبل با نگارش "آگنس برناور"^(۶) در سال ۱۸۵۱ میلادی مجسم کرد.

"گیگس و حلقه‌اش"^(۷) نام نمایشنامه تراژدی کلاسیک هبل است. این اثر از زبانی شیوا، ساختاری روشن و انعطاف معدودی برخوردار است. در اینجا همان تضاد تراژیک و قدیمی بین زن و مرد مطرح می‌شود. هبل در "تریولوژی نیبلونگن" در سال ۱۸۶۱ میلادی، انسانهای بزرگ

1-Christine Enghaus

2-Judith

3-Genoveva

4-Maria Magdalena

5-Herodes und Mariamne ۱۸۵۰ میلادی

6-Agnes Bernauer ۱۸۵۱ میلادی

7-Gyges und sein Ring ۱۸۵۴ میلادی

را در دوران تغییرات فرهنگی نشان می‌دهد.

زمینه جهان‌بینی هبل از نمایش، از تصویر زندگی او تعیین شده که آنهم شدیداً تحت فلسفه هگل است. تعلیمات هگل این بود که تمامی تضاد در دنیا به وحدت ایده‌آلی می‌انجامد. اما مردم این وحدت آرمانی و قانون دنیوی را نمی‌شناسند، از این رو تاریخ سراسر جنگ و نزاع است، برای آنکه قانون دنیا را اعتبار بخشد. عدالت، به مفهوم این ایده و عقیده، با انسانی منطبق است که رفتارش در جهت توسعه قانون دنیوی است. این تغییر دنیوی هگل در نمایشهای هبل منعکس شده است. وی فلسفه هگل را در قالب سرنوشت قهرمانان نمایشهایش پیاده می‌کند. از ادبیات نثری هبل تنها امروزه کتابهای خاطرات روزانه و نوشته‌های زیبایی‌شناسی او باقی مانده‌اند. بسیاری از اشعار هبل از طرز تفکر بحرانی‌اش متأثر شده، و زبان آن تقریباً گوشش و تلاشی در زمینه بیان دردها و آلام اوست.

۱۰۴

اتو لودویگ^(۱)

اتو لودویگ در سال ۱۸۱۳ در "ایزفلد"^(۲) در "تورینگن"^(۳) به دنیا آمد و در سال ۱۸۶۵ میلادی در درسدن درگذشت. وی نیز مانند هبل سرتاسر زندگی‌اش به فعالیت در زمینه آثار نمایشی گذشت. نمایشنامه "جنگلبان موروثی"^(۴) امروزه هنوز هم روی صحنه می‌آید. زیرا این نمایش تراژیک بورژوازی حداقل از نظر موضوعی بارثالیسم شعری کنار می‌آید. دو داستان از بهترین داستانهای آلمانی به نامهای "هایترتای"^(۵) و "میان آسمان و زمین"^(۶) از آثار معروف لودویگ است.

1-Otto Ludwig (۱۸۱۳-۱۸۶۵)

2-Eisfeld

3-Thuringen

4-Erbforster

5-Die Heiterethei ۱۸۵۵ میلادی

6-Zwischen Himmel und Erde ۱۸۵۵ میلادی

۳-۹-۳- داستان و داستان کوتاه

اواسط قرن نوزدهم برای ادبیات اروپا دوران شکوفایی هنر داستان سرایی است.

شخصیتهای بزرگ در تاریخ رمان: در انگلستان "سر والتر اسکات"^(۱) "چارلز دیکنز"^(۲) و "ویلیام تاکری"^(۳)، در فرانسه "هنری استاندال"^(۴)، "اونوره دوبولزاک"^(۵) و "گی دوموپاسان"^(۶)، در روسیه "نیکلای لسکاو"^(۷)، "میخائیل لرمانتف"^(۸) و "ولوتولستوی"^(۹) بودند. این اشخاص در بین سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۹۰ میلادی می‌زیستند و تقریباً در همین سالها نیز شاهکارها و آثار اصلی‌شان را خلق کردند. رمان انگلیسی در این دوران با اخلاقیاتش، رمان روسی با روان‌شناسی و رمان فرانسوی با موضوعهای اجتماعی‌اش از هم متمایز می‌شوند. البته در شاهکارهای ادبی تمامی این موضوعها با همدیگر وجود دارند. موضوع اصلی آن است که، انعکاس وضع موجود و جزییات واقعیت جدید انسانها و جامعه‌اشان در این آثار به چشم می‌خورد. این مطلب با قالب و شکل رمان و داستان بیشتر مناسب است، پس در نشر واقعیات و حقیقت زندگی روزمره بهتر از هر قالب دیگر ادبی متجلی می‌شود. شاعران آلمانی این دوران تنها بندرت به حیطه رمان وارد شدند و داستانهای آنها اغلب در روابط و مناسبات کوچک و محدود باقی می‌ماند. اما آنچه "اشتيفتر"^(۱۰) "کلر"^(۱۱) "گوتهلپ"^(۱۲) "رابه"^(۱۳)، "مایر"^(۱۴).

۱۰۵

1-Sir Walter Scott ۱۷۷۱-۱۸۳۲ میلادی

2-Charles Dickens ۱۸۱۲-۱۸۷۰ میلادی

3-William Thackeray ۱۸۱۱-۱۸۹۶ میلادی

4-Henri Standhal ۱۷۸۲-۱۸۴۲ میلادی

5-Honore de Belzac ۱۷۹۹-۱۸۵۰ میلادی

6-Guy de Maupassant ۱۸۵۰-۱۸۹۳ میلادی

7-Nikolai Leskow ۱۸۳۱-۱۸۹۵ میلادی

8-Michail Lermontow ۱۸۱۴-۱۸۴۱ میلادی

9-Leo Tolstoi ۱۸۲۸-۱۹۱۰ میلادی

10-Stifter

11-Keller

12-Gotthelf

13-Raabe

14-Meyer

“فونتانه”^(۱)، “اشتورم”^(۲) و دیگران از جهان می‌خواستند تنها چیزهایی بود که دوست می‌داشتند یعنی همان انگیزه‌ای که باعث شکوفایی ادبیات ملل دیگر نیز شده بود.



آدالبرت اشتیفر

آدالبرت اشتیفر^(۳) اهل “بومروالد”^(۴) بود.

در شهر وین به دانشگاه رفت تا به تحصیل در رشته حقوق بپردازد. با اشتیاق فراوان به یادگیری علوم طبیعی و نقاشی نیز علاقه نشان داد. هیچکس تا آن زمان پی به ذوق شاعرانه وی نبرده بود و اولین داستان او به نام “کندر”^(۵) به

۱۰۶

طور کاملاً اتفاقی چاپ شد. با آنکه اشتیفر با این داستان به شهرت نرسید اما به واسطه آن راه خویش را یافت و نقاشی را در مرتبه دوم قرارداد. در سالهای متعاقب آن در حالی که آثار داستانی به آرامی رشد می‌کرد، اشتیفر که تحصیلاتش را به پایان نرسانده بود، با تدریس خصوصی زندگی خویش را می‌گذراند. تازه در سال ۱۸۴۹ میلادی به مقامی دولتی رسید. در “لینتس”^(۶) با سمت بازرس مدرسه تا سال ۱۸۶۸ میلادی زندگی کرد.

در آنجا اشتیفر از درد وحشتناک دوری از وطن و غربت به بستر افتاد و دوستانش کاملاً مبهوت و حیرت زده به کنارش آمدند، اما هیچکس مطمئناً به جز همسرش که در کنارش می‌زیست، پی نبرد که بر این انسان ساکت و دردمند چه می‌گذرد.

1-Fontane

2-Storm

3-Adalbert Stifer ۱۸۰۸-۱۸۸۱ میلادی

4-Boehmerwald

5-Der Kondor

6-Linz

اشتيفتر در زمان خودش به شهرت نرسيد . در آن زمان تنها معدودی او را می‌شناختند . تأثير فریدریش نيچه روی آثار او ملموس است . پس از اين تأثيرپذیری اشتيفتر در شمار داستان‌سرایان بزرگ قرن نوزدهم قرار گرفت .

اشتيفتر مجموعه داستانهای اولیه‌اش را با عنوان "مطالعات علمی" ^(۱) مشخص کرد که به معنای تلاش برای نویسندگی بود . در اين کتابها داستانهایی در عين زیبایی و سحرانگیزی وجود دارند ، از جمله :

"هوخ‌والد" ^(۲) ، "هيده دورف" ^(۳) ، "آبدياس" ^(۴) و داستان زیبای عاشقانه "بريگيتا" ^(۵) عنوان دومين مجموعه او "سنگهای الوان" ^(۶) است . اين داستانها به مراتب زبانی سخت‌تر وضعيف‌تر از مجموعه اولی دارند . اما چند داستان از اين مجموعه به "سادگی اصیل و مرتبه عالی" رسیدند . که می‌توان آنها را در شمار کلاسیکها قرارداد . مقدمه این مجموعه بسیار مشهور ۱۰۷ شده است . وی در اين مقدمه ، با قوی‌ترین رقیبش یعنی **فریدریش هبل** نمایشنامه‌نویس روبرو شده است و در کلامی که به طور شگفت‌آوری ساده بیان می‌شود ، دیدگاه خویش را نسبت به واقعیت ادبیات ابراز می‌دارد .

اشتيفتر دو رمان بزرگ نیز به نامهای "بعد از تابستان" ^(۷) و "ويتیکو" ^(۸) نوشته است . بعد از تابستان "یک رمان تربیتی است .

دراشتورم برآستی میراث رمانتيسم به مراتب قوی‌تر از اشتيفتر به چشم می‌خورد اما به شیوه‌ای کاملاً دگرگون در اوظاهر شده است . یعنی بیشتر به شکل تأکید است تا تعلیم .

1-Studien

2-Hochwald

3-Heidedorf

4-Abdias

5-Brigitta

6-Bunte Steine ۱۸۵۲ میلادی

7-Nachsommer ۱۸۵۷ میلادی

8-Witiko ۱۸۶۷ میلادی

تئودور اشتورم



تئودور اشتورم^(۱) اهل "شلزویگ - هولشتاین"^(۲) بود. وی در شهر "هوزوم"^(۳) در خانواده بورژوازی محترمی زاده شد. اشتورم به مدرسه عالی رفت و در شهر "کیل"^(۴) و برلین به تحصیل در رشته حقوق پرداخت. در سال ۱۸۵۲ میلادی مجبور شد از شغل وکالت در هوزوم دست بکشد.

۱۰۸

پس از آن سالها در خدمت دولت پروس بود، ابتدا در "پتسدام"^(۵) و سپس در "هایلیگن اشتات"^(۶). در سال ۱۸۶۴ میلادی غلبه پروس و اتریش بر دانمارک باعث شد تا وی بتواند به وطنش، شهر هوزوم باز گردد. در آنجا مدتی به عنوان قاضی فعالیت کرد. مدت کوتاهی پیش از مرگش به "هادمارشن"^(۷) نقل مکان کرد. اشتورم با وجود داستانهای کوتاه بیشماری که نگاشته است به عنوان شاعر نیز معروف است. اشعار وی در زمان خودش همتایی نداشته است به جز چند شعر از "ادوارد موریکه"^(۸). این اشعار حاوی انتقال معانی به زبان ساده و روان هستند که چون از دل برمی آیند لاجرم بر دل می نشینند. آهنگین و موزون و دارای قدرت سحرآمیزی هستند. در هیچ کجا فکر به صورت فکر تنها باقی نمی ماند و یا احساس تنها به صورت احساس، بلکه همواره این جابجایی در قالب شاعرانه میسر می شود. اگر چه ممکن است قدرت شعرهای گوته را نداشته باشند، اما با این حال این اشعار به گنجینه ادبیات شعری آلمان تعلق دارند و

1-Theodor Storm ۱۸۱۷-۱۸۸۸ نویسنده آلمانی میلادی

2-Schleswig - Holstein

3-Husum شهری در کنار دریای شمال

4-Kiel

5-Potsdam شهری در کنار رود هاول (رود فرعی البه)

6-Heiligenstadt

7-Hademarschen

8-Eduard Morike

دارای ارزش بسیارند. در میان اولین داستانهای "تئودور اشتورم" داستان "ایمنزه"^(۱) مشخص تر است که یک داستان شاعرانه است. خوشبختی و سعادت از دست رفته در دوران جوانی، موضوع اولین داستانهای اشتورم قرار گرفته است و شخصیت‌های داستانهایش غالباً از بیهودگی و از دست رفتن تمامی رویاها و آرمانهای انسانی رنج می‌کشند.

اشتورم به آرامی موضوع داستان و نیز شیوه تجسم آن را تغییر داد.

موضوع تخصصی تروکاملتر شد مثل "هانس وهاینس کیرش"^(۲) و "کارستن کوراتور"^(۳). گاهی طنز لطیف و کوچکی در آثارش دیده می‌شود مثل "پوپنزلرلهستانی"^(۴). اما تراژدی تلخ و گزنده بخصوص در داستانهایش که به صورت واقعه نگاری بود و وقایع گذشته را تا حال تعریف می‌کرد، دیده می‌شد. مثل "آکوئیس سابمرسوس"^(۵) و نوول تاریخی "شرح وقایع تاریخی گریس هوس"^(۶) و "جشنی در هادرس لوهوس"^(۷)

۱۰۹

اشتورم با نگارش داستان "سوار کار اسب سفید"^(۸) به نقطه اوج خلق آثار داستانی‌اش رسید. سالها دوستی از طریق نامه نگاری بین **اشتورم**، ساکن شهر هوزوم و استاد **گوتفرد کالر** اهل زوریخ وجود داشت.



گوتفرد کالر

"گوتفرد کالر"^(۹) که پسریک خراط بود در زوریخ متولد شد. در دوران جوانی فقیر بود و

1-Immensee

3-Carston Curator

5-Aquis Submersus

7-Ein Fest auf Haderslevhuus ۱۸۸۵ میلادی

9-Gottfried Keller ۱۸۱۹-۱۸۹۰ میلادی

2-Hans und Heinz Kirch

4-Pole Poppenspaeler

6-Zur Chronik von Grieshuus ۱۸۸۴ میلادی

8-Schimmelreiter ۱۸۸۸ میلادی

این فقر بعد از مرگ پدر او را وا داشت تا در مدرسه فقرا درس بخواند، با این وجود کمر تلاش کرد تا خود را به درجات بالا بکشانند و بهر حال به مدارس عالی راه یافت.

پس از آن به مونیخ رفت تا به مدرسه عالی هنر برود و نقاشی بیاموزد. اما به زودی دریافت که استعدادش برای نقاشی کم است، بقدری که این کار توانایی چرخاندن زندگی را برایش متسر نمی‌سازد. پس از آن دوران بسیار سختی را در فقر مالی گذراند. به حدی که این نیاز و وضعیت دشوار او را به خودکشی نزدیک ساخت، در همان موقع در سال ۱۸۴۸ میلادی توسط دولت زوریخ به عنوان تأیید و پذیرش برای شعر سیاسی‌ای که سروده بود، برایش بورسیه مقرر شد و توانست به واسطه آن در هایدلبرگ و برلین به تحصیل بپردازد.

در این زمان نخستین آثار معتبر کمر به وجود آمدند و پس از آنکه به زوریخ بازگشت کاملاً به هنر داستان‌سرایی‌اش پرداخت. از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۵ میلادی در شهر آباواجدادی‌اش شغل محترم نویسندگی دولت را به عهده داشت، پانزده سال آخر زندگی خود را وقف خلق آثار ارزنده ادبی کرد. در رمان "هاینریش سبز"^(۱) که بی شک یکی از مهمترین رمان‌های تکاملی و تربیتی است، کمر به توصیف زندگی جوانی خودش می‌پردازد. علاوه بر ارزش تربیتی رمان "هاینریش سبز" ساختار پر روح آن که لبالب از شور زندگی است، قابل تحسین است.

بعد از آنکه هایدلبرگ به خاطر تعلیمات ماتریالیستی فیلسوف "لودویگ فوئرباخ"^(۲) با تمام افکار مذهبی بیگانه شد، این افکار ماتریالیستی روی کمر نیز نتیجه خاص خود را گذاشت. پس از آن کمر با قدرت تمام و از صمیم قلب به روح زمینی خود رو کرد و واقعیات تلخ و شیرین را در کنار آثارش به نظم کشید. در سال ۱۸۸۶، حدود اواخر عمرش، رمان "مارتین سالاندر"^(۳) را نگاشت. این رمان، نقدی بر زمان و جامعه زمان خود او و یک اثر سیاسی است. اما کمر بیش از همه، شهرت خود را مدیون مجموعه داستانهایش است. با ارزش‌ترین مجموعه داستانهای او

۱- Der gruene Heinrich ۱۸۵۴ میلادی

2-Ludwig Feuerbach

3-Martin Salander

"نوکرهای سلدویلا"^(۱) است که در طی سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۷۴ میلادی به چاپ رسید.

طنزهای کلر عبارتند از "سه شانه ساز منصف"^(۲) و "لباس انسان می سازد"^(۳) و "خانم رگل آمرین و ته تغاری اش"^(۴).

مجموعه "حکایات زوریخی"^(۵) حاوی تصاویری از زوریخ در زمان گذشته است. "گروه هفت درستکار"^(۶) شاهکار هنر داستان سرایی بورژوازی است. اما زیباترین و لطیف ترین داستان او که یکی از چند شخصیت زن دوست داشتنی و فراموش نشدنی را داراست، "نماینده امپراطور در گرافنزه"^(۷) نامیده می شود. در "شعر موجز"^(۸) یک مجموعه که شامل شش داستان کوتاه است به انضمام باقی داستانها که از بین آنها "رگینه"^(۹) از همه معروف تر است. "هفت افسانه"^(۱۰) از هیجان زیادی برخوردار است.

کلر در آن با ملاحات و طنز، افسانه های قدیمی را بازنویسی کرده است. در زوریخ علاوه بر ۱۱۱ گوتفريد کلر در آن زمان، ادیب بزرگ دیگری نیز می زیست که "کا، اف، مایر" نام داشت، معذک این دو هرگز به یکدیگر نپیوستند.



کنراد فردیناند مایر

"کنراد فردیناند مایر"^(۱۱) شش سال

جوانتر از کلر بود. خانواده اش محترم و از طبقه

1-Die Leute von Seldwyla

3-Kleider machen Leute

5-Zuercher Novellen ۱۸۷۸ میلادی

7-Das Landvagt von Greifensee

9-Regine

11-Conrad Ferdinand Meyer ۱۸۲۵-۱۸۹۸ میلادی نویسنده سولیس

2-Die Drei gerechten Kammacher

4-Frau Regel Amrain und ihr Jungster

6-Das Fahnlein der sieben Aufrechten

8-Sinngedicht

10-Sieben Legenden ۱۸۷۲ میلادی

بالای جامعه بودند. پدر مایر که عشق و علاقه وافر او نسبت به دنیای قدیم و فرهنگ رومی به تنها پسرش منتقل شده بود، خیلی زود در گذشت. مایر خیلی زود از تحصیل در "لوزان"^(۱) و زوریخ دست کشید و بیشتر و بیشتر در تنهایی بیمار گونه خود فرو رفت و از محیط اطراف خود دوری گزید. این تنهایی سبب ساز بحران شدید اعصاب وی در سال ۱۸۵۲ میلادی شد. در حالی که رو به بهبود می‌رفت، خودکشی مادرش دوباره او را لرزاند. معذک با وجود بحرانهای شدید روحی پس از سفر به ایتالیا و تجربه وقایع جنگ در سالهای ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ میلادی، با دیدی بازتر، آثاری خلق کرد که در شمار ادبیات بی نظیر قرن ۱۹ به شمار می‌روند. در سالهای آخر عمر براستی قدرت و نیروی زندگی او دوباره بیدار شد اما پریشانحال و آشفته در سال ۱۸۹۸ میلادی در "کیلشبرگ"^(۲) زوریخ در گذشت.

۱۱۲

تمامی اشعار مایر مانند پوششی از طلا هستند که به دقت و ظرافت روی آن کار شده است. سرودهای مایر که غالباً موضوعهای تاریخی دارند، از قدرت تجسم و هنر ظریف شاعر سرچشمه می‌گیرند.

تاریخ برای آثار داستانی مایر نیز منبع اصلی به شمار می‌رود.

رمان "یورگ یناچ"^(۳) مانند یک تابلوی نقاشی از قهرمانان می‌ماند که صحنه آن جنگهای آزادیخواهانه "گراوبوندن"^(۴) علیه اتریش و اسپانیاست و قهرمان آن با رنگهای ماجراجویانه و پر قدرت ترسیم شده است. شاهکار مایر "مقدس"^(۵) با درک کامل، شخصیت صدر اعظم انگلیسی "توماس بکت"^(۶) را تفسیر می‌کند.

"طلسم"^(۷) مانند "مقدس" با هنرمندی بسیار نگاشته شده است و داستان عشقی را بیان

1-Lausanne شهری در کنار دریای گنفر (دریایی بین غرب کوههای آلپ و استان یورا در سوئیس)

2-Kilchberg

3-Juerg Jenatsch ۱۸۷۴ میلادی

4-Graubunden استانی در سوئیس

5-Der Heilige ۱۸۸۰ میلادی

6-Thomas Becket

7-Das Amulett

می‌کند، در حالی که داستان جنگهای مذهبی بین "هوگه نوتن"^(۱) و کاتولیکها نیز تعریف می‌شود. در "آلام یک پسر جوان"^(۲) سرنوشت‌های شخصی تک تک افراد داستان مورد بحث قرار می‌گیرد و مسائل سیاسی و دینی مطرح می‌شوند. با نگارش داستان "ازدواج راهب"^(۳) ک، اف، مایر به نقطه اوج نویسندگی خود دست یافت. وی در این داستان، عشق پرشور دانتیه، شاعر بزرگ ایتالیا را بیان می‌کند. "زن عدالتخواه"^(۴) و "پادوی گوستاوا آدولف"^(۵) از جمله داستانهای موفق مایر هستند که از درونمایه‌ای قوی برخوردارند. اما بزرگترین و عالیترین داستان مایر "وسوسه پسکارا"^(۶) نام دارد که در سال ۱۸۸۷ نوشته شده است.

سومین داستان نویس بزرگ از ادبای آلمانی زبان سوئیس "یرمیاس گوتهلِف" است که اعتبار وارزش واقعی او تازه در اواخر این دهه شناخته شده است.

۱۱۳



یرمیاس گوتهلِف

نام اصلی او "آلبرت بیتسیوس"^(۷) بوده است. اما برای آنکه از روی تمایلات معنوی‌اش شناخته شود، تخلص خود را "یرمیاس گوتهلِف"^(۸) نهاد. وی که کشیش زاده بود در بُرنرلاند^۹ متولد شد. کودکی بی دغدغه‌ای را در

1-Hugenotten پروتستانهای فرانسه قدیم

3-Hochzeit des Moenchs

5-Gustav Adolfs Page

7-Albert Bitzius ۱۷۹۸-۱۸۵۴ میلادی (نویسنده سوئیس)

8-Jeremias Gotthelf نام یرمیاس از نام یرمیاس نبی گرفته شده است.

9-Berner Land

2-Leiden eines Knaben

4-Richterlin

6-Die Versuchung des Pescara

روستا گذراند و پس از آن به تحصیل در رشته الهیات پرداخت. اما در عین حال از مطالعه تاریخ و علوم طبیعی نیز باز نماند. پس از سفرهای بسیار در خاک آلمان در سال ۱۸۳۱ میلادی، کشیش منطقه "امنتال"^(۱) شد و در همانجا نیز در گذشت. در سن ۴۰ سالگی نگارش رمان و داستانهای روستایی را آغاز کرد و به این وسیله به توصیف فقر مادی و معنوی روستاییان پرداخت.

در رمان تربیتی دو جلدی گوتهلِف به نام "اولی برده"^(۲) و "اولی اجاره‌نشین"^(۳) داستان واقعی تجربیات رعیتی فقیر به نام "اولی" را حکایت می‌کند که در اثر کار و زحمت بسیار به مستأجری محترم و متشخص تبدیل می‌شود.

رمان‌های "پول و روح"^(۴) و "عنکبوت سیاه"^(۵) و "الزی"^(۶) از داستانهای معروف او

هستند.

۱۱۴

بعد از خواندن کتابهای گوتهلِف، خواننده از خود می‌پرسد آیا ادبیات آلمان، نویسنده

مردمی‌ای بزرگتر از گوتهلِف دارد یا خیر؟

در حالی که گوتهلِف، قدیمی‌ترین داستان‌نویس بزرگ رئالیسم آلمان، همچنان در عمق

رسوم قرن هجدهم قرار دارد، آثار "ویلهم رابه" در حال و هوای قرن بیستم نمو می‌کند.

1-Emmental در سوئیس

2-Uli der Knecht ۱۸۴۱ میلادی

3-Uli der Pachter ۱۸۴۹ میلادی

4-Geld und Geist ۱۸۴۳ میلادی

5-Die Schwarze Spinne

6-Elsi

ویلهلم رابه



"ویلهلم رابه"^(۱) که پسر یک کارمند دادگستری بود در "اشرزهاوزن"^(۲) زاده شد. وی از "ماگد بورگ"^(۳) به برلین آمد و در آنجا به تحصیل در رشته‌های فلسفه و ادبیات پرداخت و نخستین آثارش را نوشت.

در اشتوتگارت به مدت ۷ سال زیست و موطن دوم خویش را در آنجا یافت، اما در سال ۱۸۷۰ میلادی دوباره به "برانشویگ"^(۴) بازگشت. در آنجا چهل سال زندگی کرد. نخستین کتاب او "شرح سرگذشت کوچه اشپرلینگ"^(۵) است که خیلی زود او را در ردیف داستان نویسهای مقدم زمانش قرارداد. این اثر شرح حال پرارزش یکی از کوچه‌های برلین است. پس از آن "رابه" چندین سال به نگارش داستانهای تاریخی پرداخت "دیهیم رایش"^(۶) بر جسته‌ترین داستان تاریخی "رابه" است، که بازتاب دوران "هوسیت‌ها"^(۷) است. "کشتی جنگی سیاه"^(۸) از جنگهای آزادیخواهانه هلندی‌ها، "الزه فن در تانه"^(۹) از جنگهای سی‌ساله و "اودفلد"^(۱۰) از جنگهای هفت ساله سخن می‌گویند. اما با رمان "اهالی جنگل"^(۱۱) رابه، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات آلمان پیدا کرد. ویلهلم رابه جهان‌بینی خود را بخصوص در سه رمان بزرگ به نامهای

۱۱۵

1-Wilhelm Raabe ۱۸۳۱-۱۹۱۰ نویسنده آلمانی میلادی

2-Eschershausen

3-Magdeburg

4-Braunschweig

5-Die Chronik der Sperlingsgasse. م. م. نام این رمان در دایرة المعارف ادبی سرگذشت خیابان گنجشک‌ها ترجمه شده است.

6-Des Reiches Krone

7-Hussitenzeit هوسیت‌ها طرفداران "یان هوس" اصلاح طلب اهل چکسلواکی بودند.

8-Die schwarze Galeere

9-Else von der Tanne

10-Das Odfeld

11-Die Leute aus dem Walde ۱۸۶۲ میلادی

”کشیش گرسنه“^(۱) و ”آبوتلفان“^(۲) و ”شودرومپ“^(۳) نمایان کرده است. این رمان‌ها همبستگی موضوعی ندارند اما از یک نوع وابستگی معنوی و روحی واحد برخوردارند.



تئودور فونتانه

برخلاف رابه، فونتانه از سبک زبانی آسان و در عین حال ظریفی برخوردار است. ”تئودور فونتانه“^(۴) در ”نوی روپین“^(۵) به دنیا آمد. در واقع می‌خواست داروساز شود، اما پس از چندی به روزنامه‌نگاری روآورد. پس از سه بار اقامت در انگلستان، عاقبت در برلین سکنی

۱۱۶

گزید و پس از جنگ در سال ۷۱-۱۸۷۰ میلادی سفری به ایتالیا کرد.

معتبرترین آثار فونتانه، در سنین پس از ۷۰ سالگی‌اش نوشته شده‌اند پیش از آن با سفرنامه ”سیاحت در مارک براندنبورگ“^(۶) و رمان تاریخی ”پیش از طوفان“^(۷) مشهور شده بود. شاهکار وی ”افی بریست“^(۸) است که یک رمان زناشویی تراژیک است.

آنچه در آثار داستانی فونتانه باعث شگفتی است، اعتدال و متانت اوست. درک او از زندگی، عقاید محترم او و هوشیاری او در کلام و گفتار است. وی یکی از محبوب‌ترین ادبای آلمان است.

بسیاری از سرودهای فونتانه به گنجینه سرودهای کلاسیک ملت آلمان تعلق دارند.

1-Hungerpastor ۱۸۶۴ میلادی

2-Abu Telfan ۱۸۶۷ میلادی

3-Schudderump ۱۸۷۰ میلادی

4-Theodor Fontane

5-Neuruppin

6-Wanderungen durch die Mark Brandenburg

7-Vor dem Sturm ۱۸۷۸ میلادی

8-Effi Briest ۱۸۹۵ میلادی

موضوع این سرودها اغلب از افسانه‌های انگلیسی - اسکاتلندی یا تاریخ پروس گرفته شده است .
به نا حق چندی از اشعار غنایی فونتانه فراموش شده‌اند .

۱۰-۳- ناتورالیسم ۱۹۰۰-۱۸۸۰ میلادی

دوران ادبیات ناتورالیستی در آلمان از نظر زمانی به طور مشخص قابل مرزبندی نیست . تقریباً حوزه زمانی بین ۱۸۸۰ و ۱۹۰۰ میلادی را آغاز دوره ادبیات ناتورالیستی می‌دانند . ناتورالیسم که خیلی دیر به آلمان رسید ، به عنوان دوران "مدرن" شناخته شده است . در اروپا "امیل زولا"^(۱)، "هنریک ایبسن"^(۲)، "داستایفسکی"^(۳) و "لئو تولستوی"^(۴) در سبک ناتورالیسم فعال بودند که هر یک بر روی ناتورالیستهای آلمان نیز تأثیر بسزا گذاشتند . موضوع ادبیات ناتورالیستی در آلمان ، وابستگی انسانها به محیط اطرافشان ، ریشه اجتماعی و اصل بیولوژیکی انسانها بود . ناتورالیسم از طرفی عکس العمل مستقیم نسبت به ادبیات اروپا در خارج از آلمان است و از طرف دیگری تحت تأثیر تئوری‌های قرن ۱۹ قرار دارد . "چارلز داروین"^(۵) در زمره این تئوریسین‌هاست . تئوری "محیط زیست" اثر "هیپولیت تاین"^(۶) که وجود سه عامل را در هنرمند قطعی می‌دید : نژاد ، محیط و لحظه ، از دیگر تئوری‌های این دوره است . اولین نوشته‌های روانکاوانه "زیگموند فروید"^(۷) متعلق به همین دوران است . نقد کارل مارکس در مورد جامعه سرمایه‌داری نیز دوباره در این دوران مورد توجه قرار گرفت .

1-Emile Zola نویسنده فرانسوی

2-Henrik Ibsen نویسنده نروژی

3-Dostojewskij نویسنده روسی

4-Leo Tolstoj نویسنده روسی

5-Charles Darwin طبیعی دان انگلیسی (میلادی ۱۸۰۹-۱۸۸۲)

6-Hippolyte Taine (مورخ فرانسوی) میلادی ۱۸۲۸-۱۸۹۳

7-Sigmund Freud (۱۸۵۶-۱۹۳۹ میلادی) پزشک روان‌شناس اتریشی که نظریاتی درباره ضمیر پنهان ، رویا و واپس‌زدگی ارائه داد .

وضعیت سیاسی جامعه آلمان تحت تأثیر "اتوفن بیسمارک"^(۱) در این دوران با مناقشه توسط سوسیال‌ها اعتبار زیادی به دست آورد. در سال ۱۸۷۸ میلادی قوانین سوسیالیستی وضع شد که از سوسیال‌ها، آزادی اجتماعات را می‌گرفت و از انتشار نوشته‌های سوسیالیستی جلوگیری به عمل می‌آورد. بسیاری از اکتشافات در زمینه فنی در همین دوران انجام شد. صنعتی شدن سریع و بی‌رویه باعث شد تا تمرکز در شهرهای بزرگ بخصوص در برلین افزوده شود. این امر مشکلات بیکاری کارگران و زندگی شهرنشینی در شهرهای بزرگ را پیش آورد. ترس از قوانین سوسیالیستی و فقر روزافزون سبب شد تا در آلمان موجی از مهاجرت از وطن ایجاد شود. در روزنامه "کریتیسه وافن گنگه"^(۲)، "برادران هارت"^(۳) (یولیوس و هاینریش) مقالاتی تحت عنوان "برای چه، علیه چه، موافق چه"^(۴) منتشر کردند.

در سال ۱۸۸۴ میلادی ادامه مقالات با نام "شخصیت ادبی مدرن" منتشر می‌شد که کاملاً آگاهانه در مورد آلمان جوان سخن می‌گفت. در این دوران مقالات و نوشته‌های انتقادی بسیاری علیه تمامی رسوم قدیمی و از مد افتاده نوشته می‌شد.

۱۱۸

آرنو هولتس

"آرنو هولتس"^(۵) اولین مجموعه اشعاری را که می‌توان آن را ناتورالیستی خواند به چاپ رساند. این اشعار تحت عنوان "کتاب زمان. اشعار مدرن"^(۶) به چاپ رسید. موضوعهایی که هولتس در اشعارش به آنها پرداخت عبارتند از شهرهای بزرگ، زندگی کارخانه‌ای و فقر. "هولتس" تنوریسین ناتورالیسم آلمان نیز به شمار می‌رود. وی به دنبال فرم و قالبی بود

1-Otto von Bismarck ۱۸۱۵-۱۸۹۸ میلادی

2-Kritische Waffengaenge

3-Die Brueder Hart

4-Wozu, Wogegen, Wofuer

5-Arno Holz ۱۸۶۳-۱۹۲۹ میلادی

6-Das Buch der Zeit Lieder eines Moderner ۱۸۸۵-۸۶ میلادی

که منطبق با نیازهای جدید مدرنیته شدن و نزدیکی به واقعیت و رهایی از استانداردهای رسوم قدیم باشد. مقاله او تحت عنوان "هنر، ماهیت و قوانین آن"^(۱) در بردارنده اولین گامهای او در جهت تلاش برای نظم بخشیدن به اصول هنر با الهام از روشها و متدهای علمی است. وی در ارتباط با تلاش کودکی که در نقاشی برای کشیدن یک سرباز ناموفق می ماند، معادله زیر را ارائه می دهد "هنر = طبیعت - x". ناتوانی کودک در تقلید یعنی x نماینده هر کمبودی در مهارت هنرمند در تقلید است.

x در این رابطه ریاضی عنصری است قابل تغییر و از نظر هولتس قابلیت و توانایی تکنیکی هنرمند است. هنرمند خوب کسی است که می تواند از منبع خوب بهره برد و آن کسی است که تقریباً به تجسم کامل از طبیعت می رسد (x ارزش کوچکی است) یک بچه کوچک که هیچ استعداد پرورش یافته تحصیلی ندارد و از منابع ساده استفاده می کند، نمی تواند طبیعت را توصیف کند (x ارزش بزرگی است).

در نتیجه هولتس به قانون خود می رسد:

"هنر تمایل دارد تا دوباره به طبیعت بازگردد"

این امر براساس معیار شرایط تکثیر لحظه ای و استعمال و کاربرد آن قرار دارد.

میشاییل گئورگ کنراد

در مونیخ نویسنده ای ناتورالیستی بود که از امیل زولا سرمشق می گرفت، رمان مونیخی "م. ک. کنراد"^(۲) که در سال ۱۸۸۷ میلادی منتشر شد "رود ایزار چه می گوید"^(۳) نام دارد، که کاملاً نشان دهنده الگوپذیری کنراد از امیل زولا است.

۱- Die Kunst . Ihr Wesen und ihre Gesetze ۱۸۹۱-۹۲ میلادی

۲- Michael Georg Conrad ۱۸۴۶-۱۹۲۷ میلادی

۳- Was die Isar rauscht

کنراد در سال ۱۸۸۵ میلادی روزنامه "گزلفافت"^(۱) را تأسیس کرد که با ناشرین متغیر تا سال ۱۹۰۲ نیز به چاپ می‌رسید. در این روزنامه "دتلوفن لیلین کرون"^(۲) نیز کار می‌کرد. شعر او وابستگی زیاد به طبیعت دارد و پر از تأثیرهای لحظه‌ای است. اشعار او که غالباً از قالبی محکم برخوردارند قابل قیاس با نقاشی امپرسیونیستی‌اند که در آنها لکه‌های رنگ کل تصویر را می‌سازند. در سال ۱۸۸۷ میلادی اتحادیه "دورش"^(۳) در برلین بنیانگذاری شد. صورت جلسه این اتحادیه در مورد "بحث درباره مسائل تئوریک" نوشته شده است.

ده نظریه این اتحادیه مهمترین اساس ناتورالیسم را تشکیل می‌دهند و این نظریه‌ها حاوی جوابگویی صریح و تندبه ادبیات روم قدیم، تأیید علوم طبیعی و خواستار ادبیات "مدرن" هستند.

اتحادیه تئاتری و تئاتر در دوران ناتورالیسم حایز اهمیت‌اند. این اتحادیه‌ها که از روی اتحادیه‌های "Theatre Libre" پارسی بنا شدند، پس از سال ۱۸۴۸ به دلیل سانسور شدید در قبول اعضای خود با وضعیت بسته و محدودی روبرو شدند.

در سال ۱۸۸۹ در برلین "صحنه آزاد"^(۴) براساس الگوی پارسی آن تأسیس شد. نمایش "پیش از سپیده دم"^(۵) اثر "گرهارت هاوپتمان"^(۶) مدت کوتاهی پس از آن محرک جار و جنجال بسیاری در تئاتر شد. بجز این، اتحادیه "صحنه آزاد مردم"^(۷) نیز وجود داشت که با یکی از نمایش‌های "ایسن" قدم اول را برداشت. از سال ۱۸۹۰ میلادی روزنامه "صحنه آزاد برای زندگی مدرن"^(۸) در انتشارات "فیشر" به چاپ رسید. از سال ۱۸۹۴ میلادی این

۱۲۰

1-Die Gesellschaft

2-Detlev von Liliencron ۱۸۴۴-۱۹۰۹ ادیب آلمانی میلادی

3-Durch

4-Freie Buehne. در سال ۱۸۸۹ اتحادیه تئاتری به نام صحنه آزاد با هدف ارائه تئاتر ناتورالیستی بنیانگذاری شد.

5-Vor Sonnenaufgang

6-Gerhart Hauptmann

7-Freie Volksbuehne

8-Freie Buehne fuer modernes Leben

روزنامه با عنوان جدید "تویه دویچه روندشاو" ^(۱) که "اتو برام" ^(۲) سرپرستی می‌کرد منتشر می‌شد. امروزه نیز این روزنامه با عنوان "Neue Rundschau" هنوز هم وجود دارد.

کار مشترک آرنهولتس و یوهانس شلاف

در سال ۱۸۸۹ میلادی طرح سه نثر تحت عنوان "پاپاهملت" ^(۳) منتشر شد. نویسنده خود را "بیارنه - پ - هولمز" ^(۴) می‌نامید. "گرهارد هاوپتمان" نمایش "پیش از طلوع آفتاب" ^(۵) خود را به او تقدیم کرد. در پشت این نام در واقع "آرنهولتس" و "یوهانس شلاف" ^(۶) پنهان شده بودند. هولمز اشاره به منشاء اسکاندیناویایی دارد و نشاندهنده ارزش والای ادبیات اسکاندیناوی، بخصوص اشاره به "ایبسن" است.

۱۲۱

این طرحها تلاشهای پایدار نویسندگان آن، برای جایگزین ساختن نظریات تئوریک هولتس در مورد قوانین هنر در ادبیات است. در "پاپاهملت" محدودیت انسانها مجسم می‌شود. فقر و فلاکت سه نفر به مقیاس با زبانی روزمره و خشن تصویر شده است. هر صحنه جداگانه حرفی برای خود دارد. در پاپاهملت نیازهای ناتورالیسم در رابطه با فرم و محتوا به طور مصالحه ناپذیری برآورده شده است. در اینجا "سبک ثانیه‌ای" ^(۷) برای نخستین بار به کار گرفته شده است. این سبک کاملاً با محتوای سبک ناتورالیستی منطبق است و به توصیف جزئیات یک واقعه به طور کامل می‌پردازد. این بیان با دیالوگ‌های زیادی تقویت می‌شود که واقعه را باز هم فشرده‌تر می‌کنند. کار واقعی ناتورالیسم در نمایشنامه است. تنها چند رمان هستند که از نظر فرم و محتوا ناتورالیستی به شمار می‌آیند.

1-Neue deutsche Rundschau

2-Otto Brahm

3-Papa Hamlet

4-Bjarne . P . Holmsen

5-Vor Sonnenaufgang

6-Johannes Schlaf

7-Sekundenstil شیوه لحظه به لحظه هم به آن گفته می‌شود.

"ماکس کرتسر"^(۱) با رمان اجتماعی "استاد تیمپه"^(۲) به بزرگترین موفقیت در این زمینه



گرهارت هاوپتمان

مشهورترین نماینده سبک ناتورالیسم ،
"گرهارت هاوپتمان"^(۳) بود . بخش عظیمی از آثار
متعدد وی در این دوران نگاشته شده است و
نمایشنامه‌های او به عنوان نمایشنامه‌های
ناتورالیستی از چنین خصوصیتی برخوردارند :
الف) تعداد شخصیت‌های نمایش کم است و
دستورات کارگردان نمایش مفصل است .

۱۲۲

ب) از پنج پرده تشکیل شده‌اند .

ج) از فرم نمایشی خشک به نفع فرمی حماسی خاتمه می‌یابد .

د) نمایشنامه اغلب در محیطی فقیرانه بازی می‌شوند .

ر) از زبانی که رنگ و بوی زبان عامیانه و روزمره را دارد ، در ناتورالیسم به عنوان ابزار سبک ویژه

و مخصوص ناتورالیسم استفاده می‌شود .

ز) درام‌های روانکاوانه و تحلیل‌گرایانه "خاتمه روشنی" دارند . خاتمه نشاندهنده آن است که

مسائل و سوالاتی که در نمایش مطرح شده‌اند هیچ پاسخی ندارند .

ژ) مشخصه ادبیات ناتورالیستی این است که شخصیت‌ها هیچگونه آزادی در تمایلات و

1-Max Kretzer

2-Meister Timpe ۱۸۸۸ میلادی

3-Gerhart Hauptmann ۱۸۶۲-۱۹۴۶ میلادی

خواسته‌های خود و رشد درونی انسان ندارند. آنها منفعل عمل می‌کنند.

گرهارت هاوپتمان در سال ۱۸۸۸ میلادی "تیل سوزنبان"^(۱) را نوشت. در این کتاب چگونگی قتل انتقام جویانه خانواده تیل سوزنبان توسط تیل، سوزنبان با وجدان، تصویر شده است. این عمل در پی مقصر شناختن همسر تیل در مرگ کودک بی‌گناه تیل از همسر اولش به وقوع می‌پیوندد. کودک به هنگام بازی روی ریل قطار می‌میرد. راه‌آهن در اینجا به عنوان تهدید و هشداری به فروپاشی و انهدام زندگی تیل در مقام سمبل تکنیک مدرن قرار می‌گیرد.

متعاقب آن در سال ۱۸۸۹ میلادی وی نمایش اجتماعی "پیش از طلوع آفتاب" را نوشت. در این نمایشنامه بسیاری از مسائل و موضوعهای ناتوالیسم مطرح شده‌اند، (از جمله محیط‌زیست) یک خانواده که به واسطه وجود معدن زغال سنگ در اراضی شخصی‌اشان ثروتمند شده‌اند. نمایشنامه "بافنده"^(۲) بزرگترین موفقیت را برای هاوپتمان در پی داشت. این نمایش در ابتدا تا سال ۱۸۹۴ میلادی اجازه اجرا پیدا نکرد. هاوپتمان در این نمایش از داستان "بافنده" به عنوان "انگیزه راهنما"^(۳) بهره جست. مولف واقعی این داستان ناشناخته است.

این نمایش در حال و هوای زمان اعتصاب نساجان در حدود سال ۱۸۴۴ میلادی بازی می‌شود. در آن زمان با رزی کار آمدن ماشینهای نساجی بسیاری از بافندگان و نساجان بیکار شدند. آنها گرسنه شدند و دست به اعتصاب زدند. در این جریان "موریتس یگر"^(۴) که به وطن بازگشته بود، روح دوباره یافت. در انقلابی که پیش آمد "هیلزه"^(۵) بافنده پیر که به خاطر داشتن عقاید مذهبی موافق شرکت در مبارزات نبود، در گذشت. این نمایش که موضوع گرسنگی را نیز از اهداف خود قرارداده تأثیرات بسیاری از خود به جای گذاشت. مطبوعات در تأیید و رد آن

1-Bahnwaerter Thiel

2-Die Weber ۱۸۹۲ میلادی

3-Leitmotiv

4-Moritz Jaeger

5-Hilse

مقالاتی چاپ کردند قیصر "ویلهم دوم" پس از اجرای نمایش، لژ تئاتر را ترک کرد. هاوپتمان خیلی سریع علاقه خود را نسبت به ناتورالیسم خالص و خشک از دست داد. در نمایشنامه کمدی "پوست سگ آبی"^(۱) که در سال ۱۸۹۳ میلادی منتشر شد، از نظر تکنیک‌های ناتورالیستی به حوزه و شیوه جدیدی روی آورد. در این نمایش کمدی که امروزه نیز هنوز مورد توجه و موفق است، "مادرولف"^(۲) تلاش می‌کند تا از ضعف‌های جامعه و نقایص آن به سود خود و خانواده‌اش بهره‌برداری کند و آنها را نجات دهد. جنبش ناتورالیسم قوی و کوتاه مدت بود. دوران تسلط کامل ناتورالیسم محدود به سالهای ۱۸۸۹-۱۸۹۰ میلادی بود. البته پیش و بعد از آن سالها نیز قطعات ناتورالیستی نوشته شده‌اند. خیلی زود مشخص شد که جنبشی که دیر به آلمان راه یافته بود، نتوانست چندان دوامی داشته باشد.

ریکاردا هوخ

"ریکاردا هوخ"^(۳) نیز در غلبه بر ناتورالیسم شرکت جست، اثر ادبی-تاریخی و فرهنگی او به نام "رمانتیک"^(۴) به سبک رمانتیکها نوشته شده بود و تلاشی بود در جهت احیای دوباره این دوران ادبی. در سال ۱۸۹۱ میلادی "هرمان بار"^(۵) از غلبه بر ناتورالیسم سخن گفت. در حالی که نمایش درام‌های ناتورالیستی هنوز هم در آلمان رایج بود "بار" پیشگویی خود را اعلام داشت، یعنی همان چیزی که فقط چند سال بعد به حقیقت پیوست:

"حکومت ناتورالیسم به سرآمده است، نقش او بازی شده، جادوی او شکسته است."

1-Der Biberpelz

2-Mutter Wolff

3-Ricarda Huch ۱۸۶۴-۱۹۴۷ میلادی

4-Die Romantik ۱۸۹۹-۱۹۰۲ میلادی

5-Hermann Bahr

۱۱-۳ ادبیات در آستانه قرن جدید ۱۹۲۰-۱۸۹۰ میلادی

در پایان قرن نوزدهم، فرهنگ اروپا دستخوش احساسات بدبینی، زوال و درد عالم گیری شد (در این میان تأثیر فلسفه آرتور شوپنهاور و فریدریش نیچه را نباید بی تأثیر دانست). بیسمارک، صدر اعظم رایش در سال ۱۸۹۰ میلادی استعفا داد. پس از آن دوران حکومت قیصر ویلهلم دوم، شروع شد که تا سال ۱۹۱۸ میلادی به طول انجامید (این دوران به دوران ویلهلمی معروف است). این دوران به ظاهر درخشان با اهداف جهانگشایی سیاسی، نتوانست بر بحران معنوی آن زمان سرپوش بگذارد.

دیگر هیچکس نمی‌خواست از تصاویر ناتورالیستی در محیطی کارگری و فقیرانه چیزی بشنود. چند نویسنده جوان، دنباله روی داستان نویسان دوران رئالیستی شدند. اما بهر حال ۱۲۵ دوران عظمت ادبیات رئالیستی سرآمده بود. برای ادبیات در آستانه قرن بیستم بسیاری مشخصه‌ها وجود دارند. اما تعیین خط مشی اصلی و واحدی در این دوران بسی دشوار است.

سمبولیسم

در ابتدا شعر سمبولیست فرانسه بر شعر آلمانی تأثیر گذاشت. (مثل اشعار شارل بودلر^(۱)، پل ورلن^(۲) و استفان مالارمه^(۳) و به جای وقایع تنفرآور روزمره، یک زندگی دور از وقایع روزمره، ایده‌آلیستی، زیبا و هنرمندانه جایگزین شد.

استفان گئورگه^(۴) و دوستان محفل او "راینرماریاریلکه"^(۵) و "هوگوفن

1-Charles Baudelaire

2-Paul Verlaine

3-Stephane Mallarme

4-Stefan George ۱۸۶۸-۱۹۳۳ میلادی

5-Rainer Maria Rilke

هوفمانستال^(۱) فرم شعری را ارائه دادند که منطبق با خواسته‌های زیبایی‌شناسی بود و نیز ارزش زیادی بر زینت بخشیدن شکل ظاهری مجموعه اشعارشان نهادند. به طور مثال استفاده از خط تحریری مخصوص، سبک مصور سازی نو، کوچک نویسی، کاغذ مرغوب و اندازه‌های خارج از استاندارد.



بخشی از نخستین اشعار گئورگه به طور خصوصی چاپ شدند مثل: "مجموعه اشعار هومنن"^(۲) و "آلگابال"^(۳).

گئورگه بر این باور بود که تنها تعداد کمی از افراد قادر به درک هنر هستند از این رو ۱۲۶ اشعارش از لحن تشریفاتی و مجللی برخوردارند که تنها برای متخصصان و خبرگان قابل فهم هستند.

روزنامه "بلتر فوردی کونست"^(۴) که در سال ۱۸۹۲ میلادی توسط گئورگه در مونیخ تأسیس شد و تا سال ۱۹۱۹ منتشر می‌شد، محدود به عده مشخصی از خوانندگان دعوت شده به محفل گئورگه و اعضای تعیین شده بود.

"حلقه هفتم"^(۵) که در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسید، شامل مجموعه پر محتوایی از بسیاری از اشعار گئورگه بود.

گروه کوچکی از دوستان گئورگه، گرد او جمع شده بودند که نحوه انتقال معانی شعری او

1-Hugo von Hofmannsthal

2-Humnen ۱۸۹۰ میلادی

3-Algabal ۱۸۹۲ میلادی

4-Blaetter fuer die Kunst

5-Der siebente Ring

را قبول داشتند و به "استاد" احترام می‌گذاشتند. این طرز تفکر نخبه و برگزیده‌گنورگه که غالباً با سبک رسمی و موقرانه و جدی توأم بود، بعدها با نیازها و خواسته‌های ناسیونال سوسیالیست‌ها سازگار درآمد. آنها خواستار بازگشت گنورگه از سوئیس شدند. وی از سال ۱۹۳۳ میلادی در آنجا می‌زیست. معذالک گنورگه سخت با این تفسیر غلط از آثارش مخالفت کرد و در سوئیس ماند در همان‌جا نیز درگذشت. "هوگوفن هوفمانستال" و "گنورگه" دوستی کوتاه مدتی داشتند، که در سال ۱۹۰۶ میلادی به جدایی نهایی ختم شد. هوفمانستال در ابتدا اشعاری به سبک مالیخولیایی و بدبینانه "Fin de Siecle" (پایان قرن) می‌سرود و تلاش کرد هم در اشعار و هم در نثرش به غایت زیبایی در کلام برسد.

۱۲۷



آثار ادبی این دوران به طور وسیعی نشان دهنده رجعت به زندگی عمومی است. تصویر محیط و حال و هوا و برداشتهای ذهنی بیشتر با احساسات زمانه منطبق بود تا مانیفست‌ها یا نمایشنامه‌هایی که در آنها انسانها به طور عام مطرح می‌شدند. از این رو می‌توان قطعات نمایشی که در این دوران به وجود آمده‌اند را "نمایشنامه‌های شعری"^(۱) نامید.

یکی از نمایشنامه‌های این سبک نمایش "ابله و مرگ"^(۲) اثر هوفمانستال است. این نمایش به سبک "وتد مجموع قافیه‌دار" نوشته شده است (وتد، مرکب از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند است) و نمایانگر انزوا، زیبایی شناسی و هنرمندی انسانهاست. کلا دیو در "ابله و مرگ" با ظاهر شدن مرگ می‌فهمد که وی همواره در انتظار زندگی بوده است و هرگز به طور واقعی نزیسته است. جلای زندگی برای او تنها در لحظه مرگ متجلی می‌شود.

هوفمانستال در آستانه قرن جدید یک بحران زبانی را تجربه کرد. مدت چند سال اصلاً هیچ چیز ننوشت. در سال ۱۹۰۲ میلادی "نامه لردکاندس" را نوشت و در آن دلیل سکوت خود را توضیح داد. این دلیل چنین بود: وی زبانی نیافته بود تا بتواند به وسیله آن واقعیات را که دائماً پیچیده تر می شدند بیان کند. زیبایی شناسی هوفمانستال او را به آگاهی ممتاز و برگزیده آن چنان که در گئورگه اتفاق افتاد سوق نداد. بعدها هوفمانستال به ادبیات روم و یونان قدیم، قرون وسطی و باروک روی آورد. پس از آنکه در سالهای جوانی تنها به شعر می پرداخت به سراغ تراژدی رفت. در تراژدی "الکترا" تراژدی در یک پرده، آزاد به طرف سوفوکل^(۱) یک الکترا ی کین خواه را نشان می دهد که مدتهاست در عمل قادر به انتقام گرفتن نشده است. وی با این تراژدی به موفقیت بزرگی دست یافت.

۱۲۸

"ریچارد اشتراوس"^(۲) آهنگساز بزرگ آلمانی به او پیشنهاد کرد تا نمایشنامه "الکترا" را به صورت یک "لیبرتو - اپرا"^(۳) در آورد. به این ترتیب اولین حاصل کار گروهی هوفمانستال و اشتراوس اپرای "الکترا" بود که در سال ۱۹۰۹ میلادی به انجام رسید.

آنها همچنین اپرای "شوالیه رُز"^(۴) را در سال ۱۹۱۱ به انجام رسانیدند. هوفمانستال به همراه کارگردان "ماکس رینهارت"^(۵) در سال ۱۹۱۷ جشنواره زالتسبورگ را بنیان نهاد که هنوز هم هر ساله برگزار می شود. هوفمانستال دو نمایشنامه هم نوشت که از آنجا که هر دو ایده قرون وسطایی دارند به هم پیوسته اند یکی از آنها "هرکس، نمایش مرگ یک مرد ثروتمند، مجدد"^(۶) در سال ۱۹۱۱ میلادی برای اولین بار اجرا شد. هوفمانستال شخصیت قرون

●-الکترا: الکترا دختر آگاممنون پس از کشته شدن پدر، وفاداری خود به پدر را با نفرت نسبت به مادرش نشان می دهد. الکترا نام تراژدی مشهور سوفوکل است. سوفوکل (۴۹۶-۴۰۵ ق. م) نویسنده پر قدرت یونان باستان که نمایشنامه های بزرگ و جالبی پدید آورد. مثل: انتی گون، اژاکس و الکترا.

۱-Elektra. Tragodie in einen Aufzug. Frei nach Sophokles ۱۹۰۳ میلادی

۲-Richard Strauss ۱۸۶۴-۱۹۴۹ میلادی

۳-Opern Liberto تهیه متن اپرا از روی یک نمایشنامه

۴-Rosen Kavalier

۵-Max Reinhardt ۱۸۷۳-۱۹۴۳ میلادی

۶-Jedermann. Das Spiel vom Sterben des reichen Mannes, erneuert

وسطایی نمایش را تغییر نداد، اما تحول را در نمایش محور اصلی قرار داد و آن را به عنوان خدا
ظاهر ساخت.

هرکس در لحظه مرگ تمامی دوستان، زیبایی، قدرت و ثروت را ترک خواهد کرد و
"اعمال نیکش" او را تا به پای میز محاکمه خدا همراهی می‌کند، اما این به تنهایی برای نجات
وی ضعیف و کم توان هستند. تنها "ایمان" است که او را قادر می‌سازد تا لطف خداوندی شامل
حالش شود. به این ترتیب این نمایش به عنوان "نمایش اسرار آمیز"^(۱) شناخته می‌شود، زیرا
"قصه" از نظر زمانی مشخص نیست و موضوع در مورد گذشته است. یکی دیگر از "نمایشهای
اسرار آمیز" او "تئاتر جهانی بزرگ زالتسبورگ"^(۲) است که براساس نمونه اسپانیایی آن اثر
"کالدرون"^(۳) به نام "تئاتر بزرگ جهانی"^(۴) به وجود آمده است.

در این نمایش این مسئله مطرح می‌شود که انسانها حتی وقتی که در برابر یک نقش بد از
خود دفاع می‌کنند، از آزادی خود به طور صحیح استفاده می‌کنند و وظیفه‌ای را که از جانب خدا
به آنها محول شده می‌پذیرند.

آرتور شنیتسلر

"آرتور شنیتسلر"^(۵) نیز مانند هوفمانستال اهل وین بود، وین آن زمان با وجود زوال
سلطنت و "یهود ستیزی"^(۶) رو به ازدیاد، در سالهای نخستین قرن جدید، از نظر فرهنگی
شهرتی بسیار برانگیخته بود. وین مرکز فرهنگ بود و بر بسیاری از نویسندگان تأثیر مهمی از
خود بجا گذاشت. شنیتسلر در نمایشنامه‌های خود فضای "وین جاودانی" را به تصویر کشید،

1-Mysterien Spiel

2-Das Salzburger Grosse Welttheater ۱۹۲۲ میلادی

3-Calderon (میلادی ۱۶۰۰-۱۶۸۱) شاعر و درام نویس بزرگ اسپانیا که چندی در لباس روحانیت بود و نما: شنامه‌ها و غزلیاتش رنگ مذهبی دارد.

4-Das grosse Welttheater

5-Arthur Schnitzler ۱۸۶۲-۱۹۳۱ میلادی

6-Antisemitismus

فضایی که می‌باید راحتی‌های زندگی، مفاهیم پاکدامنی شکسته شده "غزلیات قهوه خانه‌ای"^(۱) و محیط و فضای پایان قرن^(۲) را می‌پوشاند.

نمایشنامه‌های شنیتسلر به ادبیات "امپرسیونیستی"^(۳) تعلق دارند. آنها تصویری می‌سازند که خود از بسیاری از مفاهیم عینی دیگر تشکیل شده است. معمولاً انسانها دور فرد جمع می‌شوند و تلاش می‌کنند تا در مورد حالات روانی و احساسات تغییر یافته‌اشان به وضوح و روشنی برسند، یعنی آنچه که اغلب موفق به انجام دادن آن نمی‌شوند یا سطحی از آن می‌گذرند، در هفت صحنه "آنا تول"^(۴) آنا تول برای دوستش ماکس از معاشقه با زنان مختلف تعریف می‌کند. در دیالوگی که در آن ماکس نقش شنونده را دارد و در واقع تقریباً در حکم یک "تک‌گویی"^(۵) است، آنا تول به صراحت از زندگی خود خواهانه و بر اثر کشش‌های جنسی تنزل یافته‌اش، صحبت می‌کند. زنها برای او تنها در حکم محرکی هستند که او به آنها نیاز دارد تا با آن بتواند خودش را درک کند. نمایشنامه سه پرده‌ای "معاشقه"^(۶) را می‌توان یک تراژدی بورژوازی انگاشت.

شنیتسلر به سبب آنکه این نمایش در آن زمان غیر اخلاقی شناخته شد، مشکلاتی در مورد سانسور یافت.

نمایش دیگر او به نام "رقص دایره"^(۷) در سال ۹۷-۱۸۹۶ نوشته شد اما در ۱۹۲۰ میلادی به روی صحنه آمد. تمایلات جنسی در اینجا به عنوان مضمون اصلی قرار گرفت که سقوط و انحطاط، یعنی چگونگی زوال فرهنگی و فساد و گرایش به پستی را روشن می‌ساخت.

1-Kaffeehausidylle

2-Fin - de - Siecle

۳-Impressionismus نام یک مکتب هنری (نقاشی) که در نیمه دوم قرن ۱۹ در فرانسه پا گرفت. طرفداران آن در نقاشی می‌خواستند واقعیت را همان طور جلوه دهند که در همان لحظه به نظر هنرمند می‌رسید. (در ادبیات) نویسندگان اظهارات عینی و ملموس از آنچه روح انسانی درک می‌کند را با دقیق‌ترین و ظریف‌ترین شیوه بیان ارائه می‌دادند.

4-Anatol ۱۸۹۳ میلادی

5-Monolog مونولوگ به معنای تک سخن گویی یا سخنرانی طولانی توسط یک نفر است

6-Liebelei ۱۸۹۶ میلادی

7-Reigen

شنیتسلر اولین کسی بود که در "ستوان گوستل" ^(۱) اصل داستانسرایی "تک گفتار درونی" ^(۲) را وارد ادبیات آلمانی کرد.

در این دوران کشف ضمیر ناخود آگاه توسط "زیگموند فروید" ^(۳) شروع شد و روان‌شناسی تأثیر زیادی بر روی ادبیات نیز گذاشت. آبروی ستوان گوستل پس از آنکه استاد نانوا به سبب رفتار بدش به او ناسزا می‌گوید، از بین می‌رود. گوستل تنها راه علاج را در خودکشی می‌یابد تا دوباره آبرویش را به دست آورد. اما پیش از آنکه با شلیک گلوله‌ای به زندگی‌اش خاتمه بخشد یکبار دیگر به قهوه‌خانه می‌رود و در همان جا در می‌یابد که استاد نانوا در همان شب در گذشته است. شنیتسلر در اینجا از مفهوم غلط آبرو که به ظواهر امر تخصیص داده شده است، انتقاد می‌کند.

"کارل کراوس" ^(۴) در روزنامه طنز آمیز و انتقادی‌اش به نام "فاکل" ^(۵) که در سالهای ۱۸۹۹-۱۹۳۶ میلادی در ۹۲۲ شماره چاپ شد با کلامی طعنه آمیز به سقوط و تزلزل اخلاقی حمله برد.

در نمایش ۸۰۰ صفحه‌ای و کامل او به نام "آخرین روزهای انسانیت" ^(۶) نقد فرهنگی و زمانی ریشه‌ای خود را با یک تصویر کلی پریشان و شوم و تاریک جمع‌بندی کرد که حامل خصوصیات اکسپرسیونیستی بود.

1-Lieutenant Gustl در زبان فرانسه یعنی ستوان معادل واژه Leutnant در آلمانی.

2-Innerer Monlog

3-Sigmund Freud روانپزشک مشهور اتریشی

4-Karl Kraus ۱۸۷۴-۱۹۳۶ میلادی

5-Die Fackel

6-Die Letzten Tage der Menschheit ۱۹۲۲ میلادی

راینر ماریا ریلکه

"راینر ماریا ریلکه"^(۱) مانند هوفمانستال و شنیتسلر در ابتدا تحت تأثیر حال و هوای آخر قرن قرار داشت. وی نیز مانند "گئورگه" ارزش زیادی بر قالب کامل هنری نهاد. ریلکه زندگی ناآرامی داشت و سفرهای بسیاری کرد که هر یک روی او تأثیر بسزایی نهاد (ایتالیا، روسیه و فرانسه). کتاب سه بخشی "کتاب ساعات"^(۲) که بین سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۳ میلادی نوشته شد، حاوی اشعاری بود که می‌توان آنها را "نیایش‌های شاعرانه"^(۳) نامید. در آنها از یک خدای کاملاً شخصی صحبت می‌شود.

وی بعد از این اشعار "شعرهایی در مورد اشیا"^(۴) سرود که ناشی از تأثیر اقامتش در پاریس نزد پیکر تراش فرانسوی "اگوست رودن"^(۵) است. درست مثل کار "رودن" بر روی مجسمه‌هایش، ریلکه نیز مدتها روی طرح آثارش پیش از آنکه آنها را به صورت نهایی روی کاغذ بیاورد کار می‌کرد. شعر در مورد اشیاء از مشاهده برای شناخت یک شیء سخن می‌گفت. این "شیء" می‌توانست یک اثر هنری، یک گیاه یا یک موجود زنده باشد که به هر صورت شاهد و دلیلی برای اثبات وجود خداست.

کتاب "اشعار نو"^(۶) ریلکه در بردارنده چندگونه از این اشعار مربوط به اشیاء است. ریلکه نیز مانند هوفمانستال مدت مدیدی سکوت اختیار کرد و در سال ۱۹۲۳ میلادی دوباره شعر سرود.

مرثیه‌های "دوینزر"^(۷) و "ترانه‌هایی برای اورفئوس"^(۸) به دلایل کاملاً شخصی به وجود آمدند.

۱۳۲

1-Rainer Maria Rilke ۱۸۷۵-۱۹۲۶ میلادی

2-Stunden-Buch ۱۹۰۵ میلادی

3-Lyrische Gebete

4-Dinggedicht

5-Auguste Rodin ۱۸۴۰-۱۹۱۷ میلادی

6-Neue Gedichte ۱۹۰۷-۱۹۰۸ میلادی

7-Duineser Elegien ۱۹۲۳ میلادی

8-Die Sonette an Orpheus ۱۹۲۳ میلادی

مجموعه آثار ریلکه تنها شامل شعر نمی‌شود. در سال ۱۹۰۶ میلادی "شیوه عشق و مرگ کورنت کریستف ریلکه" ^(۱) چاپ شد.

در این نثر شاعرانه، موضوع مرگ نقش مهمی را بازی می‌کند، در لشکرکشی علیه ترک‌ها، کورنت جوان که یک سرباز است با همکارانش در یک قصر می‌مانند و در آنجا او نخستین شب عاشقانه خود را تجربه می‌کند.

با چاپ "کورنت" انتشارات اینزل ^(۲) که تازه تأسیس شده بود، شروع به انتشار کتابهای پرارزشی کرد. نخستین قسمت از مجموعه آثاری که قبلاً در این انتشارات چاپ شده بود مربوط به آثار نقاشی نقاشان سبک جوان بود.

رمان ریلکه به نام "یادداشت‌های مالته لاوریدز بریگه" ^(۳) به عنوان یک شاهکار امپرسیونیستی مشخص شده است. ریلکه در این رمان خود را در پشت ماسک یک شاعر فقیر که در پاریس زندگی می‌کند و احساسات و خاطراتش را به شکل کتاب خاطرات می‌نویسد، پنهان کرده است. این رمان، "ورتر" اثر گوته را در خاطر تداعی می‌کند.

۱۳۳

با رمان ریلکه، جدایی از رمان رئالیستی در ادبیات آلمان تحقق می‌پذیرد. کتاب خاطرات نه راوی دارد و نه هیچ واقعه‌ای. در آن تنها اطلاعاتی درباره "طرح وجود" ^(۴) داده می‌شود که اگر چه ظاهراً به ناکامی در جامعه منتهی می‌شود اما با این نقش جانبی به ادیب، قدرت خلاقه جدیدی می‌بخشد.

در کنار شعرای مذکور این دوران، ادبای دیگری نیز وجود دارند که به اندازه آنها معروف نشده‌اند. یکی از آنها "کریستین مورگن اشترن" ^(۵) است. وی درباره تعاریف نیچه در تأمل بسیار کرده است و نمایشنامه خود را تحت تأثیر این فکر نوشته است.

1-Die Weise von Liebe und Tod des Cornets Christoph Rilke

2-Insel Verlag

3-Die Aufzeichnungen des Malte Laurids Brigge ۱۹۱۰ میلادی

4-Daseinsentwurf

5-Christian Morgenstern ۱۸۷۱-۱۹۱۴ میلادی



وی با مجموعه‌اش به نام "سرودهای چوبه‌دار"^(۱) مشهور شد. خودش درباره به وجود آمدن این مجموعه می‌گوید "شعر چوبه‌دار یک نمایشنامه در مورد جهان‌بینی دنیوی" است. یکی دیگر از این ادبا "فرانک و دکیند"^(۲) است، نمایشنامه‌های او درست در جهت خلاف ناتورالیسم هستند.

"بیداری در بهار، یک تراژدی کودکانه"^(۳)

از نفهمی بزرگسالان در برابر تمایلات جنسی فعال و بیدار شده در کودکان، از مرگ و خودکشی و از "یک مرد با جامه مبدل" صحبت می‌کند. که دانش آموزی به نام "ملکیور"^(۴) را در سر قبر "وندلاس"^(۵) روی دست می‌برد و به زندگی بر می‌گرداند. و دکیند از اخلاق آن والدینی شکایت دارد که کودکان را به دام مرگ می‌اندازند.

۱۳۴

آثار "و دکیند" بیشتر با سانسور مواجه شدند. آثاری مثل "روح زمینی"^(۶) و "تفنگ شکاری پاندورا"^(۷) که هر دو تراژدی نامبرده، نشان‌دهنده نیروی مخرب کشش‌های جنسی هستند. قدرت ویرانگر حرارت و شوق عاشقانه که به خودکشی منجر می‌شود، موضوع یکی از رمانهای "ریکاردا هوخ"^(۸) است که رنگ و بوی "اتوبیوگرافی"^(۹) دارد. این رمان "خاطرات لودلف اسلوی جوان"^(۱۰) نام دارد.

1-Galgenlied ۱۹۰۵ میلادی

2-Frank Wedekind ۱۸۶۴-۱۹۱۸ میلادی

3-Fruehlings Erwachen . Eine Kindertragoedie

4-Melchior

5-Wendlas

6-Der Erdgeist ۱۸۹۵ میلادی

7-Die Buchse der Pandora ۱۹۰۴ میلادی

8-Ricarda Huch ۱۸۶۴-۱۹۴۷ میلادی

9-Autobiography اتوبیوگرافی یعنی نگارش شرح حال و زندگی خود

10-Erinnerungen von Ludolf Ursleu dem Jungeren ۱۸۹۳ میلادی

“ریکاردا هوخ” کار خود را با رمان‌های تاریخی بی‌شماری ادامه داد ، از جمله بیوگرافی رمان گونه “زندگی دوک فدریگو کونفالنویری”^(۱) و اثر سه جلدی “جنگ بزرگ آلمان”^(۲) که مربوط به جنگ‌های سی ساله است .

برادران مان “هاینریش و توماس” نیز مانند ودکینند به نقد جامعه پایان قرن نوزدهم

پرداختند .

هاینریش مان



۱۳۵

“هاینریش مان”^(۳) در سال ۱۸۷۱ میلادی در شهر “لوپک” زاده شد . پدرش سناتور مجلس و برادرش توماس مان نیز نویسنده مشهوری بود . وی در برلین به تحصیل پرداخت . پس از اقامتی طولانی در ایتالیا ساکن مونیخ شد . پس از جنگ

به چکسلواکی ، فرانسه و آمریکا مهاجرت کرد . در کالیفرنیا می‌زیست و در سال ۱۹۵۰ میلادی در همانجا در گذشت . “هاینریش مان” از آغاز رمانهایی در مورد جامعه می‌نوشت که بسیار انتقادی تر از آثار برادرش هستند مانند “در سرزمین رؤیایی ، یک رمان در بین مردم خوب”^(۴) و “شهر کوچک”^(۵) .

۱-Das Leben des Grafen Federigo Confalonieri ۱۸۹۱۰ میلادی

۲-Der grosse Krieg in Deutschland ۱۹۱۲-۱۹۱۴ میلادی

۳-Heinrich Mann ۱۸۷۱-۱۹۵۰ میلادی

۴-Im Schlaraffenland . Ein Roman unter feinen Leuten ۱۹۰۰ میلادی

۵-Die kleine Stadt ۱۹۰۹ میلادی

وی در سال ۱۹۰۵ میلادی رمان "پروفسور اونرات"^(۱) یا "پایان یک ستمگر"^(۲) را منتشر کرد. از روی این رمان فیلمی به نام "فرشته آبی" تهیه شد. این رمان داستان مدرسه‌ای است مربوط به دوران ویلهلمی.

پروفسور "رات"^(۳) که توسط شاگردانش "اونرات" نامیده می‌شود، جایگاه اجتماعی خود را ترک می‌کند و در یک کافه در پی تحقیق درباره یکی از شاگردان خود به یک خواننده زن به نام "لولا"^(۴) برخورد می‌کند و با او در عالم بی‌خیالی و مستی ازدواج می‌کند و از این رواز جامعه طرد می‌شود. "زیر دست"^(۵) پایان دهنده سلسله رمانهای "هاینریش مان" مربوط به دوران ویلهلمی است.

در سال ۱۹۰۹ میلادی رمان "شهر کوچک" به چاپ رسید. این رمان بین سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹ میلادی نوشته شد و تحت تأثیر وقایع سفر به ایتالیا در سالهای ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۸ قرار دارد. به قول خود هاینریش مان، او "ایتالیای اصیل پیش از دوران فاشیسم" را به تصویر کشیده است.

در سال ۱۹۱۸ میلادی رمان "زیر دست" که اولین یادداشت‌هایش در سال ۱۹۰۶ تهیه و بین سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ میلادی نگاشته شده است، به چاپ رسید. موضوع این رمان تصفیه حساب کردن با دنیای بورژوازی عهد ویلهلمی است. "دیتریش هسلینگ"^(۶) شیمیدان و مالک کارخانه، نمونه یک فرد جاه طلب و زورگوست که خودش را ترسو و قابل ترحم و بیچاره جلوه گر می‌کند. در این رمان شیوه بیانی سنتی رئالیسم تا حد اکسپرسیونیستی پیش می‌رود. در سال ۱۹۳۵ میلادی "جوانی شاه هنری چهارم"^(۷) در آمستردام به چاپ رسید.

1-Professor Unrat

2-Das Ende eines Tyrannen

۳-rat و unrat به صورت کنایی در برابر هم قرار گرفته‌اند. rat به معنای پند و اندرز و unrat به معنای آشغال، زباله و کثافت است

4-Lola

5-Der Untertan میلادی ۱۹۱۸

6-Dietrich Hesslering

7-Die Jugend des Koenigs Henri Quatre

پس از آن در ادامه این رمان "پایان کارشاه هنری چهارم"^(۱) در سال ۱۹۳۸ در آمستردام منتشر شد. البته طرح این رمان به سال ۱۹۲۵ میلادی باز می‌گردد، اما نگارش آن از سال ۱۹۳۳ میلادی در فرانسه آغاز شد. کل مجموعه در سال ۱۹۵۱ میلادی در دوسلدورف به چاپ رسید.

شخصیت اصلی رمان، پادشاه مردمی فرانسه است که شخصیت نمونه یک سیاستمدار اجتماعی است. او به مردم عشق می‌ورزد، نقایص و کاستیهای مردم و خودش را می‌شناسد، در او عقل بر تخیلات مذهبی برتری دارد. مان اظهار می‌کند که:

"این نه یک تاریخ درخشان و نه افسانه‌ای دوستانه و صلح‌آمیز، بلکه تمثیلی حقیقی است."



توماس مان

۱۳۷

"توماس مان"^(۲) در ششم ژوئن سال ۱۸۷۵ میلادی در شهر "لوبک" زاده شد. پدرش سناتور و برادرش هاینریش مان نویسنده‌ای مشهور بود. پس از مرگ پدر در سال ۱۸۹۳

میلادی به مونیخ رفت و در آنجا در یک شرکت بیمه مشغول به کار شد و همزمان در دانشگاه مونیخ به تحصیل در رشته‌های تاریخ، ادبیات و اقتصاد سیاسی پرداخت. او نه در دوران تحصیل در دبیرستان و نه در دانشگاه شاگرد ممتاز و برجسته‌ای نبود. پس از اتمام تحصیلات مدتی به نقاشی پرداخت. در دوران تحصیل در مجله سیاسی و ادبی "گزشتافت"^(۳) نوول "افتاده‌ها" را که اولین اثر ادبی او بود، به چاپ رساند.

1-Die Vollendung des Koenigs Henri Quatre

2-Thomas Mann ۱۸۷۵-۱۹۵۵ میلادی

3-Gesellschaft

در سال ۱۸۹۷ همراه برادرش به رم رفت و رمان "بودنبروکها، سقوط یک خانواده"^(۱) را که در سال ۱۹۰۱ منتشر شد در آنجا نوشت. زمانی که این رمان به چاپ رسید او ۲۶ سال بیشتر نداشت، اما شهرتی جهانی یافت و در ردیف نویسندگان بنام قرار گرفت. این رمان که در واقع از زندگی خانوادگی خود توماس مان اقتباس شده، سرگذشت تحولات در یک خانواده سرمایه‌دار در شمال آلمان است و انحطاط و سقوط آنها را تعریف می‌کند.

"توماس مان" با رمان خانوادگی خود به نام "بودنبروکها، سقوط یک خانواده" زوال تدریجی یک خانواده سرمایه‌دار اهل "لوبک" را نشان می‌دهد. موضوع اصلی این رمان یعنی زوال و انحطاط فرهنگی به بهترین و روشن‌ترین شیوه در شخصیت "کریستیان بودنبروک" نمایانگر می‌شود که نماینده بی‌قید آخرین نسل این خانواده است و "هانو بودنبروک" که موجودی احساساتی و هنرمند از این خانواده است، فاقد آن قدرت است که زندگی را اداره کند. مسئله هنرمندان، بخصوص شاعران و موسیقیدانها و فروپاشی زندگی حقیقی‌اشان تنها در این اثر توماس تجلی نیافته است. "تونیکروگر"^(۲) از مجموعه داستانهای کوتاه "تریستان"^(۳) و داستان کوتاه "مرگ درونیز"^(۴) در همین رابطه نوشته شده‌اند. "آشنباخ"^(۵) مرد هنرمندی که دچار بدبینی است و در معرض قطع امید و کناره‌گیری از کار و زوال فرهنگی و فساد است تحت تأثیر زیبایی پسر بچه‌ای به نام "تادسیو"^(۶) قرار گرفته و بتدریج ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود تا آنکه در ونیز می‌میرد.

پس از آن، "تریستان"، "گرسنگان"^(۷)، "تونیکروگر"، "در آینه"^(۸)، "اعلیحضرت"^(۹)

1-Buddenbrooks . Verfall einer Familie ۱۹۰۱ میلادی

2-Tonio Kroger

3-Tristan ۱۹۰۳ میلادی

4-Der Tod in Venedig ۱۹۱۳ میلادی

5-Aschenbach

6-Tadzio

7-Die Hungerige

8-Im Spiegel

9-Koenigliche Hoeheit ۱۹۰۹ میلادی

"فونتان پیر"^(۱) و "شامیسو"^(۲) از او منتشر شد. این دوران با سلطنت ویلهلم دوم همزمان بود. در سال ۱۹۰۵ میلادی با "کاتیا پرنیگشایم"^(۳) ازدواج کرد. او دختر یکی از استادان دانشگاه مونیخ بود. از ۱۹۱۲ میلادی که مقدمات جنگ جهانی اول تهیه می‌شد زندگی توماس مان نیز وارد مرحله جدیدی می‌شود. در سال ۱۹۱۲ در شهر کوچک "داوس"^(۴) واقع در کشور سوئیس در کنار همسر بیمارش نگارش "کوه جادو"^(۵) را آغاز کرد. این کتاب دوازده سال بعد به چاپ رسید و چنان غوغا و هیاهویی به راه انداخت که در سال ۱۹۱۲ به خاطر آن "جایزه ادبی نوبل"^(۶) را گرفت.

او نخستین آلمانی‌ای بود که این جایزه را کسب می‌کرد. در این دوران آثار متعدد دیگری نیز از وی منتشر شد. از جمله "فردریک و اتحاد بزرگ" "تفکرات یک مرد غیر سیاسی" و "آقاوسگ".

۱۳۹

پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول و تشکیل جمهوری وایمار، تمایلات ناسیونالیستی مان منجر به هواداری او از دموکراسی شد. او در اکتبر ۱۹۲۲ میلادی سخنرانی مشهوری در دفاع از آلمان می‌کند. پس از رمان کوه جادو، "تلاشها و آشفته‌گی و رنج زودرس"^(۷) در سال ۱۹۳۰ میلادی داستانهای "ماريو و جاودگر"^(۸) "احتیاجات روز" و "خلاصه زندگی" از او به چاپ رسید.

در نهایت توماس مان به آمریکا مهاجرت کرد و به تابعیت آمریکا درآمد. از او در آمریکا استقبال فراوان شد. او در ایالت کالیفرنیا در شهر لس‌آنجلس اقامت گزید. در سالهای اختناق کتابهای او در همه جا بجز در آلمان چاپ می‌شد.

1-Der Alte Fontane

2-Schamisu

3-Katja Pernigscheim

4-Davos

5-Der Zauberberg ۱۹۲۴ میلادی

6-Der Nobel Preis ۱۹۱۸ میلادی

7-Unordnung und Fruhes Leid ۱۹۲۶ میلادی

8-Mario und der Zauberer ۱۹۳۰ میلادی

"یوسف در مصر"^(۱)، "فروید و آینده"^(۲) در سال ۱۹۳۶ میلادی، "شوپنهاور"^(۳)، "اروپا هشیار باش"^(۴) دربارهٔ پیروزیهای آینده در سال ۱۹۳۸ میلادی "شارلوت در وایمار"^(۵)، "مسئله آزادی" در سال ۱۹۳۹ میلادی و "سرهای عوض شده"^(۶) در سال ۱۹۴۰ از او به چاپ رسیدند. مجموعهٔ سخنرانیهای او در رادیو آمریکا بعدها به نام "شنوندگان آلمانی" به چاپ رسید. در سال ۱۹۴۵ میلادی کتابهای "آلمان و آلمانیها"^(۷)، "قانون"^(۸) و "اصلت فکر"^(۹) و در سال ۱۹۴۷ میلادی کتاب "دکتر فاستوس"^(۱۰) از او منتشر شد. در سال ۱۹۴۸ "مطالعات جدید" دربارهٔ داستایوسکی، نیچه، گوته و در سال ۱۹۵۰ میلادی "مأخذ دکتر فاستوس" از او منتشر شد.

پس از جنگ، او که مشتاق مراجعت به اروپا بود به آلمان غربی که او را دعوت کرده بود، بازنگشت. در سال ۱۹۴۹ میلادی در جشن دویستمین سالروز تولد گوته پس از ۱۵ سال، ابتدا به شهر وایمار (شهر گوته) در آلمان شرقی رفت. در آنجا جایزه ادبی گوته به او اعطا شد. کمی بعد به همین مناسب به شهر فرانکفورت در آلمان غربی رفت. او از دانشگاههای آکسفورد در سال ۱۹۴۹ و کمبریج ۱۹۵۳ میلادی درجه دکترای افتخاری دریافت کرد و ضمناً "نشان لژیون دونور" نیز در سال ۱۹۵۳ در فرانسه به او اعطا شد. دو هفته پیش از مرگش فرانسویان که او را بسیار دوست داشتند کتابی با عنوان "هدیه فرانسه به توماس مان" در ۱۸۰ صفحه با همکاری بیش از ۳۰۰ تن از رجال فرهنگی، ادبی و سیاسی و هنرمندان و نویسندگان فرانسه منتشر کردند.

۱۴۰

1-Joseph in Aegypten

2-Freud und die Zukunft

3-Schopenhauer فیلسوف آلمانی

4-Erwache Europa

5-Lotte in Weimar

6-Die Vertauschten Kopfe

7-Deutschland und die Deutschen ۱۹۴۵-۱۹۴۷ میلادی

8-Das Gesetz ۱۹۱۵ میلادی

9-Adel des Geistes ۱۹۴۵ میلادی

10-Dr. Faustus ۱۹۴۷ میلادی

توماس مان از سال ۱۹۵۳ میلادی در دهکده کوچک "ارلنباخ"^(۱) در نزدیکی شهر زوریخ در سوئیس اقامت گزید و تا آخر عمر در همان جا بسر برد.

توماس مان در ۱۲ اوت ۱۹۵۵ در پایان یک بیماری چند روزه و بر اثر عارضه قلبی در بیمارستان ایالتی شهر زوریخ درگذشت.

"ریچارد شوایتزر"^(۲) دوست توماس مان گفته است:

"آخرین کلمات توماس مان چنین بود عینکم را نزدیکم بگذارید تا وقتی بیدار می شوم کتاب بخوانم."*



"فرانتس کافکا"

۱۴۱

فرانتس کافکا^(۳) در سال ۱۸۸۳ در شهر پراگ^(۴) به دنیا آمد. در آن زمان پادشاهی بوهم^(۵) بخشی از امپراتوری اتریش و مجارستان بود، از این رو در مدرسه به جای زبان چک به زبان آلمانی درس می دادند.

از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۶ میلادی به تحصیل

در رشته حقوق در پراگ و مونیخ پرداخت. از سال ۱۹۰۸ کارمند یک شرکت بیمه حوادث کارگری در شهر پراگ شد. از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۴ میلادی سفرهای متعددی به خارج از کشور

1-Erlenbach

2-Richard Schweizer

*- در شرح زندگی توماس مان از مقدمه چاپ دوم کتاب تونیو کروگر ترجمه رضا سید حسینی نوشته مرحوم محمود تفضلی در مهرماه ۱۳۳۴ استفاده شده است.

3-Franz Kafka (۱۸۸۳-۱۹۲۴) میلادی

4-Prag پایتخت چکسلواکی

5-Bohemia

کرد. از سال ۱۹۱۷ میلادی دچار بیماری سل شد. در سال ۱۹۲۳ به برلین رفت. در سوم ژوئن سال ۱۹۲۴ میلادی در آسایشگاه "کیرلینگ"^(۱) در نزدیکی شهر وین (اتریش) بر اثر بیماری سل درگذشت. وی در گورستان یهودیان پراگ دفن شد.

از سال ۱۹۰۲ میلادی با **ماکس بروود** (نویسنده و شاعر) دوست شد. این همان شخصی است که علی‌رغم خواسته کافکا مبنی بر نابود کردن دست نوشته‌هایش، آنها را نگهداری کرد و به چاپ رساند. کتابهای کافکا در دوران نازی‌ها در آلمان به عنوان کتب ضاله سوزانده شد. داستان‌ها و رمانهای "فرانتس کافکا" که بخش اعظم آن پس از مرگش منتشر شدند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. آثارش بیشتر رنگ و بوی اتوبیوگرافی دارند.

وی از نفوذ و اقتدار پدرش که خودسر و لجوج بود، رنج می‌برد. کافکا با به کارگیری استعاره، کنایه، تمثیل و قیاس و نمادها به مقصد خود نزدیک می‌شود. در آثار او غالباً معنای اصلی در پشت پرده قرار دارد. داستان "**داوری**"^(۲) از قدرت و نیروی مخرب انسانی به نام پدر صحبت می‌کند. این داستان تنها در ۱۸ صفحه نوشته شده است. "**مسخ**"^(۳) نشاندهنده آن است که چگونه کافکا قادرست واقعه‌ای تا به این حد عجیب را کاملاً هوشیارانه و تقریباً مستند به تصویر کشد.

این داستان در ۷۲ صفحه نوشته شده است و قصه هراس آوری در مورد "گرگور سامسای"^(۴) بازاریاب است که یک شبه تبدیل به حشره غول آسایی می‌شود، اما با ذهن و احساس انسانی. از این رو تحمل وضع خفت‌بار فعلی با رفتار غیرانسانی مادر، پدر و خواهرش تا حدی او را نومید می‌کند که میل به زندگی را از دست می‌دهد و از غذا خوردن و نوشیدن سرباز می‌زند و می‌میرد.

1-Kierling

2-Das Urteil ۱۹۱۳ میلادی

3-Die Verwandlung ۱۹۱۵ میلادی

4-Gregor Samsa

”گروه محکومان”^(۱) که در سال ۱۹۱۴ میلادی نوشته شد و در ۱۹۲۰ میلادی به چاپ

رسید، داستان فرمانده دیوانه‌ای است که ماشینی هراس‌انگیز و وحشتناک را برپا می‌سازد. این ماشین از تیغه‌هایی تشکیل شده که در گوشت تن محکوم فرو می‌رود و برحسب شدت جرم، عمیق‌تر می‌برد.

”محاکمه”^(۲) (در سال ۱۹۱۴ نوشته شد - در سال ۱۹۲۵ به چاپ رسید) در مورد مأمور بانکی به نام یوزف - کا است که ناگهان بی‌علت در برابر میز محاکمه قرار گرفته و مجبور به اعتراف می‌شود. در نهایت نیز با وجود روشن نبودن ماهیت گناهش مأموران در دادگاه او را به ضرب خنجر هلاک می‌کنند.

”قصر”^(۳) (در سالهای ۲۲-۱۹۲۱ نوشته شد و در سال ۱۹۳۰ به چاپ رسید) داستان فردی به نام ”ک” است که برای بررسی املاک لردناشناسی به قصری در بالای تپه فرستاده می‌شود. اما در قصر پذیرفته نمی‌شود.

آنچه ویژه داستانهای کافکا است بی‌هویتی شخصیتهاست. او همواره از منزوی بودن به عنوان یک یهودی در جامعه‌ای مسیحی رنج می‌برد. او خود را موجودی مطرود و تحقیر شده می‌انگاشت. داستان **”پزشک دهکده”^(۴)** در ۹ صفحه، معالجات پزشک وظیفه شناسی را توصیف می‌کند که به سبب خرافاتی بودن بیماران دهکده ناموفق است.

در داستان **”نقب”** جانور وحشزده‌ای را توصیف می‌کند که دالانی طولانی در زمین حفر کرده تا خود را از سر و صدا و خطرات دنیا حفظ کند.

کتابهای **محاکمه** و **قصر** از جمله کتابهایی هستند که پس از مرگش توسط برود منتشر شدند.

هرمان هسه



"هرمان هسه"^(۱) روز دوم ژوئیه سال ۱۸۷۷ میلادی در شهر "کالو"^(۲) به دنیا آمد. پدرش "یوهانس هسه"^(۳) مدیر انتشارات کالو و مادرش "ماری هسه"^(۴) دختر "هرمان گوندرت"^(۵) ادیب مشهور زبان و فرهنگ هندی و شرق شناس بود. هسه در کالو به دبستان رفت و در کلیسای پروتستان مشغول به تحصیل شد، اما آنجا را به شوق شاعری ترک کرد.

۱۴۴

پس از اقدام به خودکشی مدتی را در کلینیک اعصاب گذراند و سپس تا سال ۱۸۹۸ میلادی در یک کتابفروشی کار کرد. پس از آن به مطالعه در زمینه‌های ادبیات و فلسفه آلمان در قرن ۱۸، ادبیات جهان، هنر، زبان و فلسفه مشغول شد.

هسه تا سال ۱۹۰۵ میلادی (سال انتشار اعجوبه) چندین اثر به چاپ رساند در نخستین آثار او گرایش به نئورمانتیسم، طنز، سوررئالیسم و سمبولیسم دیده می‌شود. "شعرهای عاشقانه" داستان بلند "ناسازگار"، "ساعتی پس از نیمه شب"، "پوکاچیو" و "فرانتس آسیزی" از آن جمله‌اند.

هسه در ۲۷ سالگی شهره عالم شده بود.

داستان "زیر دنده‌های چرخ"^(۶) که در سال ۱۹۰۶ میلادی نوشته شده بود در واقع نبردی

1-Hermann Hesse ۱۸۷۷-۱۹۶۲ میلادی

2-Calw شهری در ورمبرگ

3-Johannes Hesse

4-Marie Hesse

5-Hermann Gundert

6-Unterm Rad

علیه ویلهلم دوم بود. در این داستان بیچارگی و انحطاط جوانی نشان داده می‌شود. هسه در این اثر به سیستم آموزشی آن دوران اعتراض می‌کند، او از تربیت شرقی طرفداری می‌کند.

پس از این کتاب، هسه دست به انتشار چندین داستان کوتاه می‌زند، از جمله "در این دنیا"^(۱)، "همسایه"^(۲)، "در راه"، "کتاب داستان" و "سفرهای دریایی" در این داستانها اعتراض هسه نسبت به اجتماع آلمان دیده می‌شود. شخصیت‌های داستانهای هسه در واقعه شرکت نمی‌کنند، بلکه بیشتر شاهد جریانات هستند. هسه با بهره‌گیری از رمانتیسیم و ادبیات آلمان و به سبک کلاسیکها به نگارش می‌پردازد.

وی در سال ۱۹۱۰ میلادی داستان "گرترود"^(۳) را منتشر ساخت. گرترود داستان نوازنده‌ای معلول است که برای شادکامی انسانهای سالم می‌کوشد اما خود زندگی را غمگین می‌بیند.

۱۴۵

در دوران جنگ جهانی اول هسه روزنامه‌ای برای زندانیان آلمانی در جنگ منتشر می‌سازد. پس از جنگ جهانی اول به علت بیماری فرزند و همسرش و از هم پاشی زندگی خانوادگی‌اش، دست از فعالیتهای ادبی می‌کشد و به انزوای پناه می‌برد. مطبوعات آلمان او را "صلح طلب خائن" می‌نامند و هسه به عنوان اعتراض از آلمان خارج می‌شود و دیگر هرگز به آلمان باز نمی‌گردد. وی در سال ۱۹۲۲ میلادی تابعیت کشور سوئیس را می‌پذیرد. جنگ و تأثیرات ناشی از آن در روحیه هسه اثر ویژه‌ای می‌گذارد و در نتیجه داستانهای او روحی تازه می‌یابند. او گریز آدم‌ها از جامعه و سرگردانی انسانها را به تصویر می‌کشد.

هسه گاه و بیگاه دچار اختلال روانی می‌شد و چندی را در آسایشگاه روانی سپری می‌کرد، اما او بیش از پیش به روانکاوی اجتماع خود می‌پرداخت. وی با نام مستعار

1-Diesseits

2-Nachbar

3-Gertrud

“آمیل سینکлер”^(۱) داستان “دمیان”^(۲) را منتشر ساخت. بافت این داستان مبنی بر روانکاوی یونگ است. در نگارش این کتاب از انجیل بهره بسیار برده است. در این کتاب ستیزبین نیکی و بدی مطرح می‌شود.

“آخرین تابستان کلینگزور”^(۳) از هنرمندی سخن می‌گوید که زندگی‌اش در حال از بین رفتن است. در واقع هسه به این بهانه از همسر دومش سخن می‌گوید. هسه از جادوی هنر، آفرینش ذهن، عشق و احساس، مسائل یک هنرمند و آرزوی مرگ و واقعیات زندگی صحبت می‌کند.

“سیدارتا”^(۴) افسانه‌ای مذهبی و باز آفرینی زندگی بودا است. تلاشی است برای یافتن نقش انسان در سرای خاکی و کوششی برای دست یابی به حقیقت از راه اندیشه‌های بودا.

“گرگ بیابان”^(۵) سرگذشت خود هسه و کمال کار اوست. هسه، گرگ بیابان را مکمل سیدارتا می‌داند. “هاری هالر” شخصیت اصلی، دارای دو شخصیت است. نیمی آرام و نیمی وحشی، وی درگیر حوادث مختلف می‌شود و متعاقب آن به شناخت وسیعی از خویش دست می‌یابد.

“نرگس وزرین دهن”^(۶) داستان دو کشیش است که یکی پای بند قوانین مذهبی و دیگری سرگردان است اما هر دو مکمل یکدیگرند. وی در اینجا باز دو شخصیتی بودن را مطرح می‌سازد. “سفر به شرق”^(۷) نشاندهنده توجه فراوان هسه به فرهنگ شرق و در واقع رجعت به سنت رمانتیکها است.

“بازی مهره شیشه‌ای”^(۸) بلندترین و مشهورترین داستان هسه است. موضوع آن شهر

1-Emil Sinkler

2-Demian

3-Klingsors Letzter Sommer

4-Siddharta

5-Der Steppenwolf

6-Narziss und Goldmund

7-Morgenlandfahrt

8-Das Glasperlenspiel

آرمانی "کاستالیا"^(۱) در سال ۲۰۰۰ میلادی است و قهرمان داستان "کنشت"^(۲) نام دارد. کنشت در پایان دچار انحطاط گردیده و شهرش را رها می‌سازد تا آموزگار ساده‌ای شود.

آثار هسه بیش از آن است که در این مقوله بگنجد و توصیف یکایک آنان از عهده حقیر خارج است.

علاوه بر ۶۷ اثر شخصی‌اش به ویراستاری ۷۵ کتاب و نقد و بررسی ۳۰۰۰ کتاب پرداخته است.

به هسه در سال ۱۹۴۶ میلادی جایزه ادبی نوبل اعطا شد، اما او به علت بیماری در این مراسم حاضر نشد و برای برگزار کنندگان جشن پیام تشکر فرستاد. وی در سال ۱۹۶۲ در "مونتانیولا"^(۳) درگذشت.

فصل چهارم

ادبیات قرن بیستم

۱-۴ اکسپرسیونیسم ۱۹۲۵-۱۹۱۰ میلادی

سالهای بین ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵ میلادی با سبک اکسپرسیونیسم مشخص می‌شود که از آلمان به دیگر ممالک اروپایی گسترش یافت. از پیشروان این مکتب می‌توان از "گئورگ بوشنر"^(۱) و "فرانک ودکیند" نام برد. آنها از نظر سبک تحت تأثیر "آگوست استریند برگ"^(۲) سوئدی و "والث ویتمن"^(۳) آمریکایی و از لحاظ موضوع متأثر از نویسندگان روسی، "لئو تولستوی"^(۴) و بخصوص "فیودور داستایفسکی"^(۵) بودند.

شعرای اکسپرسیونیست بخصوص از کتاب شعر "انوارالهی"^(۶) اثر "آرتور رمبوی"^(۷) فرانسوی و مجموعه شعر "گل‌های شر"^(۸) اثر "شارل بودلر"^(۹) تأثیر پذیرفتند.

مفهوم اکسپرسیونیسم (اصطلاح هنری) از هنری تعلیمی منتج می‌شود که گروه‌های "سوارکارآبی"^(۱۰) "ماکه"^(۱۱)، "مارک"^(۱۲)، "کله"^(۱۳)، "کاندینسکی"^(۱۴)، "کوبین"^(۱۵) در مونیخ و گروه "پل"^(۱۶) (هکل،^(۱۷) کیرشنر،^(۱۸) نولده،^(۱۹) اشمیت - روتلوف^(۲۰)) در درسدن آلمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. در سال ۱۹۱۱ میلادی این مشخصه توسط

۱۴۸

1-Gerorg Buechner

2-August Strindberg ۱۸۹۴-۱۹۱۲ میلادی

3-Walt Whitman ۱۸۱۹-۱۸۹۲ میلادی

4-Leo Tolstoy ۱۸۲۸-۱۹۱۰ میلادی

5-Fjodor Dostojewskij ۱۸۲۱-۱۸۸۱ میلادی

6-Illuminations (۱۸۸۶ میلادی)

7-Arthur Rimbaud ۱۸۵۴-۱۸۹۱ آرتور رمبو شاعر فرانسوی از طرفداران سبک سورئالیسم و از پیشوایان مکتب سمبولیسم میلادی

8-Les Fleurs du Mal ۱۸۵۷ میلادی

9-Charles Baudelaire ۱۸۲۱-۱۸۶۷ میلادی

10-Der Blau Reiter

11-Macke نقاش آلمانی

12-Marc گرافست و نقاش آلمانی

13-Klee نقاش آلمانی

14-Kandinsky نقاش روسی

15-Kubin نویسنده و طراح اثریشی

16-Die Bruecke

17-Heckel

18-Kirchner

19-Nolde گرافست و نقاش آلمانی

20-Schmidt-rottloff گرافست و نقاش آلمانی

”کورت هیلر“^(۱) برای نخستین بار بر آن دسته از ادبای آلمانی و آثارشان اطلاق شد که به ”محتوا، اراده و عادات و رسوم قومی و اخلاقی“ ارج می‌نهادند. به دلیل آنکه تجربه درونی هنرمند و شاعر غالباً ممکن است به شیوه برانگیخته‌ای منتقل شود (از نظر بیان) می‌توان سبک اکسپرسیونیستی را مقابل سبک امپرسیونیستی با تأثیری سطحی (از نظر تأثیر) قرار داد. ناتورالیسم با تقلید کورکورانه و مو به مو از واقعیت بیرونی به واسطه محدود قرار دادن اصل و اساس از سبک هنری اکسپرسیونیستی متمایز می‌شود.

اکسپرسیونیسم جنبش تحکیم‌آمیز و پر از سلطه نویسندگان جوانی بود که در ۲۰ سال آخر قرن ۱۹ به دنیا آمدند و اغلب از خانواده‌های مرفه و روشنفکر بودند.

در سالهای پایدار سیاسی پس از تغییر قرن، این روشنفکران جوان به پشت ساختار ظاهری جامعه‌ای نظر دوختند که اخلاقیات آن مورد سؤال قرار گرفته بود و رفاه در آن غالباً بازگشت به استثمار صنعتی بود. آنها با پیشرفت‌های تکنولوژی و نیز مثبت‌گرایی علوم به طور انتقادی برخورد کردند و ناامیدانه و با عدم اطمینان به تأثیر فزاینده میلیتاریسم و میهن پرستی و تأثیرات اجتماعی آنها چشم دوختند. همزمان با خود آگاهی اجتماعی و با توجه به مخاطرات سیاسی، احساس عدم امنیتی به وجود آمد که در جنگ اول جهانی به حقیقت پیوست، حقیقتی وحشتناک. اکسپرسیونیست‌ها آخرین شانس برای نجات انسانیت و زوال دنیا را تغییر در تک تک مردم و متعاقب آن تغییر در جامعه دیدند:

”دنیا زمانی می‌تواند خوب شود که انسان خوب شده باشد“

ک. پینتوس

دیدکلی در احیای ضروری جامعه، احساس همبستگی شدیدی در بین نویسندگان اکسپرسیونیست ایجاد کرد.

تصاویر جنگ و زوال دنیا، به عرصه هنر و ادبیات نیز کشیده شد و در آنها منعکس گشت.

موضوعهائی که در این آثار مرتب به آنها مراجعه می‌شوند عبارتند از نوشته‌های پیغمبر گونه در مورد پایان دنیا، طوفان نوح و روز جزا. این تجسم تا عالم خلسه نیز پیش می‌رود. جستجو به دنبال انسانیت جدید، سبک را تعیین می‌کند و از این رو هنرمندان و نویسندگان می‌خواستند بر بحران روحی غلبه کنند.

در بیانیه‌ها و فراخوان‌های برنامه‌ریزی شده، نویسندگان خواستار تغییرات ریشه‌ای بودند. آنها جنگ و اجبار و ظلم ناشی از آن را رد می‌کردند و با اندیشه صلح جوانه و احساسهای تند، قصد بهتر سازی دنیا را داشتند.

لحن ارگان‌های مطبوعاتی اکسپرسیونیستی مهیج، تندرو، متأثر کننده و کاملاً از لحاظ بیانی پر معنی بود. این مطبوعات به انتشار برنامه اکسپرسیونیستی می‌پرداختند و خیلی پیش از جنگ وقوع نزدیک آن را هشدار دادند. این روزنامه‌ها نامهای عجیب و غیر عادی داشتند مانند "اشتورم"^(۱) و "آکسیون"^(۲) که از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۱ میلادی در برلین منتشر می‌شدند.

"رولوسیون"^(۳) (۱۹۱۳، مونیخ)، "نویه پاتوس"^(۴) (برلین، ۱۹۱۳)، "شاوبونه"^(۵) (۱۹۰۵)، از سال ۱۹۱۸ تحت عنوان "ولت‌بونه"^(۶) (برلین) یا "ویسن بلتر"^(۷) (۱۹۱۳، لایپزیگ) که از سال ۱۹۱۵ توسط "الزاسر رنه شیکله"^(۸) در زوریخ به چاپ می‌رسید، پا را فراتر گذاشتند و برای آزادی فرهنگ اروپا فعالیت می‌کردند.

"کورت ولف"^(۹) ناشر که از سال ۱۹۱۳ میلادی مدیریت انتشارات متعلق به "ارنست

1-Der Sturm به معنی طوفان

2-Die Aktion به معنی اقدام

3-Revolution به معنی انقلاب

4-Das neue Pathos به معنی سخن نو

5-Die Schaubuehne به معنی صحنه تئاتر

6-Weltbuehne به معنی صحنه دنیا

7-Die Weissen Blaetter به معنی اوراق سپید

8-Elsasser Rene Schickle

9-Kurt Wolff

روولت^(۱) در لایپزیگ را که از سال ۱۹۰۸ میلادی به چاپ می‌رسید، پذیرفت، "رستاخیز"^(۲) را در "جزوه‌های دنباله‌دار"^(۳) به عنوان نخستین آثار ادبی اکسپرسیونیستی به چاپ رساند. در روزنامه‌های اکسپرسیونیستی تصاویری چاپ می‌شد که مکمل کار نویسندگان اکسپرسیونیست بود و تأثیر نوشته‌های آنها را دو چندان می‌کرد. نقاشی "فریاد"^(۴) اثر هنرمند نروژی "ادوارد مونش"^(۵) به عنوان یکی از مشهورترین بیانات اکسپرسیونیستی تکثیر یافت. مهمترین آثار هنرمندانه سبک اکسپرسیونیسم پیش از جنگ جهانی اول در شعر خلاصه می‌شد. آنها با شعر، غلیان احساساتشان را به بهترین وجه بیان می‌کردند. بیشتر اشعار مشهور "گئورگ تراکل"^(۶)، "گئورگ هیم"^(۷)، "فرانتس ورفل"^(۸)، "الزه لاسکر شولر"^(۹)، "ارنست اشتادلر"^(۱۰) و "گوتفرد بن"^(۱۱) مربوط به همین دوران هستند.

۱۵۱

شبهای شعر و جلسات ادبی، نوع ادبی جدیدی را می‌شناساندند. در "تئاتر نئوپاتیه تیش"^(۱۲) که در سال ۱۹۰۹ میلادی با نام "باشگاههای نو"^(۱۳) تأسیس شده بود و محل تجمع پیشگامان ادبی بود، "هیم"، "فن هودیس"^(۱۴) و "الزه لاسکر شولر" اشعار و مقالات تحریک آمیزشان را می‌خواندند. آنها می‌خواستند به این طریق دیوار جدایی بین نویسندگان و مردم را در هم ریزند. ادبیات باید برای مردم باشد و واسطه‌ای برای رفع اختلافات اجتماعی شود. ادبیات باید در خدمت مردم باشد نه برای عده‌ای خاص و ممتاز. اصول تئوریک الزامی در

1-Ernst Rowohl

2-Der Jungste Tag

3-Die Heftreihe

4-Der Schrei

5-Edvard Munch

6-Georg Trakl

7-Georg Heym

8-Franz Werfel

9-Else Lasker Schuler

10-Ernst Stadler

11-Gottfried Benn

12-Neopathetische Cabaret. تئاترهای کوچک که نمایش‌های اجتماعی - انتقادی زمان خود را عرضه می‌کردند.

13-Neuen Clubs

14-Van Hoddiss

مورد شعر وجود نداشت و به جای آن اندیشه جلو رونده "انسانهای جدید" و فریاد رهایی بخش و تغییر دهنده، جای گرفته بود.

تلاش در جهت مطلق گرایی و کشف "حقیقت" در صدر قرار گرفت. استفاده از شخصیت زبان توسط بازی آگاهانه بالغت به عنوان عنصر و ابزار معنایی صورت می گرفت. از هم پاشی قالبهای مرسوم و معمول یا به قول معروف اشکال قراردادی به وقوع پیوست (کاری که پیش از آن نیز توسط هوفمانستال انجام شده بود).

راههای جدید برای به کارگیری زبان را "آگوست اشترام"^(۱) پیمود.

دیگر ذخیره موجود و مرسوم لغات و الگوهای جمله پردازی برای اکسپرسیونیستها کفایت نمی کرد. آنها با هیجان به دنبال ریتمی شدیدتر و پر قدرت تر و بخصوص خلق لغات جدیدی با بیان پرشده و تیز بودند که قادر به بیان احساسات درونی اشان باشد.

لغات و ترکیبات لغوی جدید مربوط به دوران اکسپرسیونیستها بسیار غنی تر و از لحاظ تعداد بیشتر از هر دوران ادبی دیگری هستند. اکسپرسیونیستها می خواستند احساس درونی خود را مستقیم تر از گئورگه، ریلکه و هوفمانستال بیان کنند.

اکنون به جای توضیح مو به موی جزئیات، حساسیتها و یادگارها، خشونت و حتی چیزهای نفرت انگیز در شعر مطرح می شدند. شاعران با این قبیل اشعار می خواستند جامعه را بیدار کنند و به سوی تغییر آن فراخوانند. با تجسم موضوعهای ترسناک و خشونت بار حالت شوک به خواننده دست می داد و دنیای تخیل او رو به فضای آزاد نمایش باز می شد. مجموعه اشعار "ورفل" به نام "ما هستیم"^(۲) بسیار ملی است و نیز اشعار دیگری از ورفل تحت عنوان "روز جزا"^(۳) و اشعار "جی. آر. بشر"^(۴) تحت عنوان "خطاب به اروپا"^(۵) در خواست از مردم است که

1-August Stramm

2-Wir Sind

3-Gerichtstag ۱۹۱۹ میلادی

4-J.R.Becher

5-An Europa ۱۹۱۶ میلادی

به "سستی قلب" فایق آیند. از دیگر مجموعه‌های اشعار شعرای اکسپرسیونیست می‌توان از: "شفق"^(۱) (آلفرد لیشتن اشتاین،^(۳) ۱۹۱۳)، "عزیمت"^(۳) (ارنست اشتادلر^(۳)، ۱۹۱۴) و "شعله"^(۵) (کارل بروگر^(۶)، ۱۹۲۰) نام برد که برخی از آنها به صورت مجموعه اشعار چاپ شدند.

در این مجموعه‌ها اشعار شعرای مختلف منتشر می‌شد. چند تن از شعرای معروف، پیش از جنگ یا در حین جنگ در گذشتند از جمله: هایم، "زورگه"^(۷)، اشتادلر، تراکل، اشترام و لیشتن اشتاین. مجموعه اشعاری که توسط "کورت پینتوس"^(۸) در سال ۱۹۲۰ میلادی به چاپ رسید، از مجموعه اشعار بسیار موفق بود از ۲۳ نویسنده و شاید بتوان گفت این مجموعه بهترین دیدگاه در مورد شعر اکسپرسیونیستی را ارائه می‌دهد. (نام این مجموعه شفق انسانیت، سمفونی ادبیات جوان است).

۱۵۳



(گوری تراکل)

هایم، تراکل، ورفل و بخصوص فن

هودیس (که نام صحیح وی هانس داویدسون^(۹)

است) بی حاصلی، مالیخولیا و مناظری از زوال

دنیا را به تصویر کشیدند.

شعر "پایان دنیا"^(۱۰) که اولین شعر در

مجموعه اشعار شفق انسانیت است در سال ۱۹۱۱

میلادی زمان خود را همان طور که

اکسپرسیونیستها می‌دیدند به تصویر کشید. با این

1-Die Daemmerung

3-Der Aufbruch

5-Flamme

7-R.J. Sorge

9-Hans Davidsohn

2-Alfred Lichtenstein

4-Ernst Stadler

6-Karl Brager

8-Kurt Pinthus

10-Weltende

شعر فن هودیس که در آن پایان دنیای سرمایه‌داری با طنزی خشن نشان داده شده لحن جدیدی در شعر را القا می‌کند.

شعر مشهور "هایم" به نام "جنگ"^(۱) شخصیت پیغمبر گونه‌ای دارد. او فاجعه‌ای که بر



(گوتفرد بن)

سر دنیا نازل می‌شود را پیشگویی می‌کند. مجموعه اشعار او به نام‌های "روز ابدی"^(۲) و "اومبرا ویتا"^(۳) به شهرت زیادی دست یافتند. گوتفرد بن جوان تندروترین پوچ‌گرا به مفهوم اکسپرسیونیستی بود. موضوعهای تکانه‌دهنده آثار او بیماری، سقوط و مرگ، به سبک هیجان‌آوری از گنجینه لغات شورانگیز، با زبان سرد علمی (زیرا او یک پزشک بود) و لغات روزمره پیش پا افتاده تشکیل می‌شد. او نمی‌گذاشت

۱۵۴

توهنات ظاهر شوند و هرگونه حالت روحی را پیش از آنکه به وجود آید از بین می‌برد. نخستین مجموعه او به نام "مورگو"^(۴) حاوی اشعاری از دنیای یک پزشک و بیان انزجار او از زشتی‌های این دنیاست.

دادایسم

نمونه‌گرایش به "پوچ‌گرایی"^(۵) و تغییر شکل به بهترین و روشن‌ترین شکل خود در

1-Der Krieg

۲-Der ewige Tag ۱۹۱۱ میلادی

3-Umbra Vitae ۱۹۱۲ میلادی

4-Morgue ۱۹۱۲ میلادی

5-Nihilismus پوچ‌گرایی نام فلسفه‌ای که همه چیز را هیچ می‌انگارد و تمامی ارزشها را رد می‌کند.

جنبش تا حد تخیلی افراطی در "دادائیسم"^(۱) بیان شده است. این سبک در نقاشی نیز رسوخ کرد.

"فیلیپو توماسومارینتی"^(۲) ایتالیایی سبک "فوتوریسم"^(۳) را از هنرهای ساختگی به عرصه ادبیات کشاند و به دنبال یافتن امکانات بیانی در عصر تکنیکی مدرن شد. فوتوریسم نخست در ایتالیا پدیدار شد و به تدریج به کشورهای دیگر نفوذ کرد. مارینتی (بانی مکتب فوتوریسم) معتقد بود که چون قرن بیستم عصر تمدن و ماشین است، برای ادبیات این قرن نیز باید سبک و زبانی "ماشینی" ابداع کرد.

در واقع این مکتب در ابتدا برای قیام علیه سبک و عقاید دانونزیو D'Annunzio شاعر و رمان نویس ایتالیایی (۱۸۶۳-۱۹۳۸) ظهور کرد. مارینتی سبک نثر را گسترش داد، تا بدین وسیله نمایانگر زندگی صنعتی و پرهیاهوی قرن بیستم باشد. فوتوریسم مخالف هر گونه ابراز احساسات و بیان هیجانات درونی بود. در سال ۱۹۱۲ میلادی "آغاز فوتوریسم"^(۴) با شور و حرارت در برلین جشن گرفته شد. اما طرح اولیه آن بسیار تندروانه بود، بقدری که تنها برای مدت کوتاهی حایز اهمیت شد.

اندیشه ایده آلیسم و "بازیهای نمایشی خلاق"^(۵) از مرزهای لغت و صداها یک دست در آمدند و هنر به بیهودگی و هذیان گویی کشیده شد. قوانین "مورفولوژی"^(۶)، "معنا"^(۷) و "جمله بندی"^(۸) که تا آن زمان مرسوم و معتبر بودند، کاملاً منسوخ شدند (انهدام زبان)^(۹) و لغات تنها به کمک وزن با هم در ارتباط بودند. فوتوریسم پیش از جنگ جهانی اول در اروپا به کلی از بین

۱-Dadaismus نام جریان ادبی و هنری در حدود سال ۱۹۲۰ میلادی ۲-Filippo Tommaso Marinetti ۱۸۷۶-۱۹۴۴

۳-Futurismus یکی از جریانهای هنری آغاز قرن بیستم. در این مکتب برای بیان مقصود، از کلمات مقطع و تلگرافی استفاده می‌شود.

۴-Begründer des Futurismus

۵-R - Huelsenbeck نویسنده بازیهای نمایشی خلاق

۶-Morphologie علم ساختار واژگان

۷-Semantik

۸-Syntax

۹-Sprachzertruemmerung

رفت و اثری از خود به جا نگذاشت .

در زوربخ ، مرکز دادائیسم ، بسیاری از مهاجران سر زمینهای جنگ زده گردهم آمدند . طرح مکتب دادا در پائیز سال ۱۹۱۶ در یک ابجوفروشی در "زوربخ" (سوئیس) توسط چهار نفر ریخته شد .

تزاراً برای آن که اسمی به مکتبشان بدهد کتاب لغت "لاروس" را باز کرد و به طور تصادفی تکه‌ای از اوراق آن را برید که حروف بدست آمده از آن کلمه دادا را تشکیل می‌داد . در آنجا "هانس آرپ"^(۱) ، "هوگوبال"^(۲) ، "امی هنینگز"^(۳) ، "تریستان تزارا"^(۴) و بقیه به جنبش ادبی سال ۱۹۱۶ میلادی نام "دادا"^(۵) را دادند ("دادا" در زبان فرانسه به اسب کوچک چوبی گفته می‌شود) .

۱۵۶

جنبش "دادا" بیانیه‌های مخصوص به خود را تنظیم کرد (نخستین جلسه آنان در پنجم فوریه ۱۹۲۰ تشکیل شد) و روزنامه "دادا" در سالهای ۲۰-۱۹۱۹ میلادی در برلین منتشر شد . بعد از سال ۱۹۱۸ میلادی دادائیسم که بسرعت مد شده بود به برلین ، کلن و هاننور نیز کشیده شد . در وهله اول چنین تصور میشد که دادئیسم کوبیسم در ادبیات است . با آن که دادائیسم جنبه ادبی داشت و به ورطه هنر و ادب نیز کشیده شد ، اما درباره آن نمی‌توان اظهار نظر ادبی کرد . این مکتب در واقع تمامی ارزش‌ها را نفی می‌کرد . داداها دنیا را بر پایه جنگ و آدم کشی می‌انگاشتند و ادبیات را متهم به اطاعت از حکام این دنیا می‌کردند و با دنبال کردن این نظریه که آدمی باید از زیر یوغ هرگونه جبر و ظلمی رها باشد ، کار را از ادبیات شروع کردند و به خیال خود می‌خواستند حتی زبان را آزاد کنند و ارتباط بین کلمات را عاری از هرگونه قید و بندهای منطقی ساختند .

1-Hans Arp از مردم الزاس

2-Hugo Ball

3-Emmy Hennings

4-Tristan Tzara اهل رومانی

5-Dada

محمد علی جمالزاده در کتاب هزار بیشه (صفحه ۱۷۵) دستوری را که تریستان تزارا برای نویسندگی داده، چنین نقل می‌کند (نقل از مکتب‌های ادبی رضا سید حسینی ص ۳۵۷) "روزنامه‌ای را بردارید و مقاله‌ای را در آن اختیار نمائید و آن مقاله را با قیچی از هم سوا و جدا سازید و آن قطعات چیده شده را باز از نو از هم سوا سازید تا از هر قطعه‌ای یک کلمه بیشتر نماند. آنگاه آن قطعات و تکه‌ها را در کیسه‌ای نهاده بجنابانید و از کیسه در آورده پهلوی هم بچینید ..."

چون چنین مکتب هرج و مرج طلبی در برابر تمام اصول علمی قیام کرده بود سرانجام خود را نیز انکار کرد. آندره برتون (مهم ترین رکن مکتب دادائیسم) بانی مکتب سوررئالیسم شد. دادائیسم در سال ۱۹۲۲ سرانجام از فعالیت باز ماند. در واقع وطن اصلی سوررئالیسم فرانسه است. سوررئالیسم فریاد اعتراض دنیای معاصر است علیه تمدن جدید. در واقع سوررئالیسم را ۱۵۷ باید مکتبی در شعر دانست. کلمه سوررئالیسم را نخستین بار گیوم آپولینر در یکی از نمایشنامه‌های خود بکار برد و آن را درام سوررئالیست نامید. البته منظور او نامگذاری مکتب جدید نبود، بلکه می‌خواست یک نوع شعر خیالی را بیان کند. اما آندره برتون و فیلیپ سوپو این تعبیر را از او گرفتند. "کولاژها"^(۱) و رفتار دادائیست‌ها روی سوررئالیست‌ها و بعد روی نسل جوان حاضر از جمله "Pop-ART"^(۲) و "Happening"^(۳) نیز تأثیر ویژه گذاشتند.

اکسپرسیونیسم در آلمان بیش از همه زمینه‌های ادبی روی تئاتر تأثیر گذاشت (لودویک مارکوزه)^(۴) و ادبیات در آثار نویسندگان سبک اکسپرسیونیسم تحت تأثیر جنگ جهانی اول به طور فزاینده‌ای سیاسی - انقلابی شد. این گزارش به بهترین وجه می‌توانست در نمایشنامه بیان شود که از اواخر جنگ (۱۹۱۸) شعر را که تا آن زمان مقدم بود، کنار زده بود.

کولاژ نوعی نقاشی چسباندنی است که از هنر اختلاط رنگها در آن استفاده می‌شود. 1-Collage

از دهه پنجم قرن بیستم در آلمان دیگر بار تحولی در نقاشی پدید آمد که ریشه آن انگلستان بود ولی از آمریکا به آلمان راه یافت و به نام هنر پاپ خوانده می‌شود. نقاشان این سبک دیگر به طبیعت روی نمی‌آورند و واقعیات نمادی را به تصویر می‌کشند. تاریخ فرهنگ

آلمان. دکتر محمد طرورفی

۳-Ludwig Marcuse ۱۹۶۰ میلادی

نویسندگان می‌خواستند جامعه را با تئاتر پر هیجان و فعال بیدار کنند. اکسپرسیونیستها نوع جدیدی از نمایش و تئاتر را گسترش دادند. در روی صحنه تغییر دنیا بر اثر تغییر انسانها به روشنی قابل عرضه کردن بود. زبانی که از لحاظ بیانی قوی بود و اشارات پُر شور، تنها بخشی از تئاتر بودند. دستورات جزء به جزء کارگردان، اضافه کردن رنگهای سمبلیک و نورهای مؤثر، پانتومیم و به تجسم در آوردن مناظر و نیز تا حدودی آوردن صداهای زیر (تیز) به عنوان ابزار صحنه‌ای پُر تأثیری برای صحنه‌های جدید در آمدند. در نمایش چند صفحه‌ای "کوکوشکا"^(۱) به نام "قاتل، امید بانوان"^(۲) تمامی ابزارهای نمایشی به کار رفته است. نمایش به صورت "هنر صحنه‌ای" درآمد که بسیاری از حوزه‌های دیگر را نیز شامل می‌شد و با ادغام غیر معمولی ابزارهای هنری از قدرت تأثیر ویژه‌ای برخوردار شد. در نمایش یک پرده‌ای "کاندینسکی"^(۳) به نام "نغمه زرد، یک تصنیف صحنه‌ای"^(۴) از همان تیترا به موضوع اصلی اشاره می‌شود.

در نمایشنامه‌های اکسپرسیونیستی غالباً مکان و اسامی اشخاص نام برده نمی‌شود در عوض نوع مخصوص و اندیشه انسانهایی جدید جانشین شده است. شخصیت‌های داستان و محل وقوع واقعه غالباً بدون اسم هستند. یک انسان به تنهایی و به نمایندگی از انسانهای دیگر با "تک‌گویی"^(۵) ظاهر می‌شود که اخلاقیاتش او را به تقلید فرا می‌خواند شخص به تنهایی دیگر مطرح نیست. راه از من به تو و برادرت و بالاخره به کل جمع انسانها و در نهایت به خدای یکتا منتهی می‌شود.

قهрман اکسپرسیونیستی به طور مشخص یک انسان جوان است. این انسان در برابر سرنوشت و دنیایی که او را احاطه کرده است و غالباً توسط پدرش نمایانده می‌شود، انقلاب می‌کند. منازعه "پدر - پسر"^(۶) که اغلب به پدرکشی منجر می‌شود در سبک اکسپرسیونیسم یک

1-Kokoschka

2-Moerder, Hoffnung der Frauen ۱۹۱۲ میلادی

3-Kandinsky نویسنده مهاجر روس نمایش نغمه‌زرد را به زبان آلمانی نوشته است.

4-Der gelbe klang-Eine Buchnenkomposition

5-Monologe

6-Vater - Sohn Konflikt

موضوع مورد علاقه است و به طور مثال در آثار زیر به چشم می خورد: "پسر"^(۱) اثر "والتر هازن کلور"^(۲)، "قاتل نه"، "مقتول مقصر است"^(۳) اثر فرانتس ورفل و "پدرکشی"^(۴) اثر "آرنولد برونین"^(۵).

یکی از اولین نمایشنامه های اکسپرسیونیستی (که به سبب دریافت جایزه معتبر کلايست^(۶) معروف است) درام شعری - نمایشی "آر. ج. زورگه"^(۷) به نام "گدا"^(۸) است که برای نخستین بار در سال ۱۹۱۷ میلادی به روی صحنه رفت. در این نمایش افراد بی نام به انسانهایی تحت عناوین زیر تقسیم شده اند:

"گروهی از افراد"، "افراد فرعی"، "اشخاص لال" و "شخصیت شاعر". وقوع وقایع در این درام به صورت سمبلیک و با استفاده از سمبلها و نمادها توصیف شده است. بن مایه های بسیاری در این نمایش به کار رفته اند. صحنه پردازی و آرایش صحنه مجدداً به سبک باروک آشکار شد. پرده صحنه را به چند دنیای مختلف تقسیم می کرد. نبرد پدر - پسر در اینجا تا سر حد پدرکشی پیش می رود.

اکسپرسیونیستها بندرت به منابع و موضوعهای تاریخی برمی گردند، مگر در قالبی افسانه ای و اسطوره ای که این فاصله تا گذشته را بردارد.

"گنورگ کایزر"^(۹) در مشهورترین نمایشنامه اش به نام "شهروند کالائیس"^(۱۰) که برای نخستین بار در سال ۱۹۱۷ میلادی به روی صحنه رفت، فتح شهر فرانسوی "کالائیس" را توسط "ادوارد سوم" به تصویر کشید. در این قطعه تنها چند تن از شخصیت های نمایش دارای نام

1-Der Sohn ۱۹۱۴ میلادی

2-Walter Hasenclever

3-Nicht der Morder , der Ermordete ist schuldig ۱۹۲۰ میلادی

4-Vatermord ۱۹۲۰ میلادی

5-Arnolt Bronnen

6-Kleistpreis

7-R.J.Sorge

8-Der Bettler

9-Georg Kaiser ۱۸۷۸-۱۹۴۵ میلادی

10-Die Buerger von Calais

هستند، در این نمایش "انسانهای جدید" به همان مفهومی که نیچه یاد کرده بود در شخصیت‌های سمبلیک گایزر متصور شده‌اند. در اینجا تنها واقعه یا ساختار، جدید نیستند،



بلکه زبان موجز و نابی به کار رفته است که محدود به کلیات و امور مهم است، جملات بدون پایان هستند و افعال به تنهایی آمده‌اند. بنابراین رنگها، تحرک در صحنه و ایما و اشارات به عنوان ابزار صحنه به کار رفته‌اند تا کمبود نگفتنی‌ها را جبران کنند.

اعتقاد به نیروی هنر در تحول جامعه، با

شورش ناموفق ۱۹۱۸^(۱) میلادی شدیداً متزلزل ۱۶۰

شد و که باعث تأکید بیشتر روی مذهب شد. نمایشنامه "کثرت گناه"^(۲) اثر "ارنست بارلاخ"^(۳) که برای نخستین بار در سال ۱۹۲۴ میلادی به روی صحنه رفت و ضمناً به دریافت جایزه کلايست نیز نایل آمده است، موضوعی مذهبی دارد: "خدا در قالب یک شخصیت انسانی". اولین نمایشنامه بارلاخ به نام "روزمرگ"^(۴) با این جمله به پایان می‌رسد "عجیب است که انسان نمی‌خواهد بیاموزد که پدرش خداوند است" این جمله پندآمیز روح کلی آثار بارلاخ بود.

یک نمایشنامه کاملاً اکسپرسیونیستی، نمایشنامه "توده مردم. نمایشنامه‌ای در مورد

۱- در حالیکه هنوز مذاکرات درباره شرایط متارکه جنگ آلمان و آمریکا ادامه داشت، در شهرهای بزرگ آلمان شورش‌هایی پدید آمد. آغاز آن سرپیچی از فرمان‌ها در نیروی دریایی بود. ویلهلم دوم ناگزیر به استعفا و در نهم نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان اعلان جمهوری شد. تاریخ فرهنگ آلمان

دکتر محمد ظریفی ص ۲۱۶

2-Die Suendflut (auch:sintflut)

3-Ernst Barlach نویسنده مشهور میک اکسپرسیونیستی ۱۸۷۰-۱۹۳۸ میلادی

4-Der tote Tag

انقلاب اجتماعی قرن بیستم^(۱) اثر "ارنست تoller"^(۲) در هفت پرده است که به "کارگران" تقدیم شده است. در اینجا تجربیات جنگ و نقد وقایع آن بیان شده است. شخصیت‌های اصلی که به صورت "استعاری" آمده‌اند، اشخاص بی‌نام هر کدام نمایندگان اصول اساسی مختلف و خاصی هستند.

بار دیگر مفهوم اکسپرسیونیستی حادثه و شدیدتر در نمایشنامه‌های "گاز ۱" و "گاز ۲"^(۳) اثر "کایزر"^(۴) با مطرح شدن مسائل و مشکلات تکنیکی و سیاسی عصر صنعتی، نمایان می‌شود. نمایشنامه‌های انقلابی و سیاسی کایزر به وسیله موجز کردن زبان تا سرحد امکان، بی‌نامی کامل و جایگزین کردن کامل عناصر صحنه‌ای مشخص شده‌اند.

"کارل اشترنهایم"^(۵) نمایشنامه‌های اجتماعی - انتقادی (کمدی) می‌نوشت که همهٔ چهره طنزآمیزی داشتند و مربوط به پیش از دوران ویلهلمی بودند. بازیگران در این نمایشها ۱۶۱ شخصیت کمدی ارائه می‌دادند و اغلب به زبانی شکسته صحبت می‌کردند.

رمان در سبک اکسپرسیونیسم نقش دوم و زیر دست را بازی می‌کند. انعکاس نثر اکسپرسیونیستی نسبتاً اندک بود و در واقع در سایه شعر و نمایشنامه قرار می‌گرفت. مشهورترین نثرهای کوتاه متعلق به این دوران آثار زیر هستند:

"قتل یک گل آلاله"^(۶) اثر "آلفرد دوبلین"^(۷)، حکایات فرانتس کافکا "داوری"^(۸)، "مسخ"^(۹) و "گروه محکومین"^(۱۰). رمانهای "کارل اینشتاین"^(۱۱) و "آلفرد کوبین"^(۱۲) امروزه به زحمت به یاد آورده می‌شوند.

1-Masse Mensch.Ein Stuck aus der sozialen Revolution des 20 . Jahrhunderts

2-Ernst Toller ۱۸۹۳-۱۹۳۹ میلادی

3-Gas I , Gas II ۱۹۱۸-۱۹۲۰ میلادی

4-Georg Kaiser (۱۸۷۸-۱۹۴۵ میلادی)

5-Carl Sternheim ۱۸۷۸-۱۹۴۲ میلادی

6-Ermoerdung einer Butterblume

7-Alfred Doblin

8-Das Urteil

9-Die Verwandlung

10-In der Strafkolonie

11-Carl Einstein

12-Alfred Kubin

ناسیونال سوسیالیستها سعی کردند تا اکسپرسیونیسم را به عنوان "هنر بی ارزش" مطرح کنند و به زور آن را از خاطر مردم بزدایند به طوری که ارزش هنری این مکتب تازه بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی نمایان شد. نمایشنامه‌های اکسپرسیونیستی (به استثنای کمدهای اشترنهایم) امروزه دیگر بندرت به روی صحنه می‌آیند. معذالک شعر هنوز جایگاه محکم خود را در ادبیات اکسپرسیونیستی داراست. نویسندگان اکسپرسیونیست به هنر، انگیزه‌های جدیدی دادند. اگر چه نتوانستند به مهمترین خواسته و ادعای باطنی‌اشان که تغییر دنیا و مردم بود، جامه عمل بپوشانند اما این امکان و توانایی را به هنر ادبیات بخشیدند که با قدرت و جاذبه کلام دست به کاری بزرگ یعنی تحول جامعه بزند. دز سال ۱۹۲۰ میلادی گفته می‌شد: اکسپرسیونیسم مرده است و نیز اکثر روزنامه‌های جدید دوامی نیافتند و شماره آنها از ۳۶ روزنامه در سال ۱۹۲۰ میلادی به هشت روزنامه در سال ۱۹۲۲ میلادی رسید.

راه نویسندگان مکتب اکسپرسیونیسم، که جنبش نویسندگان جوان بود، به زودی از هم جدا شد. چند تن در جنگ جهانی اول در گذشتند و بقیه تحت تأثیر موقعیت سیاسی کاملاً به راههای متفاوتی کشیده شدند و بسیاری از آنها پس از سال ۱۹۳۳ میلادی به خارج از کشور فرار کردند از جمله: **کایزر، لاسکر شولر، اشترنهایم، تولر و ورفل**. **دوبلین** که در خارج از کشور به مسیحیت روی آورد، **گوتفريدین** با فاشیسم به طور موقت همراه و موافق شد، آر. جی. بشر به دنبال سوسیالیسم رفت و در سال ۱۹۵۴ وزیر فرهنگ جمهوری دموکراتیک آلمان شد و **ورفل** کاملاً از ادبیات کناره‌گیری کرد. از هم پاشیدن اهداف مشترک مکتب اکسپرسیونیسم، پایان این جنبش را به همراه داشت.

۲-۴ ادبیات سالهای بیست ۱۹۳۳-۱۹۱۸ میلادی

از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ میلادی تا به قدرت رسیدن هیتلر در سال

۱۹۳۳ میلادی دوران "جمهوری وایمار" نامیده می‌شود.

با وجود شکست در جنگ و شرایط سخت و دشوار صلح که در قرارداد "صلح ورسای"^(۱) در سال ۱۹۱۹ میلادی برای آلمان مقرر شد، به این دوران در تاریخ "سالهای طلایی بیست"^(۲) گفته می‌شود.

این دوران، عصر نوآوری‌های علمی بود و به‌خصوص در زمینه ارتباطات پیشرفتهای بسیاری شد. شروع عصر سینما و رادیو در همین سالهاست. در سال ۱۹۲۳ میلادی اولین برنامه رادیویی به طور رسمی پخش شد و البته پیش از آن "UFA"^(۳) نیز در سال ۱۹۱۷ میلادی تأسیس شده بود. همزمان با این تحولات، ناسیونال سوسیالیسم نیز مانند جنبشی علیه انقلاب و سیستم دموکراسی رشد می‌یافت. برلین مرکز سیاسی و فرهنگی این دهه بود. پس از جنگ اول جهانی دوران ادبیات اکسپرسیونیستی بتدریج رو به اضمحلال گذاشت. نویسندگان هوشیارتر اما در ردّ یا حمایت برنامه‌ها و جهت‌گیری سیاسی قاطع‌تر شدند.

۱۶۳

بخشی از آثار "هرمان هسه"^(۴) مربوط به سالهای بیست است که اکثراً با مفهوم "رمانتیک نو" مشخص شده‌اند. هسه نظریات "ک، گ، یونگ"^(۵) روانشناس را پذیرفت و آنها را در رمانهایش منعکس ساخت. قهرمانهای آثارش اغلب به صورت یک شخص تکرو در بحران ارزشهای بورژوازی ظاهر می‌شوند. "دمیان، داستان جوانی امیل سینکلر"^(۶) در سال ۱۹۱۹ میلادی با نام ناشناس به چاپ رسید. این رمان به وضوح تأثیر وقایع جنگ را نشان می‌داد. "گرگ بیابان"^(۷) انسانی را مجسم می‌کند که در نبرد بین دنیای هنر و سرمایه داری قرار دارد و خود به عنوان "جوانی مجنون" مشخص می‌شود. این رمان همچنین منعکس‌کننده این

1-Fridensvertrag von Versailles

2-Die golden zwanziger Jahre

3-UFA : Universum Film-AG

4-Hermann Hesse ۱۸۷۷-۱۹۶۲ میلادی

5-C.G.Jung ۱۸۷۵-۱۹۶۱ میلادی

6-Demian . Die Geschichte Von Emil Sinclairs Jugend

7-Der Steppenwolf ۱۹۲۷ میلادی

مطلب است که چگونه هسه مطالعات روان‌شناسانه‌اش را در آثار ادبی گنجانده است. تقریباً از سال ۱۹۲۵ میلادی می‌توان در رمان، قطعات نمایشی و اشعار، نوع جدیدی از ارائه مطلب را باز شناخت که به آن اصطلاحاً "واقعیت نو"^(۱) می‌گویند.

بسیاری از نویسندگان با در نظر گرفتن واقعیت، هوشیارانه و کاملاً آگاه، به نقد زمانه خود می‌پردازند. آنها با جهت‌گیری جدید، با نمونه‌ها و سرمشقهای غلط مبارزه و از سقوط و اضمحلال ارزشهای اخلاقی شکوه می‌کردند. در این گونه رمانها (به‌خصوص در مورد رمانهای "دوبلین"^(۲) و "کستنر"^(۳)) گزارشهای واقعی و رپرتاژها دیده می‌شود.

از این سبک در قطعات نمایشی "برشت"^(۴) و "تسوک مایر"^(۵) نیز استفاده شده است. همچنین در اشعار "برشت"، "کستنر"، "توخولسکی"^(۶) محتوای ادبیات دوباره ارزشی بیشتر از یک فرم و قالب پیدا کرد.

در سالهای بیست درباره نوع رمان بحثی آغاز شد که "گئورگ لوکاج"^(۷) در مورد آن نظریاتی اساسی ارائه کرده است، در یکی از آثار او به نام "تئوری رمان، تلاشی تاریخی فلسفی درباره اشکال داستانی بزرگ"^(۸) رمان را به عنوان "بیان بی‌خانمانی فراتر از معیارهای عادی"^(۹) نامید. در اکثر رمانها جستجوی بیهوده نویسنده به دنبال کلیت یا موضوعی از دست رفته دیده می‌شود. در سالهای بیست بسیاری از نویسندگان اشکال مختلفی از رمانها را آزمایش کردند، اما هر یک به راه جداگانه‌ای افتادند و بیان ادبی خاص خودشان را یافتند.

۱۶۴

1-Neue Sachlichkeit

2-Alfred Doblin ۱۸۷۸-۱۹۵۷ میلادی

3-Kaestner ۱۸۹۹-۱۹۷۴ میلادی

4-Brecht

5-Carl Zuckmayer ۱۸۹۶-۱۹۷۷ میلادی

6-Kurt Tucholsky ۱۸۹۰-۱۹۳۵ میلادی

7-Georg Lukacs ۱۸۸۵-۱۹۷۱ میلادی

8-Die Theorie des Romans . Ein geschichtsphilosophischer Versuch
ueber die Formen der grossen Epik

9-Ausdruck der transzendentalen Obdachlosigkeit ۱۹۲۰ میلادی

فرانتس کافکا



آثار "فرانتس کافکا"^(۱) پس از مرگش به شهرت رسیدند. از آنجا که خود نویسنده گفته است "اگر می‌خواهید این داستانها را بفهمید، باید مرا درک کنید، باید به زندگی، شخصیت، رنجها، و خوابهای من وارد شوید"^(۲) پس باید ابتدا به شرح حال جزئی زندگی او پردازیم. درک شخصیت درونی کافکا بسی

۱۶۵

دشوار است، چرا که او حرفش را مستقیماً نمی‌زند، آن چنان زندگی می‌کند که گوئی همواره تنه‌است. وی تا ۳۲ سالگی با پدر و مادر و سه خواهرش در پراگ زندگی کرد. نام او به زبان عبری (کافکا یهودی بود) امشل Amschel است.

پدرش تاجر لباس، بد خلق، سختگیر و فعال بود. وی فرزند خود را بسیار می‌ترساند. فرانتس کودکی ضعیف بود. از آنجا که در مدارس پراگ به آلمانی درس می‌دادند، کافکا کتابهای خود را به این زبان نگاشت. وی همواره تصور می‌کرد که پدر، مادر و معلمینش لطمه بزرگی به او زده‌اند. وی از پدر و مادرش (بیشتر از پدر) بیزار بود. با اکراه به تحصیل حقوق پرداخت و در سال ۱۹۰۶ میلادی در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد. سپس به منشیگری پرداخت. با وجود غیبت‌های مکرر از محل کار، رؤسای او دوستش داشتند. تا ساعت ۲ بعدازظهر کار می‌کرد و سپس آزادانه به کار مورد علاقه‌اش یعنی مطالعه و نگارش می‌پرداخت. پدر و مادر به این کار او به چشم بیکاری و سهل انگاری می‌نگریستند و او را تحقیر و شماتت می‌کردند و اصرار داشتند

۱-Franz Kafka ۱۸۸۲-۱۹۲۴ میلادی

۲- به نقل از کتاب تفسیرهای زندگی اثر ویل دورانت ترجمه ابراهیم مشعری

که او در ساعت آزادش به کمک پدر در مغازه بشتابد. البته پس از بیماری پدرش این کار را پذیرفت اما قلباً راضی نبود. او تاجر نبود و نمی‌توانست باشد. روح بلند او طاقت تحمل این اوضاع را نداشت تا آنکه در سال ۱۹۱۵ میلادی انقلابی کرد و مغازه و خانه پدری را ترک کرد و اتاق محقری کرایه کرد. این اتاق با آنکه کثیف و پر سر و صدا بود اما او در آنجا به آرزویش یعنی نویسندگی می‌رسید.

کافکا می‌نویسد: "احساس نشاطی که گهگاه در درون خود می‌یابم مرا نسبت به وجود تواناییهایی که در لحظات عادی از آن محروم هستم، آگاه می‌کند"^(۱) به این ترتیب داوری را به یکباره در شب ۲۳-۲۲ سپتامبر ۱۹۱۲ از ساعت ۱۰ بعدازظهر تا ۶ صبح روز بعد نوشتم. وی آن چنان هم گوشه‌نشین نبود. دوستان مشهوری داشت از جمله "مارتین بوبر"^(۲) **راینر ماریا ریکله**، **فرانتس ورفل** و **هوگوفن هوفمانستال**. در سال ۱۹۲۰ با "ماکس برود"^(۳) نویسنده و شاعر دوست شد. **ماکس برود** اظهار می‌کند که **فرانتس** به گیاهخواری می‌پرداخت، از نوشیدن مشروبات الکلی پرهیز می‌کرد و دوستدار هوای تازه و طبیعت بود. سوارکار، شناگر و قایقران ماهری بود اما قلب و معده و ریه‌هایش ضعیف بودند. به همین سبب در سال ۱۹۱۷ میلادی به بیماری سل مبتلا شد. **کافکا** روز سوم ژوئن ۱۹۲۴ میلادی درگذشت و در گورستان یهودیان پراگ به خاک سپرده شد. وی قبل از مرگ از **ماکس برود** خواسته بود که نوشته‌هایش را از بین ببرد. **برود** اما تصمیم گرفت که این آثار گرانبهای ادبی جهان (از جمله محاکمه و قصر) را به چاپ برساند و حفظ کند.

از دست رفتن و تنهایی انسانها در رمان‌ها و حکایات **کافکا** به روشنی بیان شده است. انسان دیگر قابلیت درک وقایع اطراف خود را ندارد. دوری از خدا و انسانها و نبردی بی‌امید و بدون چشمداشت به آینده علیه قدرتهای توصیف‌نشده‌ی موضوع رمانهای زیر هستند.

۱- نقل از کتاب تفسیرهای زندگی

"محاكمه"^(۱) در سال ۱۹۱۴ میلادی نوشته و در سال ۱۹۲۵ میلادی به چاپ رسید.

"قصر"^(۲) در سال ۱۹۲۲ میلادی نوشته و در سال ۱۹۲۶ میلادی به چاپ رسید.

"آمریکا"^(۳) در سال ۱۹۱۲ میلادی شروع شد و در سال ۱۹۲۷ میلادی به چاپ رسید.

هر سه این رمانها علی‌رغم میل خود نویسنده پس از مرگش به چاپ رسیدند. کافکا در رمانهایش جایگاه راوی دانای کل را حذف کرد. در این آثار قهرمان نیست که واقعه‌ای را تعیین می‌کند، بلکه واقعه است که روی قهرمان تأثیر می‌گذارد. رمانهای کافکا دائماً مورد تفسیر قرار می‌گیرند، اگر چه زبان هوشیار و نافذ کافکا از روشنی خاصی برخوردار است.

کتابهای کافکا بعدها توسط نازی‌ها سوزانده و به عنوان کتابهای منحط و منحرف‌کننده، شناخته شدند.

۱۶۷

آلفرد دوبلین

"آلفرد دوبلین"^(۴) پزشک و نویسنده‌ای اهل برلین بود. وی در سال ۱۹۲۴ میلادی

رمان حجیم "کوه، دریا و هیولا"^(۵) را منتشر ساخت. این رمان دربارهٔ قرنهای ۲۴ تا ۲۷ نوشته شده است و عواقب وحشتناک کشفیات تکنولوژی را شرح می‌دهد و رهایی انسانها را از آن تنها در بازگشت به زندگی در طبیعت می‌بیند. وی در برلین مشهورترین رمان خود به نام "میدان الکساندر برلین" داستان فرانکس بیبرکوپف^(۶) را نگاشت. این یکی از معدود رمانهای دوبلین است که در مورد وقایع همان روز و زمانه نوشته شده است.

در این رمان، شهر بزرگ برلین به عنوان حریف فرانکس بیبرکوپف مجسم شده است.

1-Der Prozess

2-Das Schloss

3-Amerika

4-Alfred Doblin

5-Berge Meere und Giganten

6-Berlin Alexanderplatz . Die Geschichte vom Franz Biberkopf

دوبلین در این رمان تا حد امکان از امکانات غیر معمول داستانی در ادبیات آلمانی تا به آن روز بهره جسته است.

با ادغام تکنیک‌های مونتاز، شعارهای تبلیغاتی، نقل قول از انجیل، گزارش هوا، آمار و



ارقام، نوشته‌های دفتر خاطرات، بریده‌های روزنامه، برنامه حرکت ترامواها و متن سرودها، شخصیت نیرومند، خطرناک و آشفته، شهرهای بزرگ را روشن می‌سازد در اینجا برای آنکه دوبلین بتواند کاملاً هیجانش و خشم فرانتس بیبرکوف (قهرمان داستان) را مجسم کند، از تکنیک "تداعی معانی" بهره جسته است.^(۱)

۱۶۸

روبرت موزیل

"روبرت موزیل"^(۲) اتریشی در سال ۳۱-۱۹۳۰ میلادی اولین و در سال ۱۹۳۳ میلادی

دومین جلد از رمان حجیم خود به نام "یک مرد بدون مشخصات"^(۳) را به چاپ رساند. وی در این رمان تراز نامه‌ای از عصر انهدام و زوال ارائه می‌دهد.

اولین چاپ کامل این رمان در سال ۱۹۵۲ میلادی منتشر شد. واقعه رمان در بردارنده

یک سال حکومت سلطنت اتریشی - مجاری دانوب (۱۴-۱۹۱۳) است. با اینهمه در کتاب "کاکانینز"^(۴) زوال دنیای سرمایه داری در اتریش منعکس شده است.

موزیل تنها به توصیف وقایع اتفاقی حقیقی نپرداخته است، او می‌خواسته‌است

1-Stream of Consciousness

2-Robert Musil ۱۸۸۰-۱۹۴۲ میلادی

3-Der Mann ohne Eigenschaften

4-Kakanines

موقعیتهایی را توصیف کند که واقعه اصلی وجدی تنها یک تغییر شکل از آن محسوب می شود و نیز در این رمان ، دیگر واقعه مهمترین رکن رمان نیست و تشریح واقعه بسیار پر معنی تر و پر اهمیت تر از واقعه است . موزیل این روش را "مقاله نویسی" ^(۱) نامید .

علاوه بر موزیل ، یکی دیگر از نویسندگان اتریشی به نام "یوزف روت" ^(۲) فروپاشی حکومت سلطنتی را در رمان خود به نام "مارش رادتسکی" ^(۳) آورده است . وی این سقوط را در سرنوشت خانواده "تروتا" ^(۴) توصیف می کند . روت این انهدام را نه فقط به صورت تمثیلی با انهدام ارزشهای عمومی تصویر کرده است بلکه نشان می دهد که چگونه گذشته شخصی افراد با سنن درهم می آمیزند . در شوق و اشتیاق رسیدن دوباره به این گذشته ، هیچ امیدی به بازگشت وجود ندارد .

در رمان سه بخشی "کسانی که در خواب راه می روند" ^(۵) اثر "هرمان بروخ" ^(۶) تأثیری از "جیمز جویس" ^(۷) دیده می شود . این رمان حاوی بخشهای زیر است :

۱۶۹

"پاسه نو یارمانتیک" ^(۸) ، "اش یا هرج و مرج" ^(۹) و "هوگونو یا واقعیت" ^(۱۰) این رمان سه بخشی توصیف کننده یک جریان تاریخی معنوی است که انهدام دنیای مسیحی اروپا در قرون وسطی را نشان می دهد . مشخصه این جریان و سیر واقعه در حقیقت "سقوط ارزشها" است . بروخ از فرمهای توصیفی بسیار ، سبکهای گوناگون و تعداد زیادی از مضمونهای هنری بهره جسته است و از خواننده خواستار همکاری فعالانه در زمینه شناخت این تئوری است .

1-Essayismus

2-Joseph Roth ۱۸۹۴-۱۹۳۹ میلادی

3-Radetzky marsch ۱۹۳۲ میلادی

4-Trotta

5-Die Schlafwandler ۱۹۱۳-۲۲ میلادی

6-Hermann Broch ۱۸۸۶-۱۹۵۱ میلادی

7-James Joyce ۱۸۸۶-۱۹۵۱ میلادی

8-Pasnow oder die Romantik ۱۸۸۸ میلادی

9-Esch oder die Anarchie ۱۹۰۲ میلادی

10-Huguenau oder die Sachlichkeit ۱۹۱۸ میلادی

تئاتر در برلین

در زمینه تئاتر در سالهای بیست نیز از مردم "قابلیت تفکر" انتظار می‌رفت. در برلین "اروین پیسکاتور"^(۱) (کارگردان) تئاتر پرولتاریای‌اش را که قرار بود جای "تئاتر بورژوازی" را بگیرد، افتتاح کرد، نمایشنامه نویسانی چون **برشت** و **"تسوک مایر"**^(۲) در تئاتر برلین نمایشهای خود را بر روی صحنه بردند، همچنین "ادوین فن هوروات"^(۳) و "ماری لوتیز فلایسر"^(۴) نمایشنامه هایشان را به تماشا گذاشتند.

نخستین نمایشنامه **برشت** با رنگ و بوی اکسپرسیونیستی **"بعل"**^(۵) نام داشت که از صحنه‌های پیشماری تشکیل شده این صحنه‌ها توسط "آوازه‌های بنکل"^(۶) از هم جدا شده‌اند. نمایش **کمدی "آوای طبل‌ها در شب"**^(۷) در سال ۱۹۲۳ میلادی در برلین (پیش از قیام اسپار تاکوس^(۸) در سال ۱۹۱۹) به روی صحنه آمد.

۱۷۰

قطعه نمایشی **"آدم، آدم است"** اثر **برشت** یک کمدی است. در اینجا برای نخستین بار **برشت** از شکل **"تمثیلی"**^(۹) بهره جسته است. او واقعه را از سطوح مختلفی نشان می‌دهد و آن را با آوازه‌ها و معرفی شخصیت‌های توسط خودشان به اجرا در می‌آورد. موسیقی این نمایشنامه را **"پل دساو"**^(۱۰) ساخته است.

"آپرای یک پولی"^(۱۱) برای **برشت** شهرت بین‌المللی به ارمغان آورد. این قطعه در واقع

1-Erwin Piscator ۱۸۹۳-۱۹۶۶ میلادی

2-Zuckmayer

3-Odon von Horvaath ۱۹۰۱-۱۹۳۸ میلادی

4-Marieluise Fleisser

5-Baal بهل نام خدای آسمان و هوای سامیها است.

6-Bankellieder نوعی آواز کوچه و بازار

7-Trommeln in der Nacht

۸- اسپار تاکوس اتحادیه‌ای تندرو و چپ‌گرایانه و انقلابی بود که توسط کارل لیبکنشت و رزا لوکزامبورگ رهبری می‌شد. هر دو رهبر در جریان این

قیام کشته شدند.

9-Parabel

10-Paul Dessau

11-Die Dreigroschenoper ۱۹۲۸ میلادی

روایت مدرنی است از "اپرای گدا"^(۱)، اثر "جان گی"^(۲) انگلیسی. موسیقی نمایشنامه اپرای سه پولی را "کورت وایل"^(۳) نوشته است. در این نمایش پرشت عناصر عاطفی و بی تناسب را به هم پیوند زده است. در آوازاها از عنصر بیگانگی استفاده شده است.

تماشاچیان نباید له یا غلبه یکی از شخصیت‌های نمایش جبهه گیرند، بلکه باید در جایگاه اصلی و واقعی اجتماعی خودشان قرار داشته باشند و در قالب شخصیت‌های نمایش قرار نگیرند و واکنش نشان دهند.

نمایش عامیانه تسوک مایر به نام "تاکستان سبز"^(۴) در "راین گاو"^(۵) به روی صحنه آمد و شوق زیستن را به تجسم می آورد. "ناخدای کوپنیک"^(۶) قصه‌ای آلمانی در سه پرده است که به طور هجو آمیز و همراه با طنز از بوروکراسی (کاغذ بازی) محض و نظامی گری پروس شکوه می کند. در اینجا دوباره موضوع "لباسها انسانها را می سازند" مطرح می شود. انتقاد بالحنی طنز آمیز به اعتدال می رسد.

"ماری لونیز فلایسر" نیز نمایشنامه‌های عامیانه نوشت اما به شکلی متفاوت از کارل تسوک مایر، یعنی در نمایشنامه‌های او طنز دیده نمی شد. نمایشنامه‌های فلایسر که رنگ و بوی محیط بایرن (ایالتی در آلمان) را دارند، متأثر از پرشت هستند. فلایسر انسانهایی را روی صحنه می آورد که در مقابل زندگی کاملاً در مانده هستند و این امر باعث عصیان آنها در برابر این درماندگی است.

نمایشنامه‌های عامیانه اودن فن هوروات اتریشی در برلین خیلی سریع به موفقیت دست یافتند و نیز غالب آنها در سالهای هفتاد دوباره به روی صحنه آمدند. موضوع این نمایشنامه‌ها مربوط می شود به جنبه‌های ظاهری جمهوری وایمار، بیکاری و خرده بورژوازی.

1-Bettleroper ۱۷۲۸ میلادی

3-Kurt Weil

5-Rheingau

2-Johann Gay

4-Der froehliche Weinberg ۱۹۲۵ میلادی

6-Der Hauptmann von Kopenick ۱۹۳۱ میلادی

هوروات تلاش کرد تا خطرات ناسیونال سوسیالیسم را به تصویر در آورد. به طور مثال در "شب ایتالیایی"^(۱) هوروات درباره نمایشنامه‌های خودش می‌گوید: "تمام نمایشنامه‌های من تراژدی هستند، آنها فقط وقتی غیر طبیعی هستند کم‌دی می‌شوند"

بسیاری از نویسندگان در طول جمهوری وایمار در مورد خطرات ناسیونال سوسیالیسم که به طور روز افزون رشد می‌کرد، هشدار دادند. علاوه بر رمان و نمایشنامه، قطعه‌های کوچک نقد ادبی آن زمان توسعه یافت.

"کورت توخولسکی"^(۲) در قالب طنز، رپرتاژ و شعر و با طنزهای برلینی و شکاکی پرخاشگرانه به انتقاد و هشدار پرداخت. **توخولسکی** همکار و نیز شریک ناشر روزنامه مهم "ولت بونه، هفته‌نامه سیاسی و هنری و علمی"^(۳) بود، که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۳ میلادی به چاپ می‌رسید. توخولسکی لیبرالی باگرایشهای هومانستی بود. کتاب مصورش به نام "آلمان، آلمان وای همه چیز"^(۴) انتقادی پرشور از ناسیونال سوسیالیسم بود.



اریش کستنز

"اریش کستنز"^(۵) در رمانها و اشعار طنزآمیزش علیه بی‌فرهنگی، نظامی‌گری و فاشیسم سخن می‌راند.

ساختار ادبی و شعری‌ای که کستنز

توخولسکی از آن استفاده کرده‌اند، زبانی هوشیارانه، کنایه آمیز و آشفته است و در آن برای

1-Italienische Nacht ۱۹۳۱ میلادی

2-Kurt Tucholsky ۱۸۹۰-۱۹۳۵ میلادی

3-Die Weltbuehne . Wochenschrift fur Politik , Kunst , und Wissenschaft

4-Deutschland , Deutschland ueber alles

5-Erich Kaestner ۱۸۹۹-۱۹۳۵ میلادی

هدف خاصی از زبان عامیانه بهره برده شده است. کستتر به همراه ابیات و قافیه‌های ساده در اولین رمانش به نام "فابیان"، داستان یک اخلاق‌گرا^(۱)، بازبانی قابل فهم و بسیار ساده در قالب طنز دربارهٔ سالهای پایانی دهه بیست صحبت کرده است و در آن به بحران اقتصادی اشاره می‌کند.

شعر

بدون هیچ برنامه‌ریزی خاص و بدون اعمال نظر گروه‌های ادبی، شعر اکسپرسیونیستی از سایر سبک‌های شعری جدا شد و به سرعت به دام عملکردهای غیر سیاسی افتاد. معذالک تلاشی برای رسیدن به یک بینش هوشیارانه در شعر زمانه صورت گرفت. با توصیف مناظر و طبیعت ۱۷۳ می‌خواستند نظم پشت اشیاء را دوباره نمایان سازند. چنین نظمی در اشعار "ا. لورکه"^(۲) بیان شده است. علاوه بر اشعار بسیاری در مورد مناظر و طبیعت، بالاخره اشعاری نیز در مورد شهرهای بزرگ سرود به طور مثال "شب آبی در برلین" لورکه تأثیری زیادی روی "ویلهلم لمان"^(۳) برجای گذاشت و اشعار لمان را با طبیعت پیوند عمیقی زد.

در اشعار لورکه واقعیت، رؤیا و جاده درهم آمیخت. زبان لورکه غنی از سمبل‌ها و استعاره‌ها است. وی حتی توانست اشعارش را در زمان سلطهٔ نازیونال سوسیالیسم نیز به چاپ برساند (از جمله پاسخ سکوت)^(۴) پس از جنگ دوم جهانی اشعار لورکه و لمان به مرحله پذیرش جدیدی رسیدند و هر دو شاعر تأثیر زیادی روی سبک شعری وابسته به طبیعت که پس از جنگ به وجود آمد نهادند.

۱-Fabian . Die Geschichte eines Moralisten ۱۹۳۱ میلادی

۲-Oskar Loerke ۱۸۸۴-۱۹۴۱ میلادی

۳-Wilhelm Lehmann ۱۸۸۲-۱۹۶۸ میلادی

۴-Antwort des Schweigens ۱۹۳۵ میلادی

۳-۴ ادبیات آلمانی در دوران تبعید ۱۹۴۵-۱۹۳۳ میلادی

در دهم ماه مه سال ۱۹۳۳ میلادی یعنی سه ماه پس از به قدرت رسیدن هیتلر در برلین، پایتخت رایش و در بسیاری دیگر از شهرهای دانشگاهی آلمان، کتابهای بسیاری از نویسندگان آلمانی سوزانده شد زیرا برای ملت آلمان "مضر" شناخته شدند. "آلفرد کانتور ویکتس"^(۱) مورخ ادبی که خود در تبعید به سر می برد، در سال ۱۹۴۷ میلادی درباره کتابسوزان نوشت:

"۲۵۰ نویسنده از یک نسل یا مجبور به سکوت شدند یا کشورشان را ترک کردند. چیزی مشابه آن در تاریخ مشاهده نشده است که تقریباً تمامی ادیبان ممتاز برجسته یک کشور علیه یک غاصب مقاومت کنند. دویست و پنجاه نویسنده! حتی بسیاری از نویسندگان مهم و شاید معروفترین نویسندگانی که به شهرت جهانی رسیدند در بین این افراد بودند."

۱۷۴

برای بسیاری از نویسندگان آلمانی، بیشتر برای نویسندگان یهودی، پس از به قدرت رسیدن ناسیونال سوسیالیسم زندگی کردن در آلمان خطرناک بود. بسیاری از آنها کشور را ترک کردند و در نزدیکی مرزهای آلمانی سکنی گزیدند تا به محض آنکه این معضل حل شد، هر چه سریعتر به مملکت بازگردند.

اصطلاح "تبعید"^(۲) در اینجا به معنای اقامت طولانی و ناخواسته در یک کشور بیگانه است. مهاجران آلمانی در ابتدا کشورهای اروپایی همجوار را به عنوان مکان فرار و پناه انتخاب کردند، مثل بخش آلمانی زبان سوئیس، فرانسه (به خصوص شهر پاریس)، کشورهای اسکاندیناوی، چکسلواکی و اتحاد جماهیر شوروی.

پس از آنکه در سال ۱۹۳۹ میلادی جنگ دوم جهانی شروع شد، موقعیت مهاجران آلمانی در کشورهای اروپایی میزبانان به خطر افتاد. بسختی موفق به گرفتن ویزا و یا بلیط

کشتی برای فرار به شمال و جنوب آمریکا می‌شدند، جایی که اکثر مهاجران آلمانی از سال ۱۹۴۰ میلادی در آنجا می‌زیستند. با وجود مشکلات بسیار حتی در این سالها نیز ادبیات زبان آلمانی به طور فعال وجود داشت. بخش اعظم این ادبیات به آسانی قابل ذکر نیست. موقعیتهای شخصی هر کدام از نویسندگان متفاوت بوده است، خطرات فرارشان و شرایط زندگی جدید. تنها کلیت و نقطه اشتراک بین آنها زد بلا شک هیتلر و ناسیونال سوسیالیسم بود. این افکار دسته جمعی نتایج مختلفی داشت، چندن از نویسندگان منزوی شدند و یا از ناامیدی خودکشی کردند. بقیه در کشور میزبان فعالیت سیاسی کردند و موقعیت وخیم آلمان را در آنزمان مد نظر داشتند، یا نوشته‌های خودشان را کاملاً در اختیار تبلیغات ضد فاشیستی گذاشتند. در پراگ و آمستردام مؤسسه انتشاراتی آلمانی تأسیس شد (انتشارات مالیک^(۱) در پراگ و لندن، انتشارات کوریدو^(۲) در آمستردام). اکثر رمانهای آلمانی در دوران تبعید توسط انتشارات کوریدو به چاپ رسید.

در نخستین سالهای تبعید چندن از مهاجران روزنامه‌هایی چاپ کردند، مثل روزنامه "نویه دویچه بلتر"^(۳) که سپتامبر ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ میلادی در پراگ توسط "ویلاند هر تسفله"^(۴) و "آنازگرس"^(۵) و "اسکار ماریا گراف"^(۶) به چاپ می‌رسید.

"برتولت برشت"^(۷) و "لیون فویش و انگر"^(۸) و "ویلی بردل"^(۹) در مسکو روزنامه "ورت"^(۱۰) را به چاپ رسانیدند. "کلاوس مان"^(۱۱)، پسر توماس مان در آمستردام تلاش کرد تا نویسندگانی را که از آلمان مهاجرت کرده بودند، بسیج کند و امکانات انتشار نوشته‌هایشان را در

1-Malik - Verlag

2-Querido - Verlag

3-Neue Deutsche Blaetter

4-Wieland Herzfelde

5-Anna Seghers

6-Oskar Maria Graf ۱۸۹۴-۱۹۷ میلادی

7-Bertolt Brecht

8-Lion Feuchtwanger

9-Willi Bredel

10-Das Wort ۱۹۰۶-۱۹۴۹ میلادی

11-Klaus Mann

خارج از کشور برایشان فراهم کند. چندتن از نویسندگان با همکاری با روزنامه "زاملونگ"^(۱) که کلاوس مان طرحش را ریخته بود موافقت کردند. تحت فشار ناشر آلمانی اشان، "توماس مان"، آ. دوبلین، "ش. تسوایگ"^(۲)، "ر. موزیل"^(۳)، آ. فن هوروات"^(۴) و دیگر نویسندگان مجبور شدند از اشاره به مسائل سیاسی در روزنامه صرف نظر کنند.

بعدها توماس مان در پنجاه و پنج خطابه رادیوی اش که از فرستنده انگلیسی BBC بین سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ میلادی پخش شد، رو به ملت آلمان کرد و به آنها با حالت شکوه هشدار داد.

هاینریش مان در سال ۱۹۳۳ میلادی به شهر نیس در فرانسه مهاجرت کرد و در آنجا نیز به فعالیتهای نویسندگی اش ادامه داد و در شمار مهمترین طرفداران "جبهه مردمی آلمان"^(۵) در آمد.

هاینریش مان سرشار از تفکر عمیق روشنگری و انسان گرایی بود و میل و علاقه وافری به تاریخ تفکر فرانسه داشت. در خارج از آلمان بسیاری از رمانهای تاریخی نوشته شد که ادبای آلمانی در آنها به جستجوی پناهگاهی بودند.

هاینریش مان رمان تاریخی دو بخشی اش را به نام "جوانی شاه هنری چهارم"^(۶) و "پایان شاه هنری چهارم"^(۷)، در دوران جمهوری وایمار براساس منابع اطلاعاتی کاملی آغاز کرد. "گئورگ لوکاچ"^(۸) هنری چهارم را "بالاترین پدیده رمانهای تاریخی مدرن" نامید. هاینریش مان از بسیاری از جنبه ها و دیدگاهها از زندگی شاه هنری چهارم گزارش می دهد. در

1-Die Sammlung

2-Stefan Zweig

3-R.Musil

4-Horvath

5-Volksfront کمونیهستها و سوسیالیستها بین سرمایه داران چپ

6-Die Jugend des Konig Henri Quatre ۱۹۳۵ میلادی

7-Die Vollendung des Konig Hmri Quatre ۱۹۳۸ میلادی

8-Georg Lukacs

این رمان تشبیهات و نقاط اشتراک بسیاری با ناسیونال سوسیالیسم و ترور ناشی از آن در آلمان وجود دارد.

مجموعه چهار بخشی **توماس مان** به نام **"یوسف و برادرانش"** ^(۱) موضوعی تاریخی دارد و از انجیل و اسطوره‌های قدیم نیز در آن یاد شده است. بخشهای آن به شرح زیر است:

داستان یعقوب ۱۹۳۳ Die Geschichten Jaakobs

یوسف جوان ۱۹۳۴ Der Junge Joseph

یوسف در مصر ۱۹۳۶ Joseph in Aegypten

یوسف، سرپرست خانواده ۱۹۴۳ Joseph der Ernaehrer

طولانی شدن تکمیل این رمان بی شک به سبب جا به جا شدن توماس مان در خارج از ۱۷۷ وطن بوده است. او در پی سفری در سال ۱۹۲۳ میلادی دیگر به آلمان بازنگشت، ابتدا در سوئیس ماند و پس از آن در سال ۱۹۳۸ به آمریکا مهاجرت کرد. هر یک از بخشهای رمان در موقعیتهای متفاوتی پدید آمده‌اند.

علاوه بر رمانهای تاریخی در ادبیات خارج از آلمان، در این دوران آثاری نیز پدید آمدند که دقیقاً موضوعشان خود پدیده مهاجرت و جلای وطن بود. یکی از این رمانها رمان **"کوه آتشفشان رمان بین مهاجران"** ^(۲) نوشته **"کلاوس مان"** است.

وی پس از تلاشهای اولیه‌اش برای یکی کردن حرکت مهاجران، قطع امید کرده بود. محلی که رمان در آن اتفاق می افتد، پاریس است. **کلاوس مان** سعی کرد تجربه غم انگیز و دردناک اما غنی خود را از ترک وطن به شکل داستان در آورد. او خطرناک بودن آلمان را به کوه آتشفشانی تشبیه کرده است.

1-Joseph und seine Bruder

2-Der Vulkan . Roman unter Emigranten ۱۹۲۹ میلادی

مجموعه رمان "سالن انتظار"^(۱) اثر "لیون فویشت وانگر"^(۲) از بخشهای زیر تشکیل شده

است :

موفقیت سه سال تاریخ یک استان ۱۹۳۰

Erfolg . Drei Jahre Geschichte einer Provinz

Die Geschwister Oppenheim

خواهران و برادران اوپنهایم ۱۹۳۳

Exil

تبعید ۱۹۴۰

"فویشت وانگر" پس از سفری به منظور سخنرانی ، دیگر به آلمان بازنگشت و تا سال ۱۹۴۰ میلادی در فرانسه زندگی کرد و از آنجا در پی فرار از بازداشتگاه از طریق اسپانیا و پرتغال به آمریکا مهاجرت کرد . شخصیت‌های هر سه رمان او تا حدودی شخصیت‌هایی هستند که در این دوران با آنها روبرو شده است . با کنایه و خشم در رمان "موفقیت" که رنگ و بوی زندگی‌نامه خودش را دارد ، از اوایل نازیونال سوسیالیسم می‌نویسد . وی در رمان "خواهر و برادران اوپنهایم" با تمثیل قراردادن یک خانواده سرمایه‌دار یهودی و اهل برلین به تحلیل سرانجام یهودی‌ها در آن دوران می‌پردازد .

۱۷۸

آخرین بخش رمان "تبعید" مربوط به پاریس و اوایل سال ۱۹۳۵ میلادی است و گزارشی است در مورد قضاوت بسیاری از اشخاص خارجی درباره مهاجرین آلمانی در این اوضاع در شهر پاریس . پدیده مهاجرت در این رمان با سرنوشت‌های شخصی تک تک افراد روشن شده است .

آنا زگرس



"آنا زگرس"^(۱) در سال ۱۹۳۳ میلادی به فرانسه گریخت و در سال ۱۹۴۱ میلادی به مکزیک مهاجرت کرد و در همان جا به فعالیتهای سیاسی پرداخت. در سال ۱۹۳۵ میلادی در اولین "کنگره بین‌المللی نویسندگان در حمایت از فرهنگ"^(۲) که در پاریس برگزار شد، سخنرانی کرد

و در گردهمایی "اتحادیه دفاع از نویسندگان آلمانی"^(۳) نیز شرکت جست.

وی رمانهایی تألیف کرده است که از نظر موضوعی حاوی عناوینی از قبیل تبعید یا مقاومت علیه ناسیونال سوسیالیسم از جانب کمونیسم است.

رمان "ترانزیت"^(۴) در بردارنده تجربیات او در شهر "مارسی"^(۵) است، پیش از آنکه آنا زگرس بتواند با یک کشتی باری به مکزیک برود. در این رمان، پاسپورت انگیزه اصلی است. یعنی مدرک شناسایی اشخاص که بدون آن هیچ هویتی ندارند. در این رمان موقعیت مهاجرانی که در مارسی برای به دست آوردن بلیط کشتی با هم می‌جنگیدند به تصویر کشیده است.

این بلیط برای فرار از خطر حتمی مرگ کاملاً جدی محسوب می‌شد. بیگانگی از وطن خود که به طور روز افزون شدت می‌گرفت، کاغذ بازی بی‌حد و حساب مسئولان خروج از کشور تصویر تیره و غمگینی از بیهودگی و پوچی نشان می‌دهد که انسان را به یاد داستانهای کافکا می‌اندازد.

۱-Anna Seghers ۱۹۰۰-۱۹۸۲ میلادی

۲-Internationalen Schriftstellerkongress zur Verteidigung der Kultur

۳-Schutzbundes deutscher Schriftsteller

۴-Transit

۵-Marseille بندری در فرانسه

ارنست تولر

"ارنست تولر"^(۱) در سال ۱۹۳۳ میلادی زندگی نامه شخصی جزء به جزء خود را تحت عنوان "جوانی در آلمان"^(۲) در انتشارات کوریدو در آمستردام که مخصوص مهاجران بود به چاپ رساند و به این وسیله مسئولیت خود را در مورد وقایعی که در آلمان رخ می داد نشان داد وی از سال ۱۹۱۸ میلادی عضو مشاوران "دولت مونیخ"^(۳) بود.

"ترس و نکبت رایش سوم"^(۴) اثر "برتولت برشت"^(۵) نیز مانند آثار تولر به این زمان و موقعیت خاص آن اشاره دارد. برشت ۲۴ صحنه را از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۸ میلادی در دوران مهاجرت به دانمارک نوشت. آنها از نظر موضوعی با هم یکی نیستند، بلکه به صورت سمبلیک و با توجه به جزئیات، موقعیت در آلمان را توصیف می کنند که فقط بیزاری و نه آنکه همدردی را در انسان ایجاد می کنند. این قطعه ها برای آمدن روی صحنه نوشته شده اند و اساساً "آلمان، یک داستان هولناک"^(۶) نامیده می شوند. این قطعه در تأیید نوشته های نه در پاریس در سال ۱۸۴۴ میلادی به نام "آلمان، یک داستان زمستانی"^(۷) نوشته شده است.

"هوروات"^(۸) نیز در رمان خود به نام "جوانی بدون خدا"^(۹) صحنه های جداگانه ای را آورده است که مجموعاً داستان زندگی یک معلم است که ناظر رفتار فاشیستی دانش آموزان یک کلاس با یکی از همکلاسی هایشان است و سرانجام ناامیدانه از کار خود کناره گیری و به آفریقا مهاجرت می کند.

۱۸۰

1-Ernst Toller ۱۸۹۳-۱۹۳۹ میلادی

2-Ein Jugend in Deutschland

3-Mitglied der Muenchner Raterregierung

4-Furcht und Elend des Dritten Reiches ۱۹۸۳ میلادی

5-Bertolt Brecht

6-Deutschland . Ein Greuelmaerchen

7-Deutschland . Ein Wintermaerchen

8-Horvath

9-Jugend ohne Gott

"هفتمین صلیب رمانی دربارهٔ آلمان هیتلری"^(۱) برای آنازگرس موفقیت‌های بین‌المللی بسیاری به ارمغان آورد. این اثر با بهره‌گیری از تکنیک هنری رمان، بازگشت به گذشته و چهار چوب تاریخی، تصویری واقعی از آلمان به دست می‌دهد.

آنازگرس این رمان را در دوران مهاجرتش به مکزیک نگاشته است. در سال ۱۹۳۷-۳۸ میلادی در روزنامه "ورت"^(۲) چاپ مسکو "مباحثات اکسپرسیونیستی"^(۳) به چاپ رسید و مربوط می‌شد به طرح رئالیستی مارکسیسم. در این باره نامه نگاری‌ای بین آنازگرس و گئورگ لوکاچ انجام گرفت و مسائلی در مورد شکل ارائه حقیقت در ادبیات مطرح شد.

لوکاچ معتقد بود که یک نویسنده باید تمامیت اجتماعی را توصیف کند. آنازگرس به تکنیک جدید داستانی اثر "جان دوس پاسوس"^(۴) آمریکایی اشاره می‌کرد و عقیده داشت که تمامیت اجتماعی تنها باید در پاره‌ای از موضوعها بیان شود و یک نویسنده تنها می‌تواند خود را به طور تجربی به دنیا نزدیک کند و جزئی از کلیت را بازگو کند. رمان "هفتمین صلیب" یک چنین جزئی را در شرح حال زندانی فراری "گئورگ هایسلر" نشان می‌دهد.

"لوته در وایمار"^(۵) از ملاقات گوته با بانوی سالخورده‌ای به نام شارلوت بوف حکایت می‌کند. توماس مان این اثر را "کمدی روشنفکرانه" نامیده است. او در این اثر تخیل و حقیقت، هنر و زندگی و علم شناخت را توصیف می‌کند. او در دوران تبعید در آمریکا "دکتر فاوست" را نوشت. در این کتاب بارها زمانها درهم ادغام می‌شوند. این رمان پدید آمدن فاشیسم را توصیف کرده است.

1-Das siebte Kreuz . Roman aus Hitlerdeutschland

2- Das Wort

3-Expressionismusdebatte

4-Johann Dos Passos ۱۸۹۶-۱۸۹۷۰ میلادی

5-Lotte in Weimar ۱۹۳۹ میلادی

نام لوته از رمان گوته به نام "رنجهای ورتر جوان" گرفته شده است. رنجهای ورتر جوان غوغا برانگیزترین داستان مکتب رمانتیسم آلمان در ربع آخر قرن ۱۸ است که در مدت ۴ هفته نوشته شده است. شارلوت بوف دختر ۱۹ ساله یکی از خاندانهای آلمانی قدیم بود که گوته او را در یک ضیافت بزرگ دید. یوهان کریستیان کستمر نامزد شارلوت بود. ماجرای عشق گوته به شارلوت بوف موضوع آفرینش رنجهای ورتر جوان است.

علاوه بر رمانهای تاریخی و رمانهای روز، آثاری دیگر نیز به وجود آمدند که سعی در توصیف وضعیت تبعیدیان داشتند.

هرمان هسه با اعتراض از آلمان خارج شد و هرگز به آنجا بازنگشت و در سال ۱۹۲۲ میلادی تابعیت سوئیس را پذیرفت. وی سوئیس را "تسلی دهنده تمامی آلودگی‌ها و سموم دنیوی" می‌نامید. کتاب "بازی مهره‌های شیشه‌ای"، که در واقع نگارش حقیقی آن در سال ۱۹۳۲ میلادی شروع و در سال ۱۹۴۳ میلادی به پایان رسید، بلندترین و شاید مشهورترین کار ادبی **هسه** باشد. وی در این کتاب واقعیات بیرونی و عینی را با تخیلات درونی ادغام می‌کند و با این کار گذشته و آینده را نیز به هم پیوند می‌دهد. در این اثر تمدن جدید و آرمانهای شهری مطرح می‌شوند.

رمان تخیلی "ستاره متولد نشده‌ها یک سفرنامه"^(۱) اثر **فرانتس ورفل** که در سال ۱۹۴۶ میلادی در آمریکا نوشته شد، از رمانهای باروک آلمان الهام گرفته است. این رمان در بردارنده سه روز از سال ۱۰۱۹۴۵ میلادی است که در آن راوی داستان "آف-و"^(۲) در می‌باید که انسان با وجود تمامی پیشرفتهای فنی - تکنیکی هیچ تغییری نکرده است.

در کتاب "دنایای دیروز، خاطرات یک اروپایی"^(۳) **اشتفان تسوایگ** "امیدهای دوران هومانیسم را که بر اثر دو جنگ جهانی بر باد رفته و ویران شده‌اند به تصویر می‌کشد. اعتقاد به "قدرت همبستگی ملل" و امید تشکیل یک اروپای واحد به واسطه سلطه فاشیسم در آلمان از بین رفت.

آلفرد دوبلین در دوران تبعید و متعاقب آن بانظری اجمالی کتاب "سفر تقدیر"، گزارش و اعتراف را در سال ۱۹۴۹ میلادی نوشت. وی سعی کرد تا تجربیات شخصی و وقایع آن دوران را به رشته تحریر در آورد. وی در شمار نخستین افرادی بود که از خارج برگشتند تا به

1-Stern der Ungeborenen . Ein Reisenroman

2-F.W قهرمان داستان ستاره متولد نشده‌ها

3-Die Welt von Gestern . Erinnerungen eines Europaers ۱۹۴۲ میلادی

بازسازی فرهنگی آلمان بپردازند.

اصطلاح "مهاجرت درونی"^(۱) در سال ۱۹۳۳ میلادی توسط "فرانک تیسی"^(۲) به کار برده شد. این اصطلاح مشخص کننده برخورد روحی و معنوی نویسندگان آلمانی است که پس از سال ۱۹۳۳ میلادی در آلمان ماندند و مهاجرت "روحی" را انتخاب کردند، در حالی که مهاجرانی که جرای وطن کرده بودند، اغلب تحت فشار مشکلات زبانی در کشورهای بیگانه بودند و رنج می بردند و نیز انزوا و جدا ماندن از جامعه آلمانی را به وضوح حس می کردند برای مهاجران درونی، آنهایی که در آلمان مانده بودند و منکر ناسیونال سوسیالیسم بودند نیز ممنوعیت قلم و اجتماعات برقرار بود. با این وجود آثاری نیز در مهاجرت درونی به وجود آمدند و در آلمان نیز چاپ شدند. در این مورد نیز باز موضوعهای دینی و تاریخی ارجحیت داشتند. مشهورترین این آثار رمان "ستمکار بزرگ و دادگاه"^(۳) اثر "ورنر برگن گرون"^(۴) و رمان "عروسی ماگدبورگی"^(۵) اثر "گرترودفن لوفرت"^(۶) است. هر دو ادیب مذکور به کاتولیسم گرویدند. آثار نویسندۀ پروتستانی به نام "یوخن کلپر"^(۷) به نام "پدر"^(۸) و "کلیسای از بین رفته"^(۹) اثر "ادوارد شاپر"^(۱۰) نیز از شهرت خوبی برخوردار شدند. "فرانک تیسی"^(۱۱) در رمان خود به نام "سلطنت شیاطین"^(۱۲) از تشبیهات و تمثیلاتی بهره جسته تا به طور کنایی حکومت رایش سوم را به تصویر بکشد.

"گوتفرید بن" و "ارنست یونگر"^(۱۳) بعدها به مهاجرین درونی (نویسندگان در خاک

1-Innere Emigration

2-Frank Thiess

3-Der grosstyrann und das Gericht ۱۹۳۵ میلادی

4-Werner Bergengruen ۱۸۹۲-۱۹۶۴ میلادی

5-Die Magdeburgische Hochzeit ۱۹۳۸ میلادی

6- Gertrud von Le Fort ۱۸۷۶-۱۹۴۲ میلادی

7-Jochen Klepper ۱۹۰۳-۱۹۴۲ میلادی

8-Der Vater ۱۹۳۷ میلادی

9-Die Sterbende Kirche ۱۹۳۶ میلادی

10-Edzard Schaper ۱۹۰۸-۱۹۸۶ میلادی

11-Frank Thiess ۱۸۹۰-۱۹۸۶ میلادی

12-Das Reich der Daemonen ۱۹۴۱ میلادی

13-Ernst Junger

آلمان) پیوستند. رمان **یونگر** به نام "روی صخره‌های مرمین"^(۱) حمله‌ای پنهانی علیه ناسیونال سوسیالیسم است.

در سال ۱۹۳۴ میلادی "رمان یک پولی"^(۲) **برشت** در آمستردام به چاپ رسید. وی از تکنیک بیگانه سازی در نمایشنامه‌ای که از روی این رمان برداشته شده، استفاده کرده است. **برشت** پیش از سال ۱۹۳۳ میلادی، پیشرو نمایشنامه نویسان جوان آلمان بود.

برشت از سال ۱۹۳۳ میلادی تا سال ۱۹۳۹ میلادی در دانمارک می‌زیست و در سال ۱۹۴۱ میلادی به آمریکا مهاجرت کرد. در آنجا مهمترین نمایشنامه‌هایش، بخصوص تئوری تئاتر داستانی پدیدار شد. وی نخستین بار تئوری تئاترش را در سال ۱۹۴۹ میلادی تحت عنوان "ارغنون کوچک تئاتر"^(۳) در مجله "زین اوند فرم"^(۴) منتشر ساخت. **برشت** بشخصه دوباره به عنوان کارگردان مشغول فعالیت شد و آرزو می‌کرد که نمایشنامه‌هایش آموزشی و نیز سرگرم کننده باشند. او می‌خواست از هر صحنه تخیلی بپرهیزد و بیننده را به مشاهده انتقادی و بخصوص جایگاهی انتقادی فراخواند. او این ابزار را که به واسطه آن تخیلات و اوهام را می‌شکست و فاصله به وجود می‌آورد "عنصر بیگانه سازی"^(۵) نامید. در این اثنا ذهن **برشت** متوجه تغییر در پدیده‌های معمولی و عادی گشت. نمایشنامه‌هایش غالباً توسط عناوین فرعی^(۶) و سرود قطع می‌شود و از صحنه‌های متعدد که کاملاً از هم جدا هستند و از نظر زمانی به فاصله دوری از هم قرار دارند، تشکیل شده است مانند "مادر کوراژ و فرزندانش"^(۷) و "زندگی گالیله"^(۸). بازیگران نیز در نمایشنامه‌های **برشت** باید فاصله آگاهانه‌ای با نقشی که بازی می‌کنند، داشته باشد. **برشت** عقیده دارد که تماشاگر باید فعال باشد و نباید تنها شاهد ناظر اعمال بازیگران روی صحنه باشد. باید ذهن او را فعال ساخت و از او خواست تا تصمیم

1-Auf den Marmorklippen ۱۹۳۹ میلادی

2-Dreigroschenroman

3-Kleines Organon fuer das Theater

4-Sinn und Form

5-Verfremdungseffekt

6-Zwischentitel

7-Mutter Courage und ihre Kinder

8-Leben des Galilei

بگیرد و در مورد صحنه‌هایی که می‌بیند نظر خود را اعلان کند. بازیگر نیز باید با نقش خود فاصله ایجاد کند. به زبان ساده باید گفت که **برشت** اعتقادش بر آن است که بازیگر نباید غرق در نقش خود شود بلکه باید دو چهره داشته باشد، یعنی هم شخصیت در نمایش و هم شخصیت واقعی خود را. برای نشان دادن این حالت نیز **برشت** اغلب بازیگرانش را وادار می‌دارد تا به زبان سوم شخص مفرد سخن گویند و یا غالباً خود را به تماشاچیان معرفی کنند.

برشت نمایشنامه "مادر کوراژ و فرزندان" را در سال ۱۹۴۱ میلادی در زوریخ برای نخستین بار روی صحنه برد. این نمایشنامه از دوازده صحنه تشکیل شده است و در مورد سرنوشت یک زن فروشنده مواد غذایی به نام دلور است. موضوع اصلی داستان از زمان جنگ‌های مذهبی سی‌ساله در نیمه اول قرن هفدهم اقتباس شده است. **برشت** در این نمایشنامه منظورش شرح تاریخی وقایع نبوده است، بلکه می‌خواسته است تا به این وسیله از جنگ و عواقب وحشتناک آن سخن گوید.

۱۸۵

برشت هدفش آن است که به ویژه پیش از همه به ببیننده چیزی بیاموزد. هدف او آموزش است. وقایع با موسیقی از هم جدا می‌شوند. این موسیقی غالباً مستقل است و وظیفه‌اش ایجاد تحرک و فعال ساختن ذهن تماشاگر است و به تفسیر و درک صحنه و وقایع آن کمک می‌کند. موسیقی **برشت**، در اکثر موارد خوش‌آهنگ و دلنشین نیست و موسیقی نیز در واقع به عنوان یکی از عناصر بیگانه‌سازی به کار گرفته می‌شود.

اولین متن از نمایشنامه "زندگی گالیله" در دانمارک نوشته شد. این نمایشنامه برای نخستین بار در سال ۱۹۴۲ میلادی در زوریخ به روی صحنه آمد. **برشت** مانند رمان‌نویسان در اوایل سال‌های تبعید گامی به عقب در تاریخ برداشت.

او فیزیکدان ایتالیایی "گالیلئو گالیلئی"^(۱) را انتخاب کرد و در نمایشنامه خود به نام "زندگی گالیله" مسئله مسئولیت دانشمندان در برابر انسانیت را مطرح ساخت. در این نمایش

گاليله با تحقيق در می‌یابد که فرضیه کپرنیک در مورد گردش زمین درست است و به واسطه این کشف در تضاد با کلیسا قرار می‌گیرد. کلیسا که معتقد است زمین در مرکز کائنات قرار دارد، ادعای گاليله را مبنی بر متحرک بودن و گرد بودن زمین نمی‌پذیرد. گاليله سرانجام برای آنکه جان سالم از مهلکه به در ببرد، فرضیه خودش را انکار می‌کند و پس از آن در آرامش به تحقیقاتش می‌پردازد. پُر واضح است که **برشت** وضعیت و موقعیت بسیاری از دانشمندان آلمانی را پس از به قدرت رسیدن هیتلر به وضعیت گاليله در آن زمان تشبیه کرده است.

گاليله **برشت** دارای دو گانگی شخصیت است: هم حقیقت‌گراست و هم محافظه‌کار شخصیتی زنده و واقعی است. **برشت** معتقد است که در دورانی که با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان حقایق را اشاعه داد، راهی جز طریق غیر قانونی آن نیست.

برشت همزمان با نمایشنامه "زندگی گاليله"، "آدم خوب سچوان"^(۱) را نگاشت، که با آنکه در سال ۱۹۳۰ میلادی طرح اولیه آن ریخته شد برای اولین بار در سال ۱۹۴۳ میلادی در زوریخ به روی صحنه رفت. داستان این نمایش از این قرار است که سه تن از خدایان می‌خواهند در روی زمین انسان نیکی را بیابند. تنها انسان خوب، زنی روسپی است به نام "شن ته"^(۲).

خدایان به او مبلغی پول می‌بخشند تا او برای خود دکان تنباکو فروشی باز کند، اما او به سبب خوش قلبی و طبیعت پاکی که دارد همه آن را به تهی‌دستان می‌بخشد. وی نیز دارای دو چهره است، یک چهره‌اش مهربان و پاک و شخصیت دیگرش سخت دل و بیرحم و دروغ‌گوست. وی چهره ظالمش را در قالب پسر عموی خیالی‌اش می‌آورد. در آن چهره کارخانه‌ای راه می‌اندازد و کارگران را با مزد کم به کار می‌گیرد و ظلم بسیار می‌کند. در آخر ماجرا نیز به گوشه‌ای پناه می‌برد و خدایان نیز به آسمانها برمی‌گردند، بی‌آنکه انسان خوبی را یافته باشند. **برشت** در این نمایش نشان می‌دهد که در این دنیا فقط زمانی می‌توان آسوده زیست که چند شخصیتی باشیم. اکثر قهرمانان نمایشنامه‌های **برشت** از چند شخصیت متضاد برخوردارند. به عنوان

بهترین نمونه‌های این چندگانگی شخصیت می‌توان از "آدم خوب سچوآن" نام برد.

"کارل تسوک مایر"^(۱) نمایشنامه‌نویس، در سال ۱۹۳۹ میلادی از طریق کوبا به آمریکا مهاجرت کرد و در آنجا در مزرعه‌ای خود را مشغول داشت. "دعوت به زندگی"^(۲) را برای آن نگاشت که به خود و دیگر مهاجران جرأت و شهامت برای استقامت و پایداری بدهد و در واقع تضاد شدیدی با "نامه‌ی خداحافظی" اشتفان تسوايگ"^(۳) دارد که پیش از خودکشی‌اش در دوران تبعید در برزیل نگاشته است. در این مورد به خوبی می‌توان تأثیرات متفاوت اوضاع و موقعیتهای در تبعید را باز شناخت و درک کرد که تا چه حد راههای زندگی شخصی نویسندگان در اثر این بی‌وطنی و آوارگی اجباری منحرف شده یا در هم شکسته است.

نویسندگان آلمانی زبان بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی

موقعیت و وضعیت ادبیات زبان آلمانی بعد از قرار داد سال ۱۹۴۵ در آلمان

پایان جنگ و انعقاد قرارداد کاپیتولاسیون (تسلیم بی‌قید و شرط آلمان) در هشتم ماه مه سال ۱۹۴۵ میلادی در تمامی ابعاد زندگی مردم آلمان شکاف و رخنه عمیقی ایجاد کرد. ادبیات آلمان دوباره تجدید حیات یافت. در دوران حکومت ناسیونال سوسیالیسم بسیاری از نویسندگان مشهور آلمانی مهاجرت کردند، چندین تن از آنان در آلمان ماندند و "مهاجرت درونی" را برگزیدند، بسیاری از آنان سکوت اختیار کردند، بسیاری توسط ناسیونال سوسیالیستها کشته شدند یا از سر ناامیدی و یأس خودکشی کردند.

جامعه آلمان از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ میلادی کاملاً جدا از رشد ادبی سایر ممالک ماند. آثار نویسندگان در تبعید نیز در خارج از کشور به چاپ می‌رسید و در آلمان ناشناخته باقی

1-Carl Zuckmayer ۱۸۹۶-۱۹۷۷ میلادی

2-Aufruf zum Leben ۱۹۴۲ میلادی

3-Stefan Zweig

می‌ماند. از آنجایی که ادبیات اکسپرسیونیستی از نظر ناسیونال سوسیالیستها منع شده بود و آثار اکسپرسیونیستی سوزانده می‌شد آثار این مکتب و نویسندگان سالهای بیست بسختی شناخته شده بودند. با این وجود در ادبیات آلمانی "نقطه صفر" و رکودی وجود نداشت، بلکه می‌توان از یک نیاز جبرانی عظیم و خارق‌العاده صحبت کرد. علاوه بر آن تجربیات و مسائل پایان جنگ بر روی ادبیات تأثیر ویژه‌ای گذاشت با وجود ویرانی شهرها و در نتیجه ویرانی تئاترها، کمبود کاغذ و محدودیتهای بی‌شمار در زندگی روزمره به سرعت فضای فرهنگی جدیدی شروع به بارور شدن کرد.

ادبیاتی که مستقیماً پس از پایان جنگ به وجود آمد، عمیقاً تحت تأثیر وقایع و تجربیات جنگ بود و سعی بر نشان دادن چهره غم‌انگیز و تیره جنگی خانمانسوز داشت.

مسئله تقصیر داشتن و مسئول بودن ملت آلمان در این جنگ پس از چندی مطرح شد و تا به امروز نیز این سؤال از ادبیات آلمان دور نشده است و به قوت خود باقی است. ادبیات پس از جنگ سه مسیر مختلف داشت:

۱۸۱

۱- ادبیات مهاجرینی که به وطن بازگشته بودند.

۲- ادبیات نویسندگانی که در دوران ناسیونال سوسیالیسم در آلمان مانده بودند.

۳- ادبیات نسل جوان.

این سه جهت تا سالهای ۵۰ تأثیر خود را روی ادبیات به جا گذاشته بود در تئاتر نمایندگان این سه مسیر عبارت بودند از:

۱- "کارل تسوک مایر"^(۱) که در سال ۱۹۴۵ میلادی از آمریکا به سوئیس بازگشت.

۲- "گونتر ویزن بورن"^(۲) که علیه رایش مقاومت کرد.

۳- "ولفگانگ بورشرت"^(۱) نماینده نسل جوان آلمان که در جنگ شرکت کرده و

تجرباتی از آن اندوخته بودند.

بسیاری از نمایشنامه‌ها در ابتدا به صورت نمایشنامه‌های رادیویی اجرا می‌شد. شعر دوران پس از جنگ تا حد زیادی شعر طبیعت و منظره است. تأثیر گوتفرد بن بر روی شعر این سالها بسیار است. وی خطابه‌ای تحت عنوان "مسائل شعر"^(۲) که حاوی بحثهای بیشماری در مورد شعر مدرن بود، به چاپ رساند.

در حالی که شعر تا حد زیادی به اشعار پیش از سال ۱۹۳۳ متکی بود و نویسندگان در نمایشنامه‌های رادیویی و تئاتر سعی بر تجسم بخشیدن به تجربیات جنگ داشتند، مدت زمانی طول کشید تا ادبیات داستانی و رمان پس از جنگ دوباره راه به جامعه یافت.

نویسندگان جوان در کنار نویسندگان مشهوری که پیش از دوره نازیونال سوسیالیستها ۱۸۹ نیز معروف بودند، به خصوص (توماس مان) مشکل داشتند. به واسطه اعطای جایزه نوبل به هرمان هسه در سال ۱۹۴۶ میلادی، اگر چه ادبیات آلمانی دوباره در عرصه جهانی به رسمیت شناخته شد، اما این رسمیت مربوط به ادبیات آلمانی پیش از سال ۱۹۳۳ میلادی بود.

تا سالهای ۵۰ همچنان آثار نویسندگان مهاجر معیار ادبی زمانه بود. در سال ۱۹۴۷ میلادی "هانس ورنر ریشتر"^(۳) در "آلگو"^(۴) چند ادیب و منقد جوان را فراخواند. آنها از روی دست نوشته‌های چاپ نشده‌اشان می‌خواندند، بحث و انتقاد می‌کردند و سعی داشتند پا به قلمرو ادبیات بگذارند. از آنجا بود که "گروه ۴۷"^(۵) تشکیل شد و تا اواخر سالهای ۶۰ مهمترین نقش را در ادبیات بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی عهده‌دار شد. تقریباً تمامی نویسندگان مهم امروز با این گروه در ارتباط بودند. این گروه از نویسندگانی تشکیل می‌شد که بدون همبستگی سیاسی

1-W.Borchert

2-Probleme der Lyrik

3-Hans Werner Richter ۱۹۰۸ میلادی

4-Allgau

5-Gruppe 47

یا زیبایی شناسی برای نسل جوان موقعیت گرانبهائی را برای شکوفایی استعدادهای شخصی‌اشان فراهم می‌کرد.

در "داستان کوتاه"^(۱) وقایع خیلی نیشدار و باکنایه مجسم می‌شد و آغاز و پایان داستان نامشخص بود. داستانهای کوتاه "بورشرت" بهترین نمونه برای آن هستند و نیز داستانهای کوتاه بعدی از "بول"^(۲) و "لنتس"^(۳) که تحت تأثیر ادبیات خارجی به ویژه آثار "ارنست همینگوی"^(۴) و "ویلیام فالکنر"^(۵) قرار دارند. رمانهای سال ۵۰ و ۶۰ بیش از همه با وقایع جنگ و پذیرش وضع زندگی در آلمان فدرال پس از جنگ سر و کار دارد.

"هانس اریش نوساک"^(۶)، "ولفگانگ کوپن"^(۷) و "آرنو اشمیت"^(۸) در سالهای پنجاه جایگاه ویژه‌ای کسب کردند. این سه نویسنده در آن زمان به نسل میان سال آلمان تعلق داشتند که جوانتر از اکثر مهاجران بودند اما دیگر در شمار نسل جوان نیز به حساب نمی‌آمدند.

۱۹۰

در آغاز سال ۶۰ در جمهوری فدرال آلمان "نمایشنامه‌های مستند"^(۹) بسیاری به وجود آمدند. آنها بر این باور بودند که اوهام و تخیلات روی صحنه، انسانها را نمیتواند تغییر دهد، بلکه تنها رویارویی با واقعیتهای تاریخی - سیاسی بر روی آنها تأثیر میگذارد. در این زمان ترس از جنگ دوباره فزونی یافت.

به موازات علاقه به تئاتر مستند در سال ۱۹۶۱ در "دورتموند"^(۱۰) یک اجتماع کارگری از نویسندگان ایجاد شد که تصمیم گرفت دنیای صنعتی کارگران را در ادبیات به تصویر کشد. این اجتماع به "گروه ۶۱"^(۱۱) معروف شد. مشهورترین نمایندگان این گروه "ماکس فن

1-Kurzgeschichte

2-Boell

3-Lenz

4-Ernest Hemingway ۱۸۹۹-۱۹۶۱ نویسنده آمریکایی میلادی

5-William Faulkner ۱۸۹۷-۱۹۶۲ نویسنده آمریکایی میلادی

6-Hans Erich Nossack ۱۹۰۱-۱۹۷۷ نویسنده آلمانی میلادی

7-Wolfgang Koeppen

8-Arno Schmidt ۱۸۹۷-۱۹۶۲ میلادی

9-Dokumentartheater

10-Dortmund

11-Gruppe 61

درگرون*^(۱) است.

در سال ۱۹۷۰ میلادی "محفل صنعتی ادبیات دنیای کارگری" از گروه ۶۱ منشعب شد، زیرا برای چند تن از نویسندگان بحث‌های سیاسی حتی مهم‌تر از خود ادبیات شده بود. مشخص کردن چهره‌ی ادبی سال‌های ۷۰ بسیار مشکل است، زیرا بر خلاف سال‌های ۶۰ هیچ گروهی وجود نداشت که دارای مسیر و هدف مشترکی باشد.

در اواخر سال‌های ۶۰ نیز ادبیات جهت‌گیری سیاسی زیادی پیدا کرده بود. دیگر وزن شعر، قافیه و شکل بندهای شعر مهم نبود. موضوعها نیز از وقایع روزمره گرفته می‌شد. تجربیات تک تک افراد با واقعیت‌گرایی محض در شعر بیان می‌شد، به طوری که اشعار به طور روز افزون خصوصی‌تر شد. دنیای شهرهای بزرگ، تأثیرات منفی تمدن و تکنیک از دید موفقیت‌های تصویری اشخاص مطرح می‌شد. این شیوه جدید رئالیستی مشخصه شعر و نیز ادبیات داستانی این دوران است. به جای سمبل‌ها و رموز، زبان محاوره و موضوعهای روزمره در اشعار به کار گرفته شدند. زیرا همان گونه که "یورگن تئوبالدی"^(۲) معتقد است:

"اجسام کوچکند که دنیا را بزرگ می‌کنند"^(۳)

ادبیات سال‌های ۷۰ به شخص رجعت کرد و این امر در موضوعهای مختلف، اشکال گوناگون و باگرایشهای متفاوت از هم تحقق پذیرفت. موضوعهای پدر-روان شناسانه-خاطرات نگاری و بیوگرافی نویسنده و داستانهای مستند رواج یافت.

در ادبیات زنان نیز موضوعهای شخصی و نیز سیاسی در مرکز توجه قرار گرفت. ظلم به زنان در تمام دنیا در سال‌های ۶۰ موضوع بحث و انتقاد و مبارزه قرار گرفت. مسائل زنان و مشکلات آنها در حوزه زندگی‌اشان و در ادبیات زنان مطرح شد. نقش سنتی مادر و تصویر زن

1-Max von der Gruen ۱۹۲۶ میلادی

2-Jurgen Theobaldy

3-Es sind die kleine Dinge , die die Welt vergrossern

گمراه کننده ، مطرح شد .

نقطه مشترک جدیدی در ادبیات آلمانی شرقی و آلمان فدرال به سبب پرداختن به مسائل خلع سلاح ایجاد شد . پس از سالهای زیاد در سال ۱۹۸۱ میلادی نویسندگان شرق و غرب دوباره به گفتگویی مشترک نشستند . معذالک موقعیت بسیار دشوار این زمان پس از این گردهمایی دوباره مورد توجه قرار گرفت . تعداد بی شماری از نویسندگان ، "اتحادیه نویسندگان آلمانی"^(۱) که در سال ۱۹۶۹ میلادی در آلمان غربی تأسیس شده بود را ترک کردند . در بین آنها نویسندگانی نیز بودند که از شرق به غرب کوچ کرده بودند . به این ترتیب به رفتار متفاوت رهبری اتحادیه نویسندگان در برابر "اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک آلمان" اعتراض کردند .

۱۹۲ ادبیات جمهوری دموکراتیک آلمان (DDR ، آلمان شرقی)

بعد از سال ۱۹۴۵ در آلمان دوگونه ادبیات وجود داشت که هر یک جداگانه سیر تکامل خود را طی می کردند ادبیات در جمهوری دموکراتیک آلمان (این جمهوری که پیش از آن منطقه اشغالی اتحادیه شوروی نامیده می شد در هفتم اکتبر سال ۱۹۴۹ تأسیس شد) تقریباً به طور کامل مربوط بود به آثاری که در تبعید توسط نویسندگان آلمانی زبان با تکیه بر ادبیات کارگری - انقلابی سالهای پیش از ناسیونال سوسیالیسم نگاشته شده بود . نویسندگانی که از تبعید باز گشتند بودند باید در مورد اینکه در آینده در کدام بخش آلمان می خواهند زندگی کنند ، تصمیم می گرفتند . "آرنولد تسوایک"^(۲) ، "آنا زگرس" ، "برتولت برشت" و "اشتفان هرملین"^(۳) از کشورهای غربی به جمهوری دموکراتیک آلمان بازگشتند ، "هاینرش مان" هم

همین تصمیم را داشت ، اما در آمریکا در گذشت . "یوهانس بشر"^(۱) (که بعدها وزیر فرهنگ جمهوری دموکراتیک آلمان شد) و "پتر هوخل"^(۲) نیز از تبعید در روسیه به برلین شرقی آمدند .

در آلمان شرقی ، ادبیات و برخورد های دولتی در مورد این ادبیات از همان بدو امر رابطه نزدیکی با هم داشتند . در دولت سوسیالیستی ، ادبیات به عنوان سلاحی در مبارزات قلمداد می شد و به همین خاطر تمامی هنرمندان مبارز اجتماعی در این نبرد مشارکت و همکاری می کردند .

در دولت سوسیالیستی براساس دیدگاه حزب ، وظیفه شان این بود که ادبیات سوسیالیستی ملی خلق کنند . از آنجا که سیاست و ادبیات به طور تنگاتنگی به هم وابسته هستند ، می توان راه ادبیات آلمان شرقی را با وضعیت رشد سیاسی در آن کشور مطابقت داد . ۱۹۳ در اینجا باید سه مرحله ادبی را برشمیریم :

۱- ادبیات ضد فاشیستی ۱۹۴۹-۱۹۴۵ میلادی

۲- توصیف طرح گونه و ساده حقایق که حدود سال ۱۹۵۰ میلادی آغاز شد و تا پایان دهه ۵۰ ادامه یافت .

۳- استحکام و انسجام که از حدود سال ۱۹۶۰ میلادی شروع شد .

ادبیات ضد فاشیستی (۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ میلادی)

ادبیات آلمان شرقی ضد فاشیسم و موافق دموکراسی بود اما در عمل با برنامه ریزی

گروه‌های خاص که مردم به آنها "فاشیست هیتلری"^(۱) می‌گفتند، ناسیونال سوسیالیسم در حال نضج گرفتن بود. در ژوئیه سال ۱۹۴۵ میلادی "اتحادیه فرهنگی احیاء دموکراتیک آلمان"^(۲) بنا شد که رئیس آن نیز "بشر" بود. ادبیات نخستین سالهای پس از جنگ را نویسندگان نسل قدیم تعیین می‌کردند که همگی آنان مقاوت علیه فاشیسم را به اثبات رسانده بودند، از جمله می‌توان از آنا زگرس، "اروین اشتريت ماتر"^(۳) و "لوئیز فورنبرگ"^(۴) نام برد.

توصیف طرح‌گونه و ساده حقایق

دومین مرحله ادبی در آلمان شرقی را می‌توان توصیف حقیقت به شکلی ساده و روشن نامید. تثبیت دولت کارگری-کشاورزی و ساخت نظام اجتماعی سوسیالیستی موضوعهای ادبی مطرح در این مرحله بودند. بحث در مورد انتقاد از اوضاع و مشکلات حاضر در این ادبیات جدید شروع شد. این مباحث در "کنگره حزب سوسیالیستی اتحاد آلمان"^(۵) (SED) و در "کنگره نویسندگان"^(۶) و نیز در دو روزنامه علمی و ادبی مهم در آلمان شرقی دنبال شد. این دو روزنامه "زین اوند فرم"^(۷) و "نویه دویچه لیترا تور"^(۸) نام داشتند. ادبیات در این سالها از توصیف موقعیتها و به تصویر کشیدن یک بُعدی کاراکترها بندرت بیرون می‌آمد.

رنالیسم سوسیالیستی در ادبیات اعمال می‌شد. هر کس می‌بایست دیدی از یک جامعه سوسیالیستی داشته باشد و آن را درک کند، از این رو ساده‌گرایی و واضح‌گرایی در رنالیسم سوسیالیستی ارجحیت یافت. در ادبیات باید قهرمان مثبتی مد نظر قرار می‌گرفت که از

1-Hitlerfaschismus

2-Kulturbund zur demokratischen Erneuerung Deutschland

3-Erwin Strittmatter نویسنده آلمانی

4-Louis Furnberg

5-Sozialistische Einheitspartei Deutschland (SED)

6-Schriftstellerkongress

7-Sinn und From

8-Neue deutsche Literatur

محیطی کارگری نشأت گرفته باشد یا با آن محیط خوگرفته باشد و نیز واقع‌ای خوش بینانه رخ می‌داد که تصویری از دنیای کمونیستی ارائه دهد.

از تجارت، حماسه‌ها و موضوعهای حوزه دینی باید در رئالیسم سوسیالیستی پرهیز کرد. از سال ۱۹۵۶ میلادی بحث‌های رسمی در مورد ادبیات دوباره زنده شد. حزب سعی کرد تا بیشتر خود را به نویسندگان نزدیک کند و یکبار دیگر در یک کنگره، زندگی و مبارزه طبقه کارگر به عنوان شکل و الگویی هنری بیان شد. در سال ۵۹ پیشنهاد شد که مؤسسات و کارخانجات با "قراردادهای دوستانه" و "مأموریت‌های تحصیلی" به هنرمندان کمک کنند تا بتوانند در هنر، رئالیسم سوسیالیستی را توسعه بخشند. در سال ۵۶ در کنگره نویسندگان، برنامه فرهنگی کاملی تأیید شد که این برنامه "راه‌های بیترفلدر"^(۱) نامیده می‌شد. طبق این برنامه باید سعی می‌شد که به ادبیات سوسیالیستی چارچوبی وسیع‌تر از سابق بخشید.

۱۹۵

استحکام و انسجام

این مرحله ادبی در آلمان شرقی از حدود سال ۱۹۶۰ میلادی طبق خواسته یک طرفه کارگران نویسنده آغاز گشت و برداشتی مکانیکی از واکنش مستقیم فرهنگ بر روی اقتصاد داشت. رابطه کششی بین ادبیات و واقعیت کاملاً حذف شد.

در سال ۱۹۶۴ میلادی در دومین کنفرانس بیترفلدر معلوم شد که نتایج حاصله با آنچه انتظار می‌رفت خیلی تفاوت داشتند. اگر نویسنده‌ای در مورد عیوب و کمبودهای اقتصادی انتقاد می‌کرد، غالباً به منع قلم محکوم می‌شد. به این تربیت در این زمان و نیز به واسطه ساخت دیوار برلین در اوت سال ۱۹۶۱ میلادی نخستین موج خروج نویسندگان از کشور شروع شد.

"اووه یونسون"^(۱)، "کریستا راینینگ"^(۲)، "هلگا.ام.نواک"^(۳)، "مانفرد بیلر"^(۴) و گروهی دیگر، آلمان شرقی را ترک کردند.

ادبیات اتریش از سال ۱۹۴۵ میلادی به بعد

سلطنت اتریشی - مجارستانی دانوب (هابسبورگ)^(۵) بسیاری از ملیتها را با هم یکی کرد، این اتحادیه ردپای خود را در تاریخ و فرهنگ اتریش به جای گذاشته است. پس از فروپاشی سلطنت، در سال ۱۹۱۸ میلادی، "جمهوری آلمان - اتریش"^(۶) تشکیل شد. جامعه ملل در سال ۱۹۲۲ میلادی الحاق جمهوری را به رایش آلمان منع می‌کرد. اما این امر در سال ۱۹۳۸ میلادی توسط هیتلر تحقق یافت. به این ترتیب اتریش نیز زیر سلطه ناسیونال سوسیالیسم قرار گرفت نویسندگان اتریشی نیز مجبور به اخذ تصمیماتی سیاسی شدند. بسیاری از آنان تنها راه را در آن دیدند که مثل نویسندگان آلمانی از کشور بگریزند و در تبعید به سر برند. از جمله "هرمان بروخ"^(۷)، "روبرت موزیل"^(۸) و "استفان تسوایگ"^(۹) رمانهای بزرگ خود را در تبعید به پایان رسانیدند.

۱۹۶

ادبیات اتریش، نه فقط زیر سلطه فاشیسم بلکه پس از جنگ دوم جهانی نیز متأثر از اوضاع سیاسی روز بود. با ضمانت بی‌طرفی شدید در قراردادی که دولت اتریش در سال ۱۹۵۵ میلادی امضاء کرد، اتریش به خروج تمامی چهار قدرت فاتح (آمریکا، انگلستان، فرانسه و شوروی) از خاک خود دست یافت.

1-Uwe Johnson

2-Christa Reinig

3-Helga.M.Novak

4-Manfred Bieler

5-Donaumonarchie (Habsburger)

6-Republik Deutsch-Oesterreich

7-Hermann Broch

8-Robert Musil

9-Stefan Zweig

در اتریش ضربه روحی حکومت ناسیونال سوسیالیسم تکانه‌دهنده‌تر بود و مسئله تقصیر و راه حل آن سریع تراز حتی در خود آلمان مطرح شد.

مناقشات نسل جوان با نسل مسن‌تر در رابطه با "همکاری" با ناسیونال سوسیالیسم در ادبیات چشمگیر بود. بسیاری از نویسندگان اتریشی در ابتدا در جمهوری فدرال آلمان را به چاپ می‌رسانند، زیرا در آنجا آثارشان سریع‌تر نقد می‌شد و مورد بحث قرار می‌گرفت. این مسئله که آیا توسعه و تکامل ادبیات هر دو کشور را از یکدیگر می‌توان جدا ساخت یا نه، همیشه مطرح بوده است. چنانچه به ادبیات اتریش توجه کنیم، مشاهده خواهیم کرد ادبیات و تاریخ آلمان همواره با ادبیات اتریش رابطه تنگاتنگی داشته است.

ادبیاتی که پس از جنگ در اتریش پدید آمد از همان آغاز دو خط تکاملی داشت:

۱- در یک طرف آثار نویسندگان مشهوری که پیش از جنگ نیز مطرح بودند و بخش اعظم آنها در دوران جنگ در تبعید به سر می‌بردند، قرار داشت.

۲- علاوه بر گروه اول، آثار نویسندگانی وجود داشت که در سال ۱۹۲۰ میلادی و پس از آن به دنیا آمده بودند

ارگان انتشاراتی گروه مسن‌ترها مجله ماهانه "تورم"^(۱) بود، که در ماه اوت سال ۱۹۴۵ میلادی توسط "انجمن فرهنگی اتریش"^(۲) تأسیس شد. این روزنامه به صورت بلندگوی مهم پیشرفتهای محتاطانه در آمد. نویسندگان یا به موضوعهای گذشته می‌پرداختند و یا به چکیده‌نویسی از آثاری که جدیداً نوشته شده بود، روی آوردند.

تاده ۵۰ می‌توان نزدیکی بدون اشکال بین نسل جوان و مسن‌تر را باز شناخت. اما این وضع وقتی که نسل جوان حس کرد که در سیاست تحصیلی و انتشاراتی به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، تغییر کرد. شکاف و اختلاف بین این دو نسل نویسندگان در مباحثات پرشوری در مورد قطعات نمایشی **برشت** نمایان شد که در اتریش تا مدتها نمی‌توانستند روی

صحنه آورده شوند، زیرا در آنها گرایشهای کمونیستی به چشم می‌خورد.

تازه در سال ۱۹۶۳ میلادی دوباره نمایشنامه‌های **برشت** در وین روی صحنه رفت. چیزی که سابق بر آن تنها روی صحنه‌های پر جنجال و به نام شهرهای کوچک امکان پذیر بود، حدود سال ۱۹۵۴ میلادی "**گروه وین**" ^(۱) تشکیل شد که به نویسندگان جوان اتریش تعلق داشت.

"گرهارد روم" ^(۲) و "هانس کارل آرتمان" ^(۳) به این گروه تعلق داشتند. گرهارد روم، برای تفهیم لغات مشکل و مهم از زبانی موجز و ساده استفاده می‌کرد. زبان هنر، به رابطه علت و معلولی خود خاتمه داد، اما ارتباط معنایی کلام را حفظ کرد

سکوت

کسی مرا می‌جوید

۱۹۸

سکوت

چه کسی مرا می‌جوید

سکوت

مرا می‌جوید

سکوت من

(گرهارد روم)

سکوت

با این شیوه روابط جدیدی کشف می‌شوند "روم" با رجوع به مکتب دادائیسم، تکنیک شعر تجربی (یا شعر واقعی) را در تئاتر نیز به کار برد. این شیوه گویشی ادبی جدید فاقد رضایت خاطر و آسودگی بود. این شیوه بیانی باید فقط ناآرامی به همراه می‌آورد و انسان را به فکر وامی‌داشت. با اینکه انگیزش، نقش مهمی را ایفا می‌کرد، اعضای (گروه وین) در زمان تشکیل انجمن‌شان به این نکته توجه نکردند که بعدها در مورد آثارشان نیز این توجه را معطوف کنند.

"جامعه ادبی اتریش"^(۱) در سال ۱۹۶۱ میلادی توسط حکومت تأسیس شد. این انجمن نه فقط ترتیب برگزاری جلسات قرائت را می‌داد، بلکه به نویسندگان و ادبا وام می‌داد و خواستار اعتبار بخشیدن به ادبیات اتریش در خارج از کشور بود. نویسندگان زن اتریشی نیز سهمی در آزادی زنان داشتند. آنها به توصیف اوضاع و احوال اجتماعی زنان پرداختند و در راه شناساندن ارزش زن به جامعه نقش بسزائی ایفا کردند. پس از پشت سر گذاشتن مشکلاتی که در آغاز راه پیش پای نسل جوان نویسندگان در اتریش وجود داشت، دوران ادبی زنده و باروحي در این کشور پدید آمد که اثرات آن تا همین سالهای اخیر بر روی تمامی ادبیات آلمانی زبان به چشم می‌خورد.

ادبیات بخش آلمانی زبان سوئیس بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی

۱۹۹

سوئیس کشوری است که مردم آن به چهار زبان آلمانی، فرانسه، ایتالیایی و "رتو رومانیش"^(۲) تکلم می‌کنند.

سهم سوئیس در ادبیات آلمانی زبان به اوایل تحکیم ادبیات نوشتاری بر می‌گردد. ترجمه‌های "نوتکر لابه‌او"^(۳) راهب صومعه "سنت گالر"^(۴) از زبان لاتین به گویش آلمانی بسیار معروفند. "چکامه‌ها"^(۵) اثر "گسنر"^(۶) و "مسائل چهره شناسی"^(۷) اثر "یوهان کاسپار لاواتر"^(۸) به اندازه شعر "کوههای آلپ"^(۹) اثر "آلبرشت فن هالر"^(۱۰) مشهور هستند. در قرن نوزدهم گوتهلف، کلر

1-Oesterreichische Gesellschaft fuer Literatur

3-Notker Labeo ۹۵۰-۱۰۲۲ میلادی

5-Idyllen

7-Phsiognomische Fragmente

9-Die Alpen

2-Raetoromanisch زبانی که ریشه لاتین دارد

4-St.Galler

6-Gessner

8-Johann Caspar Lavater ۱۷۷۵-۱۷۷۸ میلادی

10-Albrecht von Haller

و مایر برای اعتبار ادبیات آلمانی زبان تشریک مساعی بسیار کردند. رمانهای "روبرت والزر"^(۱) و "فوی تون"^(۲) در سه دهه نخستین قرن بیستم به وجود آمدند؛ البته در آن زمان کمتر مورد توجه قرار گرفتند. اما از دهه ۷۰ به بعد باعث ایجاد رنسانسی شدند. نویسندگان جوانی که علیه "پیشکسوتان"^(۳) عصیان کردند، خواهان خلق آثاری نو بودند.

حدود سال ۱۹۱۶ میلادی زوریخ مرکز مکتب دادانیسم شد. در زمان حکومت ناسیونال سوسیالیستها در آلمان و اتریش، سوئیس اولین هدف بسیاری از نویسندگان، هنرپیشگان، خبرنگاران و دانشمندان آلمانی برای فرار بود. پیش از آن تاریخ نیز روشنفکران سوئیسی در آلمان تأثیر خوبی به جا گذاشته بودند. زوریخ به این تربیت به شکل مرکز تجمع تئاترها و تفریح‌گاهها در آمد.

بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی سوئیس کاملاً با دیگر کشورهای اروپایی فرق می‌کرد. سوئیس در جنگ دوم جهانی شرکت نکرده، بیطرف مانده بود. با این حال به سبب موقعیت جغرافیایی و مرکزیت آن، درگیر مناقشات و مشکلات دوران پس از جنگ شد. ادبیات پس از جنگ در سوئیس تحت تأثیر "ماکس فریش"^(۴) و "فریدریش دورنمات"^(۵) قرار گرفت. هر دو نویسنده به نسلی تعلق داشتند که رشد سیاسی آلمان را تا جنگ دوم جهانی آگاهانه دنبال کرده بودند، اما هر دوی آنها تازه در اواخر دهه پنجاه با آثار سیاسی به عموم مردم معرفی شدند.

موضوع مورد علاقه آنان، جستجوی هویت، انسان و محیط اطرافش بود. این دو نویسنده با آثار نمایشی فوق العاده‌شان ادبیات را وارد مرحله جدیدی کردند. در سوئیس نیز مانند دیگر کشورهای آلمانی زبان، استفاده از گویش در ادبیات دوباره کشف شد. مرکز این نوع ادبی شهر "برن"^(۶) بود.

۱-Robert Walser ۱۸۷۸-۱۹۵۶ میلادی

2-Feuilleton

۳- منظور از پیشکسوتان مکاتب طوفان و طغیان، رمانتیسم، ناتوالیسم و اکسپرسیونیسم است

4-Max Frisch

5-Friedrich Duerrenmatt

6-Bern

پرداختن روزافزون به سیاست توسط نویسندگان در دهه شصت در "اتحادیه نویسندگان سوئسی"^(۱) نیز قابل توجه است. در سال ۱۹۶۹ میلادی جدالی علنی در گرفت این جدال به سبب انتشار "کتاب قانون مدنی"^(۲) بود که توسط پلیس و دادگستری سوئیس به چاپ رسید. چند نویسنده (به خصوص نویسندگان آلمانی زبان سوئیس) به سبب مسائل سیاسی از این نوشته فاصله گرفتند و از اتحادیه خارج شدند و "گروه اولتن"^(۳) را تشکیل دادند که "پتر بیکسل"^(۴)، فریدریش دورنمات، ماکس فریش و "آ"، موشگ"^(۵) نیز به این گروه پیوستند، اما پس چندی آن را نیز ترک گفتند.

در همین سالها انگیزه‌های جدیدی در ادبیات آلمانی زبان سوئیس به وجود آمد. بسیاری از نویسندگان جوان که بر خلاف نویسندگان اتریشی هیچ گروهی نداشتند، به جامعه وارد شدند.

۲۰۱ گوناگونی و تنوع موضوع، فرم و شیوه بیان در کل ادبیات آلمانی زبان به طور مهم و چشمگیری جلب نظر می‌کند. ادبیات سالهای اخیر زنده و جاندار است.

اکنون با توجه به آنکه نام بردن تمام مشاهیر ادبی و مفاخر اجتماعات آلمانی زبان میسر نیست تنها به ذکر مهمترین و سرشناس‌ترین چهره‌های ادبی آلمانی زبان می‌پردازیم. امید است که صاحب نظران به سبب ذکر نکردن نام تمامی این نویسندگان بر ما خرده نگیرند. اسامی این نویسندگان به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده و ربطی به درجه اعتبار و اهمیت آنان در ادبیات ندارد. شاید بجا باشد که معرفی نویسندگان آلمانی زبان معاصر، خود در کتابی جداگانه و به طور کامل در معرض استفاده عموم قرار گیرد.

1-Schweizerischen Schriftsteller - Verein

2-Zivilverteidigungsbuch

3-Oltener Gruppe

4-Peter Bichsel

5-A.Muschg

آرنواشمیت



"آرنواشمیت"^(۱) فرزند یک گروهبان ارشد پلیس که از نسل بافندگان و شیشه‌گران "شلزین"^(۲) بود، در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۱۴ میلادی در هامبورگ متولد شد و پس از سال ۱۹۵۸ میلادی یعنی پس از مرگ پدرش به همراه مادر و خواهرش به "لاوبان"^(۳) در شلزین کوچ کرد.

وی سالهای آخر دبیرستان را در "گورلیتس"^(۴) گذراند و از سال ۱۹۳۳ میلادی شروع به تحصیل در رشته ریاضیات و نجوم کرد. در سال ۱۹۳۴ میلادی تحصیل را به یکباره رها کرد و یک دوره بازرگانی را گذراند و کارمند در رشته صنعت نساجی شد. در سال ۱۹۳۷ میلادی با "آلیس موراوسکی"^(۵) ازدواج کرد و به نروژ سفر کرد. از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۴۵ میلادی به عنوان سرباز در توپخانه خدمت کرد. وی در فرانسه، نروژ و در جبهه اقیانوس منجمد شمالی جنگید و در سال ۱۹۴۵ به عنوان افسر در بروکسل به زندان انگلیسی‌ها افتاد. پس از مرخص شدن از زندان ابتدا به عنوان مترجم در مدرسه کمکی پلیس در "لونبورگ"^(۶) و پس از بیکار شدن به عنوان نویسنده آزاد مشغول به کار شد.

وی تا سال ۱۹۵۰ میلادی در "مولن هوف"^(۷) در "بنه فلد"^(۸) زندگی می‌کرد. سال ۱۹۵۱ به "گاو-بیکل هایم"^(۹) واقع در "راین هسن"^(۱۰) رفت و تا سال ۱۹۵۵ میلادی در "کاستل"^(۱۱) و

۲۰۲

۱-Arno Otto Schmidt ۱۹۱۴-۱۹۷۹ میلادی

2-Schlesien

3-Lauban

4-Gorlitz

5-Alic Murawski

6-Luneburg

7-Muehlenhof

8-Benefeld

9-Gau-Bickelheim

10-Rheinhausen

11-Kastel

"زار"^(۱۲) و "دارمشتات"^(۱۳) زندگی کرد. در سال ۱۹۵۸ میلادی به "بارگ فلد"^(۱۴) بازگشت و تازمان مرگش در سوم ژوئن ۱۹۷۹ میلادی در خانه چوبی شماره ۳۷ آن بسر برد.

آرنواشمیت نویسنده، تئورسین، منقد، بیوگرافی نویس و مترجم بود. وی به عنوان تئورسین، سبک روایی خاص خود را در "محاسبات ۱"^(۱۵) و "محاسبات ۲" بنانهاد. وی به عنوان منقد به روی آثار نویسندگان مشهوری چون گوته، کلوپ اشتوک، اشتیفر و آثار "بروکه"^(۱۶) و "وتسل"^(۱۷) یا "اشنابل"^(۱۸) کار کرد. اشمیت با رمان خود به نام "رؤیای ورق"^(۱۹) مهمترین کتاب ادبیات آلمانی زبان بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی را نوشته است. این کتاب که بیش از ۸ کیلوگرم وزن دارد و در کاغذ قطع DIN A3 به چاپ رسیده است در ۱۳۳۰ صفحه، یک روز در سال ۱۹۶۸ میلادی را شرح می دهد. احتمالاً این روز، روز یازدهم ژوئن است که "ویلما"^(۲۰) (مترجم شعر) و "پل یاکوبی"^(۲۱) با دختر شانزده ساله اشان به نام "فرانتسیکا"^(۲۲) نزد "دانیل باگن اشتشر" گوشه نشین و زاهد مهمان هستند تا از او که شعر شناس است پندی بگیرند و چیزی توسط راوی دانای کل همراهی و نمایش داده می شود.

آرنواشمیت با کمک بیش از ۱۳۰/۰۰۰ برگ یادداشت، یک گنجینه از کلمات قصار، نقل قولهای ادبی چاپ شده یا نشده و کنایات و نیز با استفاده از منابع تاریخ هنر و علم متن کتاب خود را زینت بخشیده است. این حالت معماگونه کتاب به طور عمده افسون این کتاب است. بهر حال آرنواشمیت می گوید که به اعتقاد او کتابخوانها جمعیت مردم $\sqrt{3}$ هستند که به این ترتیب حتی ۴۰۰ نفر هم معنی کتابی را که می خوانند نمی فهمند. البته این

10-Rheinhessen

11-Kastel

12-Saar

13-Darmstadt

14-Bargfeld

15-Berechnung I, II

16-Brockes

17-Wezel

18-Schnabel

19-Zetteis Traum

20-Wilma

21-Paul Jacobi

22-Franziska

کمی مبالغه‌آمیز است. اشمیت حتماً به این موضوع توجه کرده است که متن او باید از کتاب "شب عزای فینگانها"^(۱) اثر جوئیس قابل فهم‌تر باشد. البته این امر کاملاً کمک می‌کند تا بتوان نحوه کار و تجسم او را شناخت. با کمی صبر و شکیبایی می‌توان کاملاً آسان و بدون زحمت متن را خواند و فراگرفت.

آرنواشمیت خود در بسیاری از "محاسباتش" به وضوح بیان کرده است که به این ترتیب او به کسب تجربیاتش در زمینه "آگاهی" ادامه می‌دهد و تعیین می‌کند که روند "خود آگاهی"^(۲) هر شخص به تصاویر روشنی می‌انجامد.

این هسته‌های خاطرات را راوی "عکس" می‌نامد. در این عکس‌ها قطعات کوچک روشن‌گر و مبین بخشی از خاطرات هستند که انبار می‌شوند و وی آنها را "متن" می‌نامد. وی مجموع عکس - متن‌های واحد مربوط به یک خاطره را به عنوان یک نویسنده برای خوانندگان به شکل زنجیره دست‌بندی شده واضح و مرتبی در یک "آلبوم عکس" جای می‌دهد و نظم می‌بخشد.

۲۰۴

اشمیت حکایت‌های "خانه به دوشان"^(۳) و "منظره دریا با پوکوهانتس"^(۴) را در این مورد مثال می‌زند و عنوان می‌کند که در آنها اجزای کوچک به واسطه خطوط موربی از یکدیگر جدا شده‌اند.

زنجیره منظم شده عکس‌ها اما با "جریان حماسی"^(۵) قابل جابجایی نیست زیرا کسی که قدیمی‌ترین خاطراتش را می‌آزماید، به عقیده اشمیت پی می‌برد که وقایع زندگی‌اش جاری نیستند بلکه می‌جهند و مانند مروارید که روی رشته‌های ظریف طویل به معنا و مفهومی می‌رسند، ارزش خود را می‌یابند.

۱-Finnegan's Wake نقل از کتاب تفسیرهای زندگی ویل دورانت ترجمه ابراهیم مشعری

2-Sich-Erinnern

3-Die Umsiedler

4-Seelandschaft mit Pocahontas

5-Epischen Fluss

به عقیده اشمیت زنجیره وقایع درونی و بیرونی هیچیک مهم نیست ، بلکه آنچه اهمیت دارد ، جفت شدن دندان‌ه وار هر دوی اینهاست . از آرنواشمیت می‌توان آثار زیر را نام برد :

"قلب سنگی" ^(۱) (رمان تاریخی) ۱۹۵۴

"از زندگی یک دیو" ^(۲) (رمان) ۱۹۵۳

"بدبختی آلمان" ۱۳ داستان درباره وضعیت ملت ^(۳) ۱۹۵۶-۶۳

اینگبورگ باخمان



۲۰۵

"اینگبورگ باخمان" ^(۴) در ۲۵ ژوئن

سال ۱۹۲۶ میلادی در شهر "کلاگن فورت"

^(۵) زاده شد . او در واقع می‌خواست به

تحصیل در رشته موسیقی بپردازد

اما به حقوق ، روانشناسی و فلسفه رو آورد و

در سال ۱۹۵۰ میلادی در وین با کار روی "نظری انتقادی به فلسفه وجودی مارتین هایدگر" ^(۶) به

دریافت درجه دکترا نایل شد . پس از آن به عنوان سردبیر در فرستنده اتریشی "روت - وایس -

روت" ^(۷) مشغول به کار شد .

در سال ۱۹۵۲ میلادی با قرائت یک خطابه به عنوان شاعره به "گروه ۴۷" ملحق شد .

1-Das steinerne Herz

2-Aus dem Leben eines Fauns

3-Deutsches Elend.13 Erzählungen zur Lage der Nation

4-Ingeborg Bachmann ۱۹۲۶-۱۹۷۳ میلادی

5-Klagenfurt شهری در اتریش

6-Die Kritische Aufnahme der Existentialphilosophie Martin Heidegger

7-Rot -Weiss-Rot

نخستین مجموعه شعری او "مهلت پنج روزه"^(۱) بود که بخاطر آن در سال ۱۹۵۳ میلادی جایزه گروه ۴۷ را دریافت کرد. این مجموعه تا زمان چاپ نقد آن و اثبات شایستگی اش توسط "کلاوس واگنر"^(۲) در مجله اشپیگل در سال ۱۹۵۴ میلادی از نظر انتقادی مورد توجه قرار گرفته بود، اما پس از آن همراه با چاپ دومین و آخرین مجموعه شعری اش به نام "ندایی به دب اکبر"^(۳) بحد فراوانی مورد تحسین و تمجید قرار گرفت به طوری که این نویسنده نمایشهای رادیویی که شاعر موفقی نیز گشته بود به خاطر فعالیتهای نمایشنامه نویسی در تلویزیون بایرن در نیمسال زمستانی ۵۹-۶۰ به عنوان نخستین استاد زن در دانشگاه فرانکفورت به کرسی استادی در رشته شعر فرا خوانده شد.

پس از آن دیگر باخمان کمتر شعر گفت، با وجود استعداد شعری و گرایش او به موسیقی ۲۰۶ که منجر به نگارش یک باله - پانتومیم برای آهنگساز هنتسه^(۴)، کورفانتزی^(۵)، آریایی^(۶) برای اپرا و سرود و "اپرالیبرتی"^(۷) شد، در سال ۱۹۶۱ میلادی به نثر روی آورد، با این وجود داستانهای او به نامهای "سال سی ام"^(۸)، "همزمان"^(۹) و رمان "مالینا"^(۱۰) به نسبت اشعار و نمایشنامه های رادیویی اش از اهمیت کمتری برخوردار است.

این نویسنده محترم و نماینده زن در ادبیات دهه ۵۰ که به نقاط بسیاری سفر کرده بود بین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ میلادی دوستی نزدیک و عمیقی با ماکس فریش نویسنده معروف سوئسی پیدا کرد.

1-Die gestundete Zeit

2-Klaus Wagner

3-Anrufung des Grossen Baren

4-Henze آهنگساز آلمانی

5-Chorphantasie

6-Arie آوازی که توسط یک تک خوان همراه با ارکستر خوانده می شود

7-Opernlibretti

8-Das dreissigste Jahre

9-Simultan

10-Malina

شمع وجود اینگیبورگ باخمان در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۷۳ میلادی در پی یک سانحه آتش سوزی در رُم خاموش گشت.

اشعار باخمان اسامی روشن را با مفاهیم بزرگ، روشن بینی مصنوعی را با موضوعات انتزاعی و ملودی های پر مفهوم را با ملایمت عقلانی بهم پیوند می دهد.

با کلام سخت و خشن و در عین حال زیبا، تاریک امانه به معنی غیر قابل فهم و باطنینی کاملاً شاعرانه به جستجوی زبانی نو می پردازد. موضوعاتی که باخمان انتخاب کرده است همان مسائل مورد علاقه و مطرح در دهه ۵۰ است یعنی: خدا حافظی، سفر، زمان و مفهوم پر اهمیت آن، عشق و مرگ. وی در زمان مقرر نظری بدون وهم به دنیایی تاریک و خاکستری می اندازد که سر راه انسانیت قرار گرفته است و باید آنرا به عنوان سرنوشت پذیرفت و متحمل شد. اشعار او جنگ، جبر و بی مفهوم بودن رشد و توسعه تاریخی را مطرح می کنند. زبان او ساده، پر معنی و ۲۰۷ باتصاویری خشک و جسورانه است. "ندایی به دب اکبر" مجموعه شعری است که از چهار بخش تشکیل شده است. عنوان شعر بر اساس شباهت اسامی گذاشته شده بر روی صورت فلکی دب اکبر و خرس جنگل و بر روی جابجایی هر دوی این "خرسهای بزرگ" بنا شده است. ریتم آهنگین تصاویر که گاه منطبق و زمانی همراه با اعتراض اند، تصاویری را مشخص می سازند که حاوی اشعاری از دنیای بیجگی و خاطرات در رم است.

باخمان در حکایات "سال سی ام" که به نثر نوشته شده، هفت داستان را که از نظر موضوعی با هم در قرابت هستند آورده است.

انسانهایی که در موقعیتی بحرانی قرار دارند و در برابر زندگی پر از ضد و نقیض کنونی انسان انقلاب می کنند، نظرشان را روی کمال در عشق، آزادی، عدالت و جستجوی حقیقت متمرکز می کنند، با وجود اینکه همواره از طرف قانونمندیهای دنیای خو گرفته اشان مورد تهدید قرار می گیرند. باخمان می گوید: در تضاد ناممکن با ممکن است که ما امکاناتمان را گسترش می دهیم. در سال ۱۹۷۱ باخمان اولین رمان خود را به نام مالینا منتشر ساخت که شرح اوهامی

از یک عشق است و از سه فصل تشکیل شده است. راوی داستان یک نویسنده زن است که در کوچه‌ای باریک در وین با مردی به نام مالینا زندگی می‌کند. مالینا در واقع نیمه مذکر راوی است. مالینا مرد آرام، متفکر و دقیقی است. او همواره در گذشته زندگی می‌کند. وی در یک موزه به کار اشتغال دارد. اما همزمان راوی داستان عاشق مرد دیگری به نام ایوان نیز هست. در آغاز رمان شخصیتها به طور خلاصه توصیف می‌شوند. ایوان پیش از همه معرفی می‌شود. بعد از آن مالینا و سپس حتی خود راوی داستان که زنی با چشمان قهوه‌ای و موهای بلوند است معرفی می‌شوند. در فصل اول "خوشبخت با ایوان" به شرح ایوان می‌پردازد که درست برخلاف مالینا به امروز و زمان حال تعلق دارد. در فصل دوم رمان به نام "مرد سوم" حکومت ایوان بر زنی که او را دوست دارد با حکومت یک پدر قدرتمند بر فرزند وابسته‌اش مقایسه می‌شود.

سلطه پدر هرگونه آزادی را از فرزندش می‌گیرد.

۲۰۸

فصل آخر "از آخرین چیزها" یک صحبت با خود درباره نگارش و نویسندگی است و به صورت دیالوگی بین راوی زن و مالینا تا ناپدید شدن راوی در دیوار ادامه می‌یابد. "ایوان حتماً برای من آفریده شده است. او آمده تا تمام حروف بی‌صدرا را با صدا کند. تا حروف صدا دار وسعت بیابند و صدایشان همه جا را پر کند. ما از لمس یکدیگر با دست پرهیز می‌کنیم، چون در خفا به یکدیگر می‌نگریم. ایوان با نگاهش عکس‌های چشم مرا می‌شوید. عکس چشم من بر روی شبکه چشم او افتاده است. با وجود روتوش بسیار، تصویر مخوف و تاریکی ظاهر می‌گردد که دیگر نمی‌توان آن را پاک کرد. اما ایوان تصویر روشنی از من ارائه می‌دهد که تصویر بدی نیست. آن چهره مخوف زدوده می‌شود. ایوان شروع به درمانم کرده است پس دیگر هیچ بدی روی زمین وجود نخواهد داشت." *

وی در مورد کتاب خود می‌گوید: "من در ایوان زندگی کرده و در مالینا مرده‌ام".

شیوه شاعرانه‌ای که در تک‌گفتارها، تصاویر خیالی، دیالوگهای تخیلی بین من و مالینا،

مکالمات تلفنی با ایوان بکار رفته از خصوصیات برجستهٔ رمان است.

"همزمان" پنج داستان است که در یک جلد گردآوری شده است و موضوع آن ناممکن بودن زندگی یک زن در دنیای امروزی است. همسر (زن)، دختر، معشوقه و بندرت مادر در آثار اینگبورگ باخمان به صورت قطبی در می‌آیند که بدون مشاجرات و مجادلات زنانه نمونه‌های دردآوری از قربانی شدن برای مردان را می‌آورد. این مردان بدون قدرت در برابر عشق و به عنوان پدر، خدا و قاتل وجود و ماهیت زنانه مقصر شناخته می‌شوند.

برتولت برشت



۲۰۹

برتولت برشت، بنیانگذار تئاتر داستانی، در سال ۱۸۹۸ میلادی در "آوگسبورگ"^(۱) به دنیا آمد، در سال ۱۹۲۲ میلادی به خاطر کتاب "آوای طبل‌ها در شب"^(۲) به دریافت جایزه کلايست نایل شد. سپس به عنوان نویسنده

ساکن برلین شد، در سال ۱۹۳۳ میلادی ابتدا به اتریش و سپس به دانمارک، سوئد، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا مهاجرت کرد و در "سانتامونیکا"^(۳) در آمریکا می‌زیست. پس از جنگ ابتدا به زوریخ رفت و سپس به برلین شرقی بازگشت و در سال ۱۹۵۶ میلادی درگذشت. در تئاتر داستانی (که برشت در سالهای آخر عمرش آنرا تئاتر دیالکتیکی می‌نامید) عناصر داستانی وجود دارد و حادثه به شکل داستان بیان می‌شود. تماشاگر تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد و برشت از عنصری به نام "بیگانه سازی" بهره می‌جوید و بدین ترتیب تماشاچی را به

1-Augsburg

2-Trommeln in der Nacht

3-Santa Monika

حرکت وا می‌دارد و در عین آموزش نکات تازه او را به تصمیم‌گیری ناگزیر می‌سازد. اصولاً تمثیل از بهترین حربه‌های **برشت** است. وی با زبان تمثیل، حقایق را بیان می‌کند.

عنصر بیگانه سازی که سبک ویژه **برشت** است و برای اولین بار خود **برشت** این واژه را در سال ۱۹۳۶ میلادی به کار برد از آشنایی **برشت** با تئاتر چینی و نحوه اجرای آن گرفته شد. **برشت** متعقد است که این عنصر از سالیان پیش از آن در تئاتر چینی با استفاده از ماسک‌های صورت و فاصله گرفتن بازیگر از نقش خود به کار رفته است در نمایشهای **برشت**، تماشاگر خود را در قالب قهرمان روی صحنه نمی‌بیند و هر یک به عنوان موجودی جدا باقی می‌مانند. حتی خود بازیگر نیز حق ندارد در قالب نقشی که ایفا می‌کند غرق شود. بازیگر چهره‌ای دوگانه دارد: چهره اصلی خود و چهره شخصیت نمایش.

بسیار رخ می‌دهد که در نمایشهای داستانی، بازیگر یا به زبان سوم شخص مفرد صحبت می‌کند یا خود را به تماشاگر معرفی می‌کند، حتی موسیقی هم در آثار **برشت** به عنوان یک عامل بیگانه سازی به کار می‌رود. موسیقی در نمایشهای **برشت** با متن همراهی نمی‌کند و در تماشاگر ایجاد تحرک می‌کند. در نتیجه موسیقی دلنشین و خوش آهنگی نمی‌باشد. آرایه نیز همین وظیفه را به عهده دارد. در تئاتر داستانی مسائلی مطرح می‌شوند که تنها برای به کار انداختن ذهن تماشاگر بکار می‌روند در نتیجه این نمایشنامه‌ها آموزشی نیز هستند.

برشت تنها به نمایشنامه نویسی نپرداخته است. وی شعر نیز می‌سروده است از جمله "کتاب مذهبی خانگی"^(۱) که از بخشهای "استغاثه"^(۲)، "تمرین"^(۳)، شرح وقایع به ترتیب تاریخ^(۴)، "سرودهای ماه‌آگونی"^(۵) اوقات روز کوچک مردگان^(۶) و ضمیمه از ب، ب، بیچاره^(۷) تشکیل شده است. این اشعار از "ترانه‌های عاشقانه"^(۸) به سبک "آرتور رمبو"^(۹) و

1-Die Hauspostille ۱۹۲۷ میلادی

2-Bittgänge

3-Exerziten

4-Chroniken

5-Mahagonnygesange

6-Die kleinen Tagzeiten der Abgestorbenen

7-Von armen B.B

8-Romanz

9-Rimbaud ۱۸۵۴-۱۸۹۱ شاعر فرانسوی

سرودهای عامیانه کوچه بازاری برضد سرمایه‌داری به شیوه "وده کیند"^(۱)، سرودهای انتقادی به روش "کپلینگ"^(۲) و "فیلون"^(۳) اشعاری تقلیدگونه با استفاده از شیوه‌گفته و سرودهای کلیسایی تشکیل شده‌اند. در این اشعار مبارزه برای احقاق حقوق اجتماعی علیه مالکین به چشم می‌خورد.

اِپرای یک پولی سبب شهرت جهانی **برشت** شد. این نمایش در تئاتر "شیف باونردام"^(۴) روی صحنه آمد. **کورت ویل** موسیقی این نمایش را سروده است. از دیگر نمایشنامه‌های معروف **برشت** "مادر کوراژ و فرزندانش" است. این نمایش گزارشی است براساس جنگ‌های سی‌ساله در ۱۲ صحنه این نمایش از بی‌معنایی جنگ سخن می‌راند. از زنی دلال به نام "آنافیرلینگ"^(۵) که خود را با زمانه سازگار می‌کند و قصد سودجویی از جنگ را دارد و در پی این سودجویی هر سه فرزندش را از دست می‌دهد. در اینجا دوباره موضوعاتی که در "آوای طلبها در شب" مطرح شده احیا می‌گردد و از عناصر خود آگاهانه قطعات آموزشی و بیگانه سازی بهره جسته می‌شود در این نمایش وقایع خصوصی با حقایق تاریخی در هم آمیخته‌اند. نمایشنامه معروف **برشت** به نام "گالیئو گالیلئی" یا زندگی گالیله است که در آن از نبرد وجدان گالیله در پی کشف او مبنی بر چرخیدن زمین به دور خورشید، مبارزه علیه کلیسا و دادگاه تفتیش عقاید صحبت می‌کند. گالیله از علم لذتی معنوی می‌برد و مسئولیتی در قبال آن نمی‌بیند اما در حالی که خود گالیله به عنوان زندانی در دادگاه بسر می‌برد و در فکر جان سالم به در بردن است، این فکر و تعلیمات او در شاگردانش تأثیر خود را گذاشته است. **برشت** در "ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی"^(۶) به مسئله اختلاف طبقاتی بین ارباب و رعیت اشاره می‌کند.

1-Wedekind

2-Kipling

3-Villon

4-Schiffbauerdamm

5-Anna Fierling

6-Herr Puntila und sein Knecht Matti ۱۹۴۸ میلادی

"دایره گچی قفقازی"^(۱) از شش صحنه تشکیل شده است. این داستان براساس یک افسانه چینی قدیمی نوشته شده است. داستان از دایره‌ای گچی صحبت می‌کند که یک قاضی برای فیصله دادن یک دعوی بین دو زن بر سر یک بچه پیشنهاد کرده است. هر دو زن ادعا می‌کنند که مادر بچه هستند و قاضی بچه را وسط دایره‌ای که با گچ کشیده‌اند قرار می‌دهد و به زن‌ها می‌گوید هر یک، یک دست بچه را بکشند و آنکه موفق شد بچه را به طرف خودش بکشد بچه از آن اوست اما مادر واقعی از این کار منصرف می‌شود چون نمی‌خواهد به بچه‌اش صدمه بزند در نتیجه قاضی می‌فهمد که مادر واقعی کیست. "ازدک" نام این قاضی زیرک است که شخصیتی اسرارآمیز دارد و در پایان نمایش ناگهان گم می‌شود. آخرین نمایشنامه‌ای که پرشت نوشته است **"توراندخت"**^(۲) نام دارد **"رویاهای سیمون ماشارد"**^(۳) دیگر نوشته پرشت به نثر است در چهار صحنه که در هر چهار صحنه وقایع رئالیستی جایگزین توهم و تصاویر خیالی سیمون شده و خود را به شکل "یوحنا ی قدیس" ظاهر می‌سازد.

ولفگانگ بورشرت



"ولفگانگ بورشرت"^(۴) در بیستم ماه مه سال ۱۹۲۱ میلادی در هامبورگ زاده شد. پدرش معلم دبیرستان و مادرش "هرتا بورشرت"^(۵) نویسنده بود. در سالهای آخر دبیرستان، مدرسه را ترک کرد و به کتابفروشی پرداخت. در

1-Der kaukasische Kreidekreis ۱۹۴۸ میلادی

2-Turandot ۱۹۵۳ میلادی

3-Die Gesichte der Simon Machard

4-Wolfgang Borchert

5-Herta Borchert

کنار این کار به کلاس درسهای هنرپیشگی رفت بعد از امتحان هنرپیشگی تئاتر و اشغال به کار سه ماهه در شرق هانوور در "لونه بورگ"^(۱) در سال ۱۹۴۱ به سربازی رفت. وی در جبهه روسیه زخمی شد. در دوران نقاهت به نوشتن مطالب ضد دولتی و داستانهای فکاهی، سیاسی و شکوه‌آمیز و کنایی پرداخت و به همین خاطر در معرض خطر تیرباران قرار گرفت و به مجازات زندان و رفتن به خط مقدم جبهه محکوم شد. به این ترتیب او چهار ماه را در جبهه شرق بسر برد، ده ماه در "لاتسارت"^(۲) و شانزده ماه را در زندان بود. در اواخر جنگ از زندان فرانسوی‌ها فرار کرد و پس از مبتلا شدن به بیماری یرقان و تیفوس در پی یک پیاده روی ششصد کیلومتری به هامبورگ بازگشت. در آنجا به عنوان هنرمند در تماشاخانه‌ای که نمایشهای کوچک فکاهی نشان می‌دادند یا بسمت دستیار کارگردان در اجرای نمایشهای کمدی همکاری کرد تا اینکه بیماری لاعلاجش او را از پا در آورد و دو سال آخر عمر او را به رختخواب انداخت.

آثار نمایشی و روایی او مربوط به همین دورانند. ولفگانگ بورشرت در بیستم نوامبر ۱۹۴۷ میلادی در حالی که بیش از ۲۶ سال نداشت در بیمارستانی در سوئیس درگذشت. مرگ او درست یک روز پیش از روی صحنه آمدن نمایشنامه موفق رادیویی او به نام "بیرون، پشت در"^(۳) اتفاق افتاد.

ولفگانگ بورشرت که از ۱۵ سالگی اشعار بسیاری به سبک **هولدرلین**، **ریلکه**، **تراکل** و **بن** می‌سرود با چاپ مجموعه اشعار "فانوس، شب و ستاره‌ها"^(۴) به دوران شاعری‌اش خاتمه داد. این مجموعه شعری کوچک حاوی چهارده قطعه شعر است که در فضایی کاملاً شاعرانه و آنتیک ایجاد شده و زبان شعری کاملاً قدیمی است. به طور ناگهانی و غیرمنتظره در ۲۴ ژانویه

1-Luneburg شهری در شمال آلمان

2-Lazartt بیمارستان نظامی در فرانسه

3-Draussen von der Tuer

4-Laterne , Nacht und Sterne

۱۹۴۶ میلادی با پیش نویس داستان "Hundeblume"^(۱) استعداد خارق العاده داستان نویسی اش کشف شد. به این ترتیب این صلح جوی احساساتی و پرشور که خود با صحنه های مرگ و نیستی، جنگ، گرسنگی، اسارت و فقر پس از جنگ روبرو شده بود به یکی از اولین و مشهورترین نمایندگان مکتبی به نام "ادبیات ویرانه ها"^(۲) در آمد. وی تحت عنوان "Hundeblume" دوازده داستان و با عنوان "در آن سه شنبه"^(۳) نوزده داستان نوشت که با وجود کوتاهی اشان از تأثیر ویژه و روشنی از لحاظ موضوعی برخوردار بودند و با سلیقه ناشر و خوانندگان بسیار جور در می آمدند و نام **بورشرت** را به عنوان نویسنده ای نوآور در زبان آلمانی مطرح کردند. از میان داستانهای کوتاه بورشرت باید به "نان"، "ساعت آشپزخانه" و "موشهای صحرایی شبها می خوابند" اشاره کرد که بسیار معروفند و زندگی مردم آلمان در دوران پس از جنگ را توصیف می کنند.

۲۱۴

داستان "نان" که هاینریش بل از آن به عنوان اثری ممتاز یاد می کند، داستانی است که شرح حال گرسنگی که از عواقب جنگ است و از بین رفتن خصوصیات و خصایل انسانی در آن به تصویر کشیده شده است. "ساعت آشپزخانه" داستان کوتاهی است که با وجود کم بودن حجم محتوایی عمیق و یک کتاب سخن در خود پنهان دارد. ساعتی که روی ساعت ۲/۵ نیمه شب ایستاده است تنها چیزی است که برای مرد جوانی که پدر و مادرش را در یک حمله هوایی در جنگ از دست داده است باقی مانده. ساعت درست روی زمان حادثه ایستاده است. داستان "موشهای صحرایی شبها می خوابند" شاهکار بزرگی است که قهرمان کوچکی دارد. شخصیت اصلی این داستان یک پسر بچه ۹ ساله است که روزها و شبهایش را در اطراف منزلشان که در اثر بمباران ویران شده میگذراند و مراقب است تا موشهای صحرایی جسد برادر کوچکش را نخورند. وی تصادفاً به عابری برمی خورد که شرح حال او را می شنود و تعمداً به پسر بچه میگوید که

موشهای صحرایی شبها می‌خوابند، تا او را به آرامش دعوت کند. اما موفقیت بیش از اندازه **بورشرت** با نمایشنامهٔ رادیویی **"بیرون، پشت در"**، موقعیت او را در حوزهٔ ادبی مستحکم ساخت این جایگاه رفیع را برای **بورشرت** باید به حق دانست. وی این نمایشنامه را تنها ظرف ۸ روز نوشته است و موضوع آن مربوط به دورانی است که سربازان پس از جنگ جهانی اول به خانه بر می‌گشتند.

"بکمان" ^(۱) پس از آنکه از جنگ و سه سال اسارت در روسیه بازگشت و همسرش او را ترک کرده بود، می‌خواهد خود را غرق کند، اما زنی جوان او را از آب بیرون می‌کشد و نزد خود می‌برد. اما وقتی که همسر آن زن نیز از جبهه برسی‌گردد، بکمان در آن غول یک پا چهرهٔ یک زیردست سابق را باز می‌شناسد که بکمان خودش را برای آن جراحی که مرد یافته بود مسئول حس می‌کند.

۲۱۵

از این رو بکمان به ملاقات فرمانده‌اش می‌رود تا از این مسئولیت ناراحت کننده راحت شود. اما سرهنگ سخنان بکمان را مثل یک لطیفه تلقی می‌کند. کارگردان تئاتری که بکمان پیش او کار می‌کرد، برعکس این موضوع را از طرف یک مبتدی کاملاً روشن و مستقیم اما کمتر شوق برانگیز برای جمعیت می‌یابد. نمایشنامه با گفتگویی بین خدا و مرگ مانند نمایشهای قرون وسطایی و با همان سبک کنایی پیش می‌رود. شخصیت بکمان پیام اصلی خود را در دیگر شخصیت‌های نمایش نیز بسط می‌دهد و با عبور شخصیت‌های نمایش از جلوی خدا به عنوان اعتراض و شکوه مخلوق از خدا با سکوت در برابر زندگی دیگران و فریادی نافذ از ناامیدی تمام می‌شود. بکمان که همه درها را به روی خود بسته می‌بیند، چاره‌ای جز ادامهٔ زندگی در پشت این درها نمی‌یابد.

تو کجایی پاسخ دهنده ، تو کجایی که برای من مرگ را مقرر داشتی !

پس آن مرد پیری که خود را خدا می نامد ، کجاست ؟ پس چرا سخن نمی گوید ! جواب
بدهید !

چرا سکوت کرده اید ؟ چرا ؟

مگر پاسخی وجود ندارد ؟

کسی پاسخی نمی دهد ؟

یعنی هیچکس ، هیچکس پاسخ نمی دهد ؟

طنین پر روح و زنده این نمایشنامه بورشرت امروزه بویژه از نظر روان شناسی بررسی
می شود .

۲۱۶

مجامع مذهبی و کلیسایی بورشرت را به پوچ گرانی محکوم کردند . البته بعدها افسوس
خوردند که این صلح جویی و آرامش طلبی بورشرت کاملاً بر پایه های سیاسی اجتماعی استوار
بوده است و آنان تأسف خوردند چرا که بورشرت در واقع فردی ضد کمونیست بود ، نه آنچه که
آنها او را بدان محکوم می کردند . بورشرت که خود از "فرم اعلان وار" نمایشنامه اش آگاهی
داشت در این نمایشنامه کمتر به فرم هنری ، ارزشهای مذهبی یا اساس اجتماعی سیاسی
پرداخته است ، بلکه ایده و آرمان عمومی و اصلی را بر پایه "صلح طلبی" نهاده است ، یعنی همان
چیزی که خودش باطناً در جستجوی آن بود .

آخرین کلامی که او نوشت این بیانیه بود "پس فقط یک چیز وجود دارد" وی آنرا در
مورد مخالفت بر مجهز شدن به جنگ در تمامی موقعیتهای و موارد اعلان می کند "اگر فردا به تو
دستور شلیک دادند [...] در آن وقت تنها یک پاسخ وجود دارد .: "بگو نه !"

هاینریش بول



"هاینریش بول" در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۷ میلادی در شهر کلن زاده شد. پدرش که استاد کار نجار و مثبت کار بود در پی ضمانت کسی، تمام دارایی خود را از دست داد. هاینریش بول در محیط خرده بورژوازی و کاتولیکی بزرگ شد. پس از آنکه در سال ۱۹۳۷ به اخذ دیپلم نایل شد. شروع به

یادگیری حرفه کتابفروشی کرد و سپس به تحصیل در رشته زبان شناسی پرداخت. در سال ۱۹۳۸ میلادی به خدمت سربازی فراخوانده شد. در آغاز جنگ به "ارتش رایش"^(۱) احضار شد. وی به عنوان سرباز در فرانسه، روسیه، رومانی و مجارستان جنگید به دفعات مجروح شد و در دسامبر سال ۱۹۴۵ میلادی از زندان فرانسه به کلن بازگشت. در سال ۱۹۴۲ با دوست دوران جوانی اش که معلم مدرسه بود ازدواج کرد. وی در همانجاست و صاحب سه پسر شد. هاینریش بول از سال ۱۹۵۱ میلادی به عنوان نویسنده آزاد به فعالیت پرداخت. وی مدتهای مدید در ایرلند اقامت داشت. در سال ۱۹۷۲ میلادی جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد. او یکی از هفت نویسنده آلمانی است که در قرن بیستم جایزه نوبل را دریافت کرده است. وی در سال ۱۹۸۵ میلادی درگذشت. بول، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، نمایشنامه رادیویی و تلویزیون و مقالات بیشمار نوشته است، ترجمه‌هایی از انگلیسی و هلندی نیز انجام داده است. علاوه بر آن به عنوان سخنران و روزنامه نگار سیاسی نیز شناخته شده است. آثار وی به بیش از سی زبان دنیا ترجمه و در سال ۱۹۷۷ در یک چاپ جهانی ۱۷ میلیون نسخه از آن عرضه شده است. بول چه در داخل آلمان و چه در خارج از مرزهای آلمان مشهورترین نویسنده آلمانی

معاصر است.

"مارسل رایش-رانیکی"^(۱) منقد گفته است:

"هر کس بول را می‌ستاید، هرگز تنها کارها و آثار هنری او را مد نظر ندارد".

شیوه نگارش او اغلب بیوگرافی است و جنبه گزارشگری دارد. وی تجربیات زیادی در زمینه بحران اقتصادی دنیا، ناسیونال سوسیالیسم و جنگ جهانی دوم داشته است، در نتیجه جنگ، دوران پس از جنگ و بازسازی در آلمان فدرال موضوعهای اصلی آثار او هستند. قهرمانان بول تقریباً بدون استثنا همگی انعکاسی از خود او هستند. این قهرمانان مانند خود بول از محیطی کاتولیکی و خرده بورژوازی در کنار رود راین برمی‌خیزند، تجربیاتی مشابه خود او پشت سر گذاشته‌اند و از این رو به ویژه برای احتیاجات اساسی از قبیل خوردن، آشامیدن، سیگار کشیدن خوابیدن و خانه داشتن احترام قائلند.

۲۱۸

این قهرمانان خود را علیه نیروهای سیاسی‌ای ناتوان حس می‌کنند که بول زاویه دید معنوی‌اشان را به طور فزاینده‌ای محدود کرده است. بول که انگیزه و کشش استقلال و عدم وابستگی را از پیش از عضویت در سازمان جوانان هیتلر حفظ کرده بود و آنارشیسم را به عنوان سمبل تحقیرآمیز مشتمل بر اشکال سرمایه‌داری خیلی زود تجربه کرده بود، حس می‌کرد که باید در برابر فاشیسم، میلیتاریسم و بازسازی پاسخی داشته باشد و این احساس او را از تکبر و بی‌طرفیتی یک سوسیالیسم جزمی دور می‌کند.

بول مجادلاتی علیه حکم پاپ در مورد جلوگیری از بارداری، تجهیز تسلیحاتی، وضع قوانین برای حالت‌های اضطراری و فرمانهای رادیکال انجام داد.

او جنگ ویتنام را مثل عبور نظامی گروهانهای شوروی از پراگ محکوم کرد. از اواخر دهه شصت خود را با دانشجویان معترض، برلین غربی متحد ساخت و برای "بناته کلارزفلد"^(۲) که

"کورت گئورگ کیسینگر"^(۱) صدراعظم آلمان بخاطر گذشته ناسیونال سوسیالیستی اش به او سیلی زده بود گل فرستاد. او علیه هرکس که به ناحق رفتار می کرد، می ایستاد. او وجدان بیدار ملت بود، البته خود این صفت را رد می کرد و می گفت وجدان ملت در واقع مجلس است. در سال ۱۹۴۹ میلادی بول داستان "قطار سر ساعت رسید"^(۲) را نوشت و تصاویر خیالی و واقعی از دوران جنگ را ترسیم کرد.

در سال ۱۹۵۳ میلادی رمان "و حتی یک کلمه هم نگفت"^(۳) را نوشت. این رمان سرگذشت زن و شوهری است که با چهار فرزندشان در آپارتمانی کوچک و فقیرانه زندگی می کنند. مرد که کارمند دون پایه ای بیش نیست تحمل محیط تنگ خانه را ندارد و شبها در پارکها یا ایستگاه راه آهن می خوابد. زن با آنکه صبور است و به همسرش نیز علاقه دارد، اما به هیچ وجه نمی تواند او را وادار به ماندن در خانه کند و در نتیجه تماس آنها تلفنی است یا دیداری در یک هتل ارزان قیمت دارند. این رمان در واقع توصیف کننده اوضاع وخیم اجتماعی آلمان پس از پایان جنگ است. بل با نگرشی انتقادی نداشتن اهداف مشترک در نتیجه عدم وجود پیوندهای انسانی را مطرح می کند. ضمناً از بی اعتنائی دولت و کلیسا نسبت به انسانها انتقاد می کند.

البته در اینجا به فقر و هزینه های بازسازی پس از جنگ نیز که موضوعهای روز بودند، اشاره شده است.

زبان بول در این رمان موجز، تخصصی و تحت تأثیر "جویس"^(۴) و "همینگوی"^(۵) است. در سال ۱۹۵۴ میلادی وی رمان "خانه بی سرپرست"^(۶) را نوشت و مشکلات پس از

1-Kurt Georg Kiesinger

2-Der Zug war punktlich

3-und sagte kein einziges Wort

4-James Joyce شاعر و رمان نویس ایرلندی وی از تمام قریض مذهبی کاتولیکها بیزار بود.

5-Hemingway نویسنده آمریکایی، وی در سال ۱۹۵۴ میلادی جایزه نوبل گرفته است.

6-Haus ohne Hueter

جنگ خانواده‌ها را که نداشتن سرپرست خانواده، بیکاری، فقر و مشکلات اجتماعی است، تعریف می‌کند. این اثر انتقاد **بول** است از اخلاقیات و جامعه آن دوران. شخصیت‌های این رمان دو پسر یازده ساله هستند که پدرانشان را در جنگ از دست داده‌اند. مارتین با آنکه زندگی مرفه‌ای دارد از تنهایی مادرش زجر می‌کند، اما آنچه هاینریش تحملش را ندارد، رفتار غیر اخلاقی مادر اوست. هر کدام از این دو پسر بچه به دلایلی از نظر روحی آشفته‌اند. در این رمان بول وضعیت زنان بی‌همسر و کودکان بدون پدر را تصور می‌کند که چگونه برای تأمین معاش خود حاضرند دست به هر کاری بزنند.

"**نان آن سالها**"^(۱) داستانی است که **بول** در سال ۱۹۵۵ میلادی نوشته است. این داستان در چهار فصل و به صورت، راوی شخص اول در مورد وقایع یک روز دوشنبه در دوران پس از جنگ است. مرد جوانی به نام "فندریش"^(۲) پس از برخورد با دوشیزه "هدویگ"^(۳) دوستی خود را با "اولا"^(۴) دوست دخترش به هم می‌زند.

۲۲۰

در سال ۱۹۶۱ میلادی، **بول** مجموعه‌ای از داستانها، نمایشنامه‌های رادیویی و مقالاتش را به چاپ رساند. این مجموعه حاوی برداشتهای روان‌شناسانه از دوران پس از جنگ هستند، مشکلات زناشویی و مشکلات جوانان و سرنوشت‌های ویژه و نمایشنامه‌های رادیویی‌اش به شکل دیالوگ هستند (بیلان، ۱۹۵۷ میلادی) و تحت تأثیر عناصر و عوامل مکانی آن زمان. ساختار تئوریک مقالاتش که به ادبیات ویرانه‌ها و واقعیات روزگار ما تعلق دارند و حال و هوای زادگاهش را در کناره رودماین به خاطر می‌آورد، بیانگر و نمایاننده هنر ارجح و برتر **بول** است.

در سال ۱۹۶۳ میلادی **بول** رمان "عقاید یک دل‌تک"^(۵) را نوشت. این رمان در سال

1-Das Brot der fruehen Jahre

2-Fendrich

3-Hedwig

4-Ulla

5-Ansichten eines Clowns

۱۹۷۰ میلادی روی صحنه آمد و در سال ۱۹۷۶ میلادی از آن فیلم ساخته شد این رمان یک "گزارش - راوی" ^(۱) است که با اشارات و تمثیل نگاشته شده و وقایع جذاب و مهیج چند ساعت است که با خاطرات درهم آمیخته شده‌اند. این کتاب در مخالفت با اوضاع سیاسی و کلیسایی محافظه کار آن زمان نوشته شده است. شخصیت اصلی رمان عقاید یک دلقک مرد جوانی است به نام هانس شنیر که دلقک سیاری است. او که فرزند کارخانه دار معروفی است، پشت پا به خانواده زده و راه و رسم دیگری را برای زیستن برگزیده است. این رمان بسیار غم‌انگیز است. این اولین بار نیست که بول از کلیسا انتقاد می‌کند. او معتقد است که خیانت کلیسا در سالهای اخیر به مردم آلمان بسیار بدیهی است و کلیسا با سکوت خود در برابر اعمال و رفتار غیرانسانی و خودکامانه هیتلر در واقع از این دیکتاتور حمایت کرده است. فضا سازی و لحن تند و شدید انتقادی بُل در این اثر بسیار به چشم می‌خورد.

۲۲۱

"در واقع دلقک روشنفکری است که در اجتماعی زندگی می‌کند که هر چند در مقابل انتقاد و اعتراض واکنش نشان می‌دهد، ولی حاضر نیست ایجاد دگرگونی کند" ^(۲) این رمان در زمان انتشارش با انتقادهای بسیاری مواجه شد اما با گذشت زمان اهمیتی تاریخی پیدا کرد.

بول داستان "پایان یک مأموریت" ^(۳) را در سال ۱۹۶۶ میلادی نوشته است. داستان، گزارشی است از یک محاکمه در دادگاه یکی از شهرستانهای کرانه رود راین علیه پدر و پسر که پیشه‌وران مستقلی هستند و یک اتومبیل جیب متعلق به ارتش فدرال را به آتش کشیده‌اند.

این داستان صحنه‌های روشن و ساده زندگی شهرهای کوچک، یک اقدام اعتراض آمیز به طور کنایی و مراحل قضایی حکومتی را در عمل نشان می‌دهد.

"آبروی از دست رفته کاترینا بلوم" ^(۴) در واقع ادامه رمان "عکس دسته

1-Ich-Bericht

۲- نقل از مقدمه کتاب آبروی از دست رفته کاترینا بلوم

3-Ende einer Dienstfahrt

4-Die verlorene Ehre der Katharina Blum oder : Wie Gewalt entstehen und wohin sie fuehren kann

جمعی با بانو^(۱) است. رمان "عکس دسته جمعی با بانو" جایزه ادبی نوبل را نصیب **هاینریش بول** ساخت و باز هم مسائل روز از قبیل انسانیت مورد تجاوز، سرمایه‌داری، فاشیسم و کلیسا و جنگ در آن مطرح شده‌اند.

"آبروی از دست رفته کاترینا بلوم" هم دنبالهٔ رمان فوق است و هم نتیجه درگیریهای سیاسی سالهای اخیر.

عنوان دوم این داستان "خشونت چگونه پا می‌گیرد و به کجا می‌انجامد" است، یعنی خشونتی که از روشهای خاص روزنامه‌ای آغاز می‌شود و به آنجا می‌رسد که زنی جوان و ساده و صدیق را تبدیل به قاتلی می‌کند. این روزنامه، روزنامه "بیلد"^(۲)، پرتیراژترین روزنامه آلمان غربی است اما، نویسنده تذکر می‌دهد که "اشخاص و موضوع این داستان ساختگی است و اگر در شرح بعضی از روشهای روزنامه نگاری شباهتهایی با روش روزنامه "بیلد" مشاهده می‌شود، این شباهتها، نه عمدی است و نه اتفاقی، بلکه غیر قابل اجتناب است."^(۳)

رمان معروف "عکس دسته جمعی با بانو" (۱۹۷۱) که به اعتقاد بسیاری‌ها بهترین رمان اوست سرگذشت یک زن آلمانی است که در جنگ دوم جهانی عاشق یک سرباز روسی میشود و از او صاحب پسری می‌گردد. اما زن اکنون پس از گذشت سالها هنوز هم مورد شمات و سرزنش آشنایان و دوستانش قرار می‌گیرد. او زنی صبور و مقاوم است و با وجود حرف مردم هنوز خصوصیات باطنی‌اش تغییر نکرده‌اند و علاقه‌ای هم به اوضاع سیاسی ندارد و دلیل هیچیک از اتفاقات پیرامونش را نمی‌فهمد. او زنی قابل تقدیر است.

معشوقه ناشمردنی (۱۹۵۰) از داستهای کوتاه بول است که قهرمان آن مرد جوان معبولی است که در جنگ آسیب دیده و اکنون کاری را که به او داده‌اند شمارش افرادی است که از روی پل بزرگ شهر عبور می‌کنند. او که از بیهودگی کار خویش آگاه است، معشوقهٔ خود را که هر

روز دوبار از روی پل می‌گذرد وارد آمار نمی‌کند، زیرا نمی‌خواهد آنکه را دوستش می‌دارد تبدیل به آمار و ارقامی پوچ کند. همانند دیگر آثار بول در اینجا طنزی گزنده وجود دارد. او عشق را شمردنی نمی‌انگارد.

قهرمان داستان "پای گرانبهای من" مرد معلولی است که در جنگ پاهای خود را از دست داده است و اکنون شغل واکس زدن جلوی توالت‌های عمومی را به او پیشنهاد کرده‌اند. قهرمان داستان "چهره غمگین من" (۱۹۵۰) مرد جوانی است که تازه از زندان آزاد شده، اما دوباره بی‌علت توسط پاسبانی بازداشت می‌شود. جرم او قیافه غمگین اوست. او به این جرم ده سال زندانی می‌شود. بول در این داستان به قدرتهای خودکامه که کوچکترین اعمال انسانها را زیر نظر دارند اعتراض می‌کند. به اعتقاد بول در این جوامع اصلا نباید چهره‌ای داشت. چه غمگین و چه شاد!

۲۲۳

علاوه بر رمان و داستانهای کوتاه، بول چندین نمایشنامه رادیویی مورد توجه هم نوشته است، از جمله بیلان (۱۹۵۷) و مفقود الاثرها (۱۹۵۷). زبان بول اگر چه در ابتدای امر مورد قبول عامه نبود اما به دلیل طرح مسائل اجتماعی و انسانی و دارا بودن روشنی و وضوح بیان و سادگی و طنز شیرین آن اکنون بسیار مورد علاقه نسل حاضر آلمان است.

آنا زگرس

آنا زگرس در سال ۱۹۰۰ میلادی در شهر "ماینتس"^(۱) چشم به جهان گشود. وی به تحصیل در رشته‌های تاریخ، فرهنگ و هنر پرداخت. از دانشگاه "هایدلبرگ"^(۲) درجه دکترا در رشته فلسفه گرفت. در سال ۱۹۲۵ میلادی با نویسنده مجارستانی "لاسلورادونی"^(۳) ازدواج

1-Mainz شهری در کناره رود راین در آلمان

2-Heidelberg

3-Laszlo Radvanyi

کرد. از سال ۱۹۲۶ فعالیت‌های نویسندگی‌اش را آغاز کرد. در سال ۱۹۳۳ میلادی به فرانسه و در سال ۴۱ به مکزیک مهاجرت کرد از سال ۱۹۴۷ میلادی در برلین شرقی (جمهوری دموکراتیک آلمان) می‌زیست و در آنجا در سال ۱۹۵۰ میلادی به عضویت انجمن نویسندگان آلمان درآمد و رئیس افتخاری آن انجمن شد. وی در سال ۱۹۸۳ درگذشت.

آنا زگرس از آن دسته نویسندگانی بود که پس از روی کار آمدن فاشیسم مجبور به جلای وطن شدند. پس از جنگ دوم جهانی به میهن بازگشت و در نیمه شرقی آن به فعالیت پرداخت و با عزم جزم و اراده‌ای راسخ به دفاع از سوسیالیسم و جمهوری دموکراتیک آلمان علیه امپریالیزم برخاست و تا آخر عمر لحظه‌ای دست از کار و ایستادگی در راه آرمان مقدسش نکشید.

او معتقد بود که باید صدای پیروزی انقلاب اکتبر و دولت سوسیالیستی به گوش جهانیان برسد. در سال ۱۹۲۸ میلادی داستان "قیام ماهیگیران سنتا باربارا"^(۱) را در روزنامه "فرانکفورترسایتونگ"^(۲) به چاپ رسانده و در همان سال آن را به صورت کتاب منتشر ساخت. موضوع داستان، قیام ماهیگیران علیه سرکشی وحشیانه صاحبان کشتی و تجار و شکست مردم است.

ماهیگیران مجبور می‌شوند به شرایط قدیمشان بازگردند. این داستان از زبانی ساده و فشرده و درعین حال از شیوه بیان تخصصی و شیوایی برخوردار است. **آنا زگرس** برای نوشتن این داستان جایزه "کلایست" را دریافت کرده است.

وی رمان "هفتمین صلیب"^(۳) را در سال ۱۹۴۲ میلادی در مکزیک نوشته است. این کتاب در دوران مهاجرت **آنا** به فرانسه نوشته شده، فصل اول آن در روزنامه‌ای در مسکو به چاپ رسید. این رمان در سال ۱۹۴۶ میلادی در آلمان به چاپ رسید. زمان این رمان مربوط به پاییز

1-Aufstand der Fischer von St.Barbara

2-Frankfurter Zeitung

3-Das siebte Kreuz ترجمه دکتر حسین نوروزی

سال ۱۹۳۷ میلادی و مکان آن ماینتر، است.

هفت زندانی در بازداشتگاههای هیتلر تصمیم می‌گیرند از زندان فرار کنند. برای اعدام آنها هفت درخت به شکل هفت صلیب مهیا شد. با وجود کمک خیلی از مردم که هنوز روح انسانی در آنها وجود داشت، شش تن از آنان دستگیر می‌شوند و بردار آویخته می‌شوند. اما هفتمین صلیب خالی می‌ماند و نفر هفتم با کمک دوستان فداکارش از مرز آلمان به هلند می‌گریزد و نجات می‌یابد. داستان از زبان یک زندانی که ناظر جریان دستگیری و اعدام آن ۶ تن بوده، نقل می‌شود. این هفتمین صلیب که خالی مانده به عنوان سمبل مقاومت و استواری برای زندانیان آن بازداشتگاه و مردم در می‌آید. **آنا زگرس** با این رمان به شهرتی جهانی دست یافت. از روی این کتاب فیلمی نیز ساخته شده است.

رمان **"ترانزیت"**^(۱) در مکزیکو به زبان اسپانیایی و در بوستون به زبان انگلیسی منتشر شد. این کتاب که در سال ۱۹۴۴ میلادی نوشته شده است، در سال ۴۵ در انگلستان و در پاریس به زبان فرانسه و در آلمان به زبان آلمانی در سال ۱۹۴۸ میلادی به چاپ رسیده است. یک متصدی نصب ماشین آلات (مونتاژکننده) در سال ۱۹۴۰ میلادی در ماریسی تحت تعقیب قرار می‌گیرد و با هویت یک مرده سعی می‌کند از مرز بگریزد که برای او پیشامدهایی رخ می‌دهد.

وی در سال ۱۹۴۹ میلادی رمان **"مرده‌ها جوان می‌مانند"**^(۲) را نوشت. البته طرح اولیه این رمان در سال ۴۷ ریخته شده بود که وی با مراجعت از تبعید آن را تکمیل کرد. در سالهای بین پایان جنگ جهانی اول و آغاز جنگ جهانی دوم در بسیاری از تأثیرها وقایعی روی صحنه می‌آمد که به تجسم و تعریف رشد و توسعه آلمان بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۵ میلادی با رفتار شخصیت‌های بیشماری از گروه‌ها و طبقات مختلف و شیوه‌های تفکر می‌پرداخت. در آغاز

این رمان "اروین"^(۱) کمونیست جوان و در پایان رمان پسر اروین به نام "هانس"^(۲) به سبب عقاید سیاسی‌اشان تیرباران می‌شوند. اما آنچه مهم است این که ایده این دو و طرز تفکرشان زنده می‌ماند. **آنا زگرس** رئالیسم کمونیستی را در تمام آثارش گنجانده است.

وی در سال ۱۹۵۹ میلادی رمان "تصمیم"^(۳) را نوشت. سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ میلادی سالهای مهم تصمیم‌گیری بودند بین دو عقیده یعنی سوسیالیسم و کاپیتالیسم. بهترین مثال و نمونه این دو نیز نیمه شرقی و غربی آلمان بود.

آنا زگرس در سال ۱۹۷۳ میلادی داستان "اتفاقات غیر عادی"^(۴) را نوشت.



فریدریش دورنمات

۲۲۶

فریدریش دورنمات در پنجم ژانویه ۱۹۲۱ میلادی در دهکده "کنل فینگن"^(۵) واقع در برن (سوئیس) زاده شد. پدرش کشیش پروتستان بود. پدر بزرگش "اولریش دورنمات"^(۶) رونامه نگار بود و در سالهای آخر عمر به سیاست روی آورد.

هنگامی که دورنمات پنج ساله بود مجموعه شعری از پدر بزرگش انتشار یافت. بهر حال فریدریش دورنمات در خانواده‌ای بزرگ شد که محیط آن مذهبی بود. در سال ۱۹۴۱ میلادی در برن دیپلم گرفت و در زوریخ و برن به تحصیل در رشته ادبیات و فلسفه پرداخت. وی مدتی طولانی نقاش، گرافیست و منتقد تئاتر بود، در سال ۱۹۵۲ میلادی از دهکده‌ای در کنار

1-Erwin

2-Hans

3-Die Entscheidung

4-Sonderbare Begegnungen

5-Konolfingen

6-Ulrich Durrenmatt

دریاچه "بیلر"^(۱) به نام "لیگرتس"^(۲) به "نوی شاتل"^(۳) کوچ کرد. وی در سال ۱۹۴۷ میلادی با بازیگری به نام "نتی گایسلر"^(۴) ازدواج کرد در سال ۱۹۴۳ میلادی نخستین نمایشنامه خود را که هرگز منتشر نشد به نام "کمدی" نوشت. او که این نمایش را تحت تأثیر **کافکا** نوشته بود، سرنوشت آدمهایی که در جامعه بیش از حد مورد بی‌عنایتی واقع می‌شوند از قبیل روسپی‌ها، خانه به دوش‌ها، ناقص‌العضوها و امثال آنها را به تصویر کشید. "شهر" نام نخستین اثر منتشر شده دورنمات است که گرچه کیفیت آثار بعدی او را ندارد اما نشان دهنده ذوق و استعداد یک تازه‌کار است. این اثر نیز بی‌شک متأثر از **کافکا** بوده است و تصویرگر تنهایی و بی‌سامانی انسانی است که حتی خدا نیز او را از یاد برده است.

دورنمات در اکثر آثارش نسبت به عدل خدا شک کرده است و آنچه در ابتدا هراس انگیز است بعدها مبدل به کمدی و طنزی دو پهلوی می‌شود.^(۵)

۲۲۷

دورنمات نمایشنامه "روایت شده"^(۶) را در بین تابستان ۱۹۴۵ و ۴۶ میلادی نوشت، موضوع آن مربوط به فرقه‌ای مذهبی است به نام Wiedertaeufer که در دهه دوم و سوم قرن ۱۶ در زوریخ (سوئیس)، مونستر (آلمان) و آمستردام (هلند) به تبلیغات می‌پرداختند. از جمله عقاید آنها مخالفت با غسل تعمید بود که یکی از اصول مسیحیت است. این گروه به طرز وحشتناکی در آمستردام به دست مخالفانشان قتل عام شدند.

البته نباید گمان برد که این نمایشنامه، نمایشی تاریخی است بلکه بهانه‌ای است که نویسنده مسائل اجتماعی روزگار خودش را در آن بنمایاند. این نمایش در ۱۹ آوریل ۱۹۴۷ میلادی در زوریخ اجرا شد و با هیاهوی فراوان تماشاگران روبرو شد و حتی بعضی از تماشاگران

1-Bieler See دریاچه‌ای در سوئیس

2-Ligerz

۳-Neuchatel نام فرانسوی Neuenburg شهر و بخشی واقع در سوئیس

4-Lotti Geissler

۵-نقل از کتاب (پرشت، فریش، دورنمات، نوشته دکتر تورج رهنما)

6-Es steht geschrieben

سالن را ترک کردند. **دورنمات** این نمایش را ۲۰ سال بعد بازنویسی کرد و در ۱۶ مارس ۱۹۶۷ میلادی در زوریخ دوباره اجرا شد. وی در سال ۱۹۵۲ میلادی داستان تاریخی - جنایی "قاضی و جلادش"^(۱) را نوشت.

این داستان کشمکش ازلی بین خیر و شر و درباره پی بردن به راز قتل است. وی در این داستان از زبان غنی تئاتر و چارچوب استوار و جذاب رمانهای پلیسی بهره جسته است. در سال ۱۹۷۶ میلادی از این اثر فیلمی ساخته شد که محصول مشترک آمریکا و آلمان به کارگردانی "ماکسیمیلیان شل" بود.

در سال ۱۹۵۳ میلادی نمایشنامه "ازدواج آقای می سی سی پی"^(۲) را نوشت. این نمایش که در ۲۶ مارس ۱۹۵۲ میلادی در مونیخ اجرا شد نام او را نه تنها در آلمان بلکه در سراسر اروپا مشهور ساخت. شیوه بیان **دورنمات** در این اثر فوق العاده است. **دورنمات** در این نمایش سه شخصیت گوناگون را نشان می دهد که می خواهند جهان را تغییر بدهند چون بین مردم بی عدالتی و بی نظمی فزونی یافته است. می سی سی پی داستانی است که با اجرای عدالت می خواهد جهان را نیکو سازد.

شخصیت دوم "سن کلود"^(۳) از طبقات پایین جامعه است که با خواندن کتاب "سرمایه"^(۴) اثر مارکس به مسکو رفته و انقلابی می شود. او راه نجات را در کمونیسم می بیند شخصیت سوم "گراف او به لوهه"^(۵) است که طبیب است و یک مسیحی مؤمن. مردی که از روی احسان تمام ثروتش را بین مستمندان تقسیم می کند، اما در نمایشنامه نشان داده می شود که هیچکدام از این سه تن در دنیای امروز کاری از پیش نمی برند و جهان متعلق به سیاستمداران است و عدالت هم پدیده ای مطلق نیست. از این نمایشنامه در سال ۱۹۶۱ میلادی فیلمی

۱-Der Richter und sein Henker. س. محمود حسینی زاد آن را به فارسی ترجمه کرده است.

۲-Die Ehe des Herrn Mississippi

۳-Saint Claude

۴-Kapital

۵-Graf Ubelohe

ساخته شد که محصول مشترک آلمان و سوئیس و به کارگردانی "کورت هوفمان" بود.

دورنمات در سال ۱۹۵۳ میلادی نمایشنامه "فرشته‌ای به بابل می‌آید"^(۱) را نوشت. این نمایش در ۲۲ دسامبر ۱۹۵۳ در مونیخ به روی صحنه آمد. فرشته‌ای از آسمان به زمین می‌آید که دوشیزه‌ای به نام "کوروبی"^(۲) را به عنوان هدیه برای بینواترین انسان روی زمین همراه آورده است. در روی زمین با دو گدا برخورد می‌کند، یکی "آکی"^(۳) تنهاگدای بابل و دیگری "بخت النصر"^(۴) فرمانروای بابل که خود را به شکل گدایان در آورده است. در پی یک شرط‌بندی با آنکه فرمانروای بابل برنده می‌شود اما از حق خود گذشته و دختر را به آکی می‌بخشد. بعدها کوروبی که مرتکب گناهی شده است توسط مردم نزد حاکم برده می‌شود و حاکم فرمان قتلش را صادر می‌کند و اما جلاد کسی جز آکی نیست.

"ملاقات بانوی سالخورده"^(۵) که سبب شهرت **دورنمات** در سطح جهانی شد در اواخر سال ۱۹۵۵ میلادی نوشته و در ۲۹ ژانویه سال ۵۶ در زوریخ به روی صحنه آمد. موضوع این نمایش انتقام و اجرای عدالت است. از روی این نمایشنامه در سال ۱۹۶۴ میلادی فیلمی محصول کشور آمریکا به کارگردانی "برنهارد ویکی"^(۶) ساخته شد.

"کلرزخاناسیان"^(۷) با نام واقعی "کلارا وشر"^(۸) اهل شهر کوچک "گولن"^(۹) وزنی فقیر است. وی پس از سالها به همراه شوهرش از آمریکا به قصد دیدار از زادگاهش آمده است. او تاکنون شش بار شوهر کرده و هر یک از آنها را به طریقی ترک کرده و صاحب ثروت بی‌حد و حسابی شده است. سالها پیش خرده فروشی به نام "ایل"^(۱۰) عاشق کلارا بوده و برای مردم تعریف کرده است که چگونه سرنوشت او را از کلارا جدا کرده است نمایشنامه با صحنه ورود خانم

1-Ein Engel kommt nach Babylon

2-Kurrubi

3-Akki

4-Nebukadnezar

5-Der Besuch der alten Dame

6-Bernhardt Wicki

7-Claire Zachanassian

8-Klara Waescher

9-Guellen

10-III

زاخاناسیان آغاز می‌شود. او ترمز خطر قطار را که در گولن (بخاطر اینکه شهر کوچک و بی‌اعتباری است) نمی‌ایستد کشیده و از قطار پیاده می‌شود. مردم بینوای شهر سعی دارند به هر نحو ممکن نظر مساعد کلارا را به خود جلب کنند، اما کلارا به آنها پیشنهاد می‌کند که حاضر است برای کمک به شهر و مردمش یک میلیارد در اختیار شهردار گولن بگذارد در صورتی که بتواند در برابر آن حق ضایع شده‌اش را در گذشته پس بگیرد، شرط کلارا این است که یکی از آنها حاضر شود ایل را بکشد. کلارا شرح می‌دهد که سالها پیش که در گولن بسر می‌برده از ایل باردار شده است اما ایل ادعا کرده که او پدر بچه نیست و شکایت کلارا هم در آن زمان به جایی نرسیده است و ایل دو نفر را در دادگاه وامی‌دارد که ادعا کنند آنها نیز با کلارا رابطه داشته‌اند. این دو تن را کلارا پیدا کرده و پس از رسیدن به ثروت آنها را مقطوع النسل و کور ساخته و به خدمت گرفته است. در ابتدا شهردار و مردم نسبت به این تقاضا ابراز انزجار می‌کنند، اما کم‌کم تحولات عظیمی در شهر روی می‌دهد و مردم به فکر خریدن اشیاء نو می‌افتند و همه در خفا آرزوی مرگ ایل را می‌کنند. ایل که متوجه خطر است حتی به پلیس هم مراجعه می‌کند اما پلیس او را مسخره می‌کند. ایل خود را برای اجرای عدالت آماده می‌کند. پزشک قانونی علت مرگش را سکت قلبی می‌نویسد. جسد ایل در تابوتی که کلارا قبلاً با خود آورده، گذاشته می‌شود و سپس کلارا چک را به شهردار می‌دهد.

در این نمایشنامه نحوه ارائه موضوع و مطالب بسیار جالب است. این نمایشنامه دارای بعدهای مختلف سیاسی - مذهبی و شخصیتی است و مسائلی از قبیل وجدان انسانها و ماهیت واقعی‌اشان - عدالت - عواطف آدمی - گناه و جرم، پول و اقتصاد در جوامع ثروتمند در آن مطرح می‌شود.

امروزه این نمایش از ارزش و محبوبیتی صد چندان بیشتر از ابتدای خلقش برخوردار است. دورنمات در سال ۱۹۵۸ میلادی نمایشنامه "فرانک پنجم"^(۱) را نوشت که عنوان دوم

"اپرای یک بانگ خصوصی" را داراست. این نمایشنامه نقش پول در دنیای امروز را نشان می‌دهد. این قطعه با استقبال مردم روبرو نشد. دورنمات در سال ۱۹۶۲ نمایشنامه کم‌دی "فیزیکدانها"^(۱) را نوشت. این نمایش در بیست و یکم فوریه همان سال در زوریخ روی صحنه آمد.

این نمایشنامه چهار شخصیت اصلی دارد "موبیوس"^(۲) فیزیکدان نابغه‌ای که پس از پی‌بردن به عواقب خطرناک تحقیقاتش برای جامعه بشری به آسایشگاه بیماران روانی پناه می‌برد و با این تصمیم خود را فدای بشریت می‌کند. او به آزادی دانش در این روزگار عقیده‌ای ندارد.

شخصیت دیگر دوشیزه "فن تساند"^(۳) دکتر آسایشگاه است. او شخصیت پلیدی دارد و از ارتکاب به هیچ جنایتی ابا ندارد. شخصیت‌های بعدی دو فیزیکدان دیگر هستند که در حقیقت جاسوسان بلوک شرق و غرب هستند آنها موظفند موبیوس را فریب داده و به کشور خود ببرند و از نتیجه تحقیقاتش بهره ببرند، اما قربانی نقشه‌های دکتر فن تساند می‌شوند و تا پایان عمر به خاطر ارتکاب به قتل مجبور می‌شوند در همان آسایشگاه روانی بمانند.

شخصیت دیگری به نام مونیکا علاوه بر این چهار تن وجود دارد که پرستار موبیوس است و پی به حقیقت برده و عاشق اوست، اما موبیوس او را می‌کشد تا در اجرای نقشه‌اش شکست نخورد.

آنچه در تمامی نمایشنامه‌های دورنمات قطعاً به چشم می‌خورد این است که انسان را به یاد برشت و عوامل بیگانه سازی او می‌اندازد. منتها دورنمات کم‌دی را برگزید، اما با طنزی گزنده، بدبین نسبت به این دنیا و با صراحت لهجه بسی اندازه که خیلی‌ها آن را نمی‌پسندند. با این حال از شهرت هنری‌اش به هیچ روی کاسته نشد. او جایزه نابیانیان را برای

نمایشنامه "پنچری"^(۱) جایزه منقدان ادبی نیویورک را برای "ملاقات بانوی سالخورده" و جایزه شیلر را برای مجموعه آثارش کسب کرده است.

وی در سال ۱۹۶۶ میلادی نمایشنامه "شهاب"^(۲) را نوشت. این نمایشنامه در بیستم ژانویه ۱۹۶۶ میلادی در زوریخ به روی صحنه رفت. موضوع این نمایش مرگ "شووتر"^(۳) نویسنده مشهور جهانی است که تاکنون بارها قلبش از کار ایستاده، اما بار دیگر شروع به تپیدن کرده است. این مسئله هم برای خودش و هم برای پزشکان تعجب برانگیز است. اما شووتر خود از این قضیه ابداً خوشحال نیست و می‌خواهد هر چه زودتر بمیرد. وی نمی‌میرد اما باعث مرگ افراد بسیاری می‌شود. مرگ به صورت مسئله‌ای خنده‌آور مطرح می‌شود که تحسین ناقدان ادبی را برمی‌انگیزد.

در این نمایشنامه مسائل مذهبی - قیام مسیح، به سحره گرفتن ادبیات، برداشتن نقاب از چهره ادبیات امروز و بیهودگی زندگی مطرح شده‌اند.

۲۳۲

دورنمات در سال ۱۹۶۸ میلادی درام "رقص مرگ" استریندبرگ را تحت عنوان "بازی استریندبرگ" بازنویسی کرد. موضوع این نمایش انزجار بیش از حد دو جنس مخالف در یک زندگی زناشویی نسبت به همدیگر است.

در سال ۱۸۷۰ میلادی نمایشنامه "پرتره یک سیاره" را نوشت که در تئاتر دولتی شهر بازل اجرا شد.

"دورنمات در فاصله سالهای ۵۱ تا ۵۴ میلادی پنج نمایشنامه رادیویی نیز به نامهای "دعوا بر سراسایه الاغ"، "اشترانیتسکی و قهرمان ملی"، "گفتگوی شبانه با آدمی مطرود"، "هر کول و طولیله اوجیاس" و "عملیات وگا" نوشت."^(۴)

1-Die Panne

2-Der Meteor

3-Schwiter

۴- نقل از کتاب برشت، فریش، دورنمات نوشته دکتر تورج رهنما صفحه ۲۰۶

بهرحال دورنمات با اعتقاد به این مسئله که دیگر مفاهیم گذشته معنایی ندارند و جهان امروز اندوهبار است، کم‌دی را پاسخی برای تراژدی‌های تاریخ یافت.

وی اعتقاد داشت که باید موضوعهای یافت که ناخوشایند باشند و سبب آزردن دلها شوند. از این رو همواره از موضوعهایی دردناک سخن گفت. نگاه وی به دنیا همواره با پوزخند همراه است.

او در چهاردهم دسامبر ۱۹۹۰ میلادی در نوشاتل درگذشت.

ماکس فریش



۲۳۳

ماکس فریش در پانزدهم ماه مه سال ۱۹۱۱ میلادی در زوریخ به دنیا آمد. پدرش "فرانتس برونو فریش"^(۱) آرشیتکت بود. او خیلی زود شروع به نوشتن کرد. در زوریخ به دبیرستان رفت و در سال ۱۹۳۰ میلادی دیپلم گرفت. اولین رشته تحصیلی‌اش ادبیات آلمانی بود و اولین آثارش را در روزنامه به چاپ می‌رساند. در سال ۱۹۳۲

میلادی به سبب مرگ پدر دچار مضیقه مالی شد و مجبور شد تحصیل را رها کند، در آن زمان به روزنامه‌نگاری پرداخت. در سال ۱۹۳۳ میلادی نخستین سفرهایش را به خارج از کشور انجام داد و به پراگ، بوداپست، بلگراد، استانبول، آتن و ژنوا سفر کرد. نخستین اثرش "یورگ راینهارت"^(۲) نام دارد که در سال ۱۹۳۴ میلادی نوشته شد و مربوط است به تضاد بین طبقه

هنرمند و عوام. وی این رمان و داستان "جوابی از سکوت"^(۱) را بعدها از بین برد.

در سال ۱۹۳۵ میلادی برای نخستین بار به آلمان سفر کرد. در سال ۱۹۳۶ میلادی تصمیم گرفت در رشته معماری در دانشکده فنی زوریخ به تحصیل بپردازد.

در سال ۱۹۳۸ میلادی جایزه "کنراد - فردیناند - مایر"^(۲) شهر زوریخ را دریافت کرد. در سال ۱۹۳۹ میلادی به عنوان توبچی به خدمت نظام رفت و به طور پراکنده تا سال ۱۹۴۵ میلادی خدمت کرد.

در سال ۱۹۴۱ میلادی لیسانس معماری گرفت و استخدام شد دو سال بعد با یک دانشجو به نام "کنستانتس فن مایربرگ"^(۳) ازدواج کرد.

در سال ۱۹۴۲ میلادی جایزه اول را در یک مسابقه معماری برد و خودش شرکتی تأسیس کرد.

۲۳۴

در سال ۱۹۴۳ میلادی "مردم بغرنج" را متأثر از **تونیکروگر** اثر **توماس مان** نوشت. در سال ۱۹۴۵ میلادی داستان "بین" یا "سفری به پکن"^(۴) را نوشت. بین قطعه شاعرانه‌ای است که قهرمان آن "بین" تصویرگر بخشی از دنیای درون ما به نام خیال است و در آن واقعیت و خیال درهم می‌آمیزند. پکن در اینجا نماد است و ربطی با واقعیت جغرافیایی آن (پایتخت چین) ندارد. در این نمایشنامه آثار تئاتر داستانی **برشت** از جمله از خود بیگانگی قهرمان داستان به چشم می‌خورد. وی در سال ۱۹۴۶ "سانتا کروز"^(۵) را نوشت. در این نمایشنامه نیز مانند "بین" رؤیا و واقعیت با هم پیوند نزدیکی دارند. در این نمایش شخصیتها تعویض می‌شوند و قهرمانان هویتشان از بین می‌رود و زمان و مکان مرز مشخصی ندارد.

در سال ۱۹۴۸ میلادی برای نخستین بار با **برتولت برشت** ملاقات کرد و نمایشنامه

1-Antwort aus der Stille

2-Conrad - Ferdinand - Meyer - Preis der Stadt Zuerich

3-Constanze von Meyerburg

4-Bin oder Die Reise nach Peking

5-Santa Cruz

"وقتی که جنگ پایان یافت"^(۱) را نوشت که در سال ۱۹۴۹ میلادی در زوریخ روی صحنه آمد. موضوع این نمایشنامه حادثه‌ای واقعی است که در دفتر خاطرات خود فریش آمده است. شخصیت اصلی آن زنی آلمانی است به نام "آگنس"^(۲) که همسر افسری آلمانی است و در کشتار دستجمعی یهودیان در ورشو شرکت داشته و مورد تعقیب است. در سال ۱۹۴۵ میلادی پس از تسخیر آلمان توسط روسها زن، شوهرش را در زیرزمین خانه مخفی می‌کند. خانه به تسخیر روسها در می‌آید. فرمانده روسی که از پناهگاه افسر آلمانی آگاه می‌شود بخاطر عشقی که بین او و آگنس به وجود آمده خانه را ترک می‌کند تا ناگزیر به لو دادن افسر آلمانی نشود. پس از آن آگنس دیگر عشقی به همسرش ندارد.

تماشاگران آلمانی بیش از سوئیسی‌ها از این نمایشنامه استقبال کردند. سوئیسی‌ها آن را غیر اخلاقی دانستند و فریش را متهم به دفاع از نازی‌ها کردند.

۲۳۵

در سال ۱۹۴۹ میلادی استخر "لتسیگرابن"^(۳) را در زوریخ افتتاح کرد.

در همین سال "گراف آدرلند"^(۴) را نوشت که در سال ۵۱ به روی صحنه رفت. وی برای این نمایش "جایزه راکفلر"^(۵) را گرفت و از این رو برای نخستین بار به ایالات متحده آمریکا سفر کرد. تاکنون این نمایشنامه سه بار بازنویسی شده است. موضوع آن یک گزارش در یکی از روزنامه‌های سوئیسی است مربوط به یک قاضی حقیقت‌جو که ناگهان گم می‌شود و یک خبر دیگر مربوط به یک صندوقدار بانک که شبانه همه اعضای خانواده‌اش را با تبر می‌کشد.

فریش با استناد به این دو خبر نمایشنامه‌اش را می‌نویسد و تمدن بشر، اصولی انسانی و قواعد اجتماعی و آزادی را زیر سؤال می‌برد.

در سال ۱۹۵۰ میلادی "دفتر خاطرات"^(۶) فریش چاپ می‌شود. این کتاب حاوی

1- Als der Krieg zu Ende war

2- Agnes

3- Letziggraben

4- Graf Oederland

5- Rockefeller Grant

6- Tagebuch

خاطرات فریش بین سالهای ۴۶ تا ۴۹ است. در این کتاب خاطرات شخصی و مونولوگهای درونی خود فریش، شرح سفرهای گوناگونش، اروپای پس از جنگ بویژه آلمان توصیف شده است.

نمایشنامه "دون ژوان" یا "عشق به هندسه"^(۱) را در سال ۱۹۵۲ میلادی نوشت که در سال ۵۳ برای نخستین بار در زوریخ و برلین به روی صحنه رفت. دون ژوان مظهر خودپرستی و بی‌وفایی است. او از آن جهت رفتاری این چنین دارد که معتقد است مجالی برای عشق ورزیدن به هندسه نخواهد یافت.

او به جای زن، هندسه را انتخاب می‌کند. دون ژوان فریش شخصیتی بر خلاف آن قهرمان عاشق پیشه که در اذهان است، داراست.

موضوعهایی که در این نمایشنامه مطرح شده‌اند نبرد با مفهوم کلیشه‌ای دون ژوان است ۲۳۶ که انسانها ساخته‌اند، زناشویی و واقعیت است.

وی در سال ۱۹۵۳ میلادی رمان "اشتیلر"^(۲) را نوشت و در سال ۵۴ آن را منتشر ساخت. این اثر نیز شهرتی جهانی یافت. موضوع آن مردی آمریکایی است به نام "وایت"^(۳) که هنگام ارائه گذرنامه‌اش در مرز سوئیس با مشکل مواجه می‌شود. مأمور گذرنامه ادعا می‌کند که او نه تنها وایت آمریکایی نیست بلکه مردی است به نام اشتیلر که در زوریخ پیکرساز بوده و به اتهام جاسوسی مورد تعقیب است. اشتیلر بازداشت می‌شود و در خیال در پی یافتن هویت گمشده‌اش در گذشته می‌گردد. فریش انسان متمدن امروز، انسانی که از اصل و هویت خود بی‌خبر است، آزادی و شکاف شخصیتی و روانی را زیر سوال می‌برد، این اثر به بسیاری از زبانهای دنیا ترجمه شده است وی در سال ۱۹۵۵ میلادی دفتر معماری‌اش را منحل کرد. در همین

1-Don Juan oder Die Liebe zur Geometrie

2-Stiller

3-White

سال جایزه "ویلهم رابه"^(۱) شهر برانشویگ، جایزه "شیلر"^(۲) و جایزه "اشلویسنر، شولر"^(۳) متعلق به رادیوی ایالت هسن را کسب کرد.

در سال ۱۹۵۷ میلادی رمان "صنعت زده"^(۴) را نوشت. شخصیت این رمان، انسانی در نیمه دوم قرن بیستم است که در جوامع صنعتی یافت می شود. "والتر فابر"^(۵) مهندسی است که شغلش در زندگی اش تأثیر زیاد دارد. او به آنچه نمی بیند اعتقاد ندارد و با دیده علمی به جهان پیرامونش می نگرد.

در سفر به کاراکاس به خاطر نقص هواپیما ناگریز به فرود آمدن در کویری در مکزیک می شود. در این بین از طریق هم صحبتی با یکی از همسفرانش متوجه می شود که این شخص برادر دوست دوران جوانی اش "یوآخیم"^(۶) است. یوآخیم با معشوقه فابر به نام هانا ازدواج کرده است. فابر به یاد دارد که هانا از او حامله بود. اما نمی داند که یوآخیم سرپرستی این بچه را به ۲۳۷ عهده گرفته و پس از جدایی یوآخیم از هانا، هانا خود بچه را بزرگ کرده است. وی با برادر یوآخیم به دیدارش در گواتمالا می رود اما او را مرده می یابد. او خودکشی کرده است. پس از بازگشت به نیویورک و خداحافظی با معشوقه اش در کشتی با دوشیزه ای به نام زابت آشنا می شود و به او پیشنهاد ازدواج می دهد. یک روز پیش از پایان سفرشان در حالی که به آتن نزد مادر زابت می رفتند در می یابد که مادر زابت هانا است و زابت در واقع دختر خود فابر است. زابت در اثر مارگزیدگی و سقوط از بلندی می میرد، فابر که به سرطان معده مبتلاست از کوبا به یونان بر می گردد تا لحظات آخر عمرش را با هانا بسر ببرد، اما در بیمارستان در می گذرد.

این داستان با داستان یونانی ادیپ شباهت دارد. منتها در ادیپ پسر با مادر هم آغوش می شود.

1-Wilhelm - Raabe preis der Stadt Braunschweig

2-Schiller - Preis

3-Schleussner - Schueller Preis

4-Homo Faber

5-Walter Faber

6-Joachim

نمایشنامه "ادیپ" نوشته سوفکل نویسنده پر قدرت یونان است. با آنکه سوفکل به سرنوشت و دست تقدیر اعتقاد چندانی ندارد در این نمایشنامه خود مسئله تقدیر را مطرح می‌سازد.

در نمایشنامه "ادیپ"، ادیپ شهریار به خشم خدایان دچار گشته اما نمی‌داند که خطایش در کجاست. تا آنکه می‌فهمد در واقع پدر خود لائوس را کشته و با مادرش ژکاست ازدواج کرده است و در واقع فرزندان او خواهران و برادران او بشمار می‌روند. به علت همین گناه، طاعون بر مردم تبس هجوم می‌آورد و ژکاست که حقیقت را دریافته خود را حلق آویز می‌کند. ادیپ نیز هر دو چشم خود را کور می‌کند و به بازوان دو دخترش آنتی گون و ایسمن تکیه داده و آواره کوه و دشت می‌گردد تا آنکه در جنگل مقدس در می‌گذرد و کفاره گناه خویش را پس می‌دهد. ۲۳۸

فریش اما در صنعت زده در واقع سرنوشت دردناک انسانهای عصر ماشین را به تصویر می‌کشد که از بازی سرنوشت بی‌خبرند. این رمان به شیوه خاطرات نگاری نوشته شده است. در سال ۱۹۵۷ میلادی **فریش** به کشورهای عربی سفر کرد. در سال ۱۹۵۸ میلادی نمایشنامه "بیدرمن و آتش افروزان"^(۱) که قبلاً نوشته شده بود را بر روی صحنه آورد وی در این سال جایزه "گئورگ بوشنر"^(۲) و جایزه ادبی "شهر زوریخ"^(۳) را کسب کرد.

موضوع این نمایشنامه آتش افروزی هستند که در گوشه و کنار شهر زندگی مردم را به آتش می‌کشند بیدرمن تاجر روغن از روی انسانیت چند مهمان ناخوانده را به خانه راه می‌دهد از همان آغاز نمایش پیداست که اینها همان آتش افروزانند، اما بیدرمن با آنکه خود شاهد ورود بشکه‌های بنزین به خانه است. حتی خود کبریت را به دست آنها می‌دهد. **فریش** با این نمایش روی کار آمدن هیتلر و جنگ افروزی نظیر او را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که مردم در واقع

1-Biedermann und die Brandstifter

2-Georg Buechner preis

3-Literaturpreis der Stadt Zurich

مثل بیدرمن خود زمینه را برای ورود این اشخاص فراهم کردند.

فریش در سال ۱۹۵۹ میلادی از همسرش جدا شد.

در سال ۱۹۶۱ میلادی نمایشنامه "آندورا"^(۱) به روی صحنه رفت. آندورا نام سرزمینی افسانه‌ای است که روی نقشه جغرافی وجود ندارد. آندورا در مجاورت سرزمین نیرومندی قرار دارد و مردم آن از هجوم کشور بیگانه می‌ترسند. "آندری"^(۲) جوان ۲۰ ساله، عاشق دختری است به نام "باربلین"^(۳) اما پدر دختر که معلم است با ازدواج آنان مخالفت می‌کند. آندری نمی‌داند که فرزند نامشروع معلم و زنی به نام "سینیورا"^(۴) از کشور همسایه است. در واقع باربلین ناخواه‌ری او محسوب می‌شود. مردم آندورا تصور می‌کنند که آندری یهودی است و این باور را به او تلقین می‌کنند حتی کشیش آندورا پس از هجوم سربازان کشور همسایه به آندورا، آندری را به جرم یهودی بودن به مرگ محکوم می‌کند و معلم نیز خود را از شدت تأثر حلق آویز می‌کند و ۲۳۹ باربلین با حالت عزا به سفید کردن خانه‌های آندورا می‌پردازد تا روی اعمال سیاه آنان سرپوش بگذارد.

فریش از دوران نازی‌ها در آلمان و کشتار یهودیان، تبعیض نژادی و کوتاه فکری مردم به طور کنایی صحبت کرده است و آنان را محکوم می‌کند. این نمایشنامه در سال ۱۹۶۱ میلادی برای نخستین بار در زوریخ بر روی صحنه رفت.

در سال ۱۹۶۲ میلادی به **فریش** دکترای افتخاری دانشگاه فیلیپس شهر ماربورگ^(۵) اعطا شد. هم چنین در همان سال جایزه بزرگ هنر شهر دوسلدروف^(۶) نیز به او تعلق گرفت.

"می‌گویند نام من گانتن باین است"^(۷) نام رمانی است که فریش در سال ۱۹۶۴ میلادی نوشته است. **فریش** این رمان را در حین اقامتش در ژنوا تدوین کرده است. در اینجا

1-Andora

2-Andri

3-Barblin

4-Signiora

5-Philips - Universitat Marburg

6-Grosser Kunstpreis der Stadt Duesseldorf

7-Mein Name sei Gantenbein

دوباره مسئله هویت انسان و چند بُعدی بودن شخصیت آدمها مطرح می‌شود در این رمان گانتن باین یک نابیناست و در این نقش با ماهیت واقعی اطرافیانش مواجه می‌شود.

زنش "لی‌لا"^(۱) بازیگر معروف تئاتر است که اگر چه به گانتن باین عشق می‌ورزد اما به او خیانت نیز می‌کند وقتی که گانتن باین نقش یک نابینا را بازی نمی‌کند دیگر او را دوست ندارد، در نتیجه دوباره گانتن باین تصمیم می‌گیرد به نابینا بودن تن دردهد.

در سال ۱۹۶۵ میلادی "جایزه ادبی شهر اورشلیم"^(۲) و جایزه "یادواره شیلر"^(۳) در ایالت بادن ورتمبرگ به فریش داده شد.

فریش در سال ۱۹۶۶ میلادی برای نخستین بار به شوروی سفر کرد. در سال ۱۹۶۸ میلادی "بیوگرافی: یک نمایش"^(۴) که در سال ۱۹۶۷ نوشته شده بود برای نخستین بار به روی صحنه رفت. در این نمایش نیز مسئله هویت مطرح می‌شود و با اینکه فریش آن را یک کمدی می‌داند اما به هیچوجه یک کمدی نیست.

وی در سال ۱۹۶۸ میلادی با "ماریانه اولرز"^(۵) ازدواج کرد، اما در سال ۷۹ از او نیز جدا شد. در سال ۱۹۷۱ میلادی "ویلهم تل برای مدرسه"^(۶) را نوشت. "دفتر خاطرات ۱۹۶۶-۱۹۷۱"^(۷) در سال ۱۹۷۲ میلادی نوشته شد. در سال ۱۹۷۵ میلادی جایزه بزرگ شیلر^(۸) را گرفت. در سال ۱۹۷۵ میلادی سفر کوتاهی به چین کرد و داستان "مونتاک"^(۹) را نوشت.

در ماه مه سال ۱۹۷۴ میلادی در نیویورک با یک زن آمریکایی که ۳۰ سال از خودش

1-Lila

2-Literaturpreis der Stadt Jerusalem

3-Schiller - Gedächtnispreis des Landes Baden Wurtemberg

4-Biografie : Ein Spiel

5-Marianne Oelers

6-Wilhelm Tell fuer die Schule

7-Tagebuch 1966-1971

8-Grossen Schiller - Preis der schweizerischen Schillerstiftung

9-Montauk

کوچکتر بود آشنا می‌شود، تنها به دلیل آنکه در موقعیت نوشتن قرار گیرد و موضوعی برای نگارش بیابد. داستان موتناک یک داستان راوی شخص اول است و بیانگر گذشته مردمی است که اکنون دیگر کاملاً پیر شده، داستان عشق و ازدواجش، روابطش با والدین، دوستان و مجموعه‌ای از اتفاقات تلخ و دردناک و خداحافظی محزون و دل‌گداز این داستان چیزی جز وقایع عادی و خصوصی در بر ندارد.

در سال ۱۹۷۶ میلادی به مجموعه آثار ماکس فریش "جایزه صلح کتابهای آلمانی"^(۱) تعلق گرفت.

در سال ۱۹۷۹ میلادی "انسان در جدیدترین دوره زمین شناسی ظاهر می‌شود"^(۲) را نوشت. اعتبار ادبی به عنوان جایزه به (مهمان عالیقدر زوریخ)^(۳) به او داده شد که آن را رد کرد. در سال ۱۹۸۰ میلادی "دکترای افتخاری کالج بارد"^(۴) (ایالت نیویورک) به فریش اعطا شد. در سال ۱۹۸۲ میلادی داستان "ریش آبی"^(۵) را نوشت و در همانسال دکترای افتخاری "دانشگاه شهر نیویورک"^(۶) به او تعلق گرفت.

"دکتر فلیکس شاد"^(۷) که به اتهام خفه کردن یکی از هفت زن سابقش دستگیر می‌شود، به خاطر فقدان مدارک از اتهام‌مبرا می‌شود، اما توسط جامعه طرد و از تعداد بیمارانش کاسته می‌شود. دکتر در حالی که با خود به قضاوت می‌نشیند براساس رفتار نابجا نسبت به هر هفت همسر سابقش و بازجویی از خود، اظهارات شهود و نظرات فنی علیه خود به محکوم کردن

1-Friedenspreis des Deutchchen Buchhandels

2-Der Mensch erscheint im Holozaen

Holozaen از تریاس تا دوره معاصر زمین شناسی

3-Ehrengabe aus dem Literaturkredit des Kanton Zuerich

4-Bard College

5-Blaubart

6-City University of Newyork

7-Dr. med. Felix Schaad

خود می‌پردازد ، اما در همین اثنا مجرم واقعی معلوم می‌شود . این داستان جنایی بخشهای روانشناسانه دارد و قبلاً هم در آثار فریش مشابه آن وجود داشته است . یکی از هفت زن اسم خودمانی "شوالیه ریش آبی" را روی دکتر گذاشته که اشاره به قصه "چارلز پراولت" ^(۱) دارد و در واقع اساس تاریخی این داستان ، همان افسانه قدیمی ریش آبی است . در سال ۱۹۸۳ میلادی داستان "تقاضاهای روزانه" ^(۲) را نوشت . در سال ۱۹۸۵ میلادی جایزه "کامن ولت" ^(۳) شهر شیکاگو را گرفت .

در سال ۱۹۸۶ میلادی مجموعه آثارش در هفت جلد به چاپ رسید و جایزه ادبی "نوی اشتات" ^(۴) دانشگاه آکلاهما نصیب او شد .

دکترای افتخاری "دانشگاه فنی برلین" ^(۵) نیز به فریش اعطا شده است .

۲۴۲ در سال ۱۹۸۹ میلادی نمایشنامه "سوئیس بدون ارتش؟" ^(۶) را نوشت که برای نخستین بار با عنوان "یونس و سرباز سابقش" ^(۷) روی صحنه آمد .

در همان سال جایزه "هاینریش هاینه" ^(۸) در شهر دوسلدورف به فریش داده شد .

در سال ۱۹۹۰ میلادی با "سوئیس به عنوان وطن؟" ^(۹) را نوشت . وی در چهارم آوریل سال ۱۹۹۱ میلادی در زوریخ درگذشت .

1-Charles Perrault

2-Foerderungen des Tages

3-Commonwealth - Preis

4-Neustadt - Literaturpreis (Universitaet von Oklahoma)

5-T.u. Berlin

6-Schweiz Ohne Armee?

7-Jonas und sein Veteran یوناس نام یونانی یونس نبی است

8-Heinrich - Heine - Preis

9-Schweiz als Heimat?

گونتر گراس



گونتر گراس در شانزدهم اکتبر سال ۱۹۲۷ میلادی در "دانتسیگ - لانگفور" ^(۱) زاده شد. پدرش خواربارفروش بود. در ابتدا به دار و دسته جوانان هیتلری پیوست و در نیروی هوایی، جزء نیروی ضد تانک بود. در جنگ مجروح شد و به زندان آمریکاییان افتاد. پس از جنگ ابتدا به عنوان کارگر مزرعه در "کالیبرگ باو" ^(۲) در نزدیکی "هیلدزهایم" ^(۳) کارکرد. سپس به فراگیری سنگ تراشی و

۲۴۳

مجسمه سازی پرداخت و در سال ۱۹۴۸ میلادی تحصیل در رشته پیکر سازی و گرافیک را در آکادمی هنر شهر دوسلدورف آغاز کرد. در سالهای ۱۹۵۱ - ۵۲ به ایتالیا و فرانسه سفر کرد و در سال ۱۹۵۳ میلادی به شاگردی "کارل هارتونگ" ^(۴) در "دانشکده هنرهای تصنعی" دانشگاه برلین درآمد. در سال ۱۹۵۴ میلادی با "آنا مارگارتا شوارتز" ^(۵) دانشجوی باله که اهل سوئیس بود ازدواج کرد. حاصل این ازدواج پنج فرزند بود (فرانتس و راثول که دوقلو بودند لورا، برونو و هلنه). در سال ۱۹۵۵ میلادی به عضویت گروه ۴۷ درآمد از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ میلادی در پاریس اقامت گزید. از سال ۱۹۶۰ میلادی تا سال ۱۹۷۲ در شهر برلین و از آن پس در شهر ولزفلت واقع در شلزویگ هولشتاین زندگی می کند.

در سال ۱۹۷۹ میلادی ازدواج مجدد کرده و با "اوته گرون" ^(۶) نوازنده ارگ زندگی

1-Danzig - Langfuhr

2-Kaliberg Bau

3-Hildesheim

4-Karl Hartung

5-Anna Margareta Schwartz

6-Ute Grunt

می‌کند. وی جوایز بیشمار و دکترای افتخاری دانشگاه‌های آمریکایی را به عنوان نویسنده‌ای برجسته و هنرمندی پیکرتراش برده است. از سال ۱۹۸۳ میلادی به عنوان رئیس آکادمی هنرهای برلین انتخاب شد و برای نخستین بار در سال ۱۹۶۱ میلادی در مبارزه انتخاباتی به نفع ویلی برانت فعالیت کرد. پس از تغییر دولت در نوامبر سال ۸۲ به عضویت حزب "سوسیال دموکرات"^(۱) آلمان درآمد.

گوتترگراس در ابتدا با اشعارش به عموم معرفی شد و پس از کسب جایزه سوم مسابقه شعر رادیویی جنوب آلمان در سال ۱۹۵۵ میلادی، دو سال بعد اشعار، نثر و نقاشی‌هایش را تحت عنوان "امتیازات مرغان باد"^(۲) به چاپ رساند.

امتیازات، تصورات و تخیلات سورئالیستی، گروتسک مضحکی هستند که شاعر خود را به آنها نزدیک می‌سازد و در نظر او آنها «بیشمار هستند و مرتباً رو به ازدیادند» در مرکز این وقایع و تصاویر و تصورات، نه یک من حساس و تجربیات او، بلکه اشیاء محکمی مانند قهوه جوش و صدای طبل وجود دارند.

عناصر گروتسک در "طبل حلبی"^(۳) فراوانند. گروتسک آمیزه ناپایداری از عناصر ناهمگون است، نقطه انفجار تضادهاست که مسخره و در عین حال دهشتناک است.*

رشد قهرمان این رمان "اسکار ماتسه رات"^(۴) در سن سه سالگی متوقف شده است. او دنیای اطرافش را از آنجا که خود غیر طبیعی بود، از دیدگاه‌های غیر طبیعی و غیر معمول می‌نگرد. وی در سن سی سالگی به آسایشگاه روانی برده می‌شود و داستان را در آنجا تعریف می‌کند. در سال ۱۸۹۹ نزد پدر بزرگ و مادر بزرگش می‌رود. در دانتسیگ به معالجه پرداخته و در سال ۱۹۴۵ میلادی در آلمان غربی عمل پیوند عضو را انجام می‌دهد و بدین ترتیب مقداری

1-SPD - Sozial demokratische Partei Deutschlands 2-Die Vorzuege der Windhuehner

3-Die Blechtrommel

* نقل از کتاب گروتسک در ادبیات، فیلیپ تامپسون ترجمه غلامرضا امامی

4-Oskar Matzerath

از کمی رشد خود را جبران می‌کند "پیکارو"^(۱) مرد گوشه نشین و منزوی، قاضی زمان خویش است که در حاشیه داستان قرار دارد. "داستان شرح وقایع به ترتیب تاریخ وقوع آنهاست با بازتابهای کنایی و شیوه ارائه فوق العاده"^(۲) در داستان بارها سعی شده که عامل مضحکه به نمایش گذاشته شود مضحکه‌ای که با وحشتناکی صحنه مزبور کاملاً در تضاد است. مثلاً در اینجا، در توصیف صحنه مرگ، قهرمان داستان، اسکله و والدینش در زیرزمین خانه‌ای به محاصره روسها در آمده‌اند:

۲۴۵ "اما روس‌ها ول کن نبودند، سرش داد کشیدند، می‌خواستند کف دستش را ببینند که البته به گلویش چسبیده بود. حتی نمی‌توانست درست سرفه کند، به رقص افتاد، پایکوبی کرد و دست افشانند و یک قوطی کنسرو و آبگوشت لایپزیکی را از روی قفسه پراند. کلموک که تا آن لحظه با آرامش شاهد ماجرا بود، با کمال دقت مرا زمین گذاشت، دست به عقب خود برد و چیزی را به حالت افقی در آورد و از کمر شلیک کرد و چیزی بیش از این که خفقان ماتوزات به پایان برسد. یک خشاب کامل به پایان رسید". گونترگراس در "طبل حلبی" یا نشان دادن این کوتوله کم عقل که بر طبل جادویی می‌کوبد و داستان آوارگی‌های سی سال اول زندگیش را زنده می‌کند، در حقیقت می‌خواهد محیط رایش سوم را احیاء کند.

گونترگراس در سال ۱۹۵۶ میلادی "آشپزهای بدجنس"^(۳) را نوشت که از روی آن نمایشنامه‌ای در تئاتر شیلر در برلین غربی در شانزدهم فوریه سال ۱۹۶۱ میلادی روی صحنه رفت و در همان سال نیز کتابش منتشر شد.

داستان این کتاب از این قرار است که پنج آشپز به سفارش مهمانخانه‌داری تلاش می‌کنند تا دستورالعمل یک سوپ معروف را از یک کنت که عاشق فن آشپزی است بگیرند. تئاتر

1-Picaro

۲- نقل از کتاب گروتسک در ادبیات فیلیپ تاپسون ترجمه غلامرضا امامی

3-Die boesen Koeche

به ظاهر پوچ و بی‌معنی است، شخصیت‌ها از گروتسک غیر معمولی برخوردارند، زبان و وقایع روی صحنه تا حد آشکاری شیوه و موقعیت غیر معمولی دارند. سفید به عنوان رنگ زمینه، نشان دهنده شرارت انتخاب شده است.

رمان "سفره ماهی"^(۱) در سال ۱۹۷۷ نوشته شده است که مربوط به نداشتن کنترل بر روی آرزوها و خواسته‌های جنس مذکر است.

در این رمان گراس به تصویر طبقات مختلف جامعه پرداخته است و خشونت و وقاحت را به نمایش می‌گذارد.

نوول "موش و گریه"^(۲) در سال ۱۹۶۱ میلادی نوشته شده است. داستان که از زبان یک همکلاسی سابق نقل می‌شود گزارشی است دربارهٔ بچه‌های یک دبیرستان در داننسیگ که شاهد جنگ جهانی بوده‌اند.

"یواخیم مالکه"^(۳) که تلاش می‌کرد تا در مسابقات ورزشی بر همسالانش برتری داشته باشد، می‌خواست با یک "صلیب آهنی"^(۴) که دزدیده بود تفوقش را نشان بدهد. اما نقشه‌اش بر ملا شد، چرا که صاحب صلیب که سرباز بود و نشان لیاقت را به حق کسب کرده بود، از سفر باز می‌گردد و خواهان اعاده حیثیت می‌شود و یواخیم نیز مجازات می‌شود.

فشار بارهای بیولوژیکی، روانشناسی-اجتماعی، اختلالات عصبی و اخلاقی خاص این زمان در بسیاری از نکات در داستان به طور گروتسک و کنایی بازگو شده است. نمایشنامه "عمو - عمو"^(۵) در چهار صحنه و به نثر در سال ۱۹۵۸ میلادی نوشته شده و در سوم مارس همان سال در شهر کلن روی صحنه آمده است. این نمایشنامه به شکل کتاب در سال ۱۹۶۵ میلادی به چاپ رسیده است. در این نمایش اشارات تکان دهنده‌ای به لحظات مرگ، رشوه و

1-Der Butt نوعی ماهی پهن

2-Katz und Maus

3-Joachim Mahlke

4-Ritterkreuz نشان بالای لیاقت

5-Onkel Onkel

فساد اخلاقی شده است .

"سالهای سگی" ^(۱) نام رمانی است که گراس آنرا در سال ۱۹۶۳ میلادی نگاشته است . شهر داننسیگ به عنوان محل نمایش دوران جنگ جهانی دوم ، شخصیت‌هایی از طبقه خرده بورژوا و شیوه روایی رئالیستی در سه داستان "طبل حلبی" "نوول" "موش و گربه" و رمان "سالهای سگی" عامل پیوند دهنده این سه داستان است . این سه داستان به نام "تریولوژی داننسیگ" ^(۲) نیز معروف هستند .

در رمان سالهای سگی ، دوران پیش از جنگ ، شکست برلین در سال ۱۹۴۵ میلادی تشکیل جمهوری فدرال و تقسیم شدن برلین ، طبقات مختلف جامعه ، افراد و شخصیت‌های مهم این دوران به طور برجسته نمایانده می‌شوند . این رمان از سه بخش تشکیل می‌شود :

۱- خاطرات دوران کارگری "آقای پرواکسل" ^(۳)

۲۴۷

۲- نامه‌های عاشقانه "هاری لیه نو" ^(۴) به دختر عمویش "تولا" ^(۵) درباره جنگ‌های سی ساله تا سال ۱۹۴۵ میلادی

۳- بخش مربوط به شخصیت "والتر ماترن" ^(۶) درباره دوران پس از جنگ . عنوان رمان که از دو معنا تشکیل شده است ، وابستگی محسوس و روشنی دارد با داستان سورئالیستی شاهزاده‌ای که به شکل سگ گله در می‌آید .

در سال ۱۹۷۰ میلادی باله لیبرتویی ^(۷) با نام "مترسک" ^(۸) از روی آن ساخته و در سالن اپرای برلین غربی روی صحنه رفت .

1-Hundejahre

2-Danziger Triologie

3-Herr Brauxel

4-Herry Liebenau

5-Tulla

6-Walter Matern

7-Ballettlibretto. لیبرتو متن اشعار اپرا به صورت نمایشنامه است

8-Die Vogelscheuchen

"موش صحرایی" ^(۱) عنوان شعری است که گونتر گراس در سال ۱۹۸۶ میلادی سروده است. راوی به عنوان هدیه کریسمس خواهان یک موش صحرایی بوده و آن را نیز دریافت می‌کند. در حالتی رؤیایی این موش طرف مکالمه او می‌شود و دربارهٔ زمان پیش و پس از جنگ با هم صحبت می‌کنند. موش صحرایی از منهدم شدن دنیا و اطلاعاتی که دارد، تعریف می‌کند. در حالی که راوی با شک به این نتیجه می‌رسد که "نه، هنوز هم برای ما چیزی وجود دارد" و در حقیقت کمی به خود دلداری می‌دهد.

این اثر روایی با اشعار بلند و تقسیم‌بندی شده به نقد سیاسی از نظر گاههای مختلف می‌پردازد و گراس تلاش می‌کند که با طرح یک زمان فرضی، توضیحی بیشتر بیاید و پایان را موکول به آینده می‌کند.

از آثار نمایشی گراس "هنوز تا بوفالوده دقیقه راه است" ^(۲) (۱۹۵۴)، "سیل" ^(۳) (۱۹۵۵)، "سی و دو دندان" ^(۴) (۱۹۵۸) را می‌توان نام برد.

تراژدی آلمانی "مردم برای شورش تمرین می‌کنند" ^(۵) (۱۹۶۶) و به صورت نمایشنامه در آوردن بخشی از رمان "از نظر مکانی بی‌حس" ^(۶) (۱۹۶۹) به مسائل سیاسی زمان حال می‌پردازد. تا پیش از کمدی "هنوز تا بوفالوده دقیقه راه است" نمایشنامه‌های گراس به موفقیت جدی روی صحنه دست نیافته بودند. نمایشنامه "مردم برای شورش تمرین می‌کنند" درک گراس از نویسندگی را به طور درخشان و ارزنده‌ای جلوه‌گر می‌سازد و توجه بیشتری به آن معطوف شده است. این نمایشنامه به طور غیر مستقیم از نقش برتولت برشت در حین قیام کارگری در ۱۷ ژوئن ۱۹۵۳ میلادی در آلمان شرقی صحبت می‌کند. برشت در آن زمان به جای متوقف ساختن تمرینات تئاترش و کمک به کارگرانی که قیام کرده بودند، در این موقعیت از

1-Die Rattin

2-Noch zehn Minuten bis Buffalo

3-Hochwasser

4-Zweiunddreissig Zaehne

5-Die Plebejer proben den Aufstand

6-Ortlich betäubt

تاثیر برای رسیدن به مقصود استفاده کرد. او بدون مقدمه صحنه تاثیر را به نفع مردم انقلابی گرداند.

اما درست به خاطر این انحراف از واقعیت به خیال، به هنرش خیانت کرد و از نیروی معجزه‌گرش استفاده بد کرد و هنرش را تا حد یک موضوع متفرقه برای سرگرمی تنزل داد. این همان چیزی است که **گراس** در مورد خود از آن پرهیز می‌کند و به همین دلیل در مقام یک نویسنده و یک شهروند مسائل روز را مطرح می‌کند.

گونتر گراس که جلد کتابهایش را خود طراحی می‌کند و تمامی آثارش از آغاز تاکنون با نقاشی و سیاه قلم همراه بوده است، می‌گوید: خلق آثار نقاشی یک شغل فرعی نیست، بلکه یک واسطه هنری و مکمل نویسندگی اوست.

۲۴۹



زیگفرد لنتس

زیگفرد لنتس در هفدهم مارس ۱۹۲۶ میلادی در شهر "لوک"^(۱) واقع در "مازورن"^(۲) متولد شد. پدرش کارمند گمرک بود پس از آنکه در سال ۱۹۴۳ میلادی دیپلم گرفت وارد خدمت نیروی دریایی شد و در آنجا شاهد عینی فرارهای بزرگ و غرق شدن کشتی‌های زیادی شد.

پس از تیرباران نظامی یکی از هم‌قطارانش در جنگلهای دانمارک ناپدید شد. در سال ۱۹۴۵ میلادی از زندان انگلیسی‌ها آزاد شد و به هامبورگ بازگشت. در هامبورگ به تحصیل فلسفه، انگلیس‌شناسی و ادبیات پرداخت. از سال ۱۹۵۰ میلادی تا ۱۹۵۱ میلادی مدیر

پاورقی در روزنامه "دی ولت"^(۱) شد. از سال ۱۹۵۱ میلادی تاکنون نویسنده آزاد است و در هامبورگ زندگی می‌کند. **زیگفريد لنتس** در شمار آن نویسندگانی است که مانند گونتر گراس مستقیماً از روی نیمکتهای مدرسه به جبهه‌های جنگ دوم جهانی فرستاده شدند. پس از جنگ از پدران‌شان دل شکسته بودند و از نظر احساسی صدمه دیده بودند. خشم و آزرده‌گی درباره مقیاسهای پس از شکست رایش سوم در مورد اشتباهات سیاسی، دروغ، جنایت و انکار ایدئولوژی فاسد ناسیونال سوسیالیستی و شیوه زندگی بر طبق آن مرام باعث شد تا جوانانی که به وطن بازگشته بودند در ابتدا ساکت باشند. از روی تجربه از طرفی مسئولیتی نسبت به فعالیتهای سیاسی حس می‌کردند و از طرفی دیگر نسبت به وابستگی سیاسی به یک حزب شک داشتند.

لنتس در سال ۱۹۷۰ میلادی به همراه **گونتر گراس**، **ویلی برانت** صدراعظم آن زمان را برای امضاء قرارداد فی‌مابین آلمان ولهستان تا ورشو مشایعت کرد. لنتس همانند گراس و هاینریش بول از نخستین انتخابات سوسیال دموکرات حمایت می‌کرد. البته عضو حزب سوسیال دموکرات نشد، زیرا عقیده داشت که نویسنده بین ادبیات و سیاست درست مثل این است که وسط دوجاج فیل قرار داشته باشد. او با وجدان و منصف بود و به موقع لزوم معترض می‌شد اما جبهه‌گیری خاصی در یک حزب نکرد. **لنتس** در مقام یک داستان‌نویس از تجربیات داستان‌نویسی **داستایوسکی تا توماس مان** استفاده می‌کند. اما بخصوص مانند **ولفگانگ بورشرت**، **بول** و دیگر نویسندگان بلافاصله پس از جنگ از **ارنست همینگوی** طرفداری کرده است.

ارنست همینگوی در آن زمان نماینده اصلی "نسل گمشده" آمریکا بود. بهترین کتاب همینگوی به نام "ناقوس عزای که را می‌نوازند"^(۲) به فارسی با عنوان "زنگها برای که به صدا در می‌آیند" ترجمه شده است. موضوع این داستان، جنگهای داخلی اسپانیاست. وی که ابتدا

طرفدار سوسیالیسم بود بعد از سال ۱۹۳۵ میلادی، نظام شوروی را چون حکومت استبدادی تزار خواند و اعلام کرد که دیگر نمی‌تواند کمونیست باشد. او تمام تجربیات جنگی "چه در جبهه به عنوان سرباز و چه در مقام یک خبرنگار جنگی"، حوادث زندگی‌اش، شخصیتها و نهادهای انسانی را در داستان کوتاه بیان می‌کند.

کتابهای او در ایران نیز شناخته شده‌اند. از جمله کتابهای او "برفهای کلیمانجارو" و "پیر مرد و دریا" به فارسی ترجمه شده‌اند و در ۱۲۸ کتبر ۱۹۵۴ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد. آنچه **لنتس** را به سوی **همینگوی** جذب کرد، رویارویی بین رویا و بیهودگی بود، بین اشتیاق و تجربه، بین عصیان و شکستی متواضعانه.

لنتس با یادآوری شروع کار نویسندگی‌اش، دربارهٔ سرمشق و الگوی ادبی‌اش می‌نویسد:

"سکوت و عصیان به نظر من خالص‌ترین شکل گریز از دنیا هستند که در برابر آنها حتی مرگ نیز ۲۵۱
چهرهٔ فاتحانه‌اش را باخته است."

در سکوت گاوبازی که می‌میرد، در عصیان بی‌ثمر یک قهرمان مشت زنی تأیید بالاترین منزلتها را در می‌یابم که هنوز برای ما شیفتگی خاص خودش را دارد و آن مرتبه ناامیدی و درماندگی است.

لنتس خود توصیف و تجسم مسئله بیهودگی را در قالب نوول طرح کرده است. سپس به شکل نمایشنامه‌های رادیویی آن را بسط داده و بعدها به صورت نمایشنامه در آورده و به شکل تمثیل گونه تحت عنوان "عصر بی‌گناهان"^(۱) به بحث گذاشته است:

"سازون"^(۲) سوء قصد کننده که نمی‌خواهد به همدستانش خیانت کند، نه نفر را تحویل می‌دهد که بی‌گناه دستگیر شده‌اند و آزادی‌اشان را تنها به وسیله سازون یا مرگ می‌توانند باز پس گیرند. سازون سکوت می‌کند. این ۹ نفر به دلیل اشتیاق وافر به آزادی و با استفاده از سیاهی شب، سازون را خفه می‌کنند.

چهار سال بعد هواداران حزبی سازون (که به قتل رسیده بود) به قدرت می‌رسند آن ۹ نفر که جملگی گناهکارند دوباره دستگیر می‌شوند تا اعتراف کنند که قاتل در بین آنها کدام یکی است.

در بحران مسائل اخلاقی، امکان اتخاذ سکوت جلوه گر می‌شود و انسانها به جلا و قربانی تقسیم می‌شوند.

لنتس اظهار می‌کند که "دو امکان وجود دارد، یکی آنکه مرگ را انتخاب کنیم و بی‌گناه باقی بمانیم یا اینکه گناه کار باشیم و زنده بمانیم این یک جانشینی ظالمانه و در عین حال از نظر اخلاقی بی‌رحمانه است"

داستانها و رمانهای لنتس از خیانت، تعقیب، فرار، مقاومت و شکست صحبت می‌کنند.

در رمان بسیار موفق او به نام "ساعت انشاء"^(۱) مسئله قدرت و وسیله و هنر مطرح می‌شود.

"زیگی یپسن"^(۲) باید در یک دارالتأدیب، انشایی درباره "فواید وظیفه شناسی" به عنوان جریمه بنویسد. او خاطره مناقصه خاموش پدرش، پلیس منطقه شمالی در آلمان را در سال ۱۹۴۳ میلادی در دوران رایش سوم با یک نقاش به نام "نانزن"^(۳) به طور تمثیل وار بیان می‌کند، که چگونه پدرش به خاطر وظیفه شناسی ساده لوحانه خود بار گناهی سنگین را به دوش کشید. لنتس در اینجا سعی می‌کند تا با بحث درباره مفهوم وظیفه و وظیفه شناسی روی بخشی از گذشته ناسیونال سوسیالیستی کار کند، درست همانند آنچه که بعدها در رمان وقایع نگاری "موزه وطن"^(۴) انجام داد. در این رمان با آوردن مثال و نمونه از مردم رانده شده از مازورن، چندگونگی و تنوع مفهوم "وطن" را روشن می‌کند. "زیگموند روگالا"^(۵) که موزه کوچکی

1-Deutschstunde

2-Siggi Jepsen

4-Heimattmuseum

3-Nansen

5-Zygmunt Rogalla

را از عمومیش به ارث برده است ، ساختمان آن را تکمیل و آن را از سوء استفاده ایدئولوژیکی ناسیونال سوسیالیستها حفظ می‌کند .

با خوش شانس بخشی از آنچه باقی مانده را پیش از فنا ، در حین فرار ، نجات می‌دهد . همینکه همان موزه وطن در شلزویگ هولشتین مجدداً برپا شده و به خدمت مقاصد وطن پرستانه در می‌آید ، روگالا آن را به آتش می‌کشد ، زیرا در این اثنا ، روگالا ، این استاد فرش باف اهل مازورن آموخته است که وطن گمشده مانند دوران بچگی (در گذشته) است ، که همواره به طور حقیقی قابل بازگشت نیست و تنها در خاطرات زنده باقی می‌ماند . او که اکنون در اثر آتش سوزی مجروح شده در بیمارستان نابودی موزه وطنش را برای بازدید کنندگان توجیه می‌کند و زندگی‌اش را از جنگ اول جهانی تا حال تعریف می‌کند .

قدرت داستان سرایی لنتس به طور مشخص در ایجاز و فرم کوتاه آن است . او از زبان ۲۵۳ کارگران ، کشاورزان ، ماهیگران و تمامی طبقات جامعه بشری برای به تصویر کشیدن واقعیت استفاده کرده است .

از دیگر آثار لنتس رمان "قوشهایی در هوا بودند"^(۱) و داستان "اینقدر دوست داشتنی بود زولایکن"^(۲) رمان "نان و بازیه"^(۳) ، داستان "کشتی فانوس دار"^(۴) ، داستان "بازی خراب کن"^(۵) ، طنز "مردم هامبورگ"^(۶) ، روابط ، دیدگاهها و اعترافات درباره ادبیات "^(۷) رمان "آلگو"^(۸) ، داستان "روح میرابل"^(۹) و داستان "پایان جنگ"^(۱۰) را می‌توان نام برد .

1-Es Waren Habichte in der Luft ۱۹۵۱ میلادی

2-So zartlich war Suleyken ۱۹۵۵ میلادی

3-Brot und Spielen ۱۹۵۹ میلادی

4-Das Feuerschiff ۱۹۶۰ میلادی

5-Der Spielverderber ۱۹۶۵ میلادی

6-Leute von Hamburg ۱۹۶۸ میلادی

7-Beziehungen , Ansichten und Bekenntnisse zur Literatur ۱۹۷۰ میلادی

8-Das Vorbild ۱۹۷۳ میلادی

9-Der Geist der Mirabelle ۱۹۷۵ میلادی

10-Ein Kriegsende ۱۹۸۴ میلادی

کریستاولف



کریستاولف در هجدهم مارس سال ۱۹۲۹ میلادی در "لاندزبرگ"^(۱) واقع در کنار رودخانه "وارته"^(۲) به دنیا آمد. پدرش "اتوایلن فلد"^(۳) تاجر بود. در سال ۱۹۴۵ میلادی به همراه خانواده اش به "مکلن بورگ"^(۴) گریخت و از آن موقع تاکنون در نه

نقطه مختلف از شهرهای جمهوری دموکراتیک آلمان (سابق) زندگی کرده است. او در سال

۲۵۴ ۱۹۴۹ میلادی در "باد فرانکن هاوزن"^(۵) امتحان دیپلم داد.

وی عضو "حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان"^(۶) (حزب حاکم بر آلمان شرقی) شد و در شهرهای ینا و لایپزیگ به تحصیل در رشته زبان آلمانی پرداخت و در سال ۱۹۵۳ میلادی فارغ التحصیل شد. او پایان نامه خود را تحت عنوان "مسائل رئالیسم در آثار هانس فالادا"^(۷) زیر نظر هانس مایر نوشت. پس از آن در اتحادیه نویسندگان آلمانی به عنوان مسئول بررسی آثار در بنگاه نشر "نویس لبن"^(۸) و سرد بیر روزنامه "نویه دویچه لیترا تور"^(۹) مشغول به کار شد. کریستاولف در سال ۱۹۵۱ میلادی با "گرهارد ولف"^(۱۰) ازدواج کرد. او زبان شناسی آلمانی و مقاله نویسی مشهوری بود. آنها صاحب دو دختر شدند. وی از سال ۱۹۶۲ میلادی به عنوان نویسنده آزاد کار

1-Landsberg شهری در بایرن علیا

2-Warte رودخانه‌ای منشعب از رود ادر

3-Otto Ihlenfeld

4-Mecklenburg

5-Bad Frankenhausen

6-SED - Sozialistische Einheitspartei Deutschland ۱۹۴۹-۱۹۸۹ میلادی

7-Hans Fallada

8-Neues Leben

9-Neue Deutsche Literatur

10-Gerhard Wolf

می‌کند و از سال ۱۹۷۶ میلادی در برلین شرقی (سابق) زندگی می‌کند. کریستاوولف به سراسر اروپا، اتحاد جماهیر شوروی و در سال ۱۹۷۴ میلادی به آمریکا سفر کرده است. از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ میلادی داوطلب کمیته مرکزی حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان بود. از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۷ میلادی عضو هیئت رئیسه اتحادیه نویسندگان آلمان شرقی بود. در سال ۱۹۷۶ میلادی دادخواست علیه ترک تابعیت "ولف بیرمان" ^(۱) را امضاء کرد.

کریستاوولف که ابتدا با کارهای انتقادی و مقاله‌هایش و به عنوان ناشر اشعار ادبیات

سوسیالیستی به عموم معرفی شد، در سال ۱۹۶۱ میلادی به عنوان داستان نویس با کتاب "نوول مسکو" ^(۲) قدم به عرصه نویسندگی گذاشت. در این داستان توضیح داده شده است که چگونه "ورا براور" ^(۳) پزشک ساکن برلین شرقی در سال ۱۹۵۹ میلادی به همراه یک هیئت اعزامی از آلمان شرقی به مسکو سفر می‌کند و در آنجا به طور اتفاقی با "پاول کوشکین" ^(۴) که ۲۵۵ مترجم است دوباره برخورد می‌کند. اوپاول را ۱۵ سال پیش در دهکده "فانزولو" ^(۵) به عنوان افسر ارتش سرخ می‌شناخته است.

از این گزارش و آشنایی سابق در همان تعداد روزهای اندک سفر، عشق، آگاهی از گناه و کناره‌گیری عاقلانه به وجود می‌آید. کریستاوولف در کتاب بعدی‌اش موضوع اصلی و هسته واقعی آنچه را می‌خواست بیان کند، مطرح کرد و آن سرنوشت تک تک افراد در سایه تعارضات سیاسی ایدئولوژیکی انسان بود.

در واقع به عنوان مقابله با کتاب "فرضیاتی در مورد یعقوب" ^(۶) اثر "یونسون" ^(۷) کریستاوولف در رمان خود به نام "آسمان تقسیم شده" ^(۸) علت و انگیزه یک تصمیم شخصی را بخاطر دولت سوسیالیستی آشکار می‌سازد و به طور انتقادی مورد بحث قرار می‌دهد.

1-Wolf Biermann

2-Moskauer Novelle

3-Vera Brauer

4-Pawel Koschkin

5-Fanselow

6-Mutmassungen über Jakob

7-Uwe Johnson

8-Der geteilte Himmel

"ریتا زایدل"^(۱) دانشجوی تربیت معلم که در یک کارخانه واگون سازی در آلمان شرقی کارگر بود، در حال بهبودی از فشارهای جسمی و روحی ناشی از خودکشی، به یاد عشق گذشته‌اش "مانفرد"^(۲) که شیمیدان بود می‌افتد. مانفرد اکنون در برلین غربی زندگی می‌کند، ریتا به دنبال او به برلین غربی نمی‌رود زیرا فرار از حکومت را به منزله اشتباه اساسی برای یک درک علمی بورژوازی غیر سیاسی می‌داند و آن را یک اهانت روشنفکران به حکومت تلقی و نوعی برتری منافع شخصی به حد مبالغه‌آمیز معنی می‌کند. از آنجاکه او خود در وقت بحران‌ش به موقع و به عنوان یک قهرمان مثبت مرتکب گناه می‌شود به بسیاری از تابوهای سوسیالیسم صدمه می‌زند. "آسمان تقسیم شده" در دوران پرهیجان پس از بنا شدن دیوار برلین نقش دریچه اطمینانی را بازی می‌کند و پس از جدال مختصری با منتقدان آلمان شرقی با برنده شدن جایزه هاینریش مان برجسته و ممتاز شناخته می‌شود. از روی این رمان فیلمی نیز در سال ۱۹۶۴ میلادی ساخته شده است.

وی در سال ۱۹۶۸ میلادی رمان "تأمل در مورد کریستات"^(۳) را نوشت. این رمان بیوگرافی زن جوانی است که به علت ابتلا به بیماری سرطان خون در گذشته است. با یادآوری گذشته‌ها و دوستان مدرسه و دانشگاهی‌اش که در گذشته‌اند، بیان احساساتش، شبهات، مسائل وفق دادن خود به اوضاع، گرایش به غزلیات عاشقانه، تسلط دشوار بر واقعیه‌ها از زمان سالهای سی با فرار در پایان جنگ، شغل معلمی، تحصیل در رشته زبان آلمانی در لایپزیگ و ازدواج با یک دامپزشک در "مکلن بورگ" تمامی دوران زندگی کریستات مرور می‌شود.

نامه‌هایی که از او به جا مانده‌اند، نقاشیها، تلاشهای ادیبانه او و خاطرات شخصی‌اش به زنجیری از بازتابهای مرثیه وار مبدل شده‌اند. در سال ۱۹۷۳ میلادی کریستاولف به همراه شوهرش گرهاردولف، داستان "تیل اولین اشپیگل" را برای آنکه فیلمی از روی آن ساخته شود

1-Rita Seidel

2-Manfred

3-Nachdenken ueber Christa T.

نوشت. این داستان با داشتن خصوصیات و ماده اصلی آن از قرون ۱۴ و ۱۶ به برجسته ساختن و تشدید مشخصات سوسیالیستی - انتقادی و ارتباط آینده این قهرمان کشاورز با جنگهای دهقانان پرداخته است. رمان "نقش دوران طفولیت"^(۱) در سال ۱۹۷۶ میلادی نوشته شده است. از روی تأثرات شخصی از سه بُعد به مشاهده حال، یادآوری خاطرات و تلاش در نگارش گزارشی از سفر، به استنطاق از گمراهان حکومت نازی می‌پردازد و روشهای حکومتی مستبد و دیکتاتور را تجزیه و تحلیل می‌کند.

داستان "کاساندر"^(۲) در سال ۱۹۸۳ میلادی نوشته شده است. کریستا ولف در این داستان از تمثیل و مقایسه زمان حال با دوران باستان یونان بهره جسته است. کاساندر، دختر پادشاه "ترویا"^(۳) به نام "پریاموس"^(۴) است. همسر پادشاه، "هکابه"^(۵) که زنی روحانی بود، پیشگویی را از آپولون یاد گرفته بود، با این وجود به خاطر اینکه آپولون به او عشق می‌ورزید و ۲۵۷ او به عشق آپولون پاسخ نگفته بود دچار نفرین و لعن شد. نفرین او آن بود که دیگر نتواند وقایع را از قبل گوشزد کند و صدایش هنگامی که بخواهد تذکری بدهد در باد گم می‌شود. بنابراین هرچه به کاساندر درباره اسب چوبی "دانائز"^(۶) هشدار داد بیهوده بود. او نابودی ترویا را پیشگویی کرد، اما هیچ سودی نداشت. کریستا ولف خصوصیات شخصیت کاساندر را به طور مستقیم پیش از مرگ کاساندر در "میکنه"^(۷) به شکل تک گفتار درونی اش، با زندگی خود کریستا ولف تطبیق می‌دهد و داستان خانواده خود کریستا ولف را در شهر ترویا بیان می‌کند.

ترویا همان شهر دوران بچگی کریستا ولف است و کاساندر که در آغاز به فکر دستیابی به قدرت بود، به ناگهان از فقدان بصیرت قهرمانانه دنیای پدر سالاری اش در برابر دید حقیقی خود قرار می‌گیرد.

1-Kindheitsmuster

2-Kassandra

3-Troer

4-Priamos

5-Hekabe

6-Danaer

7-Mykene

کریستولف می‌گوید: "نگذارید فریب اموال را بخورید" او عقیده دارد که "در دورانی که به قهرمانان نیاز است ، ، هیچ چاره‌ای نداریم" او علاج‌گریز از قهرمان و قهرمان‌یابی را در مرگ آن قهرمان می‌بیند .

او در کتاب "درسهای نظری شعری فرانکفورتی"^(۱) تحت عنوان "شرایط یک داستان می‌گوید: کاساندر"^(۲) سفر خود را به یونان در بهار سال ۱۹۸۰ میلادی تجسم می‌کند و به شرح مناقشات خود با تاریخ نویسان باستان و علم اساطیر ، ارتباط بین جنبش زنان و جنبشهای آزادیخواهانه ، می‌پردازد . وی همچنین به توضیح نظراتش درباره شرایط نگارش زنان ادامه می‌دهد . مهمترین نظرات تثوریک او در سال ۱۹۷۱ و ۱۹۸۷ میلادی تحت عنوان "خواندن و نوشتن"^(۳) چاپ شده‌اند .

۲۵۸

پتروایس



"پتروایس"^(۴) در هشتم نوامبر سال ۱۹۱۶ در "نواوس"^(۵) در حومه برلین زاده شد . پدرش صاحب یک کارخانه نساجی و مادرش هنرپیشه‌ای موفق بود . در سال ۹۳۴ میلادی از

طریق لندن به پراگ مهاجرت کرد و در سال ۱۹۳۹ میلادی باز از طریق سوئیس به سوئد رفت . از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ میلادی در آکادمی هنر در پراگ تحصیل میکرد . در استکهلم ابتدا به عنوان گرافیکست و نقاش مشغول به کار شد و در سال ۱۹۴۰ میلادی برای نخستین بار آثارش را

1-Frankfurter Poetik-Vorlesungen

2-Voraussetzungen einer Erzählung : Kassandra

3-Lesen und Schreiben

4-Peter Weiss

5-Nowawes

به نمایش گذاشت. در سال ۱۹۴۵ میلادی به تابعیت کشور سوئد درآمد و شروع به نگارش آثارش به زبان سوئدی کرد. در سال ۱۹۵۲ میلادی رو به کار آزمایشی و مستند فیلم سازی آورد که به موفقیت بسیار دست یافت.

از زمان به موفقیت رسیدن آثار داستانی و نمایشنامه هایش به زبان آلمانی یعنی از آغاز دهه ۶۰ تا زمان مرگش در دهم ماه مه سال ۱۹۸۲ در استکهلم تنها به زبان آلمانی می نوشت. **پتروایس** که با تجربه دگرگونی اش و مهاجرت، خود را با "گرگ بیابان" اثر **هرمان هسه** مقایسه می کرد، خود را در وضعیت بورژوازی می دید که می خواهد انقلابی شود و وزنه های استاندارد سابق را بی ارزش کند.

او ابتدا خود را از قید خانواده سرمایه داراش با فعالیتهای هنری رها کرد و سپس مشغول فعالیتهای سیاسی برای دفاع از مارکسیسم شد.

۲۵۹

در نمایشنامه رادیویی "برج"^(۱) که بعدها روی صحنه نیز رفت به طور تمثیلی جستجو به دنبال زندگی شخصی اش را تجسم می کند.

پابلو از یک جامعه پدر سالار پر آشوب سالها پیش گریخته است و در برجی، منزوی از دنیا زندگی می کند از آنجا که او به قوانین حاکم بر برج چهره روحانی داده زندان را هر چه بیشتر و بهتر تحمل می کند. او به برج باز می گردد تا آزادی اش را کسب کند و به عنوان هنرمندی بی قید و بند و تنهها، قدرت خواسته هایش را تحمیل می کند. این بدان معناست که پسر خواهان ترحم نیست، بلکه به خاطر احقاق حق شخصی اش مبارزه می کند.

"تعقیب و قتل ژان پل مارات"، توصیف توسط گروه نمایش آسایشگاه شارینتون تحت رهبری آقای دوساد"^(۲) در سال ۱۹۶۴ میلادی نوشته شد و در سال ۱۹۶۵ میلادی پنج بار به

1-Der Turm

2-Die Verfolgung und Ermordung Jean Paul Marats . dargestellt durch die Schauspielgruppe des Hospizes Zu Charenton unter Anteilung des Herrn Desade

چاپ رسید.

"مارکیز دوساد"^(۱) که از سال ۱۸۰۱ تا زمان مرگش در آسایشگاه روانی نگهداری می‌شد با دیگر ساکنان آسایشگاه ترتیب برگزاری نمایشنامه‌ای را داد او در نمایشی که در سال ۱۸۰۸ میلادی در "باده سال"^(۲) به روی صحنه آورد قتل مارات را توسط "شارلوت کوردای"^(۳) در سال ۱۷۹۳ میلادی تجسم کرد و نقطه نظرات سیاسی-فلسفی آن زمان را نشان داد.

پتروایس در نمایشنامه "استنطاق"^(۴) که از سال ۱۹۶۴ میلادی تا تابستان سال ۱۹۶۵ میلادی نگارش آن به طول انجامید و در ۱۹ اکتبر همان سال به روی صحنه رفت اخطار و آموزشی براساس بازجویی از متهمان و نیز ارائه مدرک در مورد محاکمه مجرمین آشویتس را به تصویر می‌کشد. وی در این نمایش به طور مستند و با ارائه مدرک به بازپرسی درباره روشهای از بین بردن مردم و راههای قربانی کردن آنها در آشویتس در فرانکفورت صحبت می‌کند.

۲۶۰

نمایشنامه "هولدرلین"^(۵) برای اولین بار در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۱ میلادی در تئاتر دولتی اشتوتگارت به روی صحنه رفت و کتابش نیز در همان سال به چاپ رسید. این کتاب از نظر فرم و شخصیتها شبیه تعقیب و قتل ژان پل مارات است.

داستانهای اتوبیوگرافی پتروایس به نامهای "وداع باوالدین"^(۶) و "گریزگاه"^(۷) به کافکا گرایش دارند. در این دو اثر که در اوّلی دوران بچگی و جوانی تا سال ۱۹۴۰ میلادی و در دومی ۷ سال بعد از آن را تعریف می‌کند، امکان درک آثار و نقطه نظرات این نویسنده از ریشه و چگونگی تکامل روحی و معنوی او میسر می‌گردد.

رمان سه جلدی "زیبایی شناسی مقاومت"^(۸) که باز رنگ و بوی بیوگرافی مآبانه دارد، تجربیات شخصی‌اش را در زندگی با یک تغییر فرم خیالی و به شکل دلخواه نشان می‌دهد.

1-Marquis Desade

2-Bade Saal

3-Charlotte Corday

4-Die Ermittlung

5-Hoelderlin

6-Abschied von den Eltern

7-Fluchtpunkt

8-Die Aesthetik des Widerstands

اکنون هنوز نیز چهار "دفترچه یادداشت"^(۱) از سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۱ و از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۰ میلادی متعلق به پتروایس که بازتابی مستقیم و دفتر خاطرات گونه از آثار، زندگی و زمانه او هستند از ارزش والایی برخوردارند.

اووه یونسون



۲۶۱

"اووه یونسون"^(۲) در بیستم ژوئیه ۱۹۳۴ میلادی در "کامین"^(۳) که امروزه "کامین پومورزکی"^(۴) نامیده می شود به دنیا آمد. پدرش مباشر املاک بود. در سال ۱۹۴۵ میلادی از یک آموزشگاه شبانه روزی ناسیونال سوسیالیستی در پوزن^(۵) "گریخت و به سمت "رکنیتس"^(۶) در

مکلن بورگ رفت. از سال ۱۹۴۶ میلادی دوران دبیرستان را در "گوسترو"^(۷) گذراند. او عضو جوانان آلمان آزاد^(۸) واقع در آلمان شرقی شد. وی از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ میلادی در روستوک^(۹) و تا سال ۱۹۵۶ میلادی نزد "هانس مایر"^(۱۰) به تحصیل در رشته زبان آلمانی پرداخت.

به خاطر رفتار انتقادی در برابر اقدامات سیاسی پس از کسب دانشنامه لیسانس به خدمت دولت پذیرفته نشد و اجازه اخذ دکترا نیز به او داده نشد.

1-Notizbuecher

3-Kammin

5-Posen

7-Guestrow

9-Rostock

2-Uwe Johnson

4-Kammin Pomorski

6-Recknitz

8-FDJ = Freie Deutsche Jugend

10-Hans Mayer

نخستین رمان او به نام "اینگرید بابندرده"^(۱) به دلایل ایدئولوژیکی توسط انتشارات آلمان شرقی رد شد. پس از آنکه در سال ۱۹۵۹ میلادی رمان او با عنوان "حدسیاتی درباره یعقوب"^(۲) در آلمان غربی منتشر شد یونسون به برلین غربی رفت.

او در طی سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ میلادی به آمریکا و رم سفر کرد. و از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۶۸ میلادی در نیویورک زندگی کرد و پس از آن به برلین رفت. در سال ۱۹۷۴ میلادی به انگلستان رفت و تا پایان عمر (آخر فوریه سال ۱۹۸۴ میلادی) در "شرنس - آن - سی"^(۳) (ایالت کنت در انگلستان) سکونت داشت

موضوعی که مورد علاقه اووه یونسون است، شرح سیاسی و اخلاقی تک تک افراد در جامعه‌ای است که او خود در آن زندگی می‌کند. در حالی که شدیداً مخالف تصمیمات ناپایدار است، علیه تعهدات و قرارهای شتاب زده و تحمیل ایدئولوژیهای حاکم مقاومت می‌کند. او کنار می‌ماند و فرصت دارد. این وضعیت یک ناظر حقیقی است. خودش را تماشا می‌کند، آنچه آنجا می‌بیند، همان برایش اهمیت دارد.

از آنجا که یونسون همواره به فکر جایگزینی فاشیسم توسط سوسیالیسم و در کنار هم قرار دادن سوسیالیسم و کاپیتالیسم با تاریخ آلمان جوان است و آن را تجسم می‌کند، او را "ادیب هر دو آلمان"^(۴) یا "ادیب دو نیمه جدای"^(۵) نامیده‌اند.

اووه یونسون در سال ۱۹۵۹ میلادی با رمان "حدسیاتی درباره یعقوب" اولین گام را در راه نویسندگی برداشت. وی کار نگارش این رمان را از بهار سال ۱۹۵۷ میلادی آغاز کرده بود. رمان با این جمله آغاز می‌شود:

در هوای مه الود هشتم نوامبر سال ۱۹۵۶ ریلبان ۲۸ ساله قطارهای مسافری آلمان به

1-Ingrid Babenderde

2-Mutmassungen ueber Jakob

3-Scheerness - on - sea (Kent)

4-Dichter der beiden Deutschland

5-Dichter der deutschen Teilung

نام "یاکوب آبس"^(۱) در زمینهای ایستگاه درسدن زیر یک لوکوموتیو می‌رود. حدسیات از همان آغاز که در واقع پایان رمان است شروع می‌شود. آیا این یک خودکشی بوده است؟ تصادف است یا یک تسویه حساب سیاسی؟

صحبت‌های دوستان یعقوب و آشنایانش، مونولوگ‌های درونی انسان با خود و تمام آنچه را وی اظهار می‌دارد (که به هیچ وجه راوی دانای کل نیست)، هیچکدام به هسته اصلی سوال نمی‌توانند پاسخ گویند. اما آنچه را روشن می‌سازند، این حقیقت است که کدام مسائل اجتماعی بر روی یاکوب تأثیر گذاشته‌اند.

خواهر رضاعی یاکوب به نام "گزینه کرسپال"^(۲) به غرب رفته و در آنجا مترجم شفاهی "ناتو"^(۳) شده است. آقای "رولفز"^(۴) که در خدمت سازمان امنیت آلمان شرقی است تلاش کرده است تا گزینه را توسط مادر رضاعی‌اش "خانم آبس" به عنوان جاسوس استخدام کند. خانم آبس، مادر یاکوب، با فرار به غرب از این نقش واسطه‌گرایانه‌اش شانه خالی می‌کند اما یاکوب کار او را پی می‌گیرد و به سبب ملاقات گزینه، در بحث‌های اساسی درباره استخدام در خدمت دولت سوسیالیستی گرفتار شده و تحت فشار قرار می‌گیرد.

یاکوب که برآستی آدمی غیر سیاسی است، این توقع بیجا را رد می‌کند. او با کنجکاوی سفری به غرب می‌کند و نا امید باز می‌گردد. او اظهار می‌کند که در "غرب بیگانه و در شرق احساس بودن در وطن را ندارد" و به عنوان یک سوسیالیست تنها برای او انتخاب بین دو چیز ابلهانه و پوچ باقی می‌ماند و در حالی که روسها قیام مجارستان را سرکوب کردند و انگلیسی‌ها پا به مصر گذاشتند، یاکوب در همان روز بازگشت به شرق می‌میرد.

رمان "کتاب سوم درباره آخیم"^(۵) در سال ۱۹۶۱ نوشته شده است. "کارس"^(۶)

1-Jakob Abs

2-Gesine Cresspahl

3-NATO = Nort Atlantic Treaty Organization پیمان آتلانتیک شمالی

4-Herr Rohlfs

5-Das dritte Buch ueber Achim

6-Karsch

روزنامه نگار اهل هامبورگ تلاش می‌کند تا در آلمان شرقی سومین کتاب را دربارهٔ آخیم، راننده مسابقات اتومبیلرانی بنویسد.

در این کتاب او سعی دارد تا براساس دو کتاب دیگر که دربارهٔ آخیم نوشته‌اند و از جنبه یک ورزشکار درباره‌اش قلمفرسایی کرده‌اند به جنبه انسانی‌ش توجه بیشتری داشته باشد و از دید انسانی به او نگاه کند. اما با تمام سعی و تلاشی که به خرج می‌دهد تا زندگی آخیم را در گذشته و کارهای کنونی‌اش و جایگاه اجتماعی او درک کند ناموفق است و آنچه در محیط اطراف آخیم سبب پیشرفت و ترقی‌اش شده‌اند چیز دیگری جلوه‌گر می‌سازد و در ارتباط شخص با دولت بیگانه می‌ماند. انعکاس این رفتارها در گزارشها و توصیفهایی که او می‌کند جلوه‌گر می‌شوند. دست آخر **کارش** از ادامه نوشتن این کتاب پس از حاشای آخیم دربارهٔ شرکتش در قیام، سرباز می‌زند.

۲۶۴

اووه یونسون رمان "دو دیدگاه"^(۱) را در سال ۱۹۶۵ میلادی نوشت. در این رمان یک عکاس مجله به نام "ب" در آلمان غربی و یک پرستار بیمارستان به نام "د" در آلمان شرقی که به واسطه ساختن دیوار برلین در سیزده اوت ۱۹۶۱ میلادی از هم جدا شده‌اند موقتاً تسلیم این حالت می‌شوند که براستی به هم تعلق دارند. یک سازمان که به فراریان کمک می‌کند، پرستار را به غرب می‌برد. او به "ب" قول می‌دهد که دربارهٔ تقاضای ازدواجش تأمل کند.

در سال ۱۹۷۰ میلادی رمان "سالروزها - از زندگی گزینه کرسپال"^(۲) نوشته شد. اولین بخش این رمان مربوط به اوت ۱۹۶۷ تا دسامبر ۱۹۶۷ میلادی است. گزینه که قهرمان رمان (حدسیاتی درباره یعقوب) است، اکنون ۳۴ ساله شده و مترجم شفاهی در یکی از بانکهای نیویورک است. او سعی دارد تا زندگی خود و دختر ۱۰ ساله‌اش را شرح دهد. از والدینش و آغاز سالهای دهه ۳۰ صحبت می‌کند. در بخش دوم از سال ۱۹۶۷ تا آوریل ۱۹۶۸ میلادی به دوران

1-Zwei Ansichten

2-Jahrestage - Aus dem Leben von Gesine Cresspahl

طفولیتش برمی‌گردد و تا آخر جنگ دوم جهانی و مرگ مادرش را تعریف می‌کند.

در بخش سوم از آوریل ۱۹۶۸ تا ژوئن ۱۹۶۸ میلادی به نخستین سالهای پس از پایان جنگ بر می‌گردد. پدرش که شهردار بوده، در دست انگلیسی‌ها و روس‌هاست.

در سال ۱۹۸۱ میلادی **یونسون** "طرح اولیه یک مصیبت دیده"^(۱) را نوشت. "جوهینترهند"^(۲) که نویسنده است، تصور می‌کند که همسرش سرمشق و الگویی نمونه است و به شرح زندگی همسرش می‌پردازد. تا آنکه پس از بیست سال پی می‌برد که همسرش مأمور مخفی است و او را از اول تا به حال فریب داده و به او دروغ گفته است. وی که تاکنون اساس هر چیزی را در صداقت و راستی می‌دید، با روبروشدن با این حقیقت به همه اطرافش مشکوک می‌شود، دست از نویسندگی می‌کشد، همسرش را می‌کشد و سرانجام به یک آسایشگاه روانی کشیده می‌شود.

۲۶۵

در سال ۱۹۸۳ میلادی **اووه یونسون** موفق شد تا بخش چهارمی به کتاب "سالروزها" اضافه کند.

جدول همزمانی: وقایع تاریخی و آثار ادبی

۷۵۰-۱۰۴۹

آثار ادبی	وقایع تاریخی
سرودهای اِدا (Edda) مجموعه سرودهای ژرمنی در دوران غیر مسیحی که در قرن سیزدهم در (اسکاندیناوی) نگهداری شده است.	۷۵۱ آغاز حکومت کارولنژین (Pippin پپن کوچک) پپن پدر شارل کبیر است.
آواراد جادویی "Zaubersprüche" (در قرن دهم، ژرمنی - غیر مسیحی) آبروگانز Abrogans کتاب لغت لاتین - زبان ژرمنی قدیم ahd حدود سال ۷۶۰ Admonitio Generalis برنامه تعلیمی شارل کبیر در سال ۷۸۹ Wessobrunner Schöpfungsgedicht در اواخر قرن هشتم Althochdeutscher Isidor (کمی پیش از سال ۸۰۰ م) Muspilli (شعر مذهبی، اوایل قرن نهم م)	۸۱۴-۷۶۸ دوران حکومت شارل کبیر (شارلمانی) مغلوب شدن و مسیحی شدن ساکسن ها: رنسانس کارولنژین آخن به صورت مرکز فرهنگی دربار درآمد (تأسیس کلیسای جامع و مدارس در صومعه، تذهیب کتاب)
هارمونی پروتستان تاتیان (حدود سال ۸۳۰ م) Tatians Evangelienharmonie اینهارت Einhart اثر ویتاکارولی ماگنی (حدود سال ۸۳۰ م) (Vita Caroli Magni)	۸۰۰ تاجگذاری امپراتور شارلمانی در روم
سرود هیلده براند Hildebrandslied (شعر قهرمانی، حدود سال ۸۳۰/۸۴۰ م) هلیاند Heliand (شعر مذهبی، حدود سال ۸۵۰-۸۳۰ م)	۸۴۲ پیمان استراسبورگ: لودویگ آلمانی و کارل کاله علیه برادرشان لوتاراول هم پیمان شدند
اوتفریدون وینس بورگ Otfried von Weissenburg هارمونی پروتستان (حدود سال ۸۷۰ م)	۸۴۳ عهدنامه وردن: تقسیم رایش بین لودویگ آلمانی (فرانکهای ساکن در شرق رایش)، لوتاراول (زمینهای میانه در رایش) و کارل (فرانکهای ساکن در شرق رایش)
سرود لودویگ Ludwigslied (شعر تاریخی، ۸۸۱/۸۸۲ م) مسیح و زن سامری Christus und die Samaritanen (شعر، حدود سال ۹۰۰ م)	۹۱۰ تأسیس صومعه کلونی: نقطه شروع جنبشهای اصلاح طلبانه صومعهای

۹۱۹ آغاز حکومت اوتون ها	
۷۳-۹۳۶ دوران حکومت اُتوی اول کلیسا به پشتیبانی از رایش برآمد	
۹۵۵ نبرد در لُخفد : پایان تاخت و تاز مجارستانی‌ها	
۹۶۲ تاجگذاری امپراطور اوتوی اول در رُم	

۱۱۹۹-۱۰۵۰

۲۶۷

۱۰۵۴ انشعاب کلیسا : شکاف بین کلیسای شرق (یونانی) و کلیسای غرب (لاتین)	Ezzo : سرود اتسو (شرح وقایع تاریخی دنیا، ۱۰۶۳)
۱۱۲۲-۱۰۷۵ دعوی بر سر انتصاب بر منصب : بین هاینریش چهارم و پاپ گرگوار هفتم که به واسطه قرار داد ورمس در سال ۱۱۲۲ حل شد .	سرود آنو(شعر مذهبی تاریخی ، حدود سال ۱۰۸۵) Pfaffe Lamprecht : سرود الکساندر (بین ۱۱۲۰ و ۱۱۵۰)
۱۰۷۷ حرکت به طرف کانوسا (کانوسا نام محل و قصری است در ارتفاعات شمالی ایتالیا) هاینریش چهارم از پاپ گرگور هفتم درخواست منسوخ کردن حکم تکفیر را می‌کند .	
۱۱۴۲-۱۰۷۹ Petrus Abaelard اولین شو لاستیکر Scholastikerمهم	
۱۰۹۶-۹۹ اولین جنگهای صلیبی ، فتح اورشلیم	
۱۲۴۸-۱۱۳۸ به حکومت رسیدن پادشاهان اشتاوفن	کشیش لامپرشت : سرود الکساندر(بین ۱۱۲۰ و ۱۱۵۰) نتایج وقایع امپراطور (حدود ۱۱۵۰)

هاینریش فُن ملک : زندگی کشیش (شعر مذهبی ، حدود ۱۱۶۰) یادبود مرگ (شعر مذهبی ، حدود ۱۱۶۰)	
کشیش کنراد : سرود رولاتد (حدود ۱۱۷۰) ورنهر : زندگی حضرت مریم (شعر مذهبی ، ۱۱۷۲) دوک ارنست : (نمایشنامه ، حدود ۱۱۸۰) فریدریک فُن هاوژن : (سرود عاشقانه ، نیمه دوم قرن ۱۲) زینمار فُن هاگن آو : (سرودهای عاشقانه ، نیمه دوم قرن ۱۲)	قرن دوازدهم پیدایش شهبواری ، مسکونی شدن شرق آلمان ، جنگهای صلیبی
والتر فُن در فوگل وایده : سرودهای عاشقانه و شعر سیاسی پایان قرن ۱۲ و آغاز قرن ۱۳ والفرام فُن اشنباخ : سرودهای عاشقانه (حدود ۱۱۶۵ تا حدود ۱۲۱۵)	۱۱۵۲-۹۰ دوران حکومت مزیدریک اول بارباروزا
هارتمان فُن آوه : مرگوریوس ، گناهکار خوب (شعر درباری ، ۱۱۹۵ یا ۱۱۸۷/۸۹) هاینریش فقیر (شعر درباری ، ۱۱۹۵) ایواین (۱۲۰۲/۱۲۰۵)	۱۱۹۰ تجار آلمانی جوامع مذهبی آلمان را پایه‌گذاری می‌کنند ، ابتدا جامعه پرستار ۱۱۹۸ جامعه معنوی شهبواری

۱۲۰۰-۱۴۴۹

ولفرام فُن اشنباخ : پارتسیوال (رمان به شعر ۱۲۰۰/۱۲۱۰) ویلهم (داستان ، بین ۱۲۱۸ تا ۱۲۱۲) تیتورل (داستان به شعر ، بین ۱۲۱۹-۱۲۱۵)	۱۱۹۸-۱۲۱۰ دعوی بر سرتاج و تخت آلمان : پیروزی خاندان اشتاوفن بر ولفن‌ها
گوتفرد فُن اشترااسبورگ : ترستان و ایزولت (رمان به شعر - ۱۲۰۰/۱۲۱۰) سرود نیبلونگن (حماسه قهرمانی ، حدود ۱۲۰۰) سرود گودرون (حماسه قهرمانی ، ۱۲۳۰/۱۲۴۰)	قرن سیزدهم نقطه اوج تأسیس شهرها : دوران شکوفایی شولاستیک و عرفان
	۱۲۱۲-۵۰ دوران حکومت فریدریک دوم

۱۲۱۵	چهارمین مجمع کشیشان در لاتران (مقر پاپ در ژم خارج از شهر واتیکان) : نقطه اوج قدرت دنیوی و مذهبی پاپ ، انگیزاسیون و شناسایی یهودیان
۱۲۵۷-۷۳	حکومت موقتی : توسعه حکومت شاهزادگان ایران
۱۲۷۳-۹۱	دوران حکومت رودلف فن هابسبورگ
۱۳۰۹	جایجایی مقر پاپ از ژم به آوینیون (تا ۱۳۷۶)
۱۳۳۹-۱۴۵۴	جنگ صد ساله بین انگلستان و فرانسه
۱۳۴۳	سیاست تجاری آلمان (بین تجار شمال آلمان که سر دسته آنان تجار لوپک بودند)
۱۳۴۷-۷۸	دوران حکومت کارل . IV
۱۳۴۸	تأسیس نخستین دانشگاه آلمانی در پراگ
حدود ۱۳۵۰	توسعه صنعت اسلحه سازی (که در شکست شهسواران تأثیر گذاشت)
۱۴۱۴-۱۸	شورای عالی کاتولیک در کنستانس
۱۴۱۵	سوزاندن اصلاح طلب اهل چک یوهانس هوس
کنراد فن وورتسبورگ : (پاداش دنیا ، شعر ، حدود ۱۲۶۰)	نسخه خطی مانزی ، مجموعه mhd اشعار عاشقانه ~۱۳۰۰~۱۳۴۰
هاینریش فن زویزه : (زویزه ، ۱۳۶۲)	
یوهانس فن تیل : زارع اهل بوهمن ، (دیالوگ به نثر ، حدود ۱۴۰۰)	

۱۴۴۵	گوتنبرگ ، صنعت چاپ
------	--------------------

۱۴۵۰-۱۵۹۹

۱۴۵۳	تسخیر قسطنطنیه توسط ترک‌ها
هومانسیم / رفرماسیون	
۱۴۶۶	یوهان منته‌لین نخستین انجیل آلمانی را چاپ کرد .
بوکاچیو : دکامرون (حدود ۱۴۷۲)	
برانت : کشتی دیوانه Narrenschiff (مجموعه ، ۱۴۴۹)	
اراسموس : آداجیا : (مجموعه ضرب المثل‌ها ، سال ۱۵۰۰)	
۱۴۸۷	کتاب مرجع تعقیب جادوگران
۱۴۹۲	کشف آمریکا توسط کریستف کلمب ، مارتین بوهایم
	طرح اولین نقشه کره زمین را ریخت
۱۴۹۳-۱۵۱۹	دوران حکومت ماگزیملیان اول
۱۴۹۸	واسکو داگاما راه دریایی به شمال هندوستان را کشف کرد
۱۵۱۶	در دوران کارل پنجم امپراطوری پهناور اسپانیا با آلمان (به طور خصوصی) متحد شد
فیشارت : اولین اشپگل (شعر ، ۱۵۷۲)	
داستان دکتر یوهان فاوست (۱۵۸۷)	
۱۵۱۷	۹۵ نظریه مارتین لوتر در ویتنبرگ ، شروع اصلاحات
لوتر : درباره اصالت مسیحی ملت آلمان (مجموعه ، ۱۵۲۰)	
از آزادی یک انسان مسیحی مجموعه ، ۱۵۲۰	
نامه‌ای به مترجم (۱۵۳۰)	

زاکس : شاگرد مسافر در بهشت ، (نمایشنامه عامیانه پیشه‌وران - ۱۵۵۰) افراد عامی (شعر ، ۱۵۹۸) تیل اولین اشپگل (شعر ، ۱۵۱۰/۱۱)	۱۵۱۹-۲۲ نخستین سفر دور دنیا با کشتی توسط ماژلان جنگهای دهقانی ۱۵۲۴/۲۵
	۱۵۲۹ محاصره وین توسط ترکها
	۱۵۴۵-۶۳ شورای عالی کاتولیکی در ترانت
ویکرام : کتابچه گاری (طنز و لطیفه ، ۱۵۵۵) رشته طلایی (رمان ، ۱۵۵۷)	۱۵۵۵ صلح مذهبی آوگسبورگ
	۱۵۶۲-۹۸ جنگهای هوگه نوت در فرانسه
	۱۵۶۸-۱۶۴۴ مبارزات آزادیخواهانه هلند بر علیه اسپانیا
	۱۵۸۲ اصلاح تقویم توسط پاپ گرگور XIII

۲۷۱

۱۶۰۰-۱۶۹۹

باروک

بر (Beer): شهبای زمستان آلمان (رمان ، ۱۶۸۲)	۱۶۱۰-۴۳ دوران حکومت لودیگ XIII (فرانسه نظام استبداد مطلقه یافت و قدرت حاکم در اروپا شد)
بیدرمان : سنودوکسوس Cenodoxus (۱۶۰۲) گرهارد : عبادات معنوی (۱۶۶۶)	۱۶۱۸-۴۸ جنگهای سی ساله : مبارزات مذهبی بر سر قدرت ، درین بین فرانسه و سوئد مداخله کردند ، این جنگها با

	صلح وستحالی خاتمه یافت)
گريملزهاوزن: سيمپليسيسموس (زمان، ۷۳-۱۶۶۹)	۱۶۳۴ قتل سردار سپاه امپراطوري والنتاين در اگرا
گريفيوس: سونات (۱۶۳۹)، چكامه (۱۶۴۳)، كاردنيو و سلينده (۱۶۵۷) لئو آرمينيوس (زمان، ۱۶۶۰)	۱۶۴۳-۱۷۱۵ دوران حكومت لودويگ XIV در فرانسه (Sonnenkoenig)، تا سال ۱۶۶۱ تحت رهبري كاردينال ماتسارين
دوك فن براون شوايگ: آرامنا (زمان، ۱۶۶۸)	۱۶۵۷ يوهانس آموس كومه نيوس: اصلاح ماهيت مدارس
هوفمانز والداو: شعر (۱۶۷۹)، شعر (۱۶۹۵) لوگاو: اشعار معنایی (۱۶۵۴) اوپيتس: كتاب ادبيات شعري آلماني (شعر، ۱۶۲۴)	۱۶۸۳ اولين مهاجرت بزرگ آلماني‌ها به پنسيلوانيا، (شمال آمريكا)
	۱۶۸۳-۹۹ جنگ تركها: اطريش - مجارستان (هاوبسيورگ) قدرت برتر اروپا شد
وايزه: ماسانيه لو (۱۶۸۲)	۱۶۸۷ كريستان توماسيوس در دانشگاه لايپزيگ نخستين سخنراني رسمي به زبان آلماني را انجام داد (به جاي زبان لاتين)
	۱۶۸۹-۱۷۲۵ دوران حكومت پتر كبير، تزار روسيه

۱۷۴۹-۱۷۰۰

۱۷۰۰	پیه تیسم کلوپ اشتوک : مسیح (داستان ، ۱۷۴۸)
۱۷۰۱	روکوکو گلایم : سرودهای بذله گویانه (۱۷۴۴) هاگه دورن : چکامه و سرود (۱۷۴۲)
۱۷۰۱-۱۴	مکتب احساسات گلرت : زن مقدس (۱۷۴۵) خواهران حساس (۱۷۴۵) زندگی دوشس سوئدی گ ... (رمان ۱۷۴۶) ریچاردسون : پاملا (انگلیسی ، رمان ، ۱۷۴۰)
۱۷۱۰	روشنگری بودمر : از عجایب در شعر (شعر ، ۱۷۴۰) برایتینگر : نقد بر هنر ادبیات (شعر ، ۱۷۴۰) گوتشد : نقد بر هنر ادبیات (شعر ، ۱۷۳۰) هنر زبان آلمانی (شعر ، ۱۷۴۸) ج . ای . اشگل : مقایسه شکسپیر و آندراس گریف (۱۷۴۱) زیبایی مسکوت (۱۷۴۷)
۱۷۴۰-۸۰	تسدلر : دایرةالمعارف مرجع (۱۷۳۲)
	۱۷۴۰-۸۶ دوران حکومت فریدریک کبیر ، پادشاه پروس

۱۷۵۰-۱۷۹۹

پیه تیسیم کلوپ اشتوک : نبرد هرمان (۱۷۶۹) روکوکو گسنر : غزلهای عاشقانه (۱۷۶۵) گلایم : سرودهای جنگی پروس (۱۷۵۸) ویلاند : موساریون (۱۷۶۸) اوبرون (۱۷۸۰) مکتب احساسات کلوپ اشتوک ، چکامه (۱۷۷۱) لاروش : داستان دوشیزه اشترنهایم (رمان ، ۱۷۷۱) میلر : Siegwart تاریخ صومعه (رمان ، ۱۷۷۶)	۱۷۵۰ الغاء محاکمه جادوگران در آلمان ۱۷۵۶-۶۳ جنگهای هفت ساله که با صلح هوبرتوس پایان یافت (پروس قدرت حاکم بر اروپا گشت)
روشنگری : کتابخانه جامع آلمان (روزنامه ، از سال ۱۷۶۵) بلانکن بورگ : تلاشی در باب رمان (شعر ، ۱۷۷۴) گلرت : اشعار آموزشی و داستان (۱۷۵۴) کانت ، ماندلزون : روشنگری چیست ؟ (نوشته تنوری ، ۱۷۸۳) کانت : نقد عقل عملی (تنوری ، ۱۷۸۸) لسینگ : داستان حیوانات و داستان (۱۷۵۳) دوشیزه سارا سامپسون (نمایشنامه تراژدی ، ۱۷۵۵) مینافن بارنهلیم (نمایش تراژیک ، ۱۷۶۷) نمایشنامه نویسی هامبورگی (تنوری ، ۱۷۶۷) امیلیا گالوتی (نمایش تراژیک ، ۱۷۷۲) ناتان حکیم (تراژدی ، ۱۷۷۹) تربیت نوع بشر (تنوری ، ۱۷۸۰) نیکولی ، لسینگ و ماندلزون : چاپ روزنامه کتابخانه هنرهای زیبا (از سال ۱۷۵۷)	۱۷۶۹ کشف ماشین بخار (مخترع : جیمزوات) ۱۷۷۶ بیانیه استقلال آمریکا

ویلاند: داستان آگاتون (رمان، ۱۷۶۶)	
طوفان و طغیان بورگر: اشعار (۱۷۷۸) گوته: برای روز شکسپیر (تراژدی، ۱۷۷۱) فاوست اصلی (تراژدی، ۱۷۷۲) گوتهس فن برلینگن (تراژدی، ۱۷۷۳) رنجهای ورتر جوان (رمان، ۱۷۷۴) هرر: درباره ادبیات جوان آلمان (تئوری، ۱۷۶۷) ژورنال سفر من در سال ۱۷۶۹ (اتوبیوگرافی، تئوری) درباره مبدأ (تئوری، ۱۷۷۲) درباره هنر و شیوه آن در آلمان (تئوری، ۱۷۷۳) سرودهای عامیانه (۱۷۷۸) کلینگر: طوفان و طغیان (تراژدی، ۱۷۷۶) دوقلوها (تراژدی، ۱۷۷۶) لنتس: نظریاتی درباره تئاتر (تئوری، ۱۷۷۴) عیجیو (کمدی، ۱۷۶۶) سربازان (کمدی، ۱۷۶۶) شیلر: سارق (تراژدی، ۱۷۸۱) دسیسه و عشق (نمایشنامه تراژیک، ۱۷۸۴) واگنر: قاتل کودکان (تراژدی، ۱۷۷۶)	
کلاسیک گوته: سفر ایتالیا (اتوبیوگرافی، ۱۷۸۶) مرثیه‌های رومی (۱۷۸۶) ایفی ژنی در تاوریس (تراژدی، ۱۷۸۷) اگمونت (تراژدی، ۱۷۸۸) تورکواتو تاسو (تراژدی، ۱۷۹۰) سالهای کارآموزی ویلهلم مایستر (رمان، ۱۷۹۵) بالادها (۱۷۹۷) هرمان و دوروته (شعر، ۱۷۹۷) شیلر: از سال ۱۷۵۸ روزنامه تالیا را به چاپ رساند دون کارلوس (تراژدی، ۱۷۸۷)	۱۷۸۹ انقلاب فرانسه ۱۷۹۹-۱۸۱۴/۱۵ دوران حکومت ناپلئون بناپارت، کنسول اول فرانسه (از سال ۱۸۰۴-امپراطور فرانسه)

خدایان یونان (شعر ، ۱۷۸۸) نامه‌های زیبایی شناسی (نمایش تراژدیک ، ۱۷۹۵) درباره ادبیات حساس ولطیف (تثوری ، ۱۷۹۵) بالاد (۱۷۹۷) شیلر و گوته : درباره ادبیات حماسی و نمایشی (تثوری ، ۱۷۹۷) هجونامه (شعر ، ۱۷۹۷) وینکل مان : تفکر درباره تقلید از آثار یونانی (تثوری ، ۱۷۵۵)	
اف ، اشلگل : لوسینده (رمان ، ۱۷۹۹) تیک : اکبرت بلوند (قصه ، ۱۷۹۷) گرته نر چکمه پوش (قصه ، ۱۷۹۷) سرگردانی فراننتس اشترن بالد (رمان ، ۱۷۹۸) بین کلاسیک و رمانتیک هولدرلین : مسئله هوپریون (رمان ، ۱۷۴۹) هوپریون (رمان ، ۱۷۹۷) مرگ امپدوکلس (تراژدی ، ۱۷۹۷) ژان پل : بچه خوک مدیر آموزشگاه (داستان ، ۱۷۹۳) کوئینتوس فیکسلاین (داستان ، ۱۷۹۶) رمانتیک فیشته : آموزش علم (تثوری ، ۱۷۴۹) نوالیس : مسیحیت یا اروپا (تثوری ، ۱۷۹۹)	

۱۸۰۰-۱۸۴۹

پیه تیسم یونگ - اشتیاینگ : داستان زندگی (اتوبیوگرافی ، ۱۸۳۵) روشنگری لیشتن برگ : نوشته‌های درهم مختلف (مجموعه به نشر ، ۱۸۰۰)	
--	--

کلاسیک گوته : وینکلمان و قرن او (تئوری ، ۱۸۰۵) فاوست ۱ (تراژدی ۱۸۰۸) پیوندهای گزیده (رمان ، ۱۸۰۹) درباب آموزش رنگها (تئوری ، ۱۸۱۰) ادبیات و حقیقت (اتوبیوگرافی ، ۱۸۱۱) دیوان شرقی - غربی (مجموعه شعر ، ۱۸۱۹) سالهای سرگردانی ویلهلم مایستر (رمان ، ۱۸۲۱) فاوست ۲ (تراژدی ، ۱۸۳۲) شیلر : ماریا استورات (تراژدی ، ۱۸۰۰) والن اشتاین (تراژدی ، ۱۸۰۰) باکره اورلئان (تراژدی ، ۱۸۰۱) عروس میسینا (تراژدی ، ۱۸۰۳) ویلهلم تل (نمایش ، ۱۸۰۴)	۱۸۰۳ یکی شدن هیئت نمایندگان رایش : دنیوی کردن شاهزاده‌نشینان روحانی ۱۸۰۳-۱۵ جنگهای ناپلئون ۱۸۰۶-۱۳ اتحادیه راین : حکام آلمان علیه اتریش و پروس متحد می‌شوند ، شکست ارتش پروس در ینا و آورشت : فرانتس دوم از مقام پادشاهی آلمان استعفا می‌دهد (پایان رایش دوم مقدس بر ملت آلمان)
بین کلاسیک و رمانتیک هبل : اشعار آلمانی (۱۸۰۳) هولدرلین : نان و شراب (شعر ، ۱۸۰۰) ژان پل : تیتان (رمان ، ۱۸۰۳) آمادگی زیبایی شناسی (تئوری ، ۱۸۰۴) دوران گستاخی (اتوبیوگرافی / رمان ، ۱۸۰۴) کلایست : خانواده اشروffen اشتاین (تراژدی ، ۱۸۰۳) زلزله در شیلی (نوول ، ۱۸۰۷) پننه زیله آ (تراژدی ، ۱۸۰۸) مارکیز فن او (نوول ، ۱۸۱۰) میشائل کولهاس (نوول ، ۱۸۱۰) سبوی شکسته (کمدی ، ۱۸۱۱) پرنس فریدریک فن هومبورگ (نمایش ، ۱۸۱۱) رمانتیک آ. آرنیم : پاسداران تاج و تخت (رمان ، ۱۸۱۷)	۱۸۱۰ ویلهلم فن هومبولت دانشگاه برلین را پایه گذاری کرد . ۱۸۱۳ نبرد ملل در لاپزریگ : جنگهای آزادیخواهانه ۱۸۱۳-۱۵ پروس علیه تسلط بیگانه ناپلئون مبارزه می‌کند ۱۸۱۴-۱۵ کنگرة وین : بازسازی اروپا توسط مترنیخ
آ. آرنیم : سرباز مهمان در کشیش خانه (نوول ، ۱۸۱۷) معلول شگفت‌انگیز Der tolle Invalide (نوول ، ۱۸۱۸)	۱۸۱۵-۶۶ اتحادیه آلمان : ایالات آلمان متحد می‌شوند

ب. آرنیم: نامه نگاری گوته با یک کودک (رمان، ۱۸۳۵) این کتاب به پادشاه تعلق دارد (داستان، ۱۸۴۳) برنتانو: گودوی Godwi (رمان، ۱۸۰۱) کاسپرل و آنرل (نوول، ۱۸۱۷) برنتانو و آ. آرنیم: شیپور جادویی پسرک (داستان، ۱۸۰۶) شامیسو: پتر اشله میل (قصه، ۱۸۱۴) آیشتن دورف: از زندگی یک آدم به دردخور (نوول، ۱۸۲۶) اشعار (۱۸۳۷) برادران گریم: قصه های عامیانه (قصه، ۱۸۱۲) برادران گریم: دستور زبان آلمانی (۱۸۱۹) هاوف: سالنامه قصه (قصه، ۱۸۲۶) هوفمان: کوزه طلائی (قصه، ۱۸۱۴) اکسیر شیطان (رمان، ۱۸۱۵) برادران سرابیون (قصه / داستان، ۱۸۱۹) کاتر مور (رمان، ۱۸۲۰) نووالیس: سرودهای شبانه (شعر، ۱۸۰۰) هاینریش فن آفتردینگن (رمان، ۱۸۰۲) شواب: کتاب عامیانه آلمانی (۱۸۳۶) افسانه های عهد کلاسیک (۱۸۳۸) اولاند: اشعار و بالادها (۱۸۱۵) سرودهای ملی آلمان علیا و سفلی (مجموعه اشعار، ۱۸۴۴)	۱۸۱۶ دوک نشین وایمار نخستین قانون اساسی آلمان را دریافت کرد. ۱۸۱۹ نخستین کشتی بخار از آمریکا به اروپا رفت احکام کارلزباد Karlsbad: تعقیب عوام فریبان، نظارت و کنترل مطبوعات و دانشگاه ۱۸۲۱-۲۹ مبارزات آزادیخواهانه یونان
بیدر مایر دروسته - هولز هوف: درخت آتش یهودی (نوول، ۱۸۴۲) اشعار (۱۸۴۴) گوتهلپ، عنکبوت سیاه (نوول، ۱۸۴۲) اولی خادم (رمان، ۱۸۴۱) اولی اجارمنشین (رمان، ۱۸۴۹) گریل پارتسر، پادشاه آتوکار (تراژدی، ۱۸۲۵) خادم وفادار اریاب (تراژدی، ۱۸۲۸) لعنت بر آنکس که دروغ می گوید (کمدی، ۱۸۳۸) نوازنده فقیر (داستان، ۱۸۴۷)	

ایمرمان: مقلدان (رمان، ۱۸۳۶) موریکه: نولتن نقاش (رمان، ۱۸۳۲) اشعار (۱۸۳۸) نستروی: Lu, pazivagbundus (نمایش ملی، ۱۸۳۳) رایموند: شاه آلپ و دشمن انیان (قطعه ملی، ۱۸۲۸) اشتيفتر: تحقیقات Studien (مجموعه نوول، ۱۸۴۴)	
آلمان جوان بورنه: نامه‌هایی از پاریس (مقاله انتقادی، ۱۸۳۲) بوشنر: قاصد هسنی (مقاله انتقادی، ۱۸۳۴) مرگ دانتون (تراژدی، ۱۸۳۵) وئیتسک (تراژدی، ۱۸۳۶) لنتس (داستان، ۱۸۳۹) فالرزلبین: سرود آلمانی‌ها (۱۸۴۱) گرابه: شوخی، طنز، کنایه و مفاهیم عمیق (کمدیدی، ۱۸۲۷) دون خوان وفاوست (تراژدی، ۱۸۲۹) ناپلئون یا صدروز (تراژدی، ۱۸۳۸) نبرد هرمان (تراژدی، ۱۸۳۸) هاینه: کتاب سرودها (مجموعه شعر، ۱۸۲۷) مدرسه رمانتیک (تئوری، ۱۸۳۶) آلمان، یک قصه زمستانی (داستان به شعر، ۱۸۴۴) پلاتن: سرودهای لهستان (مجموعه اشعار، ۱۸۳۶) رئالیسم شعری اشمیت، فریتاگ: قاصدان مرزی (روزنامه از سال ۱۸۴۸) اشتورم: ایمنزه (نوول، ۱۸۴۹)	۱۸۳۰ انقلاب ژوئیه در فرانسه، توسعه عقاید ملی و لیبرالی در اروپا ۱۸۳۲ جشن هامباخ: اجتماع لیبرالهای جنوب آلمان که منجر به قیام مطبوعات و اجتماعات آزادیخواهانه گشت ۱۸۳۵ نخستین خط آهن آلمان برای رفت و آمدهای مردم عادی بین نورنبرگ و فورت ۱۸۳۷ نخستین قانون مدرن حق تألیف انحصاری در پروس ۱۸۴۴ قیام نساچان در اشلزین ۱۸۴۸ انقلاب در اروپا انقلاب ماه مارس در آلمان؛ مجمع ملی آلمان در کلیسای پاولز کیرشه در فرانکفورت قانون اساسی را تکمیل می‌کند.

رمانتیک ۱۸۵۰-۱۸۹۹ برنتانو: شعرها (۱۸۵۴) برادران گریم: لغت نامه آلمانی (از سال ۱۸۵۲) بیدر مایر گریل پارتر: زن یهودی اهل توله دو (تراژدی، ۱۸۵۳) موریکه: Das Stuttgarter Hutzelmännlein (داستان، ۱۸۵۳) موتسارت در سفر به پراگ (نوول، ۱۸۵۶) اشتيفتر: سنگهای رنگی (مجموعه نوول، ۱۸۵۳) بعد از تابستان (رمان، ۱۸۵۷) رئاليسم شعري بادولر: گلهاي شُر (فرانسوی، مجموعه شعر، ۱۸۵۷) بوش: ماکس و موریتس (تاریخ مصور، ۱۸۶۵) هلنه پرهیزکار (تاریخ مصور، ۱۸۷۲) فلوبرت: مادام بواری (فرانسه، رمان، ۱۸۵۷) هبل: آگنس برنار (نمایش تراژیک بوژوایی، ۱۸۵۲) کلر: هاینریش سبز (اتوبیوگرافی رمان، ۱۸۵۴) آینه، گریه کوچولو (نوول، ۱۸۶۵) مردم اسلدویلا I (مجموعه نوول، ۱۸۵۶) به انضمام رومنو و ژولیت در دهکده، نوولهای زوربخ (مجموعه نوول، ۱۸۷۸) هجونامه (مجموعه نوول، ۱۸۸۲) مردم اسلدویلا II (مجموعه نوول ۱۸۷۳/۷۴) به انضمام "لیاسها مردم را می سازند مارکس: سرمایه (تئوری، ۱۸۶۷) مایر: طلسم (نوول، ۱۸۷۳) مرد مقدس (نوول، ۱۸۸۰) اشعار، سرودها (۱۸۸۲) به انضمام پاها در آتش، رنجهای یک یک برده (نوول، ۱۸۸۳) عروسی راهب (نوول، ۱۸۸۴) نیچه: تولد تراژدی (تئوری، ۱۸۷۲) گرستگي پاستور (رمان، ۱۸۶۴) ابوتلفان (رمان، ۱۸۶۷)	۱۸۵۱ اولین نمایشگاه جهانی در لندن ۱۸۵۳-۵۶ جنگهای کریمه، که با صلح پاریس خاتمه یافت ۱۸۶۱-۶۵ جنگهای رهایی بخش آمریکا ۱۸۶۱ فلیپ رایس تلفن را توسعه داد ۱۸۶۳-۹۰ بیسمارک رئیس جمهور و صدراعظم رایش شد ۱۸۶۳ لاساله اتحادیه عمومی کارگری آلمان را پایه گذاری کرد ۱۸۶۴ کنوانسیون ژنو: پایه گذاری صلیب سرخ ۱۸۶۶ جنگ آلمان بین اتحادیه آلمان و اتریش و بین پروس و ایتالیا ۱۸۶۹-۱۹۴۸ مهاجمانگانی ۱۸۷۰ نخستین مجمع کشیشان در واتیکان
---	--

جنگ آلمان و فرانسه که با دعوی بر سر وارث تاج و تخت اسپانیا بوجود آمد.

۱۸۷۱

پایه گذاری رایش آلمان: ویلهلم اول، پادشاه پروس از سال ۱۹۶۱ در ورسای اعلام امپراطوری آلمان را کرد.

۱۸۷۰-۱۹۳۴

ولادیمیر ایلیوویچ لنین

۱۸۷۲-۷۸

نزاع فرهنگی بین رایش آلمان و کلیسای کاتولیک

۱۸۷۸

قوانین اجتماعی دمکراسی جامعه را تحت فشار قرار می دهد.

۱۸۸۳-۸۹

قانونگذاری اجتماعی بیسمارک

۱۸۸۴/۸۵

پایه گذاری مستعمرات آلمان در آفریقا

۱۸۸۵

دایملر و بنز نخستین اتومبیل با موتور بنزینی را تکمیل کردند

۱۸۹۶

نخستین بازی های المپیک عصر حاضر در آتن

سوارکار اسب سفید (نول، ۱۸۸۸)

ناتورالیسم

بار: پیروزی ناتورالیسم (تئوری، ۱۸۹۱)

بولشه: اساس علوم طبیعی شعر (تئوری، ۱۸۸۷)

برام: نویه دویچه سایدونگ (روزنامه، از سال ۱۸۹۴)

گنراد: رود ایزار چه می خروشد (رمان، ۱۸۸۷)

"گزلفاشت" (روزنامه، از سال ۱۸۸۵)

برادران هارت: کریتیشه وافن گنگه (روزنامه، از سال ۱۸۸۲)

شخصیت یک ادیب امروزی (مجموعه اشعار، ۱۸۸۴)

هاوبتمان: تیل سوزن بان (نول، ۱۸۸۸)

پیش از غروب خورشید (تراژدی، ۱۸۸۹)

نساچان (تراژدی، ۱۸۹۲)

پوست سگ آبی (کمدی، ۱۸۹۳)

هولتس «اشلاف: پاپا هاملت (طرح، ۱۸۸۹)

هولتس: کتاب زمان (شعر، ۱۸۸۵)

شعر، ماهیت و قوانین آن (تئوری، ۱۸۹۱)

هوخ: رمانتیسیم (تئوری، ۱۸۹۹)

ایبسن: نورا (۱۸۷۹/۸۰) قطعه به زبان نروژی

کرتسر: استاد تیمپه (رمان، ۱۸۸۸)

در آستانه قرن جدید

بلتر فوردی کونست (روزنامه، از سال ۱۸۹۲)

گتورگه: سرودهای ملی (مجموعه شعر، ۱۸۹۲)

آلگابال (مجموعه شعر، ۱۸۹۲)

سال ارواح (مجموعه شعر، ۱۸۹۷)

هوفمانستال: تور و مرگ (نمایش به شعر، ۱۸۹۴)

داستان سوارکار (داستان، ۱۸۹۹)

هوخ: یادآوری خاطرات لودولف اورسلو (اتوبیوگرافی، ۱۸۹۳)

کراوس: فاکل (روزنامه، از سال ۱۸۹۹)

اشنیتسلر: آنا تول (نمایش، ۱۸۹۳)

معاشقه (نمایش، ۱۸۹۶)

وده کیند: بیداری در بهار (تراژدی، ۱۸۹۱)

۱۹۴۵-۱۹۰۰

در آستانه قرون جدید فریود: تعبیر خواب (تئوری: ۱۹۰۰) گنورگه: حلقه هفتم (مجموعه شعر، ۱۹۰۷) هسه: زیر دنده‌های چرخ (رمان، ۱۹۰۶) گرتروود (رمان، ۱۹۱۰) هوفمانستال: نامه لرد کاندوس (تئوری، ۱۹۰۲) اشعار منتخب (۱۹۰۳) الکترا (تراژدی، ۱۹۰۴) هرکس (نمایش، ۱۹۱۱) تئاتر جهانی بزرگ زالتسبورگ (نمایش، ۱۹۲۲) کافکا: داوری (داستان، ۱۹۱۶) مسخ (داستان، ۱۹۱۶) در بازداشتگاه محکومین (داستان، ۱۹۱۹) کراوس: آخرین روزهای انسانیت (تراژدی، ۱۹۱۸) هاینریش مان: در سرزمین رویاها (رمان، ۱۹۰۰) پرفسور اونرات (رمان، ۱۹۱۸) زیردست (رمان، ۱۹۱۸) توماس مان: خانواده بودنبروکها (رمان، ۱۹۰۱) تریستان (مجموعه نوول، ۱۹۰۳) مرگ در ونیز (نوول، ۱۹۱۳) مورگن اشترن: سرودهای چوبه‌دار (مجموعه شعر، ۱۹۰۵) ریلکه: کتاب ساعات (مجموعه شعر، ۱۹۰۵) شیوه عشق و مرگ کورنت (داستان شعری، ۱۹۰۶) اشعار نو (۱۹۰۷) نقاشی‌های لورید بریگه نقاش (رمان، ۱۹۱۰) مرثیه‌های دوئینز (۱۹۲۳) شنیتسلر: ستوان گوستل (نوول، ۱۹۰۰)	۱۹۰۰ کتاب قانون مدنی از سال ۱۹۰۱ به زنان اجازه تحصیل داده شد ۱۹۰۸ پایه‌گذاری ساختمان سفینه فضائی "تسپلین" ۱۹۱۲/۱۳ جنگهای بالکان ۱۹۱۴ به قتل رساندن وارث تاج و تخت اتریش در ساریو ۱۹۱۴-۱۸ جنگ اول جهانی ۱۹۱۷ انقلاب اکتبر در روسیه ۱۹۱۹ قرارداد صلح ورسای، قانون اساسی وایمار
--	--

نوول رویایی (نوول، ۱۹۲۶)	
وده کیند: لولو (تراژدی، ۱۹۱۳)	
اکسپر سیونیسیم	
بارلاخ: روز مرگ (نمایش، ۱۹۱۲)	
کشرت گناه (نمایش، ۱۹۲۴)	
بشر: به اروپا (مجموعه شعر، ۱۹۱۶)	
بن: مورگوا (مجموعه شعر، ۱۹۱۲)	
برونن: پدرکشی (نمایش، ۱۹۲۰)	
دادا - سالنامه (روزنامه - از سال ۱۹۲۰)	
هازن کلور: پسر (نمایش، ۱۹۱۴)	
هایم: روز ابدی (مجموعه شعر، ۱۹۱۱)	
اومیرا ویتا (مجموعه نمایش، ۱۹۱۲)	
کایزر: شهروند کالائیس (نمایش، ۱۹۱۴)	
کاندینسکی: نغمه زرد (نمایش، ۱۹۱۲)	
کوکوشکا: قاتل، آرزوی زنان (نمایش، ۱۹۱۰)	
لیشتن اشتاین: شفق (مجموعه شعر، ۱۹۱۳)	
زورگه: گدا (نمایش، ۱۹۱۲)	
اشتادلر: حرکت (مجموعه شعر، ۱۹۱۴)	
اشترام: تو، اشعار عاشقانه (۱۹۱۵)	
تولر: گاز I و II (نمایش، ۱۹۱۸/۲۰)	
هورا، ما زندگی می‌کنیم (نمایش، ۱۹۲۷)	
تراکل: اشعار (۱۹۱۳)	
ورفل: دوستدار دنیا (مجموعه شعر، ۱۹۱۱)	
ما هستیم (مجموعه شعر، ۱۹۱۳)	
قاتل نه، بلکه مقتول مقصر است (نوول، ۱۹۲۰)	
روزنامه‌های:	
اشتورم (از سال ۱۹۱۰)	
آکسیون (از سال ۱۹۱۱)	
رولوسیون (از سال ۱۹۱۳)	
سالهای بیست	
برشت: بعل (نمایش، ۱۹۲۰)	

آوای طبلها در شب (کمدی، ۱۹۲۳) آدم آدم است (کمدی، ۱۹۲۷) اپرای یک پولی (نمایش، ۱۹۲۸) بروخ: آدمهایی که در خواب راه می‌روند (رمان، ۱۹۳۱) دوبلین: کوهها، دریاها و غولها (رمان، ۱۹۲۴) برلین، میدان الکساندر (رمان، ۱۹۲۹) هسه: دمیان (رمان، ۱۹۱۹) گرگ بیابان (رمان، ۱۹۲۷) کستنر: فابیان (رمان، ۱۹۳۱) کافکا: محاکمه (رمان، ۱۹۱۴) نامه به پدر (اتوبیوگرافی، ۱۹۱۹) قصر (رمان، ۱۹۲۲) آمریکا: (رمان، ۱۹۲۷) لهمان: پاسخ به سکوت (مجموعه شعر، ۱۹۳۵) لوکاکس: تئوری رمان (فن شعر، ۱۹۲۰) توماس مان: از جمهوری آلمان (سخنرانی، ۱۹۲۲) کوه جادو (رمان، ۱۹۲۴) موزیل: مردی بدون خصوصیات (رمان، ۱۹۳۰) پروست: در جستجوی زمان گمشده (فرانسوی، رمان، ۱۹۱۳) ولت یونه (روزنامه، از سال ۱۹۱۸) تسوک مایر: تاستان سرسبز (نمایش ملی، ۱۹۲۵) ناخدای کوپنیک (کمدی، ۱۹۳۱)	۱۹۱۹-۳۳ جمهوری وایمار ۱۹۲۲ بنیتو موسولینی (صدر اعظم ایتالیا) مارش در ژم از سال ۱۹۲۲ تکمیل فیلم ناطق ۱۹۲۳ کودتای هیتلر در مونیخ ۱۹۲۶ آلمان وارد اتحادیه ملل شد ۱۹۲۸ الکساندر فلمینگ پنی سیلین را کشف کرد ۱۹۲۹ بحران اقتصادی دنیا کنوانسیون ژنو درباره رفتار انسانی با اسرای جنگی ۱۹۳۳ شروع رایش سوم ترقی حزب ناسیونال سوسیالیسم آلمان به قدرت رسیدن هیتلر کتابسوزی خروج (کناره گیری) آلمان از اتحادیه ملل
تبعید و "مهاجرت درونی" برگن گروئن: ستمکار بزرگ و دادگاه (رمان، ۱۹۳۵ در آلمان) برشت: اپرای یک پولی (رمان، ۱۹۳۴)	۱۹۳۴ نخستین کنگره بین المللی نویسندگان "به حمایت از فرهنگ" در پاریس

ترس و نکبت رایش سوم (نمایش ، ۱۹۳۸)	۱۹۳۵
مادر کوراژ و فرزندانش (نمایش ، ۱۹۴۱)	قوانین نورنبرگ : یهودی‌ها حقوق مساوی خود را به عنوان یک شهروند از دست می‌دهند
زندگی گالیله (نمایش ، ۱۹۴۳)	۱۹۳۶
آدم خوب سچوان (نمایش ، ۱۹۴۳)	جنگهای خانگی در اسپانیا
برشت ، فویش و وانگر ، بردل : روزنامه Das Wort (روزنامه ، مسکو ، از سال ۱۹۳۶)	۱۹۳۸
فویش و وانگر : سالن انتظار (رمان ، ۴۰-۱۹۳۰)	الحاق اتریش به رایش آلمان
هسه : بازی مهره شیشهای (رمان ، ۱۹۴۳)	شب کریستال (رایش) : شب دهم نوامبر ۱۹۳۸
هوروات : جوانی بدون خدا (رمان ، ۱۹۳۸)	برنامه‌ای علیه یهودی‌ها تنظیم شد که طبق آن بسیاری از مغازه‌های یهودیان خراب شد .
یونگر : روی صخره‌های مرمری (رمان ، ۱۹۳۹ در آلمان)	آتوهان انفجار هسته اتمی را کشف کرد
کلپر : پدر (رمان ، ۱۹۳۷ آلمان)	۱۹۳۹-۴۵
لوفورت : عروسی ماگدبورگی (رمان ، ۱۹۳۸ در آلمان)	حمله ناگهانی هیتلر به لهستان جنگ دوم جهانی را خاتمه داد
هاینریش مان : هانری چهارم (رمان ، ۱۹۳۵/۳۸)	۱۹۴۵/۵/۸
کلاوس مان : کوه آتشفشان (رمان ، ۱۹۳۹)	شکست رایش آلمان
زاملونگ (روزنامه ، آمستردام ، از سال ۱۹۳۳)	۱۹۴۵
توماس مان : لوته در وایمار (رمان ، ۱۹۳۹)	تقسیم آلمان به چهار منطقه :
یوسف و برادرانش (رمان ، ۴۳-۱۹۳۳)	پایه‌گذاری ملل متحد
نویه دویچه بلتر (روزنامه ، از سال ۱۹۳۳)	۱۹۴۹
شاپر : کلیسای مرده (رمان ، ۱۹۳۶ در آلمان)	پایه‌گذاری جمهوری فدرال آلمان و جمهوری دمکراتیک آلمان
آراشنايدر : لاس کاراس (رمان ، ۱۹۳۸ در آلمان)	
آنا زگرس : هفتمین صلیب (رمان ، ۱۹۴۲)	
ترانزیت (رمان ، ۱۹۴۴/۴۸)	
تیس : حکومت شیاطین (رمان ، ۱۹۴۱ آلمان)	
تولر : جوانی در آلمان (اتوبیوگرافی ، ۱۹۳۳)	
تسوک مایر : دعوت به زندگی (تئوری ، ۱۹۴۲)	
تسوايگ : دنیای دیروز (رمان ، ۱۹۴۲)	

ادبیات و انواع ادبی *

ادبیات یعنی تمام آثار مکتوب و شفاهی و چاپی، بنابراین سرود، آواز، داستانهای عامیانه، ضرب المثلها، اسطوره‌ها و حتی اعلان‌های فوت در آگهی‌های روزنامه ادبیات به شمار می‌روند. سرچشمه ادبیات مکتوب هر ملتی در واقع ادبیات شفاهی آن است زیرا پیش از اختراع صنعت چاپ و حتی قبل از آنکه خطی درست شود، روایات و داستان‌ها سینه به سینه نقل می‌شدند.

ادبیات امروزه دو معنا دارد. بسیاری از صاحب نظران ادبی امروزه هر نوع اثر مکتوبی (از جمله پاورقی‌های روزنامه و مقالات) را ادبیات به حساب نمی‌آورند. اما ادبیات، به معنای عام آن یعنی بررسی متون ادبی و به مفهوم خاص آن به متنی گفته می‌شود که از ظرافت و لطافت و هنر غنی باشد.

۲۸۶

امروزه ادبیات به عنوان یک رشته علمی با دارابودن سابقه‌ای تاریخی در جهان مطرح است و در دانشگاهها تدریس می‌شود.

سه نوع اصلی متون ادبی را ادبیات داستانی^(۱)، ادبیات شعری^(۲) و ادبیات صحنه‌ای^(۳) (نمایش) می‌نامند.

ادبیات داستانی، ادبیات توصیفی یا روایی است و اکثراً به شکل نثر نوشته می‌شود، اما گاهی از اوقات در قالب شعر نیز پدید می‌آید.

ادبیات شعری، ادبیاتی است که مایه فطری‌اش جنبه‌های عاطفی باشند و عمیق‌ترین حالات روحی شاعر را در بر گیرند.

می‌توان سه نوع شعر عاشقانه، مذهبی و ملی پرستانه را از هم باز شناخت. **ادبیات نمایشی (درام)** ادبیات صحنه‌ای است و موضوع اصلی آن مبارزه ظاهری بین انسان‌ها، یا

* - ترجمه اصطلاحات این بخش اقتباس از درس درآمدی بر ادبیات توسط دکتر تورج رهنماست که در دوران دانشجویی از محضر ایشان بهره‌مند شدم.

داخلی در بین تمایلات متضاد درون یک انسان است. در اکثر نمایشنامه‌ها می‌توان طرح زیر را تشخیص داد:

۱- مقدمه ۲- صعود ۳- نقطه اوج ۴- سقوط ۵- نتیجه‌گیری (مثبت یا منفی)

ادبیات داستانی

شعر حماسی ^(۱) شکل اولیه و اصلی ادبیات داستانی است و آن داستانی طولانی در ابیاتی است که به طور برابر تکرار می‌شوند و از واقعه و رویدادی در زندگی یک ملت یا قهرمان آن ملت صحبت می‌کند.

مثال: پارتسیوال ^(۲) - سرود نیبلونگن ^(۳)

۲۸۷

رمان ^(۴) از اواسط قرن گذشته وسیع‌ترین شکل ادبیات داستانی شده است. رمان تصویر کامل و وسیع یک زندگی، سرنوشت و داستان زندگی یک خانواده، سرنوشت یک قوم یا یک عصر خاص است. نوع مورد توجه آن در آلمان رمان تکاملی ^(۵) (رمان تعلیمی- تربیتی) است. در ظاهر امر بلوغ معنوی و درونی یک انسان از دوران نوجوانی تا پیری مد نظر قرار می‌گیرد.

مثال: "ویلهلم مایستر" ^(۶) اثر گوته، "هاینریش سبز" ^(۷) اثر کالر.

داستان‌های کوتاه ^(۸) بر خلاف رمان از حجم کمتر و ساختمان محکم برخوردارست و مسیر رویداد داستان یک اتفاق غیر منتظره در زندگی یک انسان، یک تغییر شکل در زندگی قهرمان داستان، یک مسئله روانی و ... را به تصویر می‌کشد.

مثال "میشائیل کولهاوس" ^(۹) اثر کلايست - بیست و چهار ساعت از زندگی یک

1-Das Epos

2-Parzival

3-Nibelungenlied

4-Roman

5-Entwicklungsroman

6-Wilhelm Meister von Goethe

7-Der grune Heinrich von Keller

8-Die Novelle

9-Michael Kohlhaas von Kleist

زن^(۱) اثر اشتفان تسوايگ .

داستان کوتاه^(۲) یک نوع ادبی است که به صورت اصلی‌اش در واقع تازه پس از جنگ دوم جهانی توسعه پیدا کرد . سرمشق در این نوع ادبی نویسندگان انگلیسی و آمریکایی بودند ، به خصوص ارنست همینگوی Ernest Hemingway .

مشخصات داستان کوتاه عبارتند از :

۱- دارای مقدمه نیست .

۲- در خاتمه سوالاتی اساسی مطرح می‌شود .

۳- متن به صورت سمبلیک است یعنی اتفاق ظاهری یک معنای درونی را در خودش پنهان دارد .

مثال : "در آن سه شنبه"^(۳) اثر ولفگانگ بورشرت "معشوقه ناشمردنی"^(۴) اثر هاینریش بول . ۲۸۸

حکایت^(۵) تصویر ساده‌ای از وقایع معمولی است .

نمایش خنده‌دار^(۶) عرضه ابتدایی ، کوتاه و صحنه‌ای یک نکته خنده‌آور و اغلب خشن است که غالباً به قصد تربیتی ارائه می‌شود . امروزه دیگر تا حد زیادی "اسکچ"^(۷) یا "طرح" جایگزین آن شده است .

مثال : نمایشهای خنده‌دار یوهان نستروی^(۸) .

لطیفه^(۹) داستان کوتاه و اکثراً شوخی آمیزی از زندگی یک انسان مشهور است و غالباً از تاریخ گرفته شده است .

1-Vierundzwanzig Stunden aus dem Leben einer Frau von Stefan Zweig

2-Die Kurzgeschichte

3-An diesem Dienstag

4-Die ungezählte Geliebte

5-Die Erzählung

6-Der Schwank

7-Sketch

8-Die Schwaenke von Johann Nestroy (۱۸۰۱-۱۸۶۲) هنرپیشه و شاعر اطریشی

9-Die Anekdote

مثال : لطیفه‌های لسینگ^(۱).

قصه^(۲) غالباً مایه‌ای خوش بینانه دارد . قهرمان آن موفق است و بدی (شر) محکوم و مجازات می‌گردد ، دنیا با وجود برخی از ناملایمات و وقایع ، خوب است . "قصه‌های عامیانه"^(۳) قدیمی هستند و در روح ملل ریشه دوانده‌اند ، اما "قصه‌های هنری"^(۴) متعلق به ادیبان مشهور دوران ما هستند .

مثال : مجموعه قصه‌های عامیانه "قصه بچه‌ها و قصه‌های خانگی"^(۵) از برادران گریم .

افسانه^(۶) از تاریخ و تقدیس خدایان یک قوم سرچشمه می‌گیرد و از شخصیت‌های مشهور و شناخته شده صحبت می‌کند . در افسانه قهرمان و خدایان افسانه‌ای وجود دارند .
مثال : افسانه رولاند^(۷) .

۲۸۹ **داستان مذهبی**^(۸) توصیف زندگی یکی از مقدسین است .

قصه حیوانات^(۹) از زبان حیوانات که شخصیت اصلی داستان هستند صحبت می‌کند . در این نوع ادبی یک پند و یا اندرز داده می‌شود و ضعف و ناتوانی‌های انسانی نمودار می‌شود . این شکل از اژوپ^(۱۰) یونانی و لافونتین^(۱۱) فرانسوی به ما رسیده است .
مثال : قصه حیوانات اثر لافونتین و لسینگ^(۱۲) .

تمثیل^(۱۳) به شیوه‌ای آموزنده و با استفاده از اساس مقایسه و تطبیق یک حکمت (دانایی) را تعلیم می‌دهد .

1-Die Anekdote von Lessing	2-Das Maerchen
3-Volksmaerchen	4-Kunstmaerchen
5-Kinder - und Hausmaerchen von Bruedern Grimm	
6-Die Sage	7-Rolandsage
8-Die Legende	9-Die Fabel
10-Aesop	11-Lafontaine
12-Die Fabeln von Lafontaine und Lessing	13-Die Parabel

مثال: "تمثیل حلقه"^(۱) از کتاب "ناتان حکیم" اثر لسینگ.

در مقاله^(۲) موضوعی به صورت کوتاه و از دید انتقادی توسط نویسنده به شیوه ظریف و دقیقی ارائه داده می‌شود.

ادبیات شعری

ترانه^(۳) قدیمی‌ترین و ساده‌ترین نوع شعر است و آن یک شعر همراه با آواز است. ترانه‌های ملی در ملل به طور وسیعی پخش شده‌اند و دیگر نام شاعر ترانه سرا به فراموشی سپرده شده است.

۲۹۰ **چکامه**^(۴) شعری است که با شوق فراوان به سرودن در زمینه‌های آزادی، طبیعت، سوگ، سرزمین پدری و غیره ... می‌پردازد.

مثال "دریاچه زوریخی"^(۵) اثر کلوپ اشتوک.

مرثیه^(۶) شعری است که غالباً شکوه‌آمیز است و لحن دردناک و توأم با غمی دارد. مثال: "مرثیه‌های دوئینزر"^(۷) اثر ریلکه.

شعر (بالاد)^(۸) یک نوع شعر روایی است با محتوای نمایشی. واقعه ظاهری در بردارنده رویدادی درونی و پشت صحنه است. انسان غالباً با نیروی هراس انگیز و هولناکی تهدید می‌شود که او را می‌ترساند یا کاملاً نابود می‌سازد.

1-Die "Ringsparabel" aus Lessings "Nathan der Weise"

2-Der Essay

3-Das Lied

4-Die Ode

5-"Der Zuerischer See" von Klopstock

6-Die Elegie

7-Die "Duineser Elegien" von Rilke

8-Die Ballade

مثال: "کفالت" ^(۱) اثر شیلر

ادبیات نمایشی

نمایشنامه غم انگیز ^(۲) (تراژدی) نمایشی با خاتمه شوم و ناراحت کننده است.

مثال: "دوشیزه جوان اورلئان" ^(۳) اثر شیلر.

نمایشنامه خنده دار (کمدی) ^(۴) نمایشی با مسیر واقعه و خاتمه خوشحال کننده و

کاملاً مساعد و رضایت بخش است. مسیر واقعه اغلب با شادمانی توأم است، اما گاهی از اوقات منازعاتی نیز صورت می گیرد که ممکن است تا سر حد تراژدی پیش روند.

مثال: "مینافن بارنهلیم" اثر لسینگ ^(۵)

۲۹۱

نمایشنامه ^(۶) شخصیتی جدی دارد، خاتمه آن اما صلح آمیز است.

مثال: "ویلهلیم تل" ^(۷) اثر شیلر.

نمایشنامه خشن و تمسخر آمیز کمدی ^(۸) در لودگی و شوخی مبالغه می کند و غالباً به

هزل کشیده می شود.

مثال: "شاگرد خانه به دوش در بهشت" ^(۹) اثر هانس زاکس

1-"Die Buergschaft" von Schiller

2-Das Trauerspiel (Tragoedie)

3-"Die Jungfrau von Orleans"

4-Das Lustspiel (Komodie)

5-Das Schauspiel

6-Minna von Barnhelm

7-Wilhelm Tell

8-Die Posse

9-Der fahrende Schueler im Paradies

202
A wils spreche wilkomen der mere bin
ger do bin ich. alles do ic habent vnomē.
Ealt gar ein vunt nu frage ich nach. ich
wil miete. vñ wirt man lon reche gut.
ich sage lute do ic lante rūt. dā wo
man mir eten biere.

204
ich wil rūtchen rūtē sage. solhu mere
do si reche bas. alder vltz soln behagen.
ane grolle miete rūt. ich do. zericheme
lone lute si mir zehete. so bin ich gefu
ge vñ biete fruchtos mere. wan der samh
grußen schonz.

206
Wiltche man lute wol gezogen. als en
gel lute dū wib geran. swer si schi
der der ick betregen. ich enkan sin ander
nūt vñ an vogen vñ reing mine swer
die sögen wil. der sol komē in vnser
lant da ick wūne vil. lange mösse ich l
ken dar lute.

207
ich han lante vil gesehen. vñ nam d be
ten getne war. iulz mösse mir gesche
hen. kende ich ie min hze bringe dar. d
une wolde wol gefallen. frömder lute
was hulde mich ob ich vntrehte lute in
schu. vñ gar vor in allen.

208
Von der elze vntre andentē. vñ wid
vntre in lunge lant. so in vgen wol d
velten sin. die ich in der vltz han lekat.
kan ich schōwen. gyt gelesse vñ den h
tem mir got so swure ich wol dā dū
wib. dā ick lute dā ick and lute die frowe

„Deutschlandlied“ des Walther von der Vogelweide:

Ir sult sprechen willekomen:
der iu maere bringet, daz bin ich.
allez daz ir habt vernomen,
daz ist gar ein wint: nu fraget mich.
ich wil aber miete:
wirt min lon iht gout,
ich sage iu lihte daz iu sanfte tuot.
seht waz man mir eren biete.

Ich wil tiuschen frowen sagen
solhiu maere daz si desten baz
al der werlte suln behagen:
ane groze miete tuon ich daz.
waz wold ich ze lone?
si sint mir ze her:
so bin ich gefüege, und bite si
nihtes mer
wan daz si mich grüezen schone.

Von der Elbe unz an den Rin
und her wider unz an Ungerlant
mugen wol die besten sin,
die ich in der werlte han erkant.
kan ich rehte schouwen
guot gelaz unt lip.
sem mir got, so swüere ich wol daz hie diu wip
bezzet sint danne ander frouwen.

Tiusche man sint wol gezogen,
rehte als engel sint diu wip getan.
swer si schildet, derst betrogen:
ich enkan sin anders niht verstan.
tugend und reine minne,
swer die suochen wil,
der sol kome in unser lant: da ist
wünne vil:
lange müeze ich leben dar inne!

Ich han lande vil gesehen
unde nam der besten gerne war:
übel müeze mir geschehen,
kunde ich ie min herze bringen dar
daz im wol gefallen
wolde fremeder site.
nu waz hulfe mich, ob ich unrehte
strite?
tiuschiu zuht gat vor in allen.

Heißt mich froh willkommen sein,
der euch Neues bringet, das bin ich;
eitle Worte sind's allein,
die ihr noch vernahmt: jetzt fraget
mich.

Wenn ihr Lohn gewähret
und den Sold nicht scheut,
will ich manches sagen, was die
Herzen freut.

Seht, wie ihr mich würdig ehret.

Ich verkünde deutschen Frauen
solche Dinge, daß sie alle Welt
noch begier'ger wird zu schauen:
Dafür nehm ich weder Gut noch Geld.
Was wollt ich von den Süßen?

Sind sie doch zu behr:
Drum bescheid ich mich und bitte sie
nichts mehr,
als daß sie mich freundlich grüßen.

Von der Elbe bis zum Rhein
und zurück bis her an Ungarland,
da mögen wohl die besten sein,
die ich irgend auf der Erde fand.
Weiß ich recht zu schauen
Schönheit, Huld und Zier,
hilf mir Gott, so schwör ich, daß sie besser hier
sind als anderer Länder Frauen.

Züchtig ist der deutsche Mann,
deutsche Fraun sind engelschön und
rein;

töricht, wer sie schelten kann,
anders wahrlich mag es nimmer sein;
Zucht und reine Minne,
wer die sucht und liebt;
komm in unser Land, wo es noch
beide gibt;

lebt' ich nur lange darinne!

Lande hab ich viel gesehn,
nach dem besten späht ich allerwärts:
Übles möge mir geschehn,
wenn ich je bereden ließ mein Herz,
daß ihm wohlgefalle fremder Lande
Brauch:

Wenn ich lügen wollte, lohnte es
mir auch?

مکتبهای ادبی	رضا سید حسینی
تونپو کروگر	ترجمه رضا سید حسینی
هرمان هسه و دگردیسی شاعر	ترجمه فرامرز سلیمانی
تراژدی فاوست	حسن شهباز
گروتسک در ادبیات	ترجمه غلامرضا امامی
برشت ، فریش ، دورنمات	دکتر تورج رهنما
تاریخ فرهنگ آلمان	دکتر محمد ظروفی
آبروی از دست رفته کاترینا بلوم	ترجمه شریف لنکرانی
قاضی و جلادش	ترجمه محمود حسینی زاد
تفسیرهای زندگی	ترجمه ابراهیم مشعری
دایرةالمعارف ادبی	ترجمه و تألیف عبدالحسین سعیدیان
هفتمین صلیب	ترجمه دکتر حسین نوروزی

منابع آلمانی

Deutsche Dichtung - Literaturgeschichte mueller / Valentin

Deutsche Literatur in Epochen Barbara Baumann - Eisenack Brigitta
Oberle

Deutschsprachige Schriftsteller seit 1945 in Einzeldarstellungen Kurt
Rothmann

Daten deutscher Dichtung (Band 1 und Band 2) Herbert A . und
Elisabeth Frenzel

Max Frisch Wolfgang Muller